

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه علمی - پژوهشی

شرق موعود

سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۹

فصلنامه «مشرق موعود» بر اساس نامه شماره ۳/۱۱/۱۴۳۳ مورخه ۱۳۸۸/۹/۱ کمیسیون نشریات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دارای درجه علمی - پژوهشی است.

هیئت تحریریه:

حجت الاسلام والمسلمین سید مسعود پورسیدآقایی
استاد حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی هادی زاده
استاد حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید محمدباقر حجتی
استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

دکتر صادق آیینه‌وند

استاد دانشگاه تربیت مدرس تهران

دکتر مجید معارف

استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا اکبریان
دانشیار دانشگاه تربیت مدرس تهران

دکتر محمدرحیم عیوضی

دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ع)

حجت الاسلام والمسلمین دکتر فرامرز سهرابی
استادیار مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمید پارسانیا
استادیار علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم

مدیرمسئول و سردبیر:

سید مسعود پورسیدآقایی

ویراستار:

سیدرضا سجادی‌نژاد

صفحه‌آرا:

علی قنبری

حروف‌نگاران:

سیدحیدر هاشمی، ناصر احمدپور

مترجم چکیده‌های انگلیسی:

مجید فتاحی‌پور

مدیر داخلی:

مصطفی ورمزیار

مدیر پخش:

مهدی کمالی

همکاران این شماره:

نصرت‌الله آیتی، غلام‌رضا بهروزلک،

جواد جعفری، محمدصابر جعفری،

محمد مهدی حائری‌پور، سید محمدعلی

داعی‌نژاد، محسن قنبری، سیدرضی

موسوی گیلانی، فتح‌الله نجارزادگان.

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷

تلفن: ۰۲۵۱ - ۷۸۴۰۰۸۵ | دورنگار: ۰۲۵۱ - ۷۸۴۰۰۸۰ - ۱

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ - ۴۷۱ | کدپستی: ۳۷۱۳۷ - ۴۵۶۵۱

مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۳، پلاک ۵، تلفن: ۷۸۴۰۹۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰۰ | قیمت: ۱۲۵۰۰ ریال

پست الکترونیک ارسال مقالات: maqaleh@mashreqmouood.ir

وبسایت نشریه: www.mashreqmouood.ir

«این نشریه در مرکز استنادی علوم جهان اسلام ISC و پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID نمایه می‌شود.»

چاپ: با همکاری سازمان اوقاف و امور خیریه

ما به زمان ظهور امام زمان - ارواحنا فداه - این محبوب
حقیقی انسان‌ها نزدیک شده‌ایم؛ زیرا معرفت‌ها پیش‌رفت
کرده است. امروز ذهنیت بشر آمادۀ آن است که بفهمد،
بداند و یقین کند که انسان والایی خواهد آمد و بشریت را
از زیر بار ظلم و ستم نجات خواهد داد.

مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

فهرست عناوین

- ۵/ تبیین نقش راهبردی فرهنگ در زمینه‌سازی ظهور / دکتر بهرام اخوان کاظمی
- ۴۱/ بررسی تطبیقی آیات مهدوی (اظهار دین) در دیدگاه فریقین / دکتر فتح‌الله نجارزادگان
- ۵۹/ ساختار معرفت در فرهنگ اتوپیای مور و آرمان‌شهر مهدوی / دکتر فرح رامین
- ۸۹/ راه‌برد منجی ﷺ در برابر مظاهر فرهنگ نوین / دکتر سید رضی موسوی گیلانی، علی حاج‌محمدی
- ۱۰۷/ بازخوانی سند و متن حدیثی دربارهٔ تبار امام مهدی / دکتر پرویز رستگار
- ۱۱۹/ حکومت ولایی و زمینه‌سازی ظهور / دکتر حامد پوررستمی
- ۱۳۹/ راه‌بردها و راه‌کارهای فرهنگی دولت زمینه‌ساز در رویارویی با جنگ نرم / مریم کریمی‌تبار

فصل نامه «مشرق موعود» از مقالات پژوهشی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع مهدویت با رویکردهای: قرآن و حدیث، کلام و عرفان، تاریخ، علوم تربیتی، روان‌شناسی، حقوق و سیاست، جامعه‌شناسی، ادیان و مذاهب، فرق انحرافی، آینده‌پژوهی و هنر موعود استقبال می‌کند.

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله ارسالی، به طور هم‌زمان به دیگر نشریات ارائه نشده و یا قبلاً در دیگر نشریات به چاپ نرسیده باشد.
۲. مقاله با مباحث مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای محتوای پژوهشی (مسئله‌محور و دارای نوآوری) باشد.
۴. نویسنده مقاله دارای درجه دکتری یا سطح چهار حوزوی باشد، یا از راهنمایی شخصی با این شرایط بهره گیرد.
۵. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف‌چینی شده و فایل و پرینت آن به دفتر نشریه ارسال گردد.
۶. ساختار مقاله باید دربر گیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (چکیده فارسی و انگلیسی، حداقل یک‌صد و حداکثر دویست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش، داده‌های تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه‌گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا بر اساس نام خانوادگی نویسنده).
۷. چکیده مقاله دربر دارنده مسئله تحقیق، روش تحقیق و نتایج تحقیق باشد.

۸. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا ...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا ...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش APA (درون متنی) باشد و از درج پاورقی یا پی نوشت پرهیز شود. آدرس دهی به کتاب ها و نشریات در متن، پس از پایان مطلب در داخل پرانتز و بدین صورت انجام می پذیرد: نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار کتاب، صفحه. مانند: (نعمانی، ۱۴۰۸: ۲۵۳). روش آدرس دهی به کتاب های چند جلدی نیز بدین شکل است: (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۷۴). ممکن است در کتب روایی «باب» و «حدیث» نیز به آن افزوده گردد که به شکل: (...، ب، ۴، ح ۹) ذکر می شود. آدرس دهی به نشریات نیز مانند کتاب هاست و ابتدا نام خانوادگی نویسنده، سپس سال انتشار نشریه و بعد شماره صفحه مطلب مورد اشاره نوشته می شود. همچنین، در آدرس دهی به آیات قرآن، تنها نام سوره و شماره آیه بدین شکل می آید: (انبیاء: ۱۰۵)

۲. فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می آید:

برای درج مشخصات کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، نام کتاب، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانودگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ، سال نشر.

برای درج مشخصات نشریات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، «نام مقاله»، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشر کننده، تاریخ انتشار.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیانگر دیدگاه های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.
۲. مجله در ویرایش، تلخیص، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.
۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی شوند و نویسنده محترم می تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.
۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلا مانع است.
۵. از نظریات اندیشه وران، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می شود.

تاریخ دریافت: ۸۹/۱/۳۰
تاریخ پذیرش: ۸۹/۳/۲۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۹

تبیین نقش راهبردی فرهنگ در زمینه‌سازی ظهور

دکتر بهرام اخوان کاظمی*

چکیده

بعد توحیدی و معنوی فرهنگ، وجه غالب آن است. به همین دلیل می‌توان ادیان الهی را مهم‌ترین خاستگاه فرهنگ‌های خلاق و مولد به شمار آورد. فرهنگ و فرآیند اصلاح فرهنگی نقش بی‌بدیل و راهبردی در زمینه‌سازی ظهور دارد و انقلاب اسلامی و فرهنگی ایران نیز وقتی موفق خواهد بود که در راستای دستیابی به این اهداف اصلاحی و فرهنگی حرکت کند. این نوشتار این مدعا را اثبات می‌کند که آسیب‌پذیری و انحطاط در جوامع فعلی، بیشتر از ناحیه فرهنگی است تا تمدنی و تکنیکی. به همین دلیل احیای فرهنگی و اعتلای جوانب معنوی فرهنگ، نقش بی‌بدیل و راهبردی در زمینه‌سازی ظهور و حتی در دولت مهدوی دارد و می‌توان تحقق توحید و سپس عدالت را در اصلاح انحرافات اعتقادی و رفتاری، از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی و راهبردهای دولت مهدوی به شمار آورد. افزون بر این، سایر مؤلفه‌های دیگر نیز به تفصیل در این مقاله تشریح شده است.

واژگان کلیدی

دولت مهدوی، زمینه‌سازی، اعتلای فرهنگ، تمدن، توحید، معنویت، عدالت، اخلاق، انقلاب اسلامی، امام خمینی^{علیه‌السلام}، مؤلفه‌های فرهنگی، اصلاح انحرافات.

مقدمه

«فرهنگ» مجموعه‌ای کیفی شامل ارزش‌ها، فرآورده‌های هنری، مذهبی، فلسفی، و تجلیات فکری، ذوقی و عاطفی است که با ویژگی مهم آفرینندگی حیات جوامع انسانی و تمدن بشری را ضمانت می‌کند. بُعد توحیدی و معنوی فرهنگ، وجه غالب آن است. به همین دلیل می‌توان ادیان الهی را مهم‌ترین خاستگاه فرهنگ‌های خلاق و مولد به شمار آورد.

انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی ره، پدیده عظیم فرهنگی است که بر پایه بنیادهای اسلام شیعی استوار گردید. از مبانی استوار این تحول عظیم فرهنگی، توجه به موضوع مهدویت و زمینه‌سازی برای استقرار نظام آرمانی مهدی موعود ع بوده است. به همین دلیل تعجب‌آور نیست که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، توجه به امام عصر ع و آموزه مهدویت، چه در ایران و چه در کشورهای مسلمان و چه در سطح دنیا، افزایش فوق‌العاده‌ای یافته است. در حقیقت، این انقلاب فرهنگی، داعیه‌دار شروع اصلاحاتی در عرصه حیات بشری است که وجه نهایی و کمال فرآیند اصلاحی آن در دوره ظهور امام غایب ع، تکمیل خواهد شد.

بنابراین، روشن است که فرهنگ و فرآیند اصلاح فرهنگی نقش بی‌بدیل و راه‌بردی در زمینه‌سازی ظهور دارد و انقلاب اسلامی ایران نیز وقتی موفق خواهد بود که در راستای دستیابی به این اهداف اصلاحی و فرهنگی حرکت کند. با توجه به این مطالب مقدماتی، این نوشتار موضوع نقش راه‌بردی فرهنگ در زمینه‌سازی ظهور را با طراحی پرسش‌های زیر و پاسخ به آنها تبیین می‌نماید:

۱. آیا آسیب‌پذیری و انحطاط در جوامع فعلی، بیشتر از ناحیه و حوزه فرهنگی است یا تمدنی و تکنیکی؟

۲. احیا و اعتلای فرهنگی چه نقش بی‌بدیلی در زمینه‌سازی ظهور دارد؟ آیا چنین احیایی بیشتر باید در زمینه فرهنگ معنوی صورت‌پذیرد یا در حوزه فرهنگ مادی و تمدنی؟

۳. فرهنگ در جامعه و دولت زمینه‌ساز می‌بایستی چه ماهیت و ویژگی‌های اساسی داشته باشد؟ و مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی دولت مهدوی کدام است؟

بر اساس این پرسش‌ها، فرضیه زیر قابل طرح است: «به نظر می‌رسد که آسیب‌پذیری و انحطاط در جوامع فعلی، بیشتر از ناحیه فرهنگی است تا تمدنی و تکنیکی. به همین دلیل احیای فرهنگی و اعتلای جوانب معنوی فرهنگ، نقش بی‌بدیل و راه‌بردی در زمینه‌سازی ظهور و حتی در دولت مهدوی دارد و می‌توان تحقق توحید و سپس عدالت را در اصلاح انحرافات اعتقادی و رفتاری، از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی و راهبردهای دولت مهدوی به شمار آورد.»

این مقاله با آزمودن این فرضیه و روایی‌سنجی آن، به پرسش‌های مطرح پاسخ می‌دهد.

۱. چیستی فرهنگ و معنا کاوی آن

در قرن بیستم و طلیعه قرن بیست و یکم، نظریه‌پردازی و تحلیل انتقادی درباره فرایندها و فرآورده‌های فرهنگی در جوامع معاصر، منظرها و حجم و مطالعات گسترده‌ای به خود اختصاص داده است. البته عوامل متعددی در این موضوع مؤثر بوده است، هم‌چنان‌که مهاجرت‌های گسترده و افزایش بی‌سابقه تماس‌ها و ارتباطات فرهنگی، باعث توجه فزاینده به تفاوت‌های موجود میان فرهنگ‌ها گشته است. هم‌چنین در خود کشورهای غربی از بعد از جنگ دوم جهانی به دلایلی مختلف، صحنه فرهنگی کاملاً دگرگون شد و «صنعت فرهنگ» نوعی آمیختگی میان تجارت و فرهنگ به وجود آورد. گسترش شبکه‌های ارتباطی در سطح جهان موجب شد تا رسانه‌ها نقش عمده‌ای در اشاعه و گسترش فرهنگ مدرن ایفا کنند. افزون بر این، فرآیند جهانی شدن فرهنگ، واکنش‌های مقاومت‌آمیزی را برانگیخته است. (نک: بشیریه، ۱۳۷۹: ۷) بدیهی است که مجموع عوامل پیش‌گفته ضرورت بررسی موضوع فرهنگ و تکثر آن و ضرورت آسیب‌شناسی و بهینه‌سازی این پدیده مهم را بیش از پیش در سطوح ملی، بین‌المللی و جهانی افزایش داده است.

اما تبیین مفهوم فرهنگ، حجم انبوهی از نظریات و تعاریف متنوع را به خود اختصاص داده است. سر ادوارد تایلر در کتاب کلاسیک خود با عنوان *فرهنگ ابتدایی*، فرهنگ را چنین تعریف کرده است: «مجموعه پیچیده‌ای شامل دانش‌ها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، رسوم و هرگونه توانایی و عادات دیگری است که به وسیله انسان به عنوان عضو جامعه اکتساب می‌شود.» (Taylor, Primitive culture, 1871:1)

نویسنده‌ای دیگر سه تعریف کلی از فرهنگ ارائه داده است: نخست فرهنگ به منزله فرآیندی عمومی در تکامل و توسعه فکری، معنوی و زیباشناختی، دوم فرهنگ به منزله شیوه خاص زندگی مردمی خاص یا دورانی خاص و سوم فرهنگ به منزله فرآورده‌های فعالیت فکری و هنری. در ذیل تعریف اول کل فلسفه، اندیشه، هنر و خلاقیت فکری یک عصر یا کشور می‌گنجد، در ذیل مقوله دوم رسوم، آداب، مراسم و مناسک یک قوم یا دوران جای می‌گیرد و در ذیل تعریف سوم شعر و ادبیات و هنرهای مختلف مندرج است. (Williams, Keywords, 1983: 87-90)

در معنایی گسترده‌تر فرهنگ عبارت از همه فرآورده‌ها و تولیدات انسانی است که در مقابل فرایندها و تولیدات طبیعت قرار می‌گیرد. حتی اگر این معنا را گسترش بیشتری دهیم، طبیعت نیز جزئی از فرهنگ می‌شود؛ زیرا «طبیعت» به عنوان مفهوم، برداشتی انسانی و انتزاعی است و از این‌رو، مانند دیگر پدیده‌های فرهنگی دارای تاریخ است. امروزه از فرهنگ به عنوان مجموعه‌ای کیفی شامل ارزش‌ها، فرآورده‌های هنری، مذهبی، فلسفی و تجلیات فکری، ذوقی و عاطفی یاد می‌نمایند که ضامن حیات جوامع انسانی و تمدن بشری است. (نک: اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۸۰-)

۸۱؛ پهلوان، ۱۳۸۲: ۳۵-۷۳) از نظر گیدنز فرهنگ عبارت است از ارزش‌هایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌کنند. در این تعریف، ارزش‌ها به معنای آرمان‌های انتزاعی هستند، حال آن‌که هنجارها، اصول و قواعد معینی هستند که از مردم انتظار می‌رود آنها را رعایت کنند. هنجارها نشان‌دهنده «بایدها» و «نبایدها» در زندگی اجتماعی هستند. (نک: گیدنز، جامعه‌شناسی، ۱۳۷۳: ۳۶)

بر همین مبنا «فرهنگ سیاسی» مجموعه نگرش‌ها و ارزش‌هایی به شمار می‌رود که به فرآیند و زندگی سیاسی شکل می‌بخشد. در واقع نظام سیاسی فقط از ساختارها تشکیل نمی‌شود، بلکه شامل مجموعه‌ای از طرز فکرها و رفتارهای کم و بیش به هم پیوسته می‌شود. «فرهنگ سیاسی» متأثر از فرهنگ عمومی جامعه است، ضمن آن‌که محصول عملکرد نظام سیاسی و برآیندی از رفتار عمومی، سلیقه‌ها و تجربه‌های شخصی محسوب می‌شود. نگرش و جهت‌گیری‌های سیاسی یک جامعه به پدیده قدرت، حکومت و نظام سیاسی، هم‌چنین کیفیت خواست‌ها و تکالیف متقابل بین مردم و حکومت در فرهنگ سیاسی بررسی می‌شود؛ زیرا این فرهنگ، مجموعه‌ای از ایده‌ها و ارزش‌هاست که عمل سیاسی در قالب آن رخ می‌دهد. فرهنگ سیاسی شامل تلقی مردم و جهت‌گیری آنها به نظام سیاسی و کارکردهای آن، ساختارها و نهادها و عملکردهای سیاسی است. بنابراین مقولات مهمی مانند میزان تحزب، مشارکت سیاسی، شیوه رأی دادن، حمایت یا بی‌اعتنایی به نظام سیاسی در مقوله فرهنگ سیاسی بررسی می‌شود؛ زیرا مقولات یاد شده تا حد فراوانی به ارزش‌ها، اعتقادات، انگاره‌ها و نهادهای نهادینه شده بستگی دارد که معمولاً در فرهنگ سیاسی جای می‌گیرند.

باید خاطر نشان نمود که هنجارهای فرهنگی در دو معنای متفارق به کار می‌روند: یکی هنجار رایج و آماری و دیگری هنجار مطلوب و آرمانی. بر این مبنا برخی صاحب‌نظران، فرهنگ را صرفاً به معنای مجموعه هنجارهای آرمانی و مطلوبی به کار می‌برند که انتظار می‌رود مردم در کردار خود آنها را مراعات کنند. اما فرهنگ در معنایی گسترده‌تر دربر گیرنده هنجارهای رایج و متداول نیز هست، به‌ویژه در نظریه‌های فرهنگ توده‌ای در قرن بیستم به این معنا از هنجار توجه بسیار بیشتری معطوف شده است. فرهنگ توده‌ای مدرن، به تعبیرهای گوناگون همان فرهنگ «مُنحط» یا «عوامانه» یا «توده‌ای» یا «کاذبی» گفته می‌شود که به هر حال متداول است و مردم در آن زیست می‌کنند. بدین لحاظ فرهنگ توده‌ای را به معنای مجموعه‌ای از هنجارهای رایج و غیر آرمانی به حساب می‌آورند که از هنجارهای فرهنگ آرمانی فاصله گرفته است. (نک: بشیریه، ۱۳۷۹: ۸ و ۱۰)

از آن‌جا که مبادی بنیادین آموزه‌های اسلامی بر ارزش‌های الهی مبتنی است و اصلی‌ترین صبغه انقلاب اسلامی ایران نیز بُعد ارزشی و فرهنگی آن است، مفهوم‌شناسی «ارزش‌ها»

(values) و تبیین این واژه نیز مفید خواهد بود. به اعتقاد بروس کوئن «ارزش‌ها احساسات ریشه‌داری هستند که همگی اعضای یک جامعه در آن سهیمند». (بروس کوئن، ۱۳۷۰: ۵۶) در حقیقت، ارزش‌ها به باورداشت‌های ریشه‌داری اطلاق می‌شوند که اعضای یک گروه در هنگام برخورد با پرسش‌های مربوط به شایستگی و ناشایستگی‌ها، آنها را در نظر می‌گیرند. یک گروه ممکن است برای مواردی ارزش مثبت و برای مواردی دیگر ارزش منفی قائل شود. (نک: همان، ۴۸) ارزش‌ها از عناصر تشکیل دهنده فرهنگ‌ها هستند، هم‌چنان‌که اندیش‌مندانی مانند آنتونی گیدنز، از زاویه فرهنگ و هنجارها به تعریف ارزش‌ها پرداخته‌اند. به نظر این اندیشمندان:

ارزش‌ها، عقایدی است که افراد یا گروه‌های انسانی درباره آن‌چه که مطلوب، مناسب، خوب یا بد است دارند. ارزش‌ها نمایان‌گر جنبه‌های اساسی تنوعات در فرهنگ انسانی است. آن‌چه را که افراد ارج می‌نهند به شدت از فرهنگ ویژه‌ای که در آن زندگی می‌کنند تأثیر می‌پذیرد. (گیدنز، ۱۳۷۳: ۷۸۷-۷۸۸)

گفتنی است از اصلی‌ترین خاستگاه‌های بنیادین ارزش‌ها، مذاهب و ادیان الهی هستند که نقش اساسی را در تولید و حفظ و استحکام ارزش‌ها ایفا می‌نمایند و بدین‌سان، مذاهب از اصلی‌ترین عوامل خلق و آفرینش و هویت‌بخشی به فرهنگ‌ها، هنجارها و رفتارهای اجتماعی به شمار می‌روند. (نک: مزلو، ۱۳۸۶)

۲. معناشناسی تمدن

مفهوم تمدن تا به حال بحث و اختلاف‌نظر بسیاری از پژوهش‌گران را برانگیخته است. این کلمه مصدری عربی از باب «تفعل» و اسم مصدر فارسی است. علامه دهخدا تمدن را «تخلّق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و همجیّه و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت» دانسته و همو به نقل از اقرب الموارد، تمدن را دارای خصیصه مؤلّد بودن (مولدة) برشمرده است. وی با توجه به سایر لغت‌نامه‌ها، تمدن را به ترتیب به «در شهر بود باش کردن و انتظام شهر نمودن و اجتماع اهل حرفه»، و «اقامت کردن در شهر»، «شهرنشینی» و «مجازاً تربیت و ادب» معنا کرده است. (نک: دهخدا، ۱۳۷۳: ۶۱۱۰۹)

در زبان عربی در کنار اصطلاح تمدن، مترادف‌هایی مانند «حضارة»، «ثقافة» و «مدنية» آمده است، هم‌چنان‌که قاموس المنهل متمدن را به معنای «متحضر و مهذب» یاد کرده و متمدن‌سازی را با افعال عربی «تحضیر»، «تمدن»، «تهذیب»، «تثقیف» یاد کرده است. (نک: جبور و دیگران، ۱۹۸۶: ۲۰۷)

در زبان‌های انگلیسی و فرانسوی، اصطلاح تمدن با واژه‌های «Civilization» برگردان می‌شود که در تلفظ با هم متفاوتند و هر دو از ریشه کلمه انگلیسی «Civil»، به معنای «مدنی» و «با تربیت اجتماعی» برگرفته شده‌اند. این کلمه در فرهنگ‌های انگلیسی مترادف با کلمات

مؤدب، بانزاکت، نجیب، مبادی آداب، قابل احترام، شهرنشین آمده (نک: بختی، ۱۳۷۱: ۸۹) و در فرهنگ‌های فرانسوی زبان آن را مترادف با کلمات پیش‌رفت و ترفیع، ترقی و توسعه، تحول و تطور ذکر می‌کنند. (Voir, 1989: 320)

در قرآن مجید هم برای تمدن، الفاظی با ریشه «م - د - ن» و یا «ح - ض - ر» مانند «مدینه»، «مدائن» و «حاضرة» وجود دارد و نیز چند کلمه قرآنی «امت»، «قریه» و «قرن» نیز هست که با این واژه ارتباط نزدیکی دارند. «قرن» به معنای قومی که در یک زمان زندگی می‌کنند و قرین و همراه هم هستند معنا شده است و «قریه» اسم موضعی است که مردم در آن‌جا جمع می‌شوند و نیز برای جمع مردم نیز در قرآن آمده است. لفظ قریه (و جمع آن قُری) و قرن در اغلب آیات در موارد ذم به کار رفته و هلاکت و عذاب اهل مکان یا دیاری را نتیجه ظلم یا کفر یا فسق آنها دانسته است.

اما تعاریفی که از تمدن در دوران معاصر شده است، دامنه وسیعی را دربر می‌گیرد. هنری لوکاس معتقد است پاسخ به چستی تمدن دشوار است و راه به مسائل فلسفی می‌برد. پدیده‌های درهم تنیده تمدن، هم مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و هم گسترش و کمال هنر، ادبیات، تفریحات، علم، اختراعات، فلسفه و دین را دربر می‌گیرد. (نک: لوکاس، بی‌تا: ۱۶ و ۷) ویل دورانت نویسنده تاریخ تمدن بهترین تعاریف تفصیلی از تمدن را مطرح کرده است. وی تمدن را به صورت کلی، عبارت از نظم اجتماعی می‌داند که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. (دورانت، ۱۳۶۵: ۳)

تمدن، نظامی است اجتماعی که آفرینش فرهنگی را شتاب می‌بخشد و عرف، اخلاق و قانون آن را نگاه می‌دارد و نیز نظامی است اقتصادی که با مداومت تولید و مبادله برقرار می‌ماند. تمدن آفرینش فرهنگ است؛ زیرا برای نوآوری و اظهار و آزمون و برخورداری از اندیشه‌ها، زمینه و آزادی لازم را تسهیل و فراهم می‌کند. تمدن رشته‌ای است پیچ و زودگسل از روابط انسان‌ها که دشوار به دست می‌آید و آسان تباه می‌شود.

۳. خاستگاه دینی فرهنگ و تقدم و ارجحیت آن بر تمدن

سخن دربارهٔ وجوه تشابه و تمایز فرهنگ و تمدن، بسیار گفته‌اند. در گذشته بسیاری از جامعه‌شناسان واژه‌های فرهنگ و تمدن را برای تمایز اقوام وحشی و ابتدایی با اقوام فرهیخته به کار می‌بردند، اما بعدها نیز این دو واژه کاربردی را متفاوت با هم می‌انگاشتند. برای نمونه اشنپنگلر، فیلسوف آلمانی، به تفارق و تعامل تمدن و فرهنگ اشاره می‌کند و فرهنگ را مجموعه‌ای کیفی‌تر و در حکم امکانات حیات جامعه می‌داند و تمدن را به مثابه صورت خارجی و کمی این مجموعه کیفی به شمار می‌آورد.

به نظر «آلفرد وبر» تمدن قبل از هر چیز دیگر معرفت علمی و فنی تسلطی است که به کمک این دو بر منابع طبیعی به وجود می‌آید و منظور او از فرهنگ، فرآورده‌های هنری، مذهبی، فلسفی و سایر محصولات مشابه یک جامعه است. این تمیزگذاری با تمیزگذاری رایج میان فرهنگ مادی و فرهنگ غیرمادی در نوشته‌های انسان‌شناسی و باستان‌شناسی، همانندی فراوان دارد.

باتامور نیز در این حوزه سخن رانده است. (نک: باتامور، ۱۳۷۰: ۱۳۵ و ۱۳۴) البته بحث وی در مورد تمایز تمدن و فرهنگ تا حدی دچار ابهام است؛ زیرا از یک سوی او بر طرز تلقی «آلفرد وبر» از رابطه این دو به مثابه «فرهنگ مادی (تمدن) و فرهنگ غیرمادی (فرهنگ)» تأکید ورزیده و آن دو را دو عنصر کلیت فرهنگی به شمار آورده است و در جای دیگر، تمدن را همانند یک مجموعه فرهنگی دربرگیرنده فرهنگ مادی و غیرمادی توصیف کرده است. از سوی دیگر دقیقاً مشخص نیست که از دید باتامور، از تمدن و فرهنگ کدامیک وظیفه انتقال علوم و معارف بشری را بر عهده داشته و کدامیک ایستاتر هستند؟

برخی از جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان غربی رابطه بین تمدن و فرهنگ و جامعه را به‌طور کلی در مفهوم «ساخت» بازتاب داده‌اند؛ زیرا ساخت، شامل همه آثار فرهنگی و تمدن‌های کاملی است که همانند یک ملاط، ساخت جامعه را فراهم می‌آورد. (نک: توسلی، ۱۳۷۱: ۱۴۷ و ۱۴۶) به نظر می‌رسد که در بحث ساخت‌گرایان، چندان تمایزی میان تمدن و فرهنگ نهاده نشده و هر دو، عنصر و ملاط اصلی ساخت‌های اجتماعی جوامع به شمار می‌روند.

از سویی ممکن است گفته شود تفاوت و تمایز معنایی در میان دو واژه تمدن و فرهنگ دوروی یک سکه بوده و رابطه میان آنها چیزی به مانند رابطه جسم و جان در انسان، یعنی رابطه اعمال و حرکات و تظاهرات جسمانی و حالات و تجلیات فکری، ذوقی و عاطفی است. رابطه میان آنها متقابل و متعامل است و هریک تحول و تطور دیگری را موجب می‌گردد و هر دو در هم مؤثر و لازم و ملزوم یک‌دیگرند. (نامه فرهنگ، ۱۳۷۲: ۱۱-۳)

بدین ترتیب و به اختصار می‌توان در بازشناسی تمدن و فرهنگ، تمایز آنها را به مثابه فرهنگ مادی و معنوی پذیرفت. تمدن، مظاهر مادی پیشرفت همانند ترقی، تکنولوژی و صنعت را دربر می‌گیرد و فرهنگ شامل جلوه‌ها و آثار و مظاهر معنوی، همانند دین، هنر، فلسفه، اخلاق و می‌شود.

تمیزگذاری در نگاه راهبردی از این جهت اهمیت دارد که امروزه افول و عقب‌افتادگی جهان اسلامی عموماً در حوزه تمدن اسلامی است، نه فرهنگ اسلامی. در حال حاضر فرهنگ اسلامی از همه فرهنگ‌ها برتر است و این همان معنای «حدیث اعتلا» از پیامبر ﷺ است که «اسلام برتری می‌گیرد و چیزی بر آن علو و برتری نمی‌یابد». این برتری به دلیل شامخیت مقام فرهنگ

اسلامی است، در حالی که تمدن و پیشرفت آن از یک سو به کوشش و تلاش خود افراد جوامع بستگی دارد و از سوی دیگر به اوضاع و احوال و حوادث دوران مربوط می شود.

در نتیجه فرهنگ اسلامی از تمدن اسلامی تمایزپذیر نیست؛ چون دین و وحی الهی، اساس مشترک آنها به شمار می رود و به تعبیری فرهنگ آنها همان دین است. از این رو دین در تمدن دینی، فقط یک عامل از عوامل تشکیل دهنده فرهنگ نیست، بلکه واقعیت دین داری، سراسر فرهنگ را تشکیل می دهد و هر چیزی از وحی الهی سرچشمه می گیرد. در حقیقت، دین باوری و خدامداری (و نه انسان مداری) و ضرورت اتصال به عالم ربوبی، رکن اصلی تمدن و فرهنگ اسلامی و شرط اساسی تجدید اعتلای آن در دوره قبل و بعد از ظهور است، همان گونه که علت اصلی بحران و افول تدریجی تمدن غرب در نهادن انسان به جای خدا و فردیت پرستی است.

فرید وجدی با تأکید بر بنیادین بودن نقش دین و معنویت یا همان فرهنگ معنوی برای تأسیس تمدن، در کتاب دین در عصر دانش می نویسد:

تمدن با هر سرزمینی سازگار و با هر نژادی قابل دوام است، ولی در سرزمینی که ارکان تمدن یک نواخت و هم آهنگ باشد، یعنی نیروی مادی و معنوی، قوای جسمی و روحی به طور مساوی تکامل پیدا کند و در راه آن کوشیده شود، تمدن می تواند در راه ترقی گام بردارد. این نکته را هم نمی توان نادیده گرفت که هرگاه رشد صنعتی هم دوش رشد اخلاقی نباشد، اجتماع به سوی توحش اخلاقی رهسپار می گردد و ارکان چنین تمدنی که فقط تمدن صنعتی آن تکامل یافته است به سوی تزلزل و نابودی است. (زمانی، ۱۳۴۸: ۳۲)

۴. مروری بر ضعف ها و آسیب های فرهنگی جهان معاصر

نگاهی اجمالی به وضعیت تمدن و فرهنگ دنیای معاصر به خوبی نشان می دهد که اگرچه هر روز و هر ساعت بر پیشرفت های مادی و تمدنی بشر افزوده می گردد، رشد تمدن مادی و یا به عبارتی رشد بخش مادی فرهنگ با بخش معنوی آن همراه نبوده و جهان در حوزه فرهنگی پس رفته است و فرآورده های معنوی فرهنگ همانند اخلاق و دین باوری با توسعه ای موزون و هم پا با تمدن و پیشرفت های مادی ارتقا و تعالی نیافته اند. لذا وضعیت فرهنگی موجود چه در جهان کنونی و چه در جهان اسلام از شرایط مطلوبی برخوردار نیست و حتی کشور ما نیز از این آسیب مصون نمانده است. به همین دلیل اجرای اصلاحات فرهنگی برای تمهید ظهور دولت موعود، ضروری به نظر می رسد. بنابر این ضرورت، در سطور بعد به برخی از نارسایی های فرهنگی در نظام های غربی و اسلامی اشاراتی مختصر می شود:

۱-۴. در نظام های غربی

نگرشی کوتاه به جهان معاصر نشان می دهد در عصر فرامدرنیته که علم و فن آوری استیلا دارد و انواع مکاتب به ظاهر عقلانی و پیشرفته بشری سردمدارند، نه تنها سعادت که صلح،

امنیت و آرامش واقعی برای بشر حاصل نیامده است، بلکه بسیاری از انسان‌ها با معضلات بی‌شماری مانند جنگ، گرسنگی، بی‌سوادی، عقب‌ماندگی، جهل و خرافه‌پرستی مواجهند و فرآیند تدریجی انحطاط فرهنگی به وضوح به چشم می‌خورد. جنگ‌ها و تهدیدهای بی‌پایان، هم‌چنان بر فضای زیست روانی و فیزیکی انسان‌ها سایه می‌افکند. از سوی دیگر، انسان و جامعه به ظاهر پیش‌رفته و متمدن غربی نیز با دوری از تعالیم الهی، سر در گریبان تمایلات نفسانی و مادیت صرف سوداگرایانه نهاده و در حقیقت معنا و هویت واقعی انسانی و فرهنگی خود را از دست داده و در بحران معنای زندگی و تحیر، گم‌گشتگی و ازخودبیگانگی بیشتری قدم نهاده است.

امروزه تمدن غربی، به افسانه «شاه میداس» شباهتی پیدا کرده است. میداس تقاضا کرده بود که به هرچه دست می‌زند طلا شود و این قدرت را پیدا کرده بود، اما گرسنه و تشنه ماند؛ چون آب و نان هم در دست او تبدیل به طلا می‌شد، آن چنان درمانده گشت که از دیویزیوس خواست این قدرت شگفت را از او بگیرد.

ایالات متحد آمریکا پس از فروپاشی شوروی، مدعی تمدن جهان‌مدارانه خود است، در حالی که این کشور در بحران‌های اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی دست و پا می‌زند. شواهد زیادی در دهه‌های اخیر در این زمینه وجود دارد که از جمله تحقیقات اداره پلیس کالیفرنیا و اداره آموزش و پرورش آن ایالت به مشکلات نظم و آرامش و انضباط دانش‌آموزان اشاره می‌کند. در این پژوهش مشکلاتی که چهل سال پیش از نظر انضباطی و حفظ نظم در مدارس آن‌جا وجود داشته با مشکلات دهه هشتاد مقایسه شده است:

مشکلات دهه چهل: سخن گفتن سر کلاس، جویدن آدامس، سر و صدای اضافی در مدرسه، دویدن در راهروها، بی‌انضباطی در سر صف، پوشیدن لباس نامناسب، استفاده نکردن از ظرف آشغال.

مشکلات دهه هشتاد: استفاده از مواد مخدر، استفاده از الکل، خودکشی، تجاوز جنسی، دزدی، سرقت و آتش‌افروزی، کتک‌کاری و ایجاد انفجار. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۶: ۱۱۹)

این گزارش که درباره یکی از مهم‌ترین نهادهای جامعه یعنی آموزش و پرورش است، میزان ناامنی و انحطاط فرهنگی جامعه غربی و به‌ویژه آمریکا را نشان می‌دهد. اشاره به بعضی از نظرات مطرح شده از این منظر به تمدن غربی خالی از فایده نیست:

رنه‌گنون، «فردیت‌پرستی» را علت اساسی سقوط و انحطاط کنونی باختر زمین می‌داند؛ زیرا همین فردگرایی به گونه‌ای، محرک و موجد رشد و تکامل بی‌نظیر پست‌ترین امکانات نوع بشر گردیده است. فردیت‌پرستی، بیش از هر چیز نفی اشراق و شهود روحی را در پی دارد که استعدادی فوق بشری است. مقصود وی از «فردیت‌پرستی» نفی هرگونه اصل برتر از فردیت و در نتیجه محدود کردن تمدن، در جمیع شئون به یگانه عواملی است که جنبه انسانی و مادی صرف

دارند. راه‌حل گنون برای غلبه بر نابسامانی تمدن غرب و نجات انسان، وفاق و هم‌گامی نهضت‌گونه غرب و شرق در بازگشت به معنویت است. (نک: گنون، ۱۳۷۲: ۱۰)

دیگر از دیدگاه‌های ناظر به انحطاط فرهنگی جهان غرب مربوط به ژان فوراستیه است. وی در کتاب *تمدن سال ۲۰۰۱* به اختصار در پی تشریح و تبیین مشکلات تمدنی بشر در زمان حال و آینده است. او ضمن تشریح فراز و نشیب‌های اقتصادی در قرن بیستم، به تشریح ناکامی‌های بشر در قرن بیستم پرداخته است. به نظر وی، انسان متعارف ثروت‌مند امروزی، از انسان متعارف فقیر دیروزی خوش‌بخت‌تر نیست. بدون تردید حتی از او بدبخت‌تر هم هست؛ چرا که در گذشته کار سخت شبانه‌روزی، کمبود تغذیه، کمبود سوخت، فقر دهشت‌بار و نبود امکانات رفاهی، زندگی را بر انسان دشوار می‌ساخت. اما با تمام این مشکلات، بشر آن روز بی‌دغدغه بود و گاهی آهنگی و آوازی و خنده‌ای نیز از در و دیوار زندگی به گوش می‌رسید. امروز آن مشکلات اقتصادی دیگر کمتر وجود دارد، بسیاری از مردم از پاره‌ای امکانات برخوردارند اما در عوض سرسام، هذیان، حرص، تشویش، عصبانیت و زیاده‌طلبی نیز چون خوره به جان هستی و زندگی افتاده است. (ژان فوراستیه، ۱۳۶۸: ۱۰۴)

در دو سه دهه گذشته کلیسای کاتولیک و اتیکان نیز بارها به بحران موجود در تمدن غرب اشاره کرده و تأکید نموده است که غرب به سوی تباهی و مرگ پیش می‌رود و تنها راه نجات آن گرایش به خدا و هم‌گامی با اوست. از جمله در سال ۱۳۷۶، کاردینال راتزینگر رییس مجمع دفاع از مکتب کاتولیک و یکی از عاملان اصلی انتخاب جانشین پاپ، ناراضیتی خود را از روند دنیای امروز با ارائه مصاحبه‌ای در رم اعلام کرد:

اگر به اطراف خود نگاهی بیندازیم، می‌بینیم که دنیا سراسر از فساد، الکلیسم و مواد مخدر پر شده است. این سبک زندگی ما را مجبور می‌کند به هم‌دیگر به چشم یک رقیب نگاه کنیم. در زندگی غربی ما هرچه داریم باز بیشتر می‌خواهیم و این راه انسان را به طرف مرگ، خستگی از زندگی و دوست‌نداشتن خود و دیگران سوق می‌دهد.

تنها راه نجات انسان انتخاب کردن خدا و همگام بودن با وی و اعتماد به اوست. دنیای غرب با حرکت در زمینه‌های تکنیکی و مادی، اوضاع جهان سوم را وخیم‌تر کرده و نهادهای مذهبی اخلاقی و اجتماعی کشورهای در حال توسعه را از بین می‌برد. (کیهان، ۱۳۷۶)

هم‌چنین در جهان امروز اگرچه گسترش ارتباطات الکترونیکی و اینترنتی موجبات پیش‌رفت‌های علمی شگرفی را پدید آورده است، همین ابزار علمی و فرهنگی نیز به دلیل سوء استفاده و کاربری‌های غلط، آسیب‌های خطرناکی را متوجه فرهنگ بشری نموده و انحطاط‌های اخلاقی خانمان‌سوزی را ایجاد کرده است که امریکاییان در این زمینه پیش‌قراول هستند. برای نمونه و به گزارش موسسه آنالین ام. بی. ای در خرداد ۱۳۸۹، ۲۴ میلیون سایت

غیر اخلاقی در جهان وجود دارد که دوازده درصد از کل وبسایت‌ها را دربر می‌گیرد. بر این اساس چهل میلیون امریکایی پرسه‌زن در این نوع سایت‌ها، مشغول‌ترین کاربران موضوعات غیر اخلاقی در اینترنت هستند. از هر سه کاربر یکی زن بوده و هفتاد درصد از کاربران بین هجده تا ۲۴ ساله هستند که به طور ماهانه به این سایت‌ها مراجعه می‌کنند. صنعت موضوعات مستهجن در امریکا سالانه ۲/۸۴ میلیارد دلار و در جهان ۴/۹ میلیارد دلار درآمد را به گونه مستقیم نصیب صاحبانش کرده است. بنابه این گزارش فقط در سال ۲۰۰۶ بیش از ۹۷ میلیارد دلار درآمد از اینترنت به طور مستقیم و غیر مستقیم مربوط به موضوعات مرتبط با مستهجن بوده که این مبلغ افزون بر امریکایی‌ها نصیب چینی‌ها نیز شده است. همچنین روزانه ۲/۵ میلیارد ایمیل مستهجن در اینترنت به جعبه نامه کاربران ارسال می‌شود که این رقم معادل هشت درصد از کل ایمیل‌ها را شامل می‌شود. گزارش مزبور حاکی از آن است که ۲۵ درصد از تمام کلمات جست‌وجو شده در اینترنت محتوای غیر اخلاقی دارند که معادل ۶۸ میلیون درخواست کلمه در روز است.

به گزارش این بررسی، ۳۵ درصد از تمام دانلودهایی که در اینترنت می‌شود موضوع مستهجن داشته است، همچنان که ۳۴ درصد از کاربران به طور ناخواسته مثلاً از طریق «پاپ آپ» و تبلیغات ناگهانی محتویات این موضوع را روی صفحه خود دیده‌اند. روزی ۱۱۶ هزار جست‌وجوی مستهجن و غیر اخلاقی در مورد موضوعات افراد کم سن و سال نیز در امریکا صورت می‌گیرد و یازده سالگی اولین سن در امریکا است که به جست‌وجوی موضوعات غیر اخلاقی در اینترنت پرداخته می‌شود. همچنین بیست درصد از کارمندان اعلام کرده‌اند هنگام کار در اداره، روی اینترنت فیلم‌های مستهجن می‌بینند. گزارش مزبور بیان می‌دارد که در هر ثانیه ۳۰۷۵ دلار پول صرف موضوعات مستهجن آنلاین می‌شود. همچنین ۲۸۲۵۸ کاربر اینترنت در هر ثانیه این نوع سایت‌ها را تماشا می‌کنند و در هر ثانیه نیز ۳۷۲ کاربر کلمات غیر اخلاقی را تایپ می‌کنند. هر ۳۹ ثانیه نیز در امریکا یک ویدیوی مستهجن تولید و روی اینترنت گذاشته می‌شود.

این رویکردهای غیر اخلاقی و ضد فرهنگی موجب تأثیرات بسیار مخربی در سست کردن نظام خانواده در غرب شده است تا جایی که در برخی از این کشورها یا تمایل به تشکیل خانواده کم شده یا تشکیل رسمی و متعهدانه خانواده جای خود را به «هم‌زیستی غیر رسمی» و ناپایدار داده است. شاهد این مدعا آن است که بنابه آمارهای رسمی دفتر فدرال آلمان در سال ۲۰۰۸ میلادی ۲۰۸ هزار کودک در این کشور به ظاهر متمدن غربی بدون ازدواج متولد شدند که ۳۲ درصد نوزادان این کشور را تشکیل می‌دهند که این رقم در شرق این کشور بیش از پنجاه درصد است. (یک‌سوم کودکان آلمانی نامشروع هستند، ۱۳۸۹) (تابناک، ۱۳۸۹: ۹۶۷۰۰)

به نظر می‌رسد با توجه به چنین نشانه‌هایی از انحطاط تدریجی اخلاقی و فرهنگی نظام‌های غربی، می‌توان گفت نظریهٔ رویارویی یا برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون و درگیری، تعارض و جنگ نرم این فرهنگ مادی با فرهنگ متعالی اسلامی در حال تحقق است.^۱

۲-۴. در برخی کشورهای اسلامی

متأسفانه وضعیت فرهنگی کشورهای اسلامی نیز از آسیب‌های تمدن مادی و جنگ نرم آن مصون نمانده و کار بدان‌جا کشیده که حتی کشورهایی مانند عربستان که مقدس‌ترین اماکن مذهبی مسلمانان را در خود جای داده دچار معضلات فرهنگی و اخلاقی عدیده‌ای گشته است. به اعتقاد کارشناسان، فساد اخلاقی و انحرافات جنسی روزافزون در عربستان سعودی امروز دیگر تنها ناهنجاری فرهنگی و اجتماعی و قابل کتمان کردن نیست و به مشکلی بزرگ در این کشور تبدیل شده است. لذا برای اثبات این مدعا تنها به ذکر چند گزارش مستند در این باره پرداخته می‌شود.

بنابه گزارش «العالم»، پرسش‌های بسیاری در محافل مختلف اجتماعی و فرهنگی به‌ویژه خانواده‌های عربستانی دربارهٔ علت گسترش فساد اخلاقی و انحرافات جنسی در این کشور مطرح است و امروزه آشکارا در رسانه‌های سعودی از ازدواج‌های غیرقانونی، تجاوز به نوامیس، خرید و فروش مشروبات الکلی و بازداشت منحرفان جنسی در رسانه‌های سعودی منتشر می‌شود، در حالی که گذشته انتشار این دست اخبار خط قرمز بود و دولت سعودی با سیاست پنهان‌کاری سعی در کتمان آن داشت. در همین راستا، علی الحناکی، رئیس بخش وزارت امور اجتماعی عربستان در شهر مکه مکرمه، گفته است: «انواع فساد اخلاقی در عربستان دیگر تنها پدیده‌های زشت نیستند، بلکه به یک معضل و مشکل بزرگ برای دولت و مردم تبدیل شده‌اند و اقدامات کنترلی نتوانسته آن را مهار کند.»

در این گزارش به مطلب مجلهٔ امریکایی *آتلانتیک* چنین اشاره شده است:

دولت عربستان که به عقاید وهابیت ملتزم است، از اختلاط بین زن و مرد جلوگیری می‌کند؛ اما فساد اخلاقی علنی در این کشور رو به افزایش است و این در حالی می‌باشد که انواع این فساد به صورت مخفی رواج دارد. «گسترش فساد اخلاقی در عربستان سعودی، ۱۳۸۹» (پایگاه خبری - تحلیلی تابناک، ۱۳۸۹: ۹۷۸۸۰)

۱. هانتینگتون بی‌آن‌که هم‌چون برخی از تحلیل‌گران، پایان جنگ سرد را ختم ستیزه‌های ایدئولوژیک تلقی کند، آن را سرآغاز دوران جدید «برخورد تمدن‌ها» می‌انگارد. به نظر وی تمدن بالاترین گروه‌بندی فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی است و بر این اساس، خصومت هزار و چهارصدساله اسلام و غرب در حال افزایش است و روابط میان دو تمدن اسلام و غرب آستان بروز حوادثی خونین می‌شود. بدین ترتیب، پارادایم برخورد تمدن‌ها دیگر مسائل جهانی را تحت شعاع قرار می‌دهد و در عصر نو، صف‌آرایی‌های تازه‌ای بر محور تمدن‌ها شکل می‌گیرد و سرانجام نیز تمدن‌های اسلامی و کنفوسیوسی در کنار هم، رویاروی تمدن غرب قرار می‌گیرند. خلاصه این‌که کانون اصلی درگیری‌ها در آینده، بین تمدن غرب و اتحاد جوامع کنفوسیوسی شرق آسیا و جهان اسلام خواهد بود. در واقع درگیری‌های تمدنی آخرین مرحلهٔ تکامل درگیری در جهان نو است. (نک: ساموئل هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۲۲-۲۳)

پارهای از صاحب‌نظران و آگاهان عربستانی نیز بر صحت این موضوعات ناخوش‌آیند مهر تأیید زده‌اند، از جمله «امل زاهد» نویسنده زن عربستانی تأکید می‌کند: چاره‌ای نداریم که اعتراف کنیم در جامعه عربستان انواع فساد اخلاقی در حال افزایش بوده و در بیشتر خیابان‌های شهرهای عربستان مظاهر فساد علنی شده است. وی با بیان این‌که انحرافات جنسی در عربستان معضلی پیچیده و خطرناک شده، خاطرنشان کرده است: افزایش و رواج موسیقی‌های مبتذل و انتشار مطالب گمراه‌کننده، جوانان سعودی را در معرض فساد و خانواده‌های این کشور را در آستانه فروپاشی قرار داده است. وی تأکید کرده است: دولت سعودی با اعمال زور و سیاست‌های سخت‌گیرانه نتوانسته است مانع رواج و گسترش فساد اخلاقی و انحرافات جنسی در جامعه عربستان شود و بیشتر جوانان عربستانی از خطرهای پیش روی خود آگاه نیستند. (همان)

۳-۴. در جمهوری اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران به منزله انقلابی فرهنگی و تمام‌عیار، به‌ویژه تا پایان دهه ۱۳۶۰، هنوز متأثر از فضای ارزشی انقلاب و جنگ تحمیلی بود و کاستی‌ها و آفات فرهنگی چه در سطح مسئولان و چه در سطح مردم کمتر به چشم می‌خورد. متأسفانه به دلایل مختلف داخلی و خارجی، این فضای ارزشی و فرهنگی دچار خدشه‌هایی گردیده و موجبات نگرانی دل‌سوزان انقلاب را فراهم آورده است.^۱ بی‌دلیل نیست که رهبر معظم انقلاب، بارها به ضرورت جدی گرفتن بخش فرهنگ و رفع مظلومیت از این بخش اشاره نموده‌اند. (نک: خامنه‌ای، ۱۳۸۶)

حتی جنبه‌های فرهنگی عملکرد دولت‌های پس از انقلاب در ارزیابی‌ها بسیار مغفول واقع شده و ارزیابی‌های مزبور بیشتر دارای رویکردهای تخصصی سیاسی و اقتصادی است و بسیاری از کارشناسان هم متوجه این نقیصه شده‌اند. برای نمونه، معاون پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، با برشمردن چالش‌های اجتماعی ده سال آینده ایران، به بیان آمارهای متعدد از جمله رسیدن آمار راست‌گویی ایرانیان به زیر چهل درصد و رشد ۱۳۳ درصدی فساد اقتصادی و اختلاس پرداخته و اذعان داشته است:

همه از طرح تحول اقتصادی صحبت می‌کنند، اما یک نفر مقاله‌ای ننوشته است که در کنار تحول اقتصادی نیازمند طرح تحول اجتماعی هم هستیم. جامعه‌ای که به دنبال توزیع ثروت در کشور است باید به فکر چند میلیون نفر معتاد، شکاف طبقاتی، آمار بالای طلاق، رشوه و ارتشاء، بی‌عدالتی، پارتی‌بازی و... هم باشد، اما کسی به تحول فرهنگی فکر نمی‌کند. (صالحی، ۱۳۸۷: ۳)

از سوی دیگر، ضعف «فرهنگ کار» نیز از امراض فرهنگی موجود در کشورمان به شمار می‌آید. فرهنگ کار به منزله شیوه زندگی، نقش‌بنیادی و زیربنایی در ارتقای سطح پویایی جوامع

۱. نگارنده این موضوع را در اثر جدید خود بررسی نموده است. (نک: اخوان کاظمی، ۱۳۸۹)

دارد. زمانی که فرهنگ کار نهادینه شود، کار ارزش تلقی می‌شود و همه افراد جامعه در سطوح مختلف کار کردن را مسیر توسعه موزون جامعه می‌شمارند و از طریق کار صحیح و بهینه، به توسعه اقتصادی کمک می‌کنند.

عبادت دانستن کار، در نگرش اسلامی گامی بسیار بزرگ و مؤثر در ارتقای فرهنگ عمومی است و اگر کار را عبادت بنگرند، تلاش و کوشش افراد بیشتر و مشکلات در پرتو تلاش رفع می‌شود. بسیاری از محققان و جامعه‌شناسان علت اصلی عقب‌ماندگی، توسعه‌نیافتگی و ناکارآمدی موجود در جهان سوم را ضعف فرهنگ و اخلاق کار دانسته‌اند. از جمله به ادعای برخی از مطالعه‌ها و پژوهش‌هایی هم که در ارتباط با علل توسعه‌نیافتگی در ایران صورت گرفته‌اند از موانع عمده در این راه موانع فرهنگی به‌ویژه ضعف فرهنگ و اخلاق کار در ایران و وجود ناکارآمدی در سامانه نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورمان است. از مصادیق و نشانه‌های بارز ضعف فرهنگ کار و ناکارآمدی مذکور، به وجود نسبی و پرنوسان نشانه‌هایی مانند کم‌کاری، تنبلی و فرار و یا غیبت از محل کار و اتلاف وقت در آن، کمبود برنامه و بی‌انضباطی و «کار هیئتی»، پایین بودن ضریب بهره‌وری، بی‌کاری پنهان، بی‌مسئولیتی و بی‌انگیزگی و ضعف وجدان کاری، پایین بودن ساعت متوسط کاری، تعطیلی‌های فراوان، مدرک‌گرایی، وجود فرهنگ مصرف‌زدگی، رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی، ضعف کار جمعی و سازمانی، ناهمخوانی مشهود مدارک تحصیلی با نوع کار تخصصی، فقدان بسترهای لازم کارآفرینی و خلاقیت‌های عملی، مغفول ماندن توجه به فرهنگ کار و مهارت‌های حرفه‌ای در نظام آموزشی و بوروکراسی‌های دست و پاگیر در سازمان‌ها و ادارات دولتی و خصوصی می‌توان اشاره کرد. افزون بر این، پدیده‌هایی چون ول‌گردی، بزه‌کاری، فحشا، فعالیت‌های مخفی و خلاف، از جمله تبعات بی‌کاری به شمار می‌روند. همچنین باید خاطرنشان کرد که وجود این‌گونه ناکارآمدی‌ها و ضعف فرهنگ کار نیز مورد تأیید و اشاره دستگاه‌ها و مراکز پژوهشی قرار گرفته است. (نک: دومین گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی پیرامون اشتغال جوانان)

در همین راستا یکی از اصحاب اندیشه بیست عامل عقب‌ماندگی ایرانیان را در فرهنگ جامعه جست‌وجو نموده است. مصطفی ملکیان با اعتقاد به اولویت فرهنگ بر سیاست، وظیفه روشن فکر را نقد فرهنگی جامعه می‌داند تا نقد سیاسی دولت. بر همین مبنا، عوامل عقب‌ماندگی ایرانیان را این بیست عامل می‌داند: پیش‌داوری، جزمیت و جمود، خرافه‌پرستی، بها دادن - زیاد از حد - به داوری‌های دیگران نسبت به خود، هم‌رنگی با جماعت، تلقین‌پذیری، القاپذیری، تقلید، پذیرش صرفاً تعبدی، شخصیت‌پرستی، تعصب، اعتقاد به برگزیدگی، تجربه نیندوختن از گذشته، جدی نگرفتن زندگی، نسبت‌نسب‌چی در امور، دیدگاه مبتذل به کار، قائل نبودن به ریاضت، از دست رفتن قوه تمیز بین خوش‌آیند و مصلحت، زیاده‌گویی، زبان‌پریشی و ظاهرنگری. از نظر ملکیان،

فرهنگ مزبور زیربنای سیاست و اقتصاد فعلی است و حاکمان، زائیده این فرهنگ و رژیم سیاسی مولود مردم است و رژیم سیاسی بهتر به فرهنگ بهتر نیاز دارد. (نک: ملکیان، ۱۳۸۵)

فرهنگ سیاسی کشورمان نیز خالی از آفات نبوده است، همچنان‌که نگارنده در اثر دیگری، (نک: اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۲۲۹-۲۴۹) فرهنگ سیاسی ایران را - از دید خود و برخی صاحب‌نظران - دارای صفات منفی زیر دانسته است: ضعف فرهنگ سیاسی مشارکتی و مدنی، قوت فرهنگ سیاسی تبعی - احساسی و توده‌ای، تأثیرپذیری از فرهنگ سیاسی عشیره‌ای، (نک: سریع‌القولم، ۱۳۷۷: ۳۳-۳۴؛ ۱۳۷۷: ۸۶-۱۰۰؛ ۱۳۷۸: ۵۸-۷۶) تبارگمانی و خویشاوندسالاری، ضعف روحیه کار جمعی، عزلت‌جویی و سیاست و جمع‌گریزی، عوام‌زدگی، وجود روحیه فردگرایی صوفیانه، بینش مطلق‌گرایی، ضعف روحیه اعتمادورزی و مسئولیت‌پذیری، عدم تساهل و سعه صدر، شخصیت‌پرستی، رابطه‌ورزی به جای ضابطه‌گرایی، تعصب و افراط‌گرایی، تملق‌گویی و... هرچند در این زمینه نیز همانند سایر مباحث علوم انسانی نمی‌توان موارد و مصادیق یاد شده را حاصل قوانین مطلقاً علمی دانست و آنها را بیان از واقع شمرد.

افزون بر این، باید یادآور شد که بسیاری اصول‌گرایان و صاحبان اندیشه و همچنین مراجع عظام تقلید در چند سال اخیر و به‌ویژه این ایام، ضعف عفاف و بدحجابی در جامعه را معضل اجتماعی و آفت فرهنگی و اخلاقی نگران‌کننده در کشور مطرح کرده‌اند^۱ که البته در این بین نمی‌توان از تأثیرات مخرب فرهنگی عملکرد ماهواره‌های خارجی و تهاجم فرهنگی آنها غافل شد.^۲ ضمن این‌که عملکرد رسانه ملی در این زمینه فرهنگی نیز راضی‌کننده نبوده است، تا جایی که آیت‌الله حسین نوری همدانی، از مراجع تقلید، ضمن تأکید بر لزوم اجرای فعالیت‌های فرهنگی در زمینه گسترش عفاف و حجاب و ضروری شمردن تأسیس وزارت‌خانه‌ای به این منظور، از تلویزیون به مثابه خنثاکنده فعالیت‌های فرهنگی یاد نموده‌اند و با بیان این‌که اصلاح

۱. این نگرانی‌ها تا آن‌جا پیش رفته است که یکی از اساتید دانشگاهی و موسوم به اصول‌گرا به نام ابراهیم فیاض، در گفت‌وگویی با هشدار درباره شکل‌گیری انقلاب جنسی در ایران به دولت پیشنهاد داده است تا با سرعت و به صورت انقلابی خانه‌های ده، بیست و سی متری دنج و کم‌مئونه را برای تخلیه جنسی ایجاد کند. وی در این گفت‌وگو با تأکید بر این‌که نمی‌توان غریزه جنسی را در خیابان ارضا کرد، افزوده است: «با این وضعیت اگر پیش برویم ما در ایران حتماً در چند سال آینده با مشکل مواجه خواهیم بود که اوج آن در هم‌جنس‌گرایی و روابط زنان و مردان همسردار خواهد بود که احتمالاً با تبلیغات دشمن هم تقویت خواهد شد». (نک: پایگاه خبری - تحلیلی فردا، ۱۳۸۹: ۱۱۹۲۷) البته اگرچه این اظهارات تا حدی غلوآمیز به نظر می‌رسد، حاکی از احساس نگرانی صاحب‌نظران از وضعیت منفی فرهنگ عفاف در بخش‌هایی از کشور است.

۲. نظرسنجی جدید صداوسیما در خرداد ۸۹ نشان می‌دهد که مخاطبان ماهواره در تهران طی یک سال گذشته افزایش معناداری پیدا کرده‌اند. ۴۵/۴ درصد از مردم تهران بیننده ماهواره هستند که نسبت به سال گذشته ده درصد افزایش یافته‌اند. از این مقدار ۴۰/۹ درصد بیننده شبکه‌های فارسی‌زبان هستند و چهارده درصد فقط شبکه خارجی می‌بینند. میانگین زمان تماشای ماهواره دو ساعت و پنج دقیقه است. ۴۸/۹ درصد از بینندگان ماهواره فارسی وان می‌بینند. ۵۰/۶ درصد از پرسش‌شوندگان گفتند که ماهواره با فرهنگ ما سازگاری ندارد و ۳۴/۸ درصد مخالفت کردند و گفتند که ماهواره منطبق با فرهنگ ماست. (نک: پایگاه خبری - تحلیلی فردا، ۱۳۸۹: ۱۱۲۹۸۵)

فعالیت‌های فرهنگی ابتدا در تلویزیون باید انجام شود، بر ضرورت اصلاح برنامه‌های فرهنگی عفاف و حجاب به‌ویژه در صداوسیما تأکید کرده و یادآور شده است برنامه‌های فرهنگی باید با منطق و استدلال به مخاطبان ارائه شود و البته در این زمینه باید با برخی برنامه‌های ضد دینی مقابله شود. (تابناک، ۱۳۸۹: ۱۰۴۳۵۵)

آیت‌الله مجتبی تهرانی نیز در درس اخلاق خود، به شدت از بی‌توجهی مسئولان در تربیت دینی جامعه و برخورد‌های شعاری با مسائل و مشکلات جامعه به‌ویژه در مسئله رواج بی‌حیایی و بی‌عفتی انتقاد کرده است. این استاد اخلاق و مرجع تقلید، هدف از بعثت انبیای الهی را تربیت جامعه و خارج کردن انبای بشر از حیوانیت و کشاندن آنها به وادی انسانیت و الهی شدن عنوان کرده و با تأکید بر سریع‌الحصول بودن حرکت جامعه به سمت فساد، خواستار برخورد قاطع با مظاهر فساد شده و بر این باور است که بدون این مواجهه، جامعه حتی بدون تحریک نیز خود به خود به سمت فساد خواهد رفت. (تابناک، ۱۳۸۹: ۹۹۸۷۸)

همچنین آیت‌الله مکارم شیرازی در دیدار رییس جمهوری با ایشان، یکی دیگر از نگرانی‌ها را مسئله فرهنگ دانسته و در اظهارات مهمی بیان داشته‌اند:

هم‌اینک به مسائل اقتصادی و سیاسی اهمیت زیادی داده می‌شود - البته باید این گونه باشد، اما نگرانی ما این است که به مسائل فرهنگی به آن مقدار که انتظار می‌رود اهمیت داده نمی‌شود... امر به معروف و نهی از منکر بسیار کم‌رنگ شده؛ حجاب که یک مسئله فردی نیست و تبدیل به یک نماد اسلام شده، ولی متأسفانه در این ایام وضع نامناسبی پیدا کرده است... نظام جمهوری اسلامی منهای مسائل فرهنگی فقط اسمی از آن می‌ماند و اگر مسائل اقتصادی و سیاسی خوب شود، اما مسائل فرهنگی واقعاً تضعیف شود، نمی‌توان نام اسلامی بر این نظام گذاشت. عده زیادی از متدینین از این مسائل فرهنگی رنج می‌برند. سزاوار است این مسئله مورد توجه و عنایت خاصی قرار گیرد. نکند مشغول شدن به مسائل سیاسی و اقتصادی ما را از این مسائل دور کند؛ زیرا مسائل فرهنگی تأثیر فراوانی در مسائل اقتصادی و سیاسی دارد. اگر این نگاه نسبت به مسائل فرهنگی اصلاح شود مردم می‌توانند بهتر و متحدتر در مقابل دشمن بایستند... باید برای احیای مسائل فرهنگی، حوزه‌های علمیه را در سراسر کشور تقویت کنیم. باید به موازات پنج برابر کردن بودجه ورزش توسط دولت، بودجه مسائل فرهنگی را چند برابر کنیم. (تابناک، ۱۳۸۸: ۹۰۸۶۸)

ایشان در بیان دیگری علت مشکلات اخلاقی نگران‌کننده در جامعه امروزی را متولی خاص نداشتن مسائل اخلاقی در جامعه دانسته و بر فوریت ایجاد وزارت امر به معروف و نهی از منکر^۱

۱. البته اگرچه تاکنون بحثی درباره تأسیس وزارت امر به معروف و نهی از منکر در کشور مطرح نشده، ولی خوش‌یختانه اخیراً طرح یک فوریتی امر به معروف و نهی از منکر که با ۱۰۳ امضا در مجلس شورای اسلامی ارائه شد با ۱۷۲ رأی موافق، دوازده رأی مخالف و ۲۶ رأی ممتنع در اوایل خرداد ۸۹ به تصویب رسیده است. این طرح دارای ۲۸ ماده است و طراحان، شرایط، حدود و کیفیت فریضه امر به معروف و نهی از منکر را مبتنی بر اصل هشتم قانون اساسی شامل تعاریف و الزامات آورده‌اند. بخشی از طرح مزبور ناظر به اعمالی است که در جامعه علنی باشد یا بروز اجتماعی داشته باشد و یا بدون ضرورت

برای رسیدگی به مسائل اخلاقی در مدارس و دانشگاه‌ها تأکید نموده‌اند و عدم رسیدگی به مسائل اخلاقی در جامعه را باعث ایجاد ناهنجاری‌های سیاسی و اقتصادی دانسته‌اند. (تابناک، ۱۳۸۹: ۹۶۹۰۰) متأسفانه هم‌اکنون در مورد متولی اصلی طرح سامان‌دهی حجاب و عفاف و اجرای امر به معروف و نهی از منکر و این‌که چنین امری بر عهده دولت است یا خیر، اختلاف‌نظرهای جدی در بین مسئولان با حوزویان (نک: روزنامه خبر، ۱۳۸۹: ش ۸۴۳۲، ۴: تابناک، ۱۳۸۹: ۱۰۴۸۸۹) و اصحاب فرهنگی^۱ وجود دارد و انتقادات متعددی نیز در این‌باره متوجه رییس جمهور و دولت وی شده است که یکی از آنها جدی نگرفتن اصل امر به معروف و نهی از منکر در میان دولتیان است و مسلماً این تفاوت آرا و سلیقه‌ها به استمرار نابسامانی‌های موجود در بخش فرهنگ و اخلاق اجتماعی دامن می‌زند.

۵. ضرورت‌ها و راهکارهای احیای فرهنگ در راستای تمهید ظهور

۱-۵. دیدگاه‌های امام راحل^{ره}

ظهور انقلاب اسلامی ایران اساساً با داعیه بسترسازی انقلاب جهانی امام عصر صورت پذیرفته است^۲ و این مطلب همواره مورد اذعان امام راحل^{ره} بوده و ایشان همیشه بر لزوم آمادگی برای فرج مهدی موعود^{عج} تأکید داشته و می‌فرمودند:

و ما باید در این‌طور روزها و در این‌طور ایام الله توجه کنیم که خودمان را مهیا کنیم برای آمدن آن حضرت... ما باید خودمان را مهیا کنیم از برای این‌که چنان‌چه موفق شدیم ان شاء الله به زیارت ایشان، طوری باشد که روسفید باشیم پیش ایشان. تمام دستگاه‌هایی که الآن به کار گرفته شده‌اند در کشور ما و امیدوارم که در سایر کشورها هم توسعه پیدا بکند، باید توجه به این معنا داشته باشند که خودشان را مهیا کنند برای ملاقات حضرت مهدی سلام الله علیه. (خمینی، ۱۳۷۱: ج ۱۲، ۴۸۲ - ۴۸۳)

تجسس ثابت شود که مضر به منافع عمومی و امنیت ملی است. هم‌چنین امر به معروف و نهی از منکر در مرحله تذکر لسانی، کتبی و ارائه شکایت و گزارش به مراجع ذی‌صلاح وظیفه همگانی است و در مرحله یدی به حکومت اختصاص دارد. در بخش دیگری از این طرح آمده است: «به عنوان امر به معروف و نهی از منکر نمی‌توان دیگران را به پذیرش یا ترک عقیده‌ای خاص، اکراه یا اجبار و وادار کرد.» (نک: پایگاه خبری صداوسیما، ۱۳۸۹: ج ۱۱، ۱۳۸۹)

۱. از جمله علی مطهری، عضو کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی، ضمن انتقاد شدید از وضعیت تحمل‌ناشدنی حجاب در برخی از مناطق کشور، معتقد است که امر به معروف و نهی از منکر یعنی یک اصلاح مستمر اجتماعی و برخورد از حوزه وسیع که منحصر به مسئله عفاف و حجاب نیست. از نظر وی همه فقها نیز متفق القولند که آن بخش از امر به معروف و نهی منکر که نیاز به اعمال قدرت دارد وظیفه دولت اسلامی است و وظیفه مردم نیست. وی با طرح این سؤال که چرا بر مسئله پوشش در اداره‌ها و اماکن دولتی نظارتی وجود ندارد و بدتر این‌که اعتقاد به نظارت به این امور در دولت فعلی وجود ندارد، بر این اعتقاد است که اگر دولت در اماکن عمومی نظارت کافی داشته باشد، ۶۰ درصد موضوع بی‌حجابی و ضعف فرهنگ عفاف حل می‌شود. از نظر این نماینده اصول‌گرا، «روح و جان انقلاب اسلامی همین مسائل فرهنگی است. هر قدر در انرژی هسته‌ای و پرتاب ماهواره پیشرفت کنیم، اما در مسائل فرهنگی و سبک زندگی بخواهیم راه غربی‌ها را در پیش بگیریم، توفیقی به دست نیاورده‌ایم. مهم این است که سبک زندگی اسلامی را تحقق بخشیم.» (نک: تابناک، ۱۳۸۹: ۴۷۵۳۹؛ خبر آنلاین، ۱۳۸۹: ۴۳۲۲۷)

۲. البته این داعیه بی‌دلیل نیست، هم‌چنان‌که روایات بسیاری در این زمینه و در تمجید ایرانیان و نیز اهالی قم با عنوان زمینه‌سازان ظهور آمده است. (برای اطلاع بیشتر نک: طبسی، ۱۳۸۶: ۶۵-۷۴؛ کورانی، ۱۳۸۶: ۷۲)

بدیهی است از منظر امام علیه السلام، یکی از آمادگی‌های مهم و سرنوشت‌ساز در بسترسازی ظهور می‌باید در زمینه فرهنگی باشد، هم‌چنان‌که پیدایی و پایایی انقلاب اسلامی ایران از آشکارترین نمادهای اصلاح و اعتلای فرهنگ ایرانیان بوده است. در تأیید این مدعا باید افزود که امروزه اصلی‌ترین رهیافت توضیح این انقلاب در بین صاحب‌نظران، رهیافت فرهنگی است و محور این رهیافت، توجه اساسی به نقش عنصر فرهنگ و به‌ویژه باورهای اسلامی و به‌طور خاص، مکتب تشیع، در ایجاد انقلاب و تحول اجتماعی است. (نک: شجاعیان، ۱۳۸۲: ۹۷-۲۱۹) قدردانی‌های مکرر امام خمینی علیه السلام از مجاهدت‌ها و تحول و بیداری ملت ایران، از بهترین شواهد تحول و تعالی بی‌سابقه رفتار و فرهنگ سیاسی مردم ایران است، همان‌طور که ایشان، شرافت، همت و فداکاری اسلام‌خواهانه این مردم را ستایش نموده (نک: خمینی، ۱۳۶۶: ۱۵۱-۱۵۲) و خود را منت‌گزار آنها دانسته است (نک: همان: ۸۲) و وجود چنین امت و پیروانی متعهد و مجاهد را به پیشگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام عصر علیه السلام تبریک عرض می‌کند (نک: همان: ۱۰۶) و در بیانی امت ایران را بهترین امت اسلامی در طول تاریخ و حتی بهتر از ملت حجاز در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و کوفه در عهد امیرمؤمنان و حسین بن علی علیه السلام دانسته و همراهی با چنین ملتی را برای خود افتخار به حساب می‌آورد. (خمینی، ۱۳۶۸: ۱۲)

دیدگاه‌های امام علیه السلام درباره مبحث تمدن و فرهنگ، اعم از تمدن غربی و اسلامی بسیار گسترده است. ایشان بارها تأکید می‌فرمایند که اسلام هیچ ضدیت و تقابلی با فرهنگ و تمدن ندارد، بلکه با فرهنگ و تمدن فسادآور و مبتنی بر مادیات و شهوات مخالف است. امام علیه السلام به خوبی به افشاگری تمدن مورد ادعای شاه سابق پرداخته و بر جنبه‌های فسادآوری و وارداتی بودن آن تأکید می‌ورزیدند، ضمن آن‌که اسلام را دارای تمدنی بالنده و پویا و فراگیر به‌شمار می‌آوردند و بر توحیدی بودن و عدالت‌خواهانه بودن این تمدن و حکومت اسلامی پای می‌فشردند. ایشان به شدت ضمن مبارزه با اتهامات دشمنان اسلام که این دیانت را کهنه‌پرست و ناکارآمد در جهت اداره جوامع معرفی می‌کنند، نه‌تنها اسلام را دارای تمدن درخشان می‌دانستند بلکه وظیفه مسلمانان و علما را آن برمی‌شمردند که در جهت اعتلای این تمدن و فرهنگ حرکت کنند و با تأسیس حکومت اسلامی و قبضه قدرت، در مقابل استکبار و ستم‌کاران قد علم کنند و جمهوری اسلامی را پناهگاه امن مسلمانان جهان قرار دهند و در نهایت آرزومندند که ایران در راه پیشرفت و ترقی و سعادت انسانی به گونه‌ای حرکت کند که سرمشق جامعه بشری قرار گیرد. به تعبیر امام علیه السلام «اسلام خود از پایه‌گذاران تمدن بزرگ در جهان بوده است. هر کشوری که به قوانین اسلام عمل نماید، بدون شک از پیش‌رفته‌ترین کشورها خواهد شد. ما امیدواریم که با پیروزی خود این مطلب را به جهانیان ثابت کنیم». (خمینی، ۱۳۷۱: ج ۵، ۲۰۴)

ایشان معتقد بودند که دست کم از مشروطه به بعد فرهنگ حاکم بر ایران، فرهنگی وابسته، استعماری و فاسد بوده است. (نک: همان: ج ۵، ۵۱) و نباید بلافاصله امید داشت با شکسته شدن این سد بزرگ شیطانی به بهشت موعود رسید و می‌افزودند:

ما به یک خرابه رسیده‌ایم؛ یک خرابه‌ای که فرهنگش سال‌های طولانی لازم دارد تا عوض بشود. مغزها که در آن رژیم تربیت شده است به تربیت خاصی، طول یک نسل می‌خواهد تا این که تغییر بکند. همه چیز باید تغییر بکند. (همان: ج ۱۲، ۴۷)

از منظر ایشان، فرهنگ از امور مهم به شمار می‌رود که در رأس امور واقع شده است (نک: همان: ج ۱۲، ۴۷) و مملکت صحیح با فرهنگ صحیح می‌شود (نک: همان: ج ۱، ۳۹۰) و راه اصلاح هر مملکتی، فرهنگ آن مملکت است؛ اصلاح باید از فرهنگ شروع بشود (نک: همان: ج ۳، ۳۰۵ - ۳۰۶) زیرا فرهنگ مبدأ همه خوش‌بختی‌ها و بدبختی‌های ملت است و فرهنگ ناصالح و تربیت‌های حاصل آن، موجب فساد بوده و جوان استعماری تحویل مملکت می‌دهد و اگر فرهنگ، صحیح و متناسب با منافع اسلامی و ملی باشد، جوان‌های صحیح به بار می‌آورد. (نک: همان، ج ۳، ۳۰۶)

از نظر امام راحل، فرهنگ در کنار آموزش باید پرورش یابد و جوانان باید تحت تربیت اسلامی و انسانی قرار گیرند و تحقق چنین امری، ضمانت عدم خیانت آنها به کشورشان خواهد بود. ایشان، تحول فرهنگی را به معنای برخورداری این فرهنگ از استقلال فکری و استقلال باطنی، به حساب می‌آوردند. (نک: همان: ج ۹، ۷۵)

ایشان در تمثیل بسیار جالبی فرهنگ را سایه‌ای از نبوت و فرهنگی‌ها را سایه‌ای از نبی به شمار می‌آورند و در بیانی شیوا وظیفه الهی اصحاب فرهنگ را اقتدا به پیامبران و الگوگیری از آنان در ایفای وظیفه انسان‌سازی می‌داند:

کأنه فرهنگ سایه‌ای است از نبوت و فرهنگی‌ها سایه‌ای هستند از نبی. این سایه باید عمل کند به آن طوری که ذی‌ظل عمل کرد... هر حرکتی پیغمبرها می‌کنند همانی است که مطابق رضای خداست؛ به حرکت او، به تحریک او حرکت می‌کنند. از خودشان حرکت ندارند. شما هم، فرهنگی‌ها هم، ظل انبیا باید باشید. (همان: ج ۷، ۴۲۹)

من ان شاء الله امیدوارم که همه شما موفق باشید و همه ما موفق باشیم به این که انسان‌ها ساخته بشود در این مملکت. انسان‌سازی باشد مملکت. چنانچه برنامه اسلام انسان‌سازی است. فرهنگ ان شاء الله انسان‌ساز باشد. (همان: ج ۹، ۷۶)

۲-۵. دیدگاه‌های مقام رهبری

پیرو اندیشه‌های امام راحل علیه السلام در سیره نظری و عملی، مقام معظم رهبری نیز بر وظیفه و تعهد انقلاب اسلامی در زمینه‌سازی ظهور و ضرورت تجهیز و اعتلای فرهنگی در این مسیر تأکید فراوان کرده‌اند. به باور ایشان:

قیام اسلامی در ایران، برای اقامهٔ عدل بود. پیغمبران که آمدند، برای اقامهٔ عدل و قسط آمدند. بشریت که با عطش تمام منتظر امام زمان است و می‌خواهد مهدی موعود بیاید و چشم‌انتظار آن حضرت است، برای این است که او بیاید تا دنیا را از عدل و داد پر کند. این است آن پیامی که انقلاب اسلامی برای دنیا دارد و خودش هم متعهد و متکفل آن است. (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۷۱)

مقام معظم رهبری به ضرورت احیا و اعتلای مجدد تمدن اسلامی و شایستگی ملت هوش‌مند و شجاع ایران در اجرای این مهم تأکید ورزیده و ضمن تشریح آفت‌های موجود برای رسیدن به این هدف دشوار، توصیه‌ها و راه‌بردهایی عرضه داشته‌اند. مقام معظم رهبری در بیان اهمیت مسائل فرهنگی و فرهنگ ملی اسلامی اظهار می‌دارند:

این‌جانب به مسائل فرهنگی بهای زیادی می‌دهم و اعتقاد راسخ دارم که قوام یک کشور و ملیت یک ملت به فرهنگ آن ملت است و بیش از هر چیز فرهنگ یک ملت وجه تمایز او را با سایر ملت‌ها نشان می‌دهد. (خبرگزاری ج.ا.ا، ۱۳۷۵: ۲۴۲)

رهبر انقلاب اهمیت سرمایه‌گذاری، به‌ویژه در امور فرهنگی را برای حفظ استقلال، رسیدن به خودکفایی، تأمین رفاه عمومی، تقویت تدین مردم و تحقق تمدن اسلامی خاطرنشان کرده و فرهنگ را نخستین مسئلهٔ کشور به شمار می‌آورند و معتقدند بدون تردید با پشتیبانی و تقویت بنیه‌های فرهنگی، پیش‌رفت کشور در تمامی زمینه‌ها تضمین خواهد شد و اگر فرهنگ کشور اصلاح و پایه‌های آن مستحکم نشود به احتمال زیاد برنامه‌ریزی در همهٔ کارها ابتر خواهد بود و به نتایج قطعی آن نمی‌توان امیدوار بود. (نک: همان) به اعتقاد ایشان، دفاع ملی در برابر خصومت‌ورزی قدرت‌های استکباری لزوماً متکی به فرهنگ، دانش و آموزش و در نتیجه کتاب و تولید کتاب است. (نک: خبرگزاری ج.ا.ا، ۱۳۷۵: ۲۰۱)

مقام معظم رهبری از امکان تحقق «حیات طیبه اسلامی» یاد کرده‌اند و بهره‌گیری از این حیات طیب و پاک را شایستهٔ ملت متعهد و متدین ایران اسلامی می‌دانند؛ حیات طیبه‌ای که به وسیلهٔ ارزش‌های اسلامی و استقرار حاکمیت اسلام بر کشور سایه خواهد افکند و مردم ایران با ایستادگی در مقابل دشمن، پایداری در عرصهٔ سازندگی، پای‌بندی به معارف و ارزش‌های دینی و حفظ قدرت سیاسی، اجتماعی و ملی، این حیات طیبه را به سایر ملت‌ها منتقل می‌کند؛ ملتی که عزت و سربلندی خود را از استقامت و خودباوری و نفی خودباختگی و تجمع بر محور اسلام ناب و ایستادگی در مقابل قدرت‌های بزرگ به دست آورده است. (همشهری، ۱۳۷۵: ش ۱۲۱۲)

به باور رهبر انقلاب، با تنبلی، بی‌حالی، اظهار ذلت، ضعف و ناتوانی و پای‌بندی به خرافات و بی‌اعتنایی به ارزش‌های والای اسلامی نمی‌توان یک کشور را بر طبق خواستهٔ خداوند و فرهنگ قرآنی تجدید بنا کرد. (همان) ایشان ایران اسلامی و ملت قهرمان ایران را شایستهٔ تجدید اعتلای تمدن اسلامی می‌داند، اما همین مردم و مجریان کشور را به اخلاق اسلامی، نوسازی

معنوی، داشتن وجدان کاری، انضباط اقتصادی و اجتماعی و پرهیز از اسراف فرامی‌خوانند. در اسفند ماه سال ۷۵، رهبر معظم انقلاب، انقلاب را به چهار مرحله تقسیم کردند:

یکم. پیروزی انقلاب اسلامی؛

دوم. شکست دشمن در جنگ تحمیلی؛

سوم. آغاز بازسازی؛

چهارم. نوسازی معنوی و استقرار عدالت اجتماعی.

ایشان در اجتماع عظیم مردم خوزستان بیان فرمودند:

سازندگی هنوز به همه اهداف خود نرسیده است؛ گام اصلی، نوسازی معنوی و استقرار عدالت است. البته این قدم چهارم هم برداشته شده است، منتها باید روزه‌روز شتاب بیشتری پیدا کند. موفقیت آن وقتی است که بتوانیم معنویت و دین و اخلاق و عدالت و معرفت و سواد و توانایی‌های گوناگون را در میان جامعه مستقر کنیم. (اطلاعات، ۱۳۷۵:

ش ۲۱۰۰۸)

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند پس از تشکیل نظام عادلانه و برقراری عدالت اجتماعی، متمم انقلاب اسلامی، ترویج و توسعه مکارم اخلاقی در میان مردم و سپس در بین آحاد جامعه بشری است. (ایران، ۱۳۷۵: ش ۵۳۴) ایشان در پیام نوروزی سال ۷۶، آن سال را سال تحول اخلاقی و پرهیز از اسراف و تجمل‌گرایی معرفی نمودند که از عوامل انحطاط است، ضمن آن که انفعال، خودباختگی و تحجر را آفت‌های حیات طیبیه و جامعه اسلامی یاد کردند. (رسالت، ۱۳۷۶: ش ۳۲۹۷)

مقام معظم رهبری در خلال سال‌های قبل از ۱۳۸۴ در منظری عام به راهبردهای اعتلای تمدن اسلامی و تحقق حیات طیبیه اسلامی و موارد مُمَد و مَخَل آن اشاره نموده‌اند. ایشان با تأکید اساسی بر نوسازی معنوی، فرهنگی و عدالت محوری، در اردیبهشت ۱۳۸۰، نظام سیاسی ده‌ساله نبوی در مدینه را نمونه کامل حاکمیت اسلام برای همه ادوار دانستند و هفت شاخص مهم و برجسته آن را ایمان و معنویت، قسط و عدل، علم و معرفت، صفا و اخوت، اصلاح اخلاقی و رفتاری، اقتدار و عزت، و کار و حرکت و پیش‌رفت دایمی به شمار آوردند.

ایشان، دولت در نظام اسلامی را دولت کریمه دانستند و شرایط تحقق چنین دولتی را عزت، سربلندی، اعتقاد راسخ به راه اسلام و انقلاب، نفوذناپذیری و پایداری، قدر دانستن متاع گران‌قدر انقلاب و بیان آرمان‌ها و حرف‌های نو برای جامعه بشری از جمله مردم‌سالاری دینی، اعلام داشتند و تصریح کردند: فلسفه وجودی دولت در نظام اسلامی، تبدیل حرف‌های خوب به اقدامات خوب و اعمال صالح است و برای تحقق این مهم باید دولت را دولت کار و عمل قرار داد. برخی توصیه‌های فرهنگی ایشان در افزایش کارآمدی دولت به شرح زیر است:

- اولویت کامل مسئله عدالت در همه سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و اجرای پروژه‌ها؛
 - پرهیز مسئولان از اشرافی‌گری و ممانعت از تجمل‌گرایی آنان در راستای تحقق عدالت و
 نفی پی‌آمدهای منفی این پدیده مذموم در فرهنگ عمومی؛
 - رعایت امانت و درست‌کاری توسط مسئولان و حفظ کامل و دقیق بیت‌المال و رعایت
 اولویت‌ها در هزینه کردن اعتبارات به عنوان مصادیق امانت‌داری دولت و کارگزاران آن؛
 - مبارزه قاطع با مفاسد مالی و اقتصادی و هر نوع فساد و اسراف و تبذیر در دواير مختلف و
 تحت هر نام و توجیه و ضرورت رعایت مفاد نامه هشت ماده‌ای به سران سه قوه در این باره؛
 - تقویت و استقرار معنویت و اخلاق و افزایش تدین مردم به منزله مهم‌ترین وظیفه دولت؛
 - جلوگیری از شیوع فساد و مقابله با تظاهر به بی‌دینی و مظاهر فساد. (نک: اطلاعات، ۱۳۷۹: ش ۲۲۰۷۷، ۷)

با روی کار آمدن دولت نهم در سوم تیر ۱۳۸۴، مقام معظم رهبری در موارد متعددی،
 سفارش‌ها، توصیه‌ها و تذکرات لازم را به دولت نهم و کارگزاران آن به صورت شفاهی و کتبی
 بیان نموده‌اند که به وضوح عمل به آنها به ارتقای افزون‌تر سطح فرهنگ در نظام مدد خواهد
 بخشید. برخی از آنها به شرح زیر است:

- ضرورت جدی گرفتن بخش فرهنگ و رفع مظلومیت از این بخش؛
 - انتقادپذیری، عدم رنجش از انتقاد و استقبال از آن با سعه صدر؛
 - توجه بسیار جدی به نهضت علمی در کشور و جبران عقب ماندگی‌ها و افزایش بودجه‌های
 تحقیقاتی؛ (نک: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶)
 - اجرای طرح امنیت اخلاقی و اجتماعی. (نک: همان، ۱۳۸۶)
 مقام معظم رهبری با اشاره به جهت‌گیری ارزشی و انقلابی دولت نهم تصریح می‌نماید:
 با روی کار بودن یک دولت حزب‌اللهی و رییس جمهور مکتبی، زمینه برای حرکت عمیق
 فرهنگی بیش از پیش فراهم است و همه دستگاه‌های مسئول باید در جهت ارتقای
 ارزش‌های اخلاقی و ایمانی جامعه به طور جدی تلاش کنند. (نک: همان)

با وجود این، ایشان به دولت نهم و شخص رییس جمهوری سفارش نموده‌اند که از بخش
 فرهنگ رفع مظلومیت شود؛ زیرا خیلی از مشکلات جامعه با فرهنگ‌سازی حل می‌شود و عمده
 قوای دشمنان در جبهه فرهنگی به کار گرفته شده است. مقام معظم رهبری، فرهنگ سالم را با
 هوای سالم و قابل استنشاق مقایسه کرده‌اند که باید غیر مسموم باشد و به شدت به مجریان
 دولت نهم سفارش می‌نماید که فرهنگ کشور با سرمایه‌گذاری وقت و امکانات لازم، دارای
 تحرک و جهت‌گیری ارزشی شود. (نک: همان، ۱۳۸۶) لذا درباره پیش‌رفت و تعالی به‌ویژه با ابزار
 فرهنگی چنین می‌فرمایند:

فرهنگ را دست‌کم نگیرید. خیلی مهم است؛ بنابراین صرف وقت کنید و در بودجه هم برایش پول و فصول قابل توجهی بگذارید تا جهت ارزشی به فرهنگ بدهید. از جمله کارهایی که مسئولین فرهنگی دولت خیلی باید به آن بپردازند و واقعاً یک دقیقه در آن فروگذار نکنند این که به فرهنگ عمومی جامعه و ابزارها و وسایل فرهنگی، جهت ارزشی بدهند؛ چون تلاش زیادی شده تا جریان‌های فرهنگی و عامل‌های فرهنگی هنر و ادبیات و شعر و سینما و بقیه در جهت غیر ارزشی حرکت کنند و راه بیفتند. شما باید کمک کنید و همه تلاشتان را بکنید که به تحرکات فرهنگی کشور در جهت ارزشی جهت بدهید. (همان)

سفارش مقام معظم رهبری به دولت نهم، تحقق پیش‌رفت و جلو بردن قافله علم و جبران عقب‌ماندگی‌ها از طریق میان‌بر پیش‌رفت‌های علمی است. از منظر ایشان، کشف راه‌های جدید با طی مقدمات علمی و گسترش علم و دانش و تعلیم در میان مردم، از ابزارهای مهم جبران این عقب‌ماندگی ناشی از دوران قبل از انقلاب است (نک: همان) و باید تلاش شود تا فرهنگ «علم‌گرایی و علم‌محوری» در همه بخش‌ها، گفتمان مسلط جامعه بشود. (نک: همان، ۱۳۸۵) و دولت اسلامی علاوه بر تأمین نیازهای مادی مردم و حل مشکلات معیشتی، توجه به مسائل فرهنگی، اخلاقی و رشد علمی جامعه را نیز باید در نظر گیرد و بسترهای لازم برای جریان اندیشه صحیح و اخلاق فاضله در جامعه را باید به وجود آورد. (نک: همان، ۱۳۸۶)

۶. وضعیت و مؤلفه‌های فرهنگی جامعه قبل و بعد از ظهور

۱-۶. ملاحم و آفات فرهنگی جامعه قبل از ظهور

روایات درباره ملاحم و نشانه‌های دوره قبل از ظهور، معمولاً سخن از آفات معنوی و قهقه‌رایی انسانیت در حوزه ضعف معنویات و اخلاق دارند و به عبارتی این نارسایی‌ها را در حوزه فرهنگ قلمداد می‌کنند. شاید بتوان گفت بشریت در دوره قبل از ظهور، در عین انحطاط فرهنگی، از حیث مادیات و تمدن مادی با پیش‌رفت ظاهری روبه‌رو باشد، هرچند که نتیجه چنین پیش‌رفت مادی، بدون برخورداری از فرهنگ معنوی، توحیدی و اخلاقی، جز سقوط و انحطاط نخواهد بود.

در بسیاری از روایات منقول از پیامبر ﷺ و معصومان علیهم‌السلام از زوال مکارم اخلاقی و بروز ناامنی‌ها، بی‌عدالتی‌ها، جنگ‌ها، هرج و مرج‌ها و فتنه‌های فراوان و فساد گسترده به عنوان ملاحم و نشانه‌های ظهور مهدی موعود ﷺ و ویژگی عصر غیبت یاد شده است، از جمله خطبه ۱۳۸ نهج‌البلاغه (نک: نهج‌البلاغه، ۱۳۸۱: خ ۱۹۰، ۱۳۸) چنین مضامینی دارد، چنان‌که پیامبر اسلام ﷺ در این زمینه می‌فرماید:

مهدی این امت از ماست. هنگامی که در دنیا هرج و مرج و فتنه‌ها آشکار شود و راه‌ها مورد راه‌زنی قرار گیرد و بعضی از مردم به بعضی دیگر تهاجم کنند و بزرگ به کوچک رحم نکند

و کوچک‌تر احترام بزرگ‌تر را نگه ندارد، در چنین زمانی مهدی ما که نهمین امام از صلب حسین است، برج و باروهای گمراهی و قلب‌های قفل شده را فتح می‌کند و در آخرالزمان برای دین قیام می‌کند، همان‌طور که من در اول زمان، بدین قیام مبادرت کردم. او زمینی را که از جور پرشده، از عدل و داد، پر و سرشار می‌سازد. (مجلسی: ج ۵۲، باب ۲۵، ۲۶۶، روایت ۱۵۴)

عصر فرومایگی فرهنگی قبل از ظهور و ملاحم این دوره که مسخ همه ارزش‌ها و اخلاقیات الهی و انسانی را دربر دارد، از دید امام علی (علیه السلام) - با نگاهی به حکومت بنی‌امیه - به گونه‌ی مشابهی بیان شده و دارای ویژگی‌هایی مانند این موارد شناخته شده است: تثبیت، استواری و تهاجم باطل، ظهور و قوت‌یابی جهالت و نادانی و دروغ‌گویی، قلت حق‌گرایان و راست‌گویان، نقض قوانین الهی، دشمنی فرزندان با پدر، کثرت فرومایگان و کم‌یابی کریمان، گرگ صفتی عامه مردم و درنده‌خویی پادشاهان، تظاهر به دوستی در عین دشمنی قلبی، نابودی مستمندان، افتخارجویی به کار گناه و شگفت‌آور شدن پاک‌دامنی. (نک: نهج‌البلاغه، ۱۳۸۱: خ ۱۵۱، ۱۰۸)

۲-۶. ملاحم و مؤلفه‌های فرهنگی جامعه پس از ظهور (دولت مهدوی)

نماد حکومت مهدوی، تکامل و تعالی اساسی در ابعاد معنوی فرهنگ است و اگرچه در ابعاد مادی فرهنگی و تمدنی جوامع بشری نیز این پیش‌رفت به وفور ملاحظه می‌گردد، کار ویژه و محور اصلی این حکومت، اصلاح فرهنگی آن هم در حوزه معنویت و اخلاق، با ابتدا بر فرهنگ توحیدی است و مقدم بر ارتقای ابعاد مادی تمدنی، به اعتلای فرهنگی نظر دارد و بر همین مبنا در مباحث بعد به صورت اجمالی، به ذکر برخی از ویژگی‌های فرهنگی این دولت موعود می‌پردازیم:

۱-۲-۶. تفوق فرهنگ توحیدی

حکومت جهانی مهدوی حکومتی الهی است که نخستین شالوده فکری، عقیدتی و فرهنگی آن خداپرستی است، هم‌چنان‌که پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «فرمان‌روایی او شرق و غرب عالم را دربر می‌گیرد. خداوند به واسطه او دین خود را بر همه ادیان غالب می‌گرداند و در زمین خرابه‌ای باقی نمی‌ماند و همگی آباد می‌شود.»

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «وقتی قائم آل محمد قیام کند، مکانی بر روی زمین باقی نمی‌ماند، مگر این‌که کلمه طیبه «لا اله الا الله محمد رسول الله» در آن‌جا به آواز بلند گفته می‌شود.» نتیجه استقرار فرهنگ توحیدی خدامحور در حکومت مهدوی، ظهور دولتی جهانی و مبتنی بر آموزه‌های وحیانی و دینی خواهد بود و با پذیرش اسلام از سوی همه مردم جهان و عالم‌گیر شدن آن، دیگر هیچ مرز و امتیازات و اعتبارات بیهوده میان مردم نخواهد بود. محور این جامعه، خدا و احکام خداست و تعالیم اسلامی برای اداره جامعه جهانی کافی است.

۲-۲-۶. تعالی معنوی و اخلاقی در حیات طیبۀ مهدوی

تعالی معنوی و حیات طیبۀ، مهم‌ترین ویژگی فرهنگی و تربیتی نظام مهدوی است. امام علی (علیه السلام) در زمینه تبیین این نظام هدایت‌گر و متعالی و عاری از گناه، خبایث و رذایل اخلاقی فرموده است:

او [حضرت مهدی (علیه السلام)] خواسته‌ها را تابع هدایت وحی می‌کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس‌های خویش قرار می‌دهند. در حالی که به نام تفسیر، نظریه‌های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند، او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد. (نهج البلاغه، ۱۹۰)

بدی می‌رود و خوبی باقی می‌ماند؛ رونق کشاورزی بی‌اندازه می‌شود؛ زنا، شرب خمر و ربا رخت برمی‌بندد؛ مردم به عبادت، شریعت و دیانت روی می‌آورند؛ نماز جماعت رونق می‌گیرد؛ عمرها طولانی می‌شود؛ امانات ادا می‌شود؛ درختان پر میوه می‌شوند؛ برکات فراوان می‌گردد؛ اشرار نابود می‌شوند؛ اخیار باقی می‌مانند؛ دشمنان اهل بیت باقی نمی‌مانند. (صافی گلپایگانی، ۵۹۳)

۲-۲-۶. تشخیص فرهنگی امام عصر (علیه السلام)

امام مهدی (علیه السلام) به عنوان انسان اکمل، مظهر عالی‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ متعال و معنوی است. بر مبنای روایات، وی متواضع‌ترین فرد جهان بشری در برابر خداوند بوده^۱ و در شتاب به سوی نیکی‌ها و بزرگواری‌ها، مجاهد و مجتهدی سخت‌کوش است.^۲ او کمال موسی، شکوه عیسی و شکیبایی ایوب را دارد (مجلسی: ج ۸۶، ۸۱) و می‌توان وی را سرآمد تهجدپیشگان و شب‌زنده‌داران و ساجدان به درگاه الهی به شمار آورد. بدین دلیل هر گونه تعالی و پیش‌رفت در عصر ظهور، معلول عواملی است که یکی از مهم‌ترین آنها وجود رهبری معصوم، پاک و منزّه از هر نوع عیب و نقص و برخوردار از غایت مکارم اخلاقی است. او فقط وابسته به خداست و بر خلاف نظام‌های سیاسی ملیت و سلطه‌طلب موجود، به همه ملت‌ها، جمعیت‌ها و نژادها، با چشم مهربانی و برابری نگاه می‌کند و فرقی بین اقوام، نژادها، ملیت‌ها نمی‌گذارد و به همه با دید یک‌سان می‌نگرد. به تعبیر امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) «او عالم‌ترین، حکیم‌ترین، باتقواترین، صبورترین، بخشنده‌ترین و عابدترین مردمان است... و اگر چشمان او به خواب رود، قلبش بیدار است... (الزام الناصب، ۹ و ۱۰ به نقل از پورسیدآقای و دیگران، ۱۳۸۳: ۴۳۷ و ۴۳۹)

۲-۲-۶. اصلاح همه انحرافات با تحقق عدالت

توحید و خداباوری هسته اصلی فرهنگ، چه در دولت زمینه‌ساز و چه در دولت مهدوی است؛ ولی تحقق عدالت نیز در اصلاح انحرافات اعتقادی و رفتاری این دو دولت، نقش بسزایی دارد و می‌توان برپایی عدالت را از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی دولت مهدوی به شمار آورد. در حقیقت

۱. «قال الرضا (علیه السلام): یكون أشد الناس تواضعاً لله عزوجل». (نک: همان، ۴۳۶)

۲. «قال الرضا (علیه السلام): الججاج المجاهد المجتهد». (نک: جمال الاسوع، ۴۱۰ به نقل از: همان)

کارکرد عدالت در اندیشه اسلامی و مهدوی، بیش از آن که اقتصادی باشد فرهنگی، اعتقادی و عقلانی است؛ یعنی اجرای عدالت، همه اعوجاجات، انحرافات، ناموزونی‌ها و نبود اعتدال‌ها را اصلاح می‌کند. بنابر این در خط مقدم این فرآیند عدالت‌ورزی و معتدل‌سازی، اصلاح انحرافات عقیدتی و سپس اخلاقی قرار دارد و با این اصلاح و از برآیند آن، اصلاحات اقتصادی و نظام توزیعی عادلانه و ایفای سایر استحقاق‌ها صورت می‌پذیرد. البته معناکاوی واژه عدالت نیز مؤید این ادعاست.

کلمه «عدل» را با چند معنا و کاربرد در اندیشه‌های اسلامی یاد می‌کنند که عبارتند از: راستی، درستی، راست ایستادن، راست کردن یا راست و درست قرار گرفتن و نشستن، اصلاح کردن یا ایجاد تغییر، برگشتن از یک مسیر غلط به مسیر صحیح، داد، مثل، موزون بودن، رعایت تساوی و نفی هرگونه تبعیض، قرار دادن و نهادن هر چیز در جای خویش، رعایت حقوق افراد و دادن حق به حق‌دار، رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود توسط خدای متعال.

از سوی دیگر، «اعتدال» به معنای راستی، میانه‌روی، راست شدن، صاف شدن است، چنان که جور، ظلم، طغیان، میل و انحراف از متضادهای آن به شمار می‌روند.^۱

ابن‌منظور در باب مفهوم عدل بیان می‌دارد که آن‌چه در نفوس انسانی، مایه اعتدال و استقامت و انتظام می‌شود، عدالت و متضاد آن جور است. (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۸۳) جور مغایر راستی و درستی و اعتدال بوده و به معنای انحراف است. از منظر ابن‌منظور، ظلم در لغت به معنی تاریکی و شکافی است که در زمین به وجود می‌آید و همچنین به معنای «تجاوز از حد و قرار دادن چیزی در جای نامناسب» است. (همان: ج ۱۲، ۳۷۳) به تعبیر راغب، «ظلم تجاوز از حق را گویند، چه این تجاوز کم باشد، چه زیاد. لذا در گناه بزرگ و کوچک هر دو به کار می‌رود. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۳۲۶)

دو معنای لغوی «راست» و «انحراف» در معنای اصطلاحی راستی و نادرستی گنجانده شده است. نیاز به گفتن نیست که مفاهیم درست و نادرست به طور التزامی در اصطلاحات «عدل» و «جور» قرار دارد؛ زیرا این دو اصطلاح اغلب در کلی‌ترین معنا استعمال می‌شوند، به گونه‌ای که ارزش‌های اخلاقی و مذهبی را دربر می‌گیرند. مفهوم عدل به معنای درستی و راستی، معادل مفاهیم منصفانه و انصاف است که شاید به طور دقیق‌تری در اصطلاح استقامت یا مستقیم و راست بودن بیان شده‌اند.

بدین ترتیب تحقق عدالت و رفع جور و ستم در معنای مطلق آن و مساوی با محو همه انحرافات، از جمله شرک، کفر، گناه، امیال نفسانی و طاغی‌گری‌های فردی و اجتماعی است، همان‌گونه که امام علی علیه السلام درباره نابودی فساد اخلاقی و همه انحرافات در عصر ظهور

۱. برای تبیین بیشتر، مراجعه به معجم لسان العرب مفید است.

فرموده‌اند: «خداوند در آخرالزمان مردی را برمی‌انگیزد که کسی از منحرفان و فاسدان نمی‌ماند، مگر این که اصلاح گردد.»^۱

بدیهی است که این هدف بزرگ در حوزه فرهنگ بشری، با کارویژه عدالت محقق می‌گردد، هم‌چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «... او زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، همان‌گونه که پیش از آن از ستم و جفاکاری پر شده بود...» (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۱، ح ۳۵، ۸۴) بدین ترتیب، کارویژه اصلاحی و ترجیحاً فرهنگی عدالت، شامل تصحیح و راست نمودن همه جوامع و افراد بشری و حتی فاجران آنها نیز می‌گردد و این معنا در روایات و از جمله در روایتی از امام حسین علیه السلام به صورت زیر نقل شده است: «... إذا قام قائم العدل وسع عدله البر والفاجر؛ (همان، ج ۲۷، ح ۲۴، ص ۹۰، باب ۴) هنگامی که قائم قیام می‌کند، عدل گسترده می‌شود و این گسترده‌ی عدالت، نیکوکار و فاجر را دربر می‌گیرد.»

امام خمینی علیه السلام در عبارت بسیار زیبا و بلیغی این کارویژه فرهنگی، تربیتی و اصلاح‌گرایانه، مطلق و موسّع از عدالت را چنین بیان فرموده است:

هر یک از انبیا که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه عالم بکنند لکن موفق نشدند. حتی رسول ختمی - صلی الله علیه و آله و سلم - که برای اصلاح بشر آمده بود و برای اجرای عدالت آمده بود و برای تربیت بشر آمده بود، باز در زمان خودشان موفق نشدند به این معنا، و آن کسی که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد، نه آن هم این عدالتی که مردم عادی می‌فهمند که فقط قضیه عدالت در زمین برای رفاه مردم باشد بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت. انسان اگر هر انحرافی پیدا کند، انحراف عملی، انحراف روحی، انحراف عقلی، برگرداندن این انحرافات را به معنای خودش این ایجاد عدالت است در انسان. اگر اخلاق منحرفی باشد، از این انحراف وقتی به اعتدال برگردد، این عدالت در او تحقق پیدا کرده است. اگر در عقاید یک انحرافاتی و کجی‌هایی باشد، برگرداندن آن عقاید کج به یک عقیده صحیح و صراط مستقیم، این ایجاد عدالت است در عقل انسان.

وقتی که ایشان ظهور کنند... تمام بشر را از انحطاط بیرون می‌آورد، تمام کجی‌ها را راست می‌کند: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ جَوْرًا» همچو نیست که این عدالت همان که ماها از آن می‌فهمیم که نه یک حکومت عادلانه باشد که دیگر جور نکند آن، این هست اما خیر، بالاتر از این معناست... تمام نفوسی که هستند انحرافات در آنها هست. حتی نفوس اشخاص کامل هم در آن انحرافات هست ولو خودش نداند. در اخلاق‌ها انحراف هست، در عقاید انحراف هست، در اعمال انحراف هست و در کارهایی هم که بشر می‌کند انحرافش معلوم است. و ایشان مأمورند برای این که تمام این کجی‌ها را مستقیم کنند و تمام این انحرافات را برگردانند به اعتدال... از این جهت، این عید، عید تمام بشر است... تمام بشر را ایشان هدایت خواهند کرد ان شاء الله، و ظلم و جور را از تمام روی زمین برمی‌دارند به همان معنای مطلقش. (خمینی، ۱۳۷۱: ج ۱۲، ۴۸۰-۴۸۲)

۱. «يَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا فِي آخِرِ الزَّمَانِ... وَ لَا يَبْقَى طَالِحٌ إِلَّا صَالِحٌ.» (حر عاملی، بی‌تا: ج ۳، ۵۲۴)

۵-۲-۶. اعتلای فرهنگ در گرو تحقق کامل امر به معروف و نهی از منکر

در عصر ظهور ابعاد معنوی فرهنگ در بستر احیای امر به معروف و نهی از منکر تحقق می‌یابد و «مهدی و یاران او امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند»^۱ و خداوند به وسیله حضرت مهدی (عج) این امت را پس از آن که تباه شده‌اند، اصلاح می‌کند.^۲ او آثار گمراهی و هوی و هوس را نابود خواهد کرد، همان‌طور که در دعای ندبه این اشاره آمده است: «کجاست آن که ریسمان‌های دروغ و افترا را خواهد گسیخت؟ کجاست آن که آثار گمراهی و هوا و هوس را نابود خواهد کرد؟»

بر همین منوال، امام هیچ بدعتی را وا نمی‌گذارد، مگر این که آن را از ریشه برکند و از هیچ سنتی الهی نمی‌گذرد، مگر این که آن را برپا نماید.^۳

بدین ترتیب، عصر ظهور، با اجرای بهینه این دو فریضه الهی و اصلاحی، دوران تکمیل و متمم مکارم اخلاقی و معنوی خواهد بود؛ دوره‌ای که با عملیات اصلاحی دولت مهدوی، آدمیان به نهایت تزکیه نفسانی، بلوغ و تکامل اخلاقی و فرهنگی می‌رسند و ایمان آنها از حیث عقیدتی و عمل کامل می‌شود و در نتیجه، مسلمانان و مؤمنان عزت می‌یابند و منافقان و بی‌دینان ذلیل می‌گردند، همان‌گونه که در دعای افتتاح، این وضعیت آرمانی و دولت کریمه مطالبه گردیده است.

امام عصر (عج) به تعبیر امام الرضا (ع) در حوزه اجرای معروفات و ترک منہیات شرعی و اخلاقی، پیش‌قراول بوده و پیش از همه به اوامر و نواهی الهی امر و عامل است:

او برای مردم از خودشان سزاوارتر، از پدر و مادرشان مهربان‌تر و در برابر خداوند از همه متواضع‌تر است. آن‌چه به مردم فرمان می‌دهد، خود بیش از دیگران به آن عمل می‌کند و آن‌چه مردم را از آن نهی می‌کند، خود بیش از همگان از آن پرهیز می‌کند... (پورسیدآقایی و دیگران، ۴۳۷ و ۴۳۹).

۶-۲-۶. نظام‌نامه و میثاق فرهنگی دولت مهدوی

در مجموعه دعاهای حضرت مهدی (عج) که «صحیفه مهدیه» یا «صحیفه المهدی» (برای نمونه نک: قیومی اصفهانی، بی‌تا؛ مجتهدی، ۱۳۷۹) نامیده می‌شود نیز می‌توان نظام فرهنگی دولت مهدوی را مشاهده کرد. امام عصر (عج) در معروف‌ترین این ادعیه^۴ ضمن درخواست هدایت الهی برای خود و امتش از خداوند متعال توفیق فرمان‌برداری، شناخت و معرفت، جدیت و شوق و رغبت به علم‌آموزی، زهد و بی‌رغبتی به دنیا، نصیحت و خیرخواهی، نیت پاک و بی‌آلایش، رأفت و رحمت، وقار و متانت، توبه، حیا و عفت، تواضع و سعه صدر، صبر و قناعت، پایداری، دادگری و

۱. «قال الباقر (ع): المهدی و أصحابه... یأمرون بالمعروف و ینہون عن المنکر.» (نک: نعمانی، ۱۳۷۶: ص ۲۴۲، ح ۲۶)

۲. «قال النبی (ص): یصلح الأئمة بعد فسادها.» (مجلسی، ج ۵۱، ۸۳)

۳. «قال الباقر (ع): ... و لا یتروک بدعة إلا أزالها و لا سنة إلا أقامها.» (همان، ج ۵۸، ح ۱۱)

۴. «اللهم الرزقنا توفیق الطاعة و بعد المعصية و...»

مهربانی، انصاف و سرشت نیکو مسئله می‌کند و از خداوند برای اصناف مختلف امت اسلامی، پرهیز و دوری از گناه و نافرمانی، غذای حرام و شبهه‌ناک، ظلم و تعدی، خیانت، سخنان بیهوده و غیبت، را طلب می‌فرماید. (کفعمی، بی‌تا: ۲۸۱)

نظام و منشور فرهنگی دولت مهدوی در پیمان‌نامه حضرت با یارانش نیز به چشم می‌آید، آن‌جا که امام مهدی علیه السلام با یاران عابد و زاهد خود برای شروع عملیات اصلاحی و الهی عدالت‌گسترش، میثاقی می‌بندد که به واقع می‌توان از آن به منشور فرهنگی دولت طیبۀ مهدوی یاد کرد:

با او بیعت می‌کند که هرگز دزدی نکند، زنا نکند، مسلمانی را دشنام ندهد، خون کسی را به ناحق نریزد، به آبروی کسی لطمه نزند، به خانه کسی هجوم نبرد، کسی را به ناحق نزند، طلا و نقره و گندم و جو ذخیره نکند، مال یتیم را نخورد، در مورد چیزی که یقین ندارد گواهی ندهد، مسجدی را خراب نکند، مشروب نخورد، حریر و خز نپوشد، در برابر سیم و زر سر فرود نیاورد، راه را بر کسی نبندد، راه را ناامن نکند، از اعمال منافی عفت اجتناب کند، خوراکی را نینبارد، به کم قناعت کند، طرفدار پاکی باشد، از پلیدی بگریزد، به نیکی فرمان دهد، از زشتی‌ها باز دارد، جامه‌های خشن بپوشد، خاک را متکای خود سازد، در راه خدا حق جهاد را ادا کند و... (صافی گلپایگانی، بی‌تا: ۴۶۹)

امام عصر علیه السلام نیز در بیان دیگری خود را مکلف به این بیعت‌نامه و منشور فرهنگی دانسته‌اند. (همان)

امام مهدی علیه السلام بر مبنای همین میثاق الهی و فضیلت‌مدارانه، «یارانش را در همه شهرها پراکنده می‌کند و به آنان دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوۀ خود سازند و آنان را فرمان‌روایان اقلیم‌های مختلف می‌گرداند و به آنان فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند».^۱ به همین دلیل، حاصل چنین سیرۀ الهی و فرهنگی، همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید، تعظیم و تکریم امت اسلامی خواهد بود (قزوینی، ۷۵۰ - ۷۵۱، برگرفته از: عقد‌الدُرر، باب ۷، ص ۱۴۴؛ صافی گلپایگانی، ۴۷۳) و بنابه فرمودۀ امیرمؤمنان علیه السلام، رعایت فرهنگ الهی و انسان‌دوستانه در عصر ظهور به آزادی همه بردگان، پرداخت همه بدهی بدهکاران و دیون کشته‌شدگان و پرداخت همه مظالم می‌انجامد. (همان، ۶۷۱-۶۷۲ برگرفته از: عیاشی، ج ۱، ۶۶)

۷-۲-۶. تعالی فرهنگی بر مبنای تربیت و آموزش

در نظام مهدوی، آدمیان به نهایت تزکیه، بلوغ و تکامل اخلاقی و فرهنگی می‌رسند، فساد و انحراف‌ها اصلاح می‌گردد و کینه‌های بندگان از دل‌هایشان زوده می‌شود^۲ و غنا و بی‌نیازی

۱. قال الصادق علیه السلام: «یفرق المهدی أصحابه فی جميع البلدان و یأمرهم بالعدل و الإحسان و يجعلهم حکاماً فی الأقالیم و یأمرهم بعمران المدن.» (نک: پورسیدآقایی و دیگران، ۴۸۳. برگرفته از: الامام المهدی، ۲۷۱)
 ۲. «و یرفع الشحاء و التباض»، (ابن طاووس، ۱۵۲)

جای حرص و طمع را می‌گیرد. (همان، ۷۱) الگوی توسعه فرهنگی در سیره معصومان علیهم‌السلام، به‌ویژه معصومانی که فرصت تشکیل حکومت یافته‌اند، تلاش برای نیروسازی و تربیت و آماده‌سازی آنها بوده است. نگاه به سیره امام علی علیه‌السلام در این زمینه راه‌گشاست. از جمله ایشان در نامه ۴۵ نهج البلاغه به عثمان بن حنیف، فرمان‌دار بصره، درباره ضرورت بینش‌دهی و تعلیم امت در نزد امام فرموده است: «بدان هر پیروی، پیشوایی دارد و به او اقتدا می‌کند و از نور علم وی منور و آگاه می‌شود.» (نهج البلاغه، ۱۳۹۲: نامه ۴۵، بند ۲، ص ۹۶۶) نیز فرموده است: «بر امام است که به افراد تحت ولایت خویش اسلام و ایمان را بیاموزد.» (التمیمی الآمدی، ۱۴۰۷: ۳۱۸) بر مبنای همین سیره علوی در روایات آمده است که امام عصر علیه‌السلام در آن حیات طیبیه موعود، خود به تعلیم و تفسیر واقعیت‌های قرآن به مردم همت می‌گمارد و بواطن نامکشف این مصحف شریف را برای آنها تشریح می‌کند. این گسترش فرهنگ علم‌آموزی و حکمت در جامعه بشری به گونه‌ای خواهد بود که به فرموده امام باقر علیه‌السلام در زمان مهدی علیه‌السلام به مردم حکمت یاد می‌دهند (مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۵۲) تا جایی که زنان خانه‌دار هم حکمت می‌آموزند و بی‌نیاز از دیگران بر اساس احکام الهی و نبوی به قضاوت می‌پردازند.^۱

امام علی علیه‌السلام وضعیت شگرف آموزشی و تربیتی عصر ظهور را چنین توصیف فرموده‌اند: «گویا شیعیانم را می‌بینم که در مسجد کوفه گرد آمده‌اند و با برپایی چادرهایی، مردم را به همان ترتیبی که قرآن فرود آمده بود، آموزش می‌دهند.» (مجلسی، ج ۵۲، ۳۶۴؛ نعمانی، ۳۱۸) کانون این نظام گسترده آموزشی و فرهنگی مساجد خواهد بود و در عصر ظهور مساجد فراوان و عظیمی ساخته خواهد شد، همان‌طور که امیرمؤمنان خبر از ساخت مسجدی در این عصر می‌دهد که در شهر «حیره» بنا می‌شود و دارای پانصد در و دوازده امام جماعت خواهد بود (مجلسی، ج ۵۲، ۳۷۵) و حتی ساخت گسترده مساجد در دیگر نواحی عالم مانند قسطنطنیه و حوالی آن به فراوانی صورت خواهد گرفت. (شریف تستری، ۱۴۱۱: ج ۱۳، ۳۱۲) افزون بر این، امام صادق علیه‌السلام خبر داده است که در این زمان در بیرون شهر کوفه (ظهور الکوفه) مسجدی با هزار در خواهد ساخت (مجلسی، ج ۵۲، ۳۳۰ - ۳۳۷) و امام باقر نیز در روایتی، امام عصر را سازنده مسجدی دارای هزار باب در منطقه‌ای به نام «غری» معرفی نموده است. (همان، ۳۳۰)

۸-۲-۶. محو جهالت و تکامل عقلانیت در فرهنگ مهدوی

در نگرش توحیدی، عقل جایگاهی بس بالا و والا دارد، هم‌چنان‌که پیامبران الهی در پرتو عقل توانستند بشر را در جهت سعادت دنیوی و اخروی هدایت کنند. در پرتو هدایت حضرت مهدی علیه‌السلام عقل‌ها به رشد و کمال وافی می‌رسند و شکوفا می‌گردند و با افزایش بصیرت عمومی،

۱. «... تَوَتُّونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بَكْتَابَ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم». (همان، ج ۵۲، ص ۳۵۲)

کوتاه‌بینی‌ها، تنگ‌نظری‌ها و افکار دون و ناپسند از جامعه رخت می‌بندد. عقول مردم در دوره ظهور به بالاترین مرحله کمال خویش می‌رسد. امام باقر علیه السلام در همین باره می‌فرماید: وقتی قائم ما قیام کند، خداوند دست عنایتش را بر سر بندگان می‌کشد و عقل آنها زیاد می‌شود و به دلیل این رشد عقلی، اخلاق آنها نیز کامل می‌گردد.^۱ بسیار بدیهی است که اولین لازمه این تکامل عقلانی، محو کامل جهالت است.

بدین ترتیب می‌توان گفت که کمال عقلانیت بشری در دوره ظهور، ضامن اعتلای فرهنگ و مدنیت است. افزون بر این، روایات فراوان دیگری بیان‌گر آن است که در عصر مهدوی، شکوفایی دانش بشری بدان‌جا می‌رسد که ۲۵ حرف از ۲۷ حرف کل دانش، کشف و در میان مردم منتشر می‌شود، همان‌گونه که امام صادق علیه السلام به تفصیل این شکوفایی علوم و بالندگی فن‌آوری را بیان نموده است. (مجلسی: ج ۵۲، ۳۳۶) بسیار هویداست که در این دوره طلایی فرهنگ و معرفت بشری، ارزش‌های الهی و انسانی و مکارم اخلاقی در وجوهی متعالی بر جوامع انسانی حاکم می‌گردند.

۹-۲-۶: تأمین رفاه، ضامن اعتلای فرهنگ

اعتلای فرهنگ بدون توجه به رفاه و وضعیت معیشتی مردم در واقع فاقد معنای لازم است و در اسلام توجه به «معاد» و «معاش» با هم دیده شده و این دو لازم و ملزوم هم دانسته شده‌اند. این تلازم در عصر ظهور در نهایت کمال محقق می‌گردد و همه انسان‌ها به‌ویژه مؤمنان از حیث معیشت و رفاه به عالی‌ترین سطوح ممکن خواهند رسید. توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله از این وضعیت بدین صورت است:

در آن زمان، امت من چنان از نعمت برخوردار شوند که هرگز امتی آن‌چنان از نعمت برخوردار نشده باشد؛ سرتاسر زمین محصول دهد و هیچ چیز را از آنان دریغ ندارد، اموال انبوه شود. هرکس نزد مهدی آید و بگوید به من مالی ده او بی‌درنگ می‌گوید: بگیر! (همان، ج ۵۱، ۸۸)

نتیجه

نگاهی اجمالی به وضعیت تمدن و فرهنگ دنیای معاصر به خوبی نشان می‌دهد که اگرچه با سرعت سرسام‌آوری بر پیش‌رفت‌های مادی و تمدنی بشر افزوده می‌گردد، ولی رشد تمدن مادی و یا به عبارتی رشد بخش مادی فرهنگ با بخش معنوی آن، همراه نبوده و جهان در حوزه فرهنگی به پس می‌رود و فرآورده‌های معنوی فرهنگ همانند اخلاق و دین‌باوری با توسعه‌ای

۱. مجلسی، ج ۵۲، ۳۳۶؛ صافی گلپایگانی، ۴۸۲. گفتنی است که در برخی کتب روایی (اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۷۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸) به جای «أخلاقهم»، «أحلامهم» آورده شده است، یعنی حضرت قائم آرمان‌ها، آرزوها و فرزانی آنان را به تمامیت می‌رساند.

موزون، هم‌پا با تمدن و فن‌آوری‌های مادی ارتقا و تعالی نیافته‌اند. لذا وضعیت فرهنگی موجود، چه در جهان کنونی و چه در جهان اسلام از شرایط مطلوبی برخوردار نیست و حتی کشور ما نیز از این آسیب مصون نمانده است و به همین دلیل، اجرای اصلاحات فرهنگی جهت تمهید ظهور دولت موعود، ضروری به نظر می‌رسد.

در نتیجه چون بنیاد اصلی فرهنگ و تمدن اسلامی خدامحوری و اسلامیت آن است،^۱ تقرب بیشتر به این اصل و پاس‌داشت افزون‌تر آن نیز شرط اصلی بقا و اعتلای مجدد فرهنگ اسلامی و تمهید زمینه ظهور به شمار می‌رود؛ زیرا دین فقط یک عامل از عوامل تشکیل‌دهنده فرهنگ نیست بلکه واقعیت دین‌داری، کل فرهنگ را تشکیل می‌دهد و هر چیزی از وحی الهی سرچشمه می‌گیرد.

این نوشتار تلاش نموده تا این مدعا را ثابت کند که آسیب‌پذیری و انحطاط در جوامع فعلی، بیشتر از ناحیه فرهنگی است تا تمدنی و تکنیکی. به همین دلیل احیای فرهنگی و اعتلای جوانب معنوی فرهنگ، واجد نقش بی‌بدیل و راه‌بردی در زمینه‌سازی ظهور و حتی در دولت مهدوی است و می‌توان تحقق توحید و سپس عدالت را در اصلاح انحرافات اعتقادی و رفتاری، از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی و راهبردهای دولت مهدوی به شمار آورد.

اگرچه توحید و خداباوری، هسته اصلی فرهنگ، چه در دولت زمینه‌ساز و چه در دولت مهدوی است، تحقق عدالت نیز در اصلاح انحرافات اعتقادی و رفتاری این دو دولت، نقش بسزایی دارد و می‌توان برپایی عدالت را از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی دولت مهدوی به شمار آورد. در حقیقت کارکرد عدالت در اندیشه اسلامی و مهدوی، بیش از آن‌که اقتصادی باشد فرهنگی و اعتقادی است، یعنی اجرای عدالت همه اعوجاجات، انحرافات، ناموزونی‌ها و نبود اعتدال‌ها را اصلاح می‌کند.

از دیگر مؤلفه‌های اعتلای فرهنگی در زمینه‌سازی ظهور و حتی در دولت مهدوی می‌توان به تعالی معنوی و اخلاقی، تحقق کامل امر به معروف و نهی از منکر، محو جهالت و تکامل عقلانیت، رهبری و مدیریت صالحان، تربیت و آموزش و تأمین رفاه اشاره کرد که فرآیند اصلاح انحرافات و تکمیل مکارم اخلاقی را تحت پیشوایی امام معصوم علیه السلام و جانشینان منصوص او در دوره قبل و بعد از ظهور به سامان می‌رسانند و زمینه حاکمیت فرهنگ توحیدی و مهدوی را فراهم می‌سازند.

۱. برای تأیید این مدعا می‌توان به نظر مرحوم علامه محمدتقی جعفری نیز استناد جست که معتقد بودند: «عدالت» و «کرامت انسانی» نیروهای اصلی نگاه‌دارنده و پایدارکننده تمدن‌ها هستند که در قالب اعتراف انسان به حقانیت الهی نهفته‌اند و اگر انسان آن را اقرار نکند سقوط، قطعی است. (نک: جعفری، ۱۳۷۳: ش ۲۷، ۴۹ و ۵۰)

منابع

۱. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۹، ۱۴۰۸ ق.
۲. اخوان کاظمی، بهرام، علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
۳. اخوان کاظمی، بهرام، نقد و ارزیابی گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی مطرح در ایران (از دوم خرداد ۱۳۷۶ تا ۲۲ خرداد ۱۳۸۸)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
۴. اخوان کاظمی، بهرام، «راه‌بردهای اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی و تضمین امنیت فرهنگی»، فصل‌نامه مطالعات راه‌بردی، شماره سوم، بهار ۱۳۷۸ ش.
۵. اخوان کاظمی، بهرام، «بالندگی و اعتلای مجدد تمدن اسلامی در عصر نظام جمهوری اسلامی ایران»، تهران، واحد پژوهش معاونت سیاسی صدا و سیما، ج. ۱، ا. ش ۷۹۶، مرداد ۱۳۷۶ ش.
۶. التمیمی الآمدی، عبدالواحد، شرح غررالحکم و دررالکلم، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ ق.
۷. الکفعمی، ابراهیم بن علی، مصباح الکفعمی، قم، منشورات اسماعیلیان، [بی‌تا].
۸. باتامور، تی‌بی، جامعه‌شناسی، ترجمه: سیدحسن منصور، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰ ش.
۹. بختی، کامران، فرهنگ انگلیسی - فارسی، مترادف و متضاد، تهران، نشر کلمه، ج ۱، ۱۳۷۱ ش.
۱۰. بشیریه، حسین، نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم، تهران، مؤسسه فرهنگی آینده‌پویان، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. پایگاه اینترنتی مجلس شورای اسلامی. (www.majles.ir)
۱۲. پایگاه خبری - تحلیلی تابناک. (<http://www.tabnak.ir>)
۱۳. پایگاه خبری، تحلیلی فردا. (<http://www.fardanews.com>)
۱۴. پورسیدآقای، مسعود و دیگران، تاریخ عصر غیبت، قم، انتشارات حضور، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش.
۱۵. پهلوان، چنگیز، فرهنگ‌شناسی (گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن)، تهران، نشر قطره، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۱۶. توسلی، غلام‌عباس، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۷۱ ش.
۱۷. جبور، عبدالنور؛ ادريس، سهيل؛ المنهل (قاموس فرنسی عربی)، بیروت، دارالعلم للملایین، دارالاداب، چاپ هفتم، ۱۹۸۶ م.

۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، قم، مطبعة العلمية، بی تا.
۱۹. خامنه‌ای، سیدعلی، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۶/۴.
(www.Leader.ir)
۲۰. خمینی، روح‌الله، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۱ ش.
۲۱. خمینی، روح‌الله، وصیت‌نامه سیاسی - الهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۲۲. خمینی، روح‌الله، در جست‌وجوی راه از کلام امام، دفتر ششم: رهبری انقلاب اسلامی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش.
۲۳. دشتی، محمد، نهج‌البلاغه، قم، انتشارات حضور، ۱۳۸۱ ش.
۲۴. دوران، ویل، درآمدی بر تاریخ تمدن، ترجمه: احمد بطحایی، تهران، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، ج ۱، ۱۳۶۵ ش.
۲۵. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱ (از دوره جدید)، ۱۳۷۳ ش.
۲۶. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۲ ق.
۲۷. زمانی، مصطفی، اسلام و تمدن جدید، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۴۸ ش.
۲۸. سریع‌القلم، محمود «مبانی عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌های ۱۳۵-۱۳۶ آذر و دی ۱۳۷۷، ص ۳۳-۴۴؛ شماره ۱۳۷-۱۳۸، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، ص ۸۶-۱۰۰؛ شماره ۱۳۹-۱۴۰ فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸، ص ۵۸-۷۶.
۲۹. شجاعیان، محمد، انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۳۰. شریف تستری، نورالله بن سید، احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۳۱. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، منتخب‌الاثار، قم، مکتب داور، بی تا.
۳۲. صالحی، سیدرضا، «راست‌گویی ایرانیان به زیر ۴۰ درصد رسیده است»، هفته‌نامه سلامت، ش ۱۹۱، ۲۷ مهر ۱۳۸۷.
۳۳. طبسی، نجم‌الدین، نشانه‌هایی از دولت موعود، قم، بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۶ ش.
۳۴. «فرهنگ و تمدن اسلامی»، (مصاحبه با اساتید: مصطفی محقق داماد، غلام‌رضا اعوانی، فتح‌الله مجتبیایی، جلال‌الدین مجتبیوی)، نامه فرهنگ، ش ۴، زمستان ۱۳۷۲ ش.

۳۵. فوراستیه، ژان، تمدن سال ۲۰۰۱، ترجمه: خسرو رضایی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۳۶. فیض الاسلام، سید علی نقی، نهج البلاغه، بی‌جا، بی‌نا.
۳۷. قزوینی، سید محمد کاظم، امام مهدی از ولادت تا ظهور، ترجمه و تحقیق: علی کرمی و سید محمد حسینی، قم، نشر الهادی، [بی‌تا].
۳۸. کوئن، بروس، درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۷۰ش.
۳۹. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه: مهدی حقی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چاپ هشتم، ۱۳۸۶ش.
۴۰. کیهان، ش ۱۵۸۹۸، ۱۳۷۶/۱/۱۷.
۴۱. گنون، رنه، بحران دنیای متجدد، ترجمه: ضیاءالدین دهشیری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲ش.
۴۲. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳ش.
۴۳. لوکاس، هنری، تاریخ تمدن، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، تهران، ج ۱، توس، بی‌تا.
۴۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، قم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، [بی‌تا].
۴۵. مزلو، آبراهام هرولد، مذاهب، ارزش‌ها و تجربه‌های والا، ترجمه: علی اکبر شاملو، تهران، انتشارات آگه، ۱۳۸۶ش.
۴۶. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقدا لدر، قم، انتشارات مسجد جمکران.
۴۷. ملکیان، مصطفی، «بیست عامل عقب‌ماندگی ایرانیان»، پایگاه خبری آفتاب‌نیوز (www.aftabnews.com) ۲۶ خرداد ۱۳۸۵.
۴۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم جعفر، الغیبه، ترجمه: محمدجواد غفاری، قم، انتشارات صدوق، ۱۳۷۶ش.
۴۹. هانتینگتون، ساموئل، نظریه برخورد تمدن‌ها و منتقدانش، ترجمه و ویرایش: مرتضی امیری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
۵۰. جعفری، محمدتقی، «عدالت و کرامت انسانی نیروهای اصلی نگاه‌دارنده تمدن‌ها هستند»، جام، شماره ۲۷، تیر ۱۳۷۳ش.

51. Sir Edward Taylor, *Primitive culture :Researches into the Development of Mythology, philosophy, Religion, Language, Art and Custom*, (London. John Murray Ltd) vol. 1, 1871.
52. Raymond Williams, *Keywords* London, Fontana, 1983.
53. Voir, Paul Robert, Peit Robert, Le Rebert, 1989.

تاریخ دریافت: ۸۹/۱/۲۹
تاریخ پذیرش: ۸۹/۳/۲۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۹

بررسی تطبیقی آیات مهدوی (اظهار دین) در دیدگاه فریقین

دکتر فتح‌الله نجارزادگان*

چکیده

اکثر مفسران فریقین تحقق اراده حق تعالی را در امر سیطره دین (توبه: ۳۲ و ۳۳: صف: ۸ و ۹) به عصر ظهور امام مهدی (عج) و نزول حضرت عیسی (ع) مربوط می‌دانند. آنان این قول را یا به نحو احتمال موجه آورده‌اند، بدون آن‌که آن را انکار یا حتی در آن تردید کنند یا به نحو تعیین، سیطره دین حق را تنها به عصر ظهور اختصاص داده‌اند.

روایات فریقین نیز به شکل تنزیل (به معنای مفهوم تفسیری آیه) یا تأویل (به معنای تحقق عینی مفاد آیات در زمان پس از تنزیل) هم‌سو با مفاد آیات و قدر متیقن دیدگاه فریقین، بر تحقق این اراده در عصر ظهور دلالت دارد. فریقین در مقام بررسی و ارزیابی مفاد روایات نیز آنها را مورد انکار یا حتی تردید قرار نداده‌اند.

این مقاله با ارزیابی و نقد دیدگاه قرآن‌پژوهان هر دو فرقه به این نتیجه می‌رسد که مفاد این آیات تنها به عصر ظهور امام مهدی (عج) اختصاص دارد و اقوال دیگر با مناقشه‌های متعدد روبه‌روست.

واژگان کلیدی

اظهار دین، تفسیر تطبیقی، امام مهدی، سیطره دین حق، عصر ظهور.

طرح مسئله

مفاد آیات «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلََّا أَنْ يُتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۲ - ۳۳) که از آنها به آیات «اظهار دین» می‌توان یاد کرد، چیست؟ آیا مراد از اظهار دین آگاهی دادن و نمایان ساختن همه شرایع و ادیان برای رسول خداست (که در آن مرجع ضمیر مفعولی «لیظهره» کلمه «رسوله» خواهد بود)، یا آن‌که این تعبیر از اراده حق تعالی درباره سيطرة دین حق بر سایر ادیان سخن می‌گوید. در این صورت آیا تحقق اراده حق تعالی در این امر به عصر ظهور امام مهدی علیه السلام اختصاص دارد یا این اراده به طور نسبی تحقق یافته و عصر ظهور مصداق اتم آن است. این مقاله در صدد ارزیابی پاسخ‌ها به این پرسش‌هاست.

مقدمه

در این مقدمه چند واژه اساسی از این آیه را بررسی می‌کنیم:

«يَأْبَى»: از مصدر «الْبَاء» شدت امتناع را گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۵۸).

«يُتِمُّ»: رسیدن چیزی به حدی است که نیازی به چیزی بیرون از خود ندارد. (همو، ۱۶۸) بنابراین، فرموده: «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» یعنی حق تعالی نور خود را به نهایت می‌رساند. بنابه قول زمخشری، آن قدر آن را زیاد می‌کند تا به نهایت اشراق و نورانیت برسد. (زمخشری، بی‌تا: ج ۲، ۲۶۵)

«دین الحق»: همه اتفاق نظر دارند که دین حق، همان اسلام است. اسلام را دین حق می‌نامند؛ چون بر عقاید و احکامی مشتمل است که بر واقع حق منطبق است. (طباطبایی، بی‌تا: ج ۹، ۲۴۷)

«لِيُظْهِرَهُ عَلَى...»: ترکیب «ظَهَرَ عَلَيْهِ» هم به معنای «غَلَبَهُ» است، یعنی بر او چیره شد. مانند آیه شریفه «إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ...» (کهف: ۲۰) که به این معناست: «[آنان گفتند: اگر [دشمنان] بر شما دست یابند و چیره شوند، شما را سنگ‌سار می‌کنند.]» و هم به معنای «عاوَنَهُ» است یعنی او را مدد رساند، (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۵۴۱) مانند این آیه شریفه که فرمود: «وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ...»؛ (تحریم: ۴) «و اگر بر ضد او پشتیبان شوید و یک‌دیگر را مدد رسانید.» معنای دیگر «اظهار» بنابه قول راغب، با توجه به اصل کلمه «ظَهَرَ» که از ظهور و آشکار شدن گرفته شده، ابراز کردن و نمایان ساختن است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۵۴) این ابراز و نمایان‌گری، بنابه قول برخی از مفسران، برای شخص رسول خداست، به این‌که خداوند تمام آیین‌ها و شریعت‌ها را برای پیامبرش نمایان می‌سازد و ایشان به همه آنان آگاه می‌کند. البته با

توجه به ادامه آیه که فرمود: «وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» صرف مددسانی یا ابراز و نمایان کردن آموزه‌های ادیان دیگر برای شخص نبی مکرم اسلام ﷺ بدون آن که به سیطره دین حق بر سایر ادیان انجامد، مایه ناخرسندی مشرکان و کافران نخواهد شد. شاید به همین دلیل، برخی از مفسران از ارباب لغت این ترکیب را در آیه مذکور تنها به غلبه دادن و چیره ساختن معنا کرده‌اند. (فیروزآبادی، ۱۴۰۶: ج ۳، ۵۵۰) با توجه به شواهد و قرائن خواهد آمد که همین معنا مراد است.

انحصار تحقق وعده به عصر ظهور

برای اثبات این انحصار بحث را به دو صورت ایجابی و سلبی می‌توان پی گرفت. در شکل ایجابی باید در مفاد این آیات با توجه به سیاق آیه و آیات هم‌سو تأمل کرد و در شکل سلبی باید احتمال‌های دیگر در این زمینه را نقد و ابطال کرد.

تأمل در مفاد آیات سیطره دین

سوره توبه که این آیات در آن قرار دارد بر اساس ترتیب نزول سوره‌ها طبق جدول زرکشی (زرکشی، بی‌تا: ج ۱، ۱۹۴)، صد و سیزدهمین سوره و طبق جدول کتاب التمهید صد و چهاردهمین سوره (معرفت، ۱۳۹۸: ج ۱، ۱۰۷) نازل شده است. برخی آن را به سوره انفال ملحق می‌دانند. سوره انفال هشتاد و هشتمین سوره در ترتیب نزول قرار دارد. (همو) علامه طباطبایی این الحاق را با توجه به روایات اهل بیت راجح دانسته است. (طباطبایی، بی‌تا: ج ۹، ۱۴۶) سوره صف نیز که شبیه به همین دو آیه (هشتم و نهم) در آن است طبق جدول کتاب التمهید صد و یازدهمین سوره و طبق جدول زرکشی صد و نهمین سوره نازل شده است. این دو سوره مدنی و این آیات جزو استثناها شمرده نشده‌اند. از این‌رو، این آیات در اواخر بعثت رسول مکرم اسلام ﷺ نازل شده‌اند؛ در زمانی که دین حق نمایان شده و در بیشتر نقاط حجاز سیطره یافته بود.

قرآن کریم ابتدا در سوره فتح که در سال ششم هجری نازل شد گزارش پیروزی آشکار پیامبر اکرم ﷺ و مؤمنان را که با صلح حدیبیه به دست آمده بود، اعلان فرمود و در آن به تحقق رؤیای پیامبرش وعده داد و فرمود: «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ...» (فتح: ۲۷) آن‌گاه در پی آن برای نخستین بار از اراده حق تعالی درباره سیطره اسلام در قالب این تعابیر پرده برداشت:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا»؛ (فتح: ۲۸)

اوست کسی که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دین‌ها چیره کند و گواه بودن خداوند [بر این امر] کفایت می‌کند.

این اراده با صلح حدیبیه به منزله پیروزی آشکار و سپس پیروزی‌های دیگر مانند پیروزی در جنگ خیبر و فتح مکه با فراهم آوردن اسباب و دخالت حکیمانه حق تعالی، مانند «بازداشتن توطئه کفار»، (فتح: ۲۰) «انداختن ترس در دل‌های کافران»، «انزال سکینه بر پیامبر و مؤمنان» (فتح: ۲۶) و... تحقق یافت. آن گاه در آیه ۲۲ سوره توبه و هفتم سوره صف از تلاش کافران، اهل کتاب، منافقان و مشرکان برای خاموش کردن نور خدا سخن گفت که همان دین حق است و دوباره در ادامه آن با همان الفاظ آیه ۲۸ سوره فتح (جز عبارت پایانی آن یعنی «كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا») به سيطرة دین حق وعده داد. مجموعه این آیات دلالت دارد که خداوند با ارسال نبی مکرم اسلام ﷺ و با اراده تکوینی خویش خواسته دین حق را با فراهم آوردن اسباب و دخالت حکیمانه خود بر سایر ادیان چیره کند، همان گونه که در عصر رسالت این اراده را در محدوده سرزمین حجاز تحقق بخشید، هرچند مشرکان و کافران ناخرسند شدند.

شاید این که تلاش آنان را با عبارت «بأفواههم» یاد فرموده، افزون بر آن که کاربرد این تعبیر بر مبالغه درباره رد و انکار تلاش‌های آنان دلالت دارد (طباطبایی، بی تا: ج ۱۹، ۲۵۵) کنایه از این است که سخن آنان به طور خاص و سیره آنان به طور عام، بدون مبنا و منطق است و درون مایه استواری از عقل و وحی ندارد، مانند همین تعبیر در این آیه آمده که فرمود:

«... وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ...» (احزاب: ۴)

و خداوند پسرخوانده‌های شما را پسرانتان قرار نداده [تا حکم پسران واقعی شما را داشته باشند]، این گفتار شماست که بر زبان می‌رانید.

پسرخوانده را پسر واقعی دانستن، بر پایه رسوم جاهلی بوده و از مبنای عقل و وحی سرچشمه نگرفته است. با بررسی آیات مورد بحث در سوره توبه در سیاق آیات قبل آن به دست می‌آید که آیات قبلی از قول بی‌پایه یهودیان و مسیحیان پرده بر می‌دارد و از پندارشان چنین خبر می‌دهد:

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ...» (توبه: ۳۰)

یهودیان گفتند: عُزَیر پسر خداست و نصارا گفتند: مسیح پسر خداست. این سخن آنان است که بر زبان می‌آورند [سخنی بی‌پایه و عاری از حقیقت].

این پندار که برای خدا فرزند قائل شوند، شرک ذاتی است که چون بی‌پایه است، تنها بر سرزبان‌ها جاری می‌شود. قرآن پس از این می‌فرماید:

«اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۱)

یهودیان و مسیحیان [از آن روی که بدون هیچ قید و شرطی از] عالمان و راهبان [خود اطاعت کردند، آنها] را پروردگار و معبود خویش شمردند و برای خدا ربوبیتی قائل نشدند. و [افزون بر آن] نصارا، مسیح، پسر مریم را نیز پروردگار خود گرفتند، در حالی که آنان مأمور نبودند مگر این که خدای یکتا را که جز او معبودی در خور پرستش نیست، عبادت کنند. او منزّه است از این که به او شرک ورزند.

قرآن در این آیه در برابر تحریف کتاب‌ها، کتمان حقایق و خواسته‌های نفسانی احبار و رهبان که در حکم خواصند موضعی متناسب با آنان و در برابر عوام پیرو آنان موضعی دیگر می‌گیرد؛ آنان را سرزنش می‌کند که چرا احکامی را بر خلاف حکم خدا روا می‌شمردند و حلال خدا را حرام و حرام را حلال می‌کنند و عوام را تویخ می‌فرماید که چرا آنان را ارباب خود گرفتند. البته عوام اهل کتاب در برابر دانش‌مندان و راهبان سجده نمی‌کنند یا برای آنان، نماز و روزه یا سایر عبادات به جا نمی‌آورند، ولی چون خود را بدون قید و شرط در اختیار آنان قرار داده‌اند، قرآن از این پیروی غیرمشروع و نامعقول به «عبادت» تعبیر کرده است. این معنا در احادیث فریقین از پیامبر اکرم ﷺ و سایر معصومان علیهم‌السلام نقل شده است. مضمون این روایات با این تعبیر آمده است:

أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَامًا وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا فَاتَّبَعُوهُمْ فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ؛
(عیاشی، بی‌تا: ج ۲، ۲۲۹، ح ۴۵ - ۴۹؛ ابن جریر، ۱۴۰۸: ج ۶، ۱۱۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۲: ج ۲، ۳۴۸)
آنان [احبار و رهبان] حلال خداوند را برای ایشان حرام و حرام او را حلال کردند و مردم پیروی نمودند، پس آنان را بدون آن که بدانند، معبود خود قرار دادند.

این اطاعت عبادت‌ساز ایشان، نزد خداوند امری بزرگ تلقی می‌شود؛ چون موجب ربوبیت احبار و رهبان می‌شود و از شرک ربوبی سر درمی‌آورد؛ شرکی که در تقابل با دین حق یعنی توحید ناب است. باز قرآن این کار خواص و عوام اهل کتاب را نوعی تلاش برای خاموش کردن نور خدا می‌داند که همان دین توحید ناب است؛ دینی که آنان به انجام و اجرای آن مأمور بوده‌اند: «... وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَإِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ». سپس خداوند در ادامه این آیه در آیات ۳۲ و ۳۳ وعده فرموده نورش را به کمال رساند و نور توحید را بر تمام ادیان چیره سازد. این چیرگی و کمال در تحریف‌زدایی و کتمان‌براندازی و پایان دادن به خواسته‌های نفسانی نسبت به خواص و در نتیجه اجرای احکام خداوند به جای احکام احبار و رهبان برای همگان است که با تحقق عملی ربوبیت حق تعالی در میان آنان و برانداختن ربوبیت احبار و رهبان و ربوبیت حضرت مسیح علی‌ه‌السلام به وقوع می‌پیوندد؛ آن گاه که حضرت عیسی علی‌ه‌السلام از آسمان فرود می‌آید و به امام مهدی علی‌ه‌السلام اقتدا خواهد کرد. این وعده عملی خواهد شد، هرچند مشرکان که همان اهل کتاب هستند چون برای خداوند در ذات، عبادت و ربوبیت شریک قائلند، یا کافران که همانانند و به ربوبیت و عبودیت محض حق تعالی یا رسالت رسول اکرم ﷺ کفر می‌ورزند، ناخشنود باشند؛

چون کافران و مشرکان و نیز منافقان (که در واقع بنابه آیات قرآن مانند آیه ۵۵ و ۸۵ سوره توبه کافرنند) از یگانه‌پرستی ناخرسندند و در برابر دین حق که بر محور یکتاپرستی است، موضع می‌گیرند. قرآن می‌فرماید:

﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾؛ (غافر: ۱۴)

خداوند را بخوانید در حالی که تنها برای او دین را خالص می‌دانید، هرچند کافران ناخشنود باشند.

خداوند در برابر این حرکت‌های نفسانی و جاهلانه از اراده و خواست خود پرده برمی‌دارد و می‌فرماید: نه تنها خداوند نخواهد گذاشت این نور که همان دین حق در زمین است، خاموش شود بلکه آن را افزون می‌کند تا به نهایت إشراق و نورانیت برسد. گویا این وعده که فرمود: ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ در مقام انشای احکام نظری تحقق یافته و در آیه سوم سوره مائده از آن چنین خبر داد:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾؛

امروز دینتان را برای شما کامل و نعمتم را در حق شما تمام گرداندم و اسلام را برای شما [به منزله] آیین پسندیدم.

در مقام اجرا نیز پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا همین دین مورد هجوم، عرضه و سپس گسترش یابد و آن‌گاه این دین کامل بر سایر ادیان در تمام جوامع بشری چیره شود. به همین رو می‌توان گفت آیه ۳۳ همانند شرح و توضیحی برای عبارت ﴿وَيَأْتِي اللَّهَ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورُهُ﴾ است. از منظر دیگر نیز می‌توان به مفاد آیات مورد بحث نگریست. این آیات حکایت از سنت حق تعالی دارد؛ سنت حق تعالی و فضل او که بر پاک‌سازی و سالم‌سازی زمین و در پی آن به بقای دین‌ورزی و ابقای توحیدگرایی تعلق گرفته است، مانند داستان طالوت و جالوت که خداوند در پی شکست جالوتیان می‌فرماید:

﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾؛ (بقره: ۲۵۱)

و اگر نبود بازداشتن خداوند برخی مردم را به وسیله برخی دیگر، حتماً فساد زمین را فرا می‌گرفت و لکن خداوند داری فضل بر همه جهانیان است.

این آیه شریفه نیز می‌فرماید:

﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْذَمَتْ صَوَامِعُ وَبِعَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾؛ (حج: ۴۰)

و اگر خداوند برخی از مردم را با برخی دیگر دفع نمی‌کرد، دیرها و کلیساهای و کنیسه‌ها و مسجدهایی که در آن نام خدا بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردید و بی‌تردید خدا هر کس را که او را یاری کند، یاری خواهد کرد، همانا خداوند نیرومند و شکست‌ناپذیر است.

این آیات از سنت حق تعالی سخن می‌گویند که همواره بوده است، در برابر سیره دشمنان دین که همواره توطئه و تبلیغ سوء است. چون قرآن فرمود آنان از توطئه و تبلیغات برای خاموش کردن نور حق دست بر نمی‌دارند، بلکه فرمود این دسیسه‌ها راه به جایی نمی‌برد و اصل اسلام از گیتی محو نمی‌شود و سنت حق تعالی نیز بر این است که سرانجام سیطره نهایی فراگیر برای دین حق را در سرتاسر گیتی رقم خواهد زد که با پایان پذیرفتن تمام کتمان‌ها، تحریف‌ها و... در ادیان و مذاهب و نابودی مظاهر شرک و کفر همراه است. در قرآن چنین وعده‌ای تنها درباره دین اسلام (به معنای خاص آن) به کار رفته و درباره سایر ادیان آسمانی چنین وعده‌ای نیست.

نکته پایانی این که اگر بناست در عصر پس از رسالت، دین حق بر سایر ادیان غالب آید، این وعده تنها به وسیله کسی امکان تحقق دارد که همانند رسول خدا ﷺ خود، موحدی ناب و از بندگان مخلص خدا باشد که هیچ نوع شرکی (ذاتی، صفاتی، افعالی و عبادی) در زوایای زندگانی آنان نیست؛ کسانی که دین را بدون کتمان حقایق و شائبه تحریف و... می‌شناسند و گرنه ممکن است هرچند ناخواسته حلال را حرام و حرامی را حلال کند که نقض غرض خواهد شد. تبیین بیشتر این نکته در جای خود خواهد بود.

ارزیابی دیدگاه اول: اظهار به معنای اطلاع

آیه در این دیدگاه بر اساس ارجاع ضمیر مفعولی «لیظهره» به «رسوله» چنین معنا شده است: «خداوند پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا وی را از همه آیین‌ها آگاه گرداند، هرچند مشرکان ناخشنود باشند.»

مفسران اهل سنت این قول را به صورت احتمال مطرح کرده‌اند (نک: زمخشری، بی‌تا: ج ۲، ۳۶۵؛ بیضاوی، بی‌تا: ج ۱، ۴۰۳) و قرطبی این معنا را برای آیه متعین می‌داند (نک: قرطبی، ۱۳۸۷: ج ۸، ۱۲۱) آنان با ارجاع این ضمیر به «رسول» دو معنا برای آیه احتمال داده‌اند:

احتمال اول: معنایی که بر روایتی از ابن عباس مبتنی است. وی می‌گوید:

خداوند پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد: «لیظهره الله نبیه علی امر الدین کله فیعطیه إیاه کله ولا یخفی علیه منه شیء» تا آن که پیامبرش را از همه شرایع آگاه سازد و خداوند چنین دانشی را به ایشان داد و هیچ امری از آیین‌ها بر ایشان پنهان نماند. (ابن ابی حاتم، ۱۹۹۹: ج ۶، ۱۷۸۶؛ ابن جریر، ۱۴۰۸: ج ۶، ۱۱۷؛ سیوطی، ۱۹۸۳: ج ۴، ۱۷۵)

اما این معنا از آیه تام نیست؛ چون اولاً: این معنا با آنچه با تعابیر «لیظهره علی الدین کله» در آیه ۲۸ سوره فتح فرمود و آن را پس از وعده به فتح مکه (در آیه ۲۷) و نیز صلح حدیبیه به

منزله پیروزی آشکار نازل کرد، منافات دارد؛

ثانیاً: از سیاق آیه استفاده می‌شود که مرجع ضمیر مذکور «دین حق» خواهد بود نه «رسول». علامه طباطبایی نیز این معنا را متبادر از سیاق محسوب می‌کرد. (برای توضیح بیشتر نک: طباطبایی، بی تا: ج ۹، ۲۴۷؛ آلوسی، ۱۴۱۷: ج ۶، ۱۲۵) مفسران نیز در تأیید آن می‌گویند: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ بَيَانٌ لِلَّهِ مَتِّمٌ تَوْحِيدَهُ» است؛

ثالثاً: این خبر با آنچه از سایر صحابه و نیز از طریق مجاهد بن جبر از ابن عباس (که در نقل ابن‌ماهیاری آمده بود) نقل شده و در بحث روایی اهل سنت گذشت، مخالف است؛ رابعاً: این روایت از ابن عباس با روایتی دیگر از او دربارهٔ همین آیه ناسازگار است که می‌گوید: «بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ فَدِينُنَا فَوْقَ الْمَلِكِ؛ خداوند حضرت محمد ﷺ را برانگیخت تا ایشان را بر همهٔ ادیان چیره گرداند. بنابراین دین ما برتر از دین‌های دیگر است.» (ابن‌ابی حاتم، ۱۹۹۹: ج ۶، ۱۷۸۶)

گویا معنای این روایت تنها به آگاهی نبی اکرم ﷺ از تعالیم سایر ادیان مربوط نیست، بلکه از این رو که می‌گوید: «دین ما برتر از دین‌های دیگر است» از سیطرهٔ نبی اکرم ﷺ بر اهل ادیان دیگر حکایت دارد که در بررسی قول آلوسی به طور روشن‌تر خواهد آمد؛

خامساً: این روایت خبری واحد است که با سند ابوصالح کاتب الیث از معاویه بن صالح از علی بن طلحه از ابن عباس نقل شده و به لحاظ سند با اشکال مواجه است. از جمله ابن‌معین بر این باور است که علی بن ابی‌طلحه از ابن عباس به طور مستقیم روایتی نشنیده و به طور مرسل (با واسطهٔ مجاهد بن جبر) از وی حدیث نقل می‌کند (نک: مزی، ۱۴۱۳: ج ۲۰، ۴۹۰، رقم ۴۰۹۰)، ابوحاتم رازی نیز از «ذحیم» چنین نقل می‌کند: «لم يسمع من ابن عباس التفسير؛ وی در تفسیر از ابن عباس چیزی نشنیده است.» (همو) دربارهٔ توثیق و تجرّیح وی نیز بین رجال‌شناسان اختلاف است. (همو) دربارهٔ شخصیت معاویه بن صالح (همو: ج ۲۸، ۱۸۹، رقم ۶۰۵۸) و همین‌طور دربارهٔ ابوصالح که عبدالله بن صالح بن محمد کاتب الیث بن سعد است، این اختلاف به چشم می‌خورد؛ (همو، ج ۱۵، ۱۰۲، رقم ۳۳۳۶)

سادساً: بخش پایانی آیه نیز با این حدیث توافقی ندارد؛ چون مفاد دو آیه ۳۲ و ۳۳ از کراهت کافران به دلیل اتمام نور حق تعالی و نشر و گسترش اسلام خبر می‌دهد و همین امر را موجب ناخرسندی آنان تلقی می‌کند، همان‌گونه که آیات دیگر قرآن، ناخرسندی و خشم کافران را به همین دلیل می‌داند و در آیات ۲۸ و ۲۹ سوره فتح می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ... * مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ... مَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ».

گویا این آیات، سیطره دین حق بر دین‌های دیگر را در قالب مَثَل بدین صورت بیان کرده است: «آن دین و پیروان آنان در انجیل همانند زراعتی است که خداوند جوانه‌های آن را (از اطرافش) برآورده و تقویت کرده است تا کلفت و ستبر شده و بر ساقه‌های خود بایستد، به طوری که کشاورزها را به اعجاب وا دارد (خداوند چنین کرده) تا به وسیله آن، کفار را به خشم و غیظ آورد.» در این آیات، سیطره و گسترش دین حق مایه ناخرسندی و غیظ کافران محسوب شده است. اما آگاهی رسول مکرم اسلام ﷺ از همه ادیان موجب ناخشنودی کافران و مشرکان نخواهد بود، به گونه‌ای که به خاموش کردن نور خدا همت گمارند، جز آن‌که بگوییم: چون کافران از اهل کتاب حقایق کتاب‌های خود را کتمان می‌کردند از اطلاع رسول خدا ﷺ بیم داشتند و ناخرسند می‌شدند.

احتمال دوم: معنای دوم در ارجاع ضمیر به «رسوله» از آلوسی است که در میان احتمال‌های دیگر درباره معنای آیه، آن را مطرح ساخته است:

يُظْهِرُ الرَّسُولَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ «عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» أَي عَلَى أَهْلِ الْأَدْيَانِ كُلِّهَا فَيَخْذُلُهُمْ أَوْ يُظْهِرَ دِينَ الْحَقِّ عَلَى سَائِرِ الْأَدْيَانِ بِنَسْخِهِ إِيَّاهَا حَسْبَمَا تَقْتَضِيهِ الْحِكْمَةُ؛ (الوسی، ۱۴۱۷: ج ۶، ۱۲۵؛ ابوالفتوح رازی نیز این احتمال را در تفسیر خود از قول عده‌ای نقل کرده است، نک: رازی، ۱۴۱۱: ج ۲، ۵۸۱)
تا آن‌که پیامبر خدا - که بر او درود و سلام باد - را بر اهل تمام ادیان چیره گرداند، پس آنان را خوار کند. یا دین حق را بر سایر ادیان با نسخ آموزه‌های آنها به وسیله آموزه‌های دین حق چیره سازد، هر طور که حکمت حق تعالی اقتضا کند.

احتمال نخست آلوسی که چیرگی نبی خدا را بر اهل ادیان می‌داند با این معنا که ضمیر مفرد مذكر «يُظْهِرُهُ» را بر «علی الدین کله» ارجاع دهیم، تفاوتی نخواهد داشت؛ چون خذلان اهل ادیان دیگر یا حتی نسخ شرایع آنان (بر اساس وحی یا سنت رسول مکرم اسلام ﷺ) موجب غلبه آیین اسلام بر سایر ادیان دیگر خواهد بود که از عصر نبی مکرم اسلام ﷺ آغاز شده و تا زمان ظهور امام مهدی ﷺ که تحقق عینی و همه جانبه آن است، استمرار می‌یابد که نتیجه آن سیطره اسلام بر سایر ادیان است. به عبارت دیگر از نظر آلوسی چیرگی پیامبر اکرم ﷺ بر سایر ادیان و یا نسخ تعالیم آنها که تا زمان وفات حضرت به طور نسبی تحقق یافت با سیطره همه جانبه اسلام بر سایر ادیان در عصر ظهور منافاتی نخواهد داشت. اما احتمال دوم معنای نسخ احکام سایر ادیان به وسیله نبی خدا ﷺ از این آیه صرف ادعاست و نیاز به دلیل دارد و پشتوانه روایی هم ندارد.

ارزیابی دیدگاه دوم: اظهار به معنای سیطره

این دیدگاه آیه را بر پایه ارجاع ضمیر مفعولی «لیظهره» به «دین الحق» معنا می‌کند.

مفسران سه احتمال با این ارجاع برای معنای آیه ذکر کرده‌اند:

احتمال اول: این دین با حجت و برهان بر سایر ادیان غلبه دارد. این معنا در بین مفسران فریقین پیروانی دارد (برای نمونه، نک: طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۵، ۳۸؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ج ۳، ۱۰۴؛ رازی، ۱۴۱۱: ج ۱۶، ۴۰) و در حد خود درست است؛ چون همه ادیان آسمانی از جمله دین اسلام بر واقع حق مبتنی است و پایه‌های اصلی آن بر برهان عقلی و فطرت الهی آدمیان پی نهاده شده است. به همین رو قرآن فهم خطاب‌های خود را متوجه «اولی الالباب» (ابراهیم: ۵۲)، «اولی النهی» (طه: ۱۲۸)، «اولی الابصار» (آل عمران: ۱۳) و تعبیر مشابه (مانند «اولوا العلم» در آیه ۱۸ آل عمران) می‌داند که جملگی حکایت از صاحبان عقل و خرد دارد و نابخردان، پیروان نیاکان و پندارزدگان را نکوهش می‌کند. درباره فطرت نیز فرمود:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ (روم: ۳۰)

پس حق‌گرایانه روی دل خود را به سوی این دین کن همان طریقه و آیین فطری خدا که مردم را بر پایه آن آفریده و سرشته است، هرگز تبدیلی در این آفرینش [فطری] خدا نباشد، این است دین ثابت و استوار و لکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

این دین از برهان عقلی و شهود فطری برخوردار بوده و همواره همانند فطرت آدمیان، حق، پابرجا و ثابت و غالب خواهد بود، بر خلاف آیین‌های غیر حق که با شرک درآمیخته‌اند و همین امر آنها را از حجت و برهان و هماهنگی با فطرت توحیدی بشر، تهی کرده است. قرآن در این باره فرمود:

﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾؛ (مؤمن: ۱۱۷)

و هر کس با خداوند، معبودی دیگر بخواند که وی را بر آن حجت و برهانی نیست، جز این نیست که حسابش نزد پروردگار اوست، بی‌تردید کافران رستگار نخواهند شد.

عبارت «لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ» در این آیه کریمه، صفت برای «إِلَهًا آخَرَ» قرار گرفته که به این معناست: هر کس با خدا معبودی دیگر را بخواند که همواره برای وی برهان و حجتی نیست، همانا حسابش نزد پروردگار اوست.

این معنا منطق همه خردمندان بوده است، مانند قول مؤمن آل فرعون که به قوم خود چنین خطاب می‌کند:

﴿تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْغَيْرِ الْغَفَّارُ﴾؛

مرا فرا می‌خوانید تا به خداوند کافر شوم و چیزی را که هیچ دانشی بدان ندارم؛ چون هیچ دلیلی بر وجودش نیست، شریک او سازم و حال آن‌که من شما را به خداوند عزیز بسیار بخشنده [که با منطق و برهان همراه است] فرا می‌خوانم.

مؤمن آل فرعون گزینه توحیدگرایی را برهانی و شرک را غیر علم می‌داند. بنابراین، این معنا در جای خود واقع‌بینانه است، اما مفاد آیه مورد بحث اگر نگوییم این معنا نیست، دست‌کم منحصر به این معنا نیست؛ چون اولاً: این نوع غلبه (غلبه با حجت و برهان) همواره همان‌گونه که برخی از مفسران گفتند از همان آغاز طلوع اسلام که با کلمه طَیِّبَة «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» آغاز گشت، محقق بوده است. پس مؤدّه حق تعالی بر سیطره دین حق از این بُعد نخواهد بود؛ ثانیاً: آن‌چه موجب ناخرسندی کافران و مشرکان می‌شود تنها غلبه منطق دین اسلام در مقام نظریه نیست بلکه نشر و گسترش آن در بین جوامع بشری و استقبال توده‌ها از آن است که نتیجه آن افول پندار شرک و سقوط ادیان باطل و تحریف شده، در عرصه اجتماع بشری است؛ ثالثاً: این غلبه به دین اسلام اختصاص ندارد، بلکه منطق همه انبیا و ادیان آنها بر آیین‌های دیگر غلبه داشته است، اما ظاهراً در قرآن تنها سخن از سیطره دین اسلام (به معنای خاص آن) بر تمام ادیان مطرح شده است.

احتمال دوم: ضمیر مفرد مذکر مفعولی «لِيُظْهِرَهُ» به «دین الحق» برگردد، به معنای غلبه نسبی این دین بر سایر ادیان. بسیاری از مفسران فریقین به این معنا اعتنا کرده و بر این باورند این اراده از حق تعالی از خبررسانی غیبی قرآن حکایت می‌کند که هم‌اکنون تحقق یافته و بر صدق نبوت پیامبر خدا دلالت می‌کند. (طوسی، ۱۴۰۲: ج ۵، ۲۰۹؛ طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۵، ۳۸؛ کاشانی، ۱۴۲۳: ج ۷، ۴۷؛ رازی، ۱۴۱۱: ج ۹، ۲۲۶؛ بلخی خراسانی، ۱۴۲۳: ج ۴، ۳۱۶؛ جصاص، ۱۴۱۵: ج ۳، ۵۹۲؛ زمخشری، بی‌تا: ج ۲، ۲۶۵؛ نسفی، ۱۴۰۲: ج ۲، ۲۵۳؛ رازی، ۱۴۱۱: ج ۱۶، ۴۰؛ قرطبی، ۱۳۸۷: ج ۱۸، ۸۶) آنان وضعیت مسلمین را در آغاز ظهور اسلام و شرایط آنان در مکه و تا حدودی در مدینه در نظر گرفته‌اند و با وضعیت آنان در قرن‌های بعد به‌ویژه پس از فتوحات مسلمین مقایسه کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که این اراده در جزیره العرب به انجام رسید و اسلام در آن‌جا بر تمام آیین‌های اهل کتاب و غیر اهل کتاب سیطره پیدا کرد. آن‌گاه مسلمین در خارج از جزیره العرب نیز بر مسیحیان در بلاد شام و روم و غرب و بر مجوسیان در بلاد فارس و بر بت‌پرستان در خطه هند و غیره غلبه و سیطره یافتند. (برای توضیح بیشتر نک: رازی، ۱۴۱۱: ج ۱۶، ۴۰). به همین دلیل هر جا مسلمانان حضور دارند زندگی آنان با عزت و اقتدار همراه است، بدون آن‌که مجبور باشند تحت سیطره ادیان دیگر به سر برند. مفسران در این معنا از چند نکته غفلت کرده‌اند:

اولاً: غلبه مسلمین بر غیرمسلمین غیر از غلبه اسلام به منزله دین حق بر سایر ادیان است. بنابراین، اگر فتوحات مسلمانان موجب شده آنان به تعالیم دین خود با عزت و اقتدار عمل کنند، با

غلبه دین آنان بر سایر ادیان برابر نیست، با آن که مفاد آیه و همین طور روایات متعدد بر غلبه اسلام بر تمام ادیان دلالت دارد.

ثانیاً: همواره غیرمسلمین اعم از اهل کتاب و دیگران کم و بیش به آیین خود عمل می‌کنند؛ اهل کتاب به احکام احبار و رهبان گردن می‌نهند و حلال خدا را حرام و حرام خدا حلال می‌کنند. و ناخواسته به عبادت آنان تن می‌دهند. آیه ۳۱ سوره توبه می‌فرماید:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾

آنان دانش‌مندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را خدایانی به جای خداوند اتخاذ کردند، در حالی که مأمور نبودند جز آن که خدای یگانه را بپرستند که معبودی جز او نیست، منزّه است حق تعالی از آن چه شریک او می‌سازند.

در مصادر شیعه و سنی روایاتی فراوان درباره معنای معبود شدن احبار و رهبان و در نتیجه شرک اهل کتاب وجود دارد. (همان) بنابراین، هنوز دین حق که توحید ناب و پیراسته از شرک است، سیطره نیافته تا این احکام جعلی را براندازد و جامعه اهل کتاب را از شرک نجات دهد.

ثالثاً: زمانی این غلبه معنای واقعی خود را پیدا خواهد کرد که سایر ادیان در سراسر گیتی به تکالیفی که دین اسلام برای آنان مقرر کرده، عمل کنند، اعم از این که در قلب خود از این تکالیف خرسند باشند یا احساس ناخرسندی کنند و باز اعم از این که تکالیفی که اسلام برای آنان در نظر گرفته ابطال دین آنان باشد مانند آیین شرک یا نسخ بخشی از آن باشد مانند از میان برداشتن صلیب، خوردن گوشت خوک و... از آیین اهل کتاب. در هر صورت باید به هر دستوری که دین حق برای ادامه حیات آنان تشریع کرده، مانند پرداخت جزیه برای اهل کتاب گردن نهند. بنابراین، زمانی سیطره دین حق بر تمام ادیان تحقق می‌یابد که تنها حکم اسلام درباره همگان به اجرا درآید.

رابعاً: تاکنون امنیت موعود در عصر سیطره دین حق که گستره جغرافیایی فراگیر دارد و بسیاری از روایات بر آن دلالت می‌کند (برای نمونه، نک: ابن حنبل، ۱۴۱۴: ج ۵، ۲۹۸؛ سیوطی، ۱۹۸۳: ج ۴، ۱۷۶) در جامعه مسلمین به وقوع نپیوسته است. مسلمین همیشه با یک‌دیگر در ستیز و مخاصمه بوده‌اند و اساساً بر سر معنای دین حق که هر مذهبی خود را بر آن می‌داند به نبرد و جدال مشغول بوده‌اند. آیا می‌توان ادعا کرد مسلمین در هنگامی از زمان در کمال صلح و امنیت مطلق با یک‌دیگر زندگی کرده‌اند و آیا می‌توان ادعا کرد دین حقی که جامعه جهانی را تحت سیطره خود درمی‌آورد همه مذاهب اسلامی است که زمانی برخی از آنها بر پهنه زمین حاکمیت و رونق داشته‌اند؟

احتمال سوم: سیطره اسلام را به عصر ظهور متعین باید دانست. مفسران شیعه و سنی به‌ویژه

آنان که تفسیرشان صبغهٔ روایی دارد، به این معنا توجه کرده‌اند. علی بن ابراهیم قمی این احتمال را در شیعه نخستین بار مطرح کرد. (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۸۹) وی از دانش‌مندان قرن سوم و اوایل قرن چهارم است و در بین اهل سنت توسط ابن جریر طبری (درگذشته ۳۱۰ ق) مطرح گردید. وی با صراحت می‌نویسد: «خداوند دین حق خود را که پیامبرش را برای آن فرستاد بر هر دینی چیره می‌کند و آن زمان نزول عیسی بن مریم علیه السلام خواهد بود؛ آن هنگام که آیین‌ها واحد می‌شود و دینی جز اسلام نخواهد بود.» (ابن جریر، ۱۴۰۸: ج ۱۴، ۸۸) سپس این قول در بین مفسران هر دو فریق پیروانی یافت. (نک: فیض کاشانی، بی‌تا: ج ۲، ۲۳۸ - ۲۳۹؛ قمی مشهدی، ۱۴۱۱: ج ۵، ۴۴۵ - ۴۴۶؛ ج ۱۰، ۲۳۴؛ عاملی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۵ - ۱۶؛ شیرازی، ۱۴۰۰: ج ۲۸، ۲۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ج ۷، ۴۴۰ - ۴۴۱؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۵: ج ۲، ۴۹۱؛ قرطبی، ۱۳۸۷: ج ۸، ۱۲۱) (بنابه یک احتمال)؛ ابن کثیر، ۱۴۰۲: ج ۲، ۴۳۹) آلوسی این معنا را قول اکثر مفسران می‌داند. (آلوسی، ۱۴۱۷: ج ۶، ۱۲۵) آنان بر این باورند، اولاً: عبارت «يُظْهِرُهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (با توجه به الف و لام بر سر «الدین» که برای جنس است و از غلبهٔ اسلام بر تمام ادیان حکایت دارد) اطلاق دارد و هنوز این وعده تحقق نیافته است؛

ثانیاً: اگر مفاد آیه در جزیرهٔ العرب به طور کامل تحقق یافت و اسلام بر تمام ادیان آن‌جا از اهل کتاب و مشرکان و به طور نسبی در بلادهای دیگر سیطره پیدا کرد، به معنای پایان وعدهٔ حق تعالی در آیه نیست؛

ثالثاً: اسلام تنها دین مقبول نزد حق تعالی و مرضی اوست، همان‌گونه که فرمود:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾؛ (آل عمران: ۱۹)

همانا دین در نزد خداوند همان اسلام است.

در این آیه نیز چنین فرمود:

﴿وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾؛ (مائده: ۳)

و برای شما اسلام را به عنوان دین پسندیدم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز رحمتی برای جهانیان و رسالتی برای همگان بر عهده دارد که آیات قرآن نیز به آنها اشاره فرموده است. مانند آیه زیر:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾؛ (انبیاء: ۱۰۷)

و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾؛ (سبا: ۲۸)

و ما تو را نفرستادیم مگر برای همهٔ مردم، مژده و بیم‌دهنده.

این دین جهانی و آن رسالت گسترده در زمانی عینیت می‌یابد که همهٔ مردم در سراسر گیتی به آن گردن نهند؛ اهل کتاب به حکم خدا که در این دین بیان شده عمل کنند و طومار مشرکان درهم پیچد. آن‌گاه در پرتو همین سیطرهٔ مطلق دین حق، مسلمین و عاملان به اسلام به عزت و اقتدار رسند و بشر نیز به امنیت کامل دست یابد. روشن است چنین امری هنوز در پهنهٔ زمین به صورت عینی تحقق نیافته است.

روایات فریقین به‌ویژه روایات شیعی این نظریه را تأیید می‌کند و دلالت بر اختصاص این وعده به عصر ظهور دارد، مانند حدیث عیاشی با سند خود که چنین است: «عیاشی عن علی بن الحسن بن فضال، عن احمد بن محمد الأقرع عن داود بن مهزیار، عن علی بن اسماعیل، عن فضیل عن عمران بن میثم.» بنابراین روایت، عبایه از امام علی امیرمؤمنان علیه السلام نقل می‌کند که دربارهٔ آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ...» فرمود:

آیا این سیطره تحقق یافته است؟ مردم گفتند: آری! حضرت فرمود: چنین نیست، سوگند به آن که جانم به دست اوست این وعده آن‌گاه تحقق می‌یابد که هیچ آبادی نباشد جز آن که در آن در پگاه و شام‌گاه [و همه وقت] شهادت بر یگانگی حق تعالی سر دهند. (عیاشی، بی‌تا: ج ۳، ۱۵۸؛ هم‌چنین به نقل از وی از طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۱۰، ۴۲۰)

محمد بن العباس الماهیار که هم‌عصر مرحوم کلینی است این حدیث را با سندی دیگر از امام علی علیه السلام نقل کرده است (به نقل از استرآبادی، ۱۴۰۹: ۶۶۳) و به قوت صدور روایت می‌افزاید. در احتجاج طبرسی نیز همین مضمون از امام علی علیه السلام نقل شده است. (طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۱، ۳۸۲) احادیث دیگر در این زمینه از مرحوم صدوق با سند خود از امام حسین علیه السلام (صدوق، ۱۴۰۵: ج ۱، ۳۱۷) و از محمد بن مسلم ثقفی از امام باقر علیه السلام (همو: ج ۱، ۳۳۱) نقل شده است. مرحوم عیاشی نیز از ابی‌المقدام از امام باقر علیه السلام (عیاشی، بی‌تا: ج ۲، ۲۳۰) و از سماعه از امام صادق علیه السلام (همان: ۲۲۱) با استناد به عبارت‌های این آیه از سیطرهٔ کامل دین حق در عصر ظهور خبر می‌دهد.

محمد بن عباس ماهیار از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند: «به خدا سوگند هنوز تأویل آیه نیامده است. ابوبصیر می‌گوید: گفتم: فدایت شوم! چه زمانی تأویل آیه فرا می‌رسد؟ فرمود: آن‌گاه که قائم قیام کند.» (به نقل از استرآبادی، ۱۴۰۹: ۶۶۳) مرحوم صدوق نیز از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام همین روایت را آورده است. (صدوق، ۱۴۰۵: ج ۲، ۶۷۰)

روایاتی نیز در مصادر اهل سنت با سند صحیح در این زمینه نقل شده است. هرچند برخی از این روایات به طور صریح در مقام تفسیر آیات مورد بحث نیست، با توجه به روایات دیگر و شواهدی که در آیات و روایات به چشم می‌خورد می‌توان از آنها در همین زمینه بهره گرفت، از

نور

سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۹

جمله حدیث ابوهریره با سند صحیح (نک: ابن حنبل، ۱۴۱۴: ج ۱۵، ۲۹۸، پانوش) از رسول مکرم اسلام ﷺ که چنین نقل می‌کند: «چون عیسی بن مریم فرود آید [و عصر ظهور فرا رسد] صلیب را می‌شکند و خوک‌ها را [که برای خوردن استفاده می‌شود] می‌کشد و جزیه قرار می‌دهد و سایر آیین‌ها را متروک می‌کند تا تمام آنها جز آیین اسلام مضمحل شود و از بین برود... (ابن حنبل، ۱۴۱۴: ج ۱۵، ۲۹۸؛ قرطبی، ۱۳۸۷: ج ۱۸، ۸۶)

سیوطی مضمون همین روایت را در تفسیر عبارت «يُظْهِرُهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» از جابر بن عبدالله انصاری بدین صورت آورده است: «این امر به وقوع نمی‌پیوندد جز آن که یهودی و مسیحی و هیچ صاحب آیینی جز [آیین] اسلام نباشد... و آن زمانی است که عیسی بن مریم از آسمان فرود آید.» (سیوطی، ۱۹۸۳: ج ۴، ۱۷۶) وی این حدیث را از سنن سعید بن منصور، ابن المنذر و بیهقی نقل کرده است.

هرچند این حدیث به جابر موقوف است، چون مضمون آن از ابوهریره (پیش‌گفته) و مقداد بن اسود از پیامبر خدا ﷺ نقل شده است (نک: بیهقی، ۱۴۰۵: ج ۹، ۱۸۱؛ ابن حبان، ۱۴۱۴: ج ۱۵، ۹۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۵، ۳۶) این روایت در حکم مسند است. ابن ابی‌حاتم نیز مضمون حدیث جابر بن عبدالله را از مجاهد بن جبر تابعی نقل کرده است. (ابن ابی‌حاتم، ۱۹۹۹: ج ۶، ۱۷۸۶)

ابن جریر طبری نیز از امام باقر (ع) درباره «يُظْهِرُهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» آورده است: «إذا خرج عيسى (ع) اتبعه أهل كل دين؛ هنگامی که عیسی (ع) ظهور کند اهل تمام ادیان پیرو او خواهند شد.»

ابن جریر و سیوطی به نقل از عبد بن حمید و ابوالشیخ، از ابوهریره نیز این حدیث را نقل کرده‌اند. (ابن جریر، ۱۴۰۸: ج ۶، ۱۱۶؛ همو، ۱۴۰۸: ج ۸۸؛ سیوطی، ۱۹۸۳: ج ۴، ۱۷۶) احادیثی دیگر از مجاهد، سدی و کلبی به همین مضمون در تفسیر آیه مذکور نقل شده است. (نک: قرطبی، ج ۱۸، ۸۶؛ نسفی، ۱۴۰۲: ج ۲، ۲۵۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۵، ۳۶)

در نتیجه با توجه به قراین درون متن از آیه اظهار دین و روایات فریقین و نیز کاستی‌ها در سایر دیدگاه‌ها ناگزیر مفاد آیه را متعین در عصر ظهور باید دانست.

نتیجه

دیدگاه‌های فریقین در تفسیر آیات ۳۲ - ۳۳ سوره توبه که بر محور «سیطرة اسلام بر سایر ادیان» است، به یک‌دیگر شبیه و با هم چندین اشتراک دارد.

برخی از دو فریق اراده حق تعالی برای سیطرة دین حق را تحقق یافته و در امتداد زمان می‌دانند و در جنب آن احتمال‌های دیگر را از نظر دور نمی‌دارند. برخی تنها به نقل اقوال بسنده می‌کنند و گروهی نیز هم‌سو با مفاد روایات، تحقق این وعده را به عصر ظهور منحصر می‌دانند.

با این اوصاف، از مجموع دیدگاه‌های آنان می‌توان قدر متیقنی به دست داد که بر سیطرهٔ اسلام در آخرالزمان مبتنی است، بدون آن که مفسران آن را انکار یا حتی در آن تردید کنند. تنها در این میان برخی از مفسران سنی، اظهار دین را به معنای اطلاع رسول اکرم ﷺ از آموزه‌های سایر ادیان، به عنوان قول متعین برشمرده‌اند.

با نگاهی دوباره به مفاد این آیات و بررسی و ارزیابی دیدگاه‌ها، به این نتیجه می‌رسیم که مفاد این آیات تنها به عصر ظهور اختصاص دارد. این معنا با چند دلیل اثبات‌پذیر است: اولاً؛ غلبهٔ مسلمین بر غیرمسلمین در برهه‌ای از زمان غیر از غلبهٔ اسلام به منزلهٔ دین حق بر سایر ادیان است؟

ثانیاً؛ همواره غیرمسلمین اعم از اهل کتاب و دیگران کم و بیش به آیین خود عمل می‌کنند و هنوز دین حق که توحید ناب و پیراسته از شرک است، سیطره نیافته تا وعدهٔ خداوند را محقق بدانیم.

ثالثاً؛ غلبهٔ واقعی هنگامی خواهد بود که تمام ادیان تنها به احکام اسلام گردن نهند. رابعاً؛ امنیت موعود تا کنون در تمام ابعاد آن تحقق نیافته است. بنابراین باید منتظر وقوع وعده بود. انبوهی از احادیث دو فرقه بر این معنا دلالت می‌کنند.

منابع

۱. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، به کوشش: محمدحسین العرب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
۲. ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد الطیب، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۹۹۹م.
۳. ابن جریر، محمد، جامع البیان عن تأویل آی القرآن (تفسیر طبری)، بیروت، بی‌نا، ۱۴۰۸ق.
۴. ابن حبان، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، تحقیق: شعیب الأرئووط، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.
۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۶. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، بی‌نا، ۱۴۰۲ق.
۷. استرآبادی، سید شرف‌الدین، شرح تأویل الآیات الظاهرة، تحقیق: حسین الاستاد ولی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۸. بلخی خراسانی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، دراسة و تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۲۳ق.

۹. بیضاوی، عبد الله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التأویل (تفسیر بیضاوی)*، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
۱۰. بیهقی، احمد، *دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعة*، تحقیق: عبدالمعطی قلعجی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۵ق.
۱۱. ثعلبی، احمد، *الکشف و البیان*، تحقیق: ابومحمد بن عاشور، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۱۲. جصاص، احمد، *احکام القرآن*، تحقیق: محمدعلی شاهین، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۱۳. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان*، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۱۴. رازی، فخرالدین، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، قم، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: عدنان داوودی، بیروت، الدار الشامیة، ۱۴۱۶ق.
۱۶. زرکشی، بدرالدین، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
۱۷. زمخشری، جارالله محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*، قم، نشر ادب حوزه، بی تا.
۱۸. سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۳م.
۱۹. شیرازی، محمد، *تقریب القرآن الی الأذهان*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۰ق.
۲۰. صدوق، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمة*، تصحیح: علی اکبر الغفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۲۱. طباطبائی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، منشورات جماعة المدرسین، بی تا.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تحقیق: محلاتی و طباطبائی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۲ق.
۲۴. عاملی، علی بن الحسین ابی جامع، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، تحقیق: مالک المحمودی، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۷ق.
۲۵. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی (کتاب التفسیر)*، تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبة الاسلامیة، بی تا.

۲۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز، تحقیق: محمدعلی النجار، مصر، ۱۴۰۶ق.
۲۷. فیض کاشانی، محمد محسن، الصافی فی تفسیر القرآن، تصحیح: الشیخ حسین الأعلمی، بیروت، دار المرتضی، بی تا.
۲۸. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، القاهرة، دار الکتاب العربی، ۱۳۸۷ق.
۲۹. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر [المنسوب الی] القمی، تصحیح: السید طیب الموسوی، قم، بی نا، ۱۴۰۴ق.
۳۰. قمی مشهدی، محمد، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، مؤسسة الطبع و النشر لوزارة الثقافة و الارشاد، ۱۴۱۱ق.
۳۱. کاشانی، مولی فتح الله، زبدة التفاسیر، تحقیق: مؤسسه معارف اسلامی، قم، انتشارات مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۲۳ق.
۳۲. مزّی، یوسف، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق: بشّار عواد معروف، بی جا، بی نا، ۱۴۱۳ق.
۳۳. معرفت، محمدهادی، التمهید، قم، مطبعة مهر، ۱۳۹۸ق.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ سی و یکم، ۱۳۸۶ش.
۳۵. نسفی، عبدالله، تفسیر النسفی بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۲ق.
۳۶. واحدی نیشابوری، علی، الوسیط فی تفسیر القرآن المجید، تحقیق: محمد معوض وآخرین، بیروت، بی نا، ۱۴۱۵ق.

تاریخ دریافت: ۸۹/۱/۳۱
تاریخ پذیرش: ۸۹/۳/۲۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۹

ساختار معرفت در فرهنگ اتوپیای مور و آرمان شهر مهدوی

دکتر فرح رامین*

چکیده

آرمان شهرگرایی در فطرت کمال جوی آدمی ریشه دارد. بسیاری از اندیش‌مندان در بلندای تاریخ، با زوایای متفاوت به جامعه خویش نگریسته و آرمان شهرهایی را تدوین کرده‌اند. در این میان «اتوپیای» تامس مور به دلیل جامعیت آن از شهرت بسیاری برخوردار بوده و مهم‌ترین آرمان شهر پس از دوران رنسانس به شمار می‌رود. از آن جا که باور و معرفت جوهره اصلی فرهنگ است، ساختار معرفتی آرمان شهر مور بر اساس اومانیزم، پلورالیسم، عقلانیت‌بازاری، علم‌مداری و عدالت‌محوری تبیین می‌شود و این بهشت زمینی تراویده از ذهن بشر در پرتو ساختار معرفتی مدینه فاضله مهدوی نقد خواهد شد.

واژگان کلیدی

اتوپیا، فرهنگ، علم‌مداری، عقلانیت، عدالت.

تامس مور^۱ (۱۴۷۸ - ۱۵۳۵) متفکر انگلیسی کاتولیک در دوران رنسانس و اومانستی مسیحی است که برخی او را از بزرگ‌ترین شخصیت‌های کمونیسم می‌دانند. (کنی، ۱۳۷۴: ۱) اراسموس^۲ از پیش‌روان نهضت رنسانس، به او عنوان «مرد چهار فصل» را داده و درباره‌ی وی گفته است: روانش پاک‌تر از هر برفی بود و چنان نبوغی داشت که انگلیس هرگز نه مانندش را آورده بود و نه خواهد توانست بیاورد. کلیسای کاتولیک او را در شمار قدیسان جای داد. (مور، ۱۳۶۱: ۶ - ۱۵)

مور فیلسوف به معنای خاص نبود، ولی با فلسفه آشنا و از آن بهره برده بود. او ادبیات و فلسفه یونان را مطالعه و در دیالوگی از جمهوری افلاطون دفاع کرده بود. شهرت وی با نگارش آرمان‌شهری به نام «اتوپیا» شکل گرفت که با استقبال زیاد سیاست‌مداران مواجه و سبب شد نام مور در زمره قهرمانان انقلاب بر لوحه‌ای در میدان سرخ مسکو قرار گیرد. (کنی، ۱۳۷۴: ۷ - ۸)

کتاب *اتوپیا* در بخش نخستین خود، اوضاع نابسامان آن عصر انگلستان را توصیف می‌کند. این بخش بعد از نگارش بخش دوم نوشته شده، ولی از آن‌جا که جنبه عینی و ارزش تاریخی و جامعه‌شناختی دارد از حیث منطقی بر بخش اول مقدم است. (روویون، ۱۳۸۵: ۴۵)

در بخش دوم کتاب، مور به توصیف آرمان‌شهر خویش می‌پردازد که در ضمن آن از جامعه خویش خرده می‌گیرد. از این‌رو برای در امان ماندن از پی‌آمدهای این همه انتقاد از جامعه، به زبان طنز متمسک می‌شود. (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۲۳۸)

اتوپیا، جزیره‌ای هلالی شکل^۳ است که توسط یوتوپوس^۴ پادشاه آن سرزمین ساخته شده بود. این سرزمین طبیعت را به سود انسان تغییر می‌داد و ساکنان روستایی و نافرهیخته آن دیار را متمدن می‌ساخت. راوی اتوپیا، مردی جهان‌گرد به نام هیثلودی^۵ یعنی «یاوه‌سرا» است که به همراه دوستانش از جزیره و شهر بزرگ آن، آماتورت^۶ به معنای خیالی و نامعلوم، دیدن می‌کند. (مور، ۱۳۶۱: ۲۹)

این شهر از ویژگی‌های خاصی در عرصه‌های جامعه‌شناختی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برخوردار است که می‌تواند پاسخ‌گوی آرمان و آرزوهای بشری باشد.

اهمیت اتوپیا مور به قدری است که از قرن شانزدهم به بعد به بیشتر زبان‌های اروپایی ترجمه شد و مایه بسیاری از سخنان گردید که در تمدن مدرن اروپایی مطرح گردید. (موسکا و بوتو، ۱۳۷۰: ۱۶۳ - ۱۶۴)

1 . Thomas More.

2 . Erasmus.

۳. هلالی شکل بودن جزیره و مجهز بودن شهرهای آن به دژهای نفوذناپذیر برای جلوگیری از نفوذ بیگانگان و باده‌ها و موج‌های بزرگ است. (مور، ۱۳۶۱: ۷۱)

4 . Utopos.

5 . Raphael Hythloday.

6 . Amaurote.

بی‌تردید، آرمان‌شهراندیشی عامل مهمی در ظهور و اندیشه پیش‌رفت در غرب جدید گردیده است. (نصر، ۱۳۸۲: ۲۵۰) این اندیشه در غالب موارد بیان‌گر تفکری سیاسی و جامعه‌شناختی بوده که شوق و همت انسانی را در جهت اصلاح جوامع برانگیخته است. انسان عصر جدید با مشاهده بحران‌های معاصر به خلق ایده‌های آرمانی روی آورده و خواهان جهانی ایده‌آل است. اندیشه اتوپیسیم بر آن است که به این عطش انسان معاصر پاسخ گوید، اما در این راستا با ضعف‌ها و کاستی‌هایی روبه‌رو شده که به «ضد اتوپیا» مبدل گشته است. برخی متفکران اجتماعی، سخن گفتن از آرمان‌شهر را خیال‌پردازی و رؤیاگرایی دانسته‌اند که کار لغو و بیهوده، بلکه مضر و زیان‌بخش است. کارل پوپر معتقد است این قبیل طرح‌های «ناکجا‌آبادی» گذشته از این که هرگز به شکلی که به تصور درآمده‌اند به حقیقت نخواهند پیوست، در نهایت از واقع‌بینی انسان‌ها می‌کاهد و آنان را از این نکته بسیار مهم غافل می‌سازد که تقریباً هیچ عمل اجتماعی نتیجه مورد انتظار و مطلوب را به بار نمی‌آورد. (پوپر، ۱۳۷۹: ج ۲، ۱۱۹)

این مقاله با رویافتی تطبیقی بین اتوپیای مور که از ذهن بشری تراویده با آرمان‌شهر موعودگرایانه مهدوی، درکی عمیق‌تر و فهمی دست‌یافتنی‌تر از فرهنگ جامعه مهدوی به جهانیان عرضه می‌کند و اتوپیای مور را در این عرصه به نقد می‌کشد. آیا اساساً چنین مطالعات تطبیقی ممکن یا بر فرض امکان صحیح است؟ ملاک تطبیق‌پذیری دو نظریه آن است که در ضلعی از اضلاع معرفتی با هم مماس باشند، هرچند که بین آنها در بنیانی‌ترین مبانی، اختلاف ماهوی وجود داشته باشد. (قراملکی، ۱۳۸۸: ۱۵۱ - ۱۵۲)

۱. مفهوم‌شناسی

از آن‌جا که واژه‌های «اتوپیا» و «فرهنگ» از مهم‌ترین واژگان کلیدی این مقاله است، تحدید مفهومی آنها ضروری می‌نماید:

۱.۱. اتوپیا

واژه یونانی اتوپیا، مرکب از پیشوند منفی «ou» به معنای «نا» و «topos» به معنای «مکان» است و می‌توان آن را به «مکان ناموجود»، «جایی که وجود ندارد»، «ناکجا‌آباد»، «آرمان‌شهر» یا «مدینه فاضله» ترجمه نمود. تامس مور پیشوند «eu» به معنای «خوب» را به جای «ou» گذاشته و از این‌رو، واژه از نظر او به معنای «مکان خوب ناموجود» است.^۱ (امرسون، ۱۳۸۷: ۴۱۰) امروزه در زبان‌های اروپایی صفت «utopique» یا «یوتوپایی» برای هر چیز خیالی دست‌نیافتنی و غیرممکن به کار می‌رود.

1 . ou – topos (no place); eu – topos (good place).

اصطلاح اتوپیا، معنای بسیار شناوری دارد که گاه بر مصادیق متضاد صدق می‌کند؛ گاه تصویری از نظام‌های اجتماعی خوب و قابل حصول است و گاه خیالی از کمال مطلوب دست‌نیافتنی و فرافکندن تخیل بر واقعیت خارجی است. (مانهایم، ۱۳۸۰: ۲۵۷)

در مقابل واژه «اتوپیا» کلمه «دستوپیا»^۱ قرار دارد که به «ضد آرمان‌شهر» ترجمه می‌شود. دستوپیا طرح‌های اتوپایی منفی هستند که معمولاً در جهت مخالف آرمان‌شهرهای مثبت سیر می‌کنند. در این آرمان‌شهرها، طراح سعی دارد نشان دهد که هریک از ویژگی‌های آرمانی اتوپیا مثل علم و تکنولوژی یا قانون‌گرایی اگر به نهایت کمال برسند، سرانجام انسانیت را به خطر می‌اندازند. (روویون، ۱۳۸۵: ۱۶) دستوپیا نشان می‌دهد که سرانجام، نابودی بشر و فرجام کار انسان به دست خودش رقم خواهد خورد.

در فرهنگ اسلامی به جای واژه «اتوپیا» غالباً از مدینه فاضله استفاده می‌گردد که در مقابل آن مدینه‌های غیرفاضله وجود دارد و این مدینه‌ها خود اقسام گوناگون می‌یابد، مانند مدینه ضروریه، نزاله، خسیسه، کرامیه، تغلیبیه، جماعیه، فاسقه و ضاله. (فارابی، ۱۳۸۵: ۱۷۰ - ۲۴۰) ریشه و منبع اصلی مدینه فاضله اسلام، قرآن و آموزه‌های وحیانی است.

۲.۱. فرهنگ

واژه فرهنگ، از جمله واژه‌ها و مفاهیم علوم اجتماعی و انسانی است که با وجود کاربرد بسیار، اتفاق نظر چندانی بر سر تعریف آن وجود ندارد. تاکنون بیش از ۲۷۰ تعریف از فرهنگ ارائه شده است. (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴: ۱۸) به نظر می‌رسد هر کدام از صاحب‌نظران با توجه به قلمرو، دامنه و میزان حضور فرهنگ در عرصه‌های اجتماعی، مادی و معنوی انسانی تعریف و برداشت خاصی از فرهنگ ارائه داده‌اند.

واژه فرهنگ در فارسی به معنای «بالا کشیدن» و «اعتلا بخشیدن» است (دهخدا، ۱۳۴۱: ج ۳، ۲۲۷) و نیز با واژه‌هایی چون آموزش و پرورش، علم و دانش، معرفت، عقل، حکمت، هنر و... مترادف پنداشته شده است. (عمید، بی‌تا: ج ۲، ۷۶۶) به نظر می‌رسد این واژه‌ها اجزای سازنده فرهنگ باشد که اندیش‌مندان اسلامی هر کدام با تأکید بر یکی از این عناصر، فرهنگ را تعریف کرده‌اند. (کاشفی، ۱۳۸۴: ۲۳)

واژه فرهنگ در زبان لاتین به معنای «پروراندن» است. این واژه نخستین بار در قرن یازدهم در اروپا ابداع شد و در دو معنا به کار رفت: مراسم دینی و دیگر کشت و زرع. (پهلوان، ۱۳۷۸: ۳ - ۴) اصطلاح فرهنگ دارای تعریف‌های گوناگونی است:

الف) مجموعه پیچیده‌ای شامل معارف، اعتقادات، هنر، حقوق، اخلاق، رسوم و تمامی توانایی‌ها و عاداتی که به وسیله انسان به عنوان عضوی از جامعه به دست می‌آید. (Taylor, 1871: vol 1, 1)

۱. dystopia.

ب) فرهنگ مجموعه‌ای کیفی شامل ارزش‌ها، فرآورده‌های هنری، مذهبی، فلسفی و تجلیات فکری، ذوقی و عاطفی که ضامن حیات جوامع انسانی و تمدن بشری است. (پهلوان، ۱۳۷۸: ۷۳)

ج) فرهنگ مجموعه‌ای از روش‌های زندگی انسانی است که برای آموزش از یک نسل به نسل دیگر منتقل می‌شود. (محمدی، ۱۳۷۷: ۲۱)

د) فرهنگ عبارت است از اندیشه‌هایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌کنند.

در این تعریف ارزش‌ها به معنای آرمان‌های انتزاعی هستند و حال آن‌که هنجارها اصول و قواعد معینی هستند که از مردم انتظار می‌رود که آنها را رعایت کنند. هنجارها نشان‌دهنده «بایدها» و «نبایدها» در زندگی اجتماعی است. (گیدنز، ۱۳۷۳: ۳۶)

۳.۱. تعریف مختار

از آن‌جا که واژه فرهنگ، در جریان تاریخ انسان به تدریج شکل گرفته و مفهومش مشخص گردیده، طبیعی است که مفاهیم گوناگونی دربر داشته باشد. تعریف برگزیده ما از فرهنگ «مجموعه‌ای از ارزش‌ها و معیارهای حاکم بر جامعه است که تحت تأثیر باورهای آدمی می‌تواند آداب و رسوم، هنجارها، اساطیر، علوم و سنت‌های جوامع را تغییر دهد.»

به عبارت دیگر، فرهنگ عبارت است از باورها و ارزش‌هایی که از جهان‌بینی انسان‌ها نشئت می‌گیرد و در عرصه‌های مختلف حیات و زیست اجتماعی و فردی زندگی متجلی می‌شود.

بر طبق این تعریف، مؤلفه و شاخصه اصلی فرهنگ، «باور» آدمی است که تحت تأثیر بینش و جهان‌بینی او قرار می‌گیرد. بنابراین، جهان‌بینی، مبدأ و منشأ فرهنگ انسانی به حساب می‌آید و هرگونه توسعه و تغییر در جهان‌بینی و نگرش باعث تغییر در فرهنگ می‌گردد. هر قدر جهان‌بینی و نگرش پویا و فعال‌تر باشد، فرهنگ نیز پویاتر خواهد بود؛ زیرا با تحول بینش و نگرش در درون افراد، کنش‌های رفتاری تغییر می‌کند و زمانی که کنش‌های رفتاری از فرد تجاوز کرد و به گروه‌ها منتقل شد، واکنش‌های رفتار فردی به نحو جمعی صورت می‌پذیرد و فرآیند تأثیر و تأثر اجتماعی آغاز می‌گردد و آداب و رسوم و سنت‌های جوامع را متحول می‌سازد. از این‌رو، این نوشتار بر مؤلفه اصلی فرهنگ یعنی معرفت و باور تکیه می‌کند.

۲. پیشینه اتوپیا اندیشی

در بلندای تاریخ، هیچ‌گاه انسان از اندیشه و رویای به‌زیستن فارغ نبوده و همواره نگاه او برای آینده‌ای بهتر و سامان یافته‌تر دوردست‌ها را نظاره کرده است. تصور ایجاد جامعه آرمانی، همیشه بسیاری از دانش‌مندان جهان را مجذوب خود ساخته و هریک از دریچه‌ای خاص آرمان‌شهر خویش را طراحی کرده‌اند. این زاویه نگاه، بیشتر تحت تأثیر اشکال خاص نابسامانی در جامعه آنان و دیدگاه ویژه آنها به مرکز ثقل مشکلات است.

در میان کهن‌ترین معماران آرمان‌شهرها، افلاطون شهرت بسزایی دارد. وی در سراسر رساله جمهوری و در بخش‌هایی از رساله تیمائوس و کرتیاس، طرح مدینه فاضله را عرضه می‌کند. عنصر اصلی این جامعه آرمانی سامان سیاسی و سعادت آدمی، محور و غایت جامعه سیاسی است. در این آرمان‌شهر، فیلسوفان حاکمیت را بر عهده دارند و طبقه حاکم، با فضیلت‌تر و به یک معنا اشراف جامعه‌اند که برای بهتر اداره کردن جامعه در یک نظام اشتراکی به سر می‌برند و از همان نخست تحت مراقبت‌های ویژه قرار می‌گیرند. آرمان‌شهر افلاطون معمایی سیاسی - فلسفی است که چه‌بسا هرگز محقق نگردد و حتی تحقق آن اهمیتی نداشته باشد:

این که چنین حکومتی وجود خارجی داشته یا در آینده وجود پیدا خواهد کرد و یا نه، دارای اهمیت نیست... مهم آن است که مرد حکیم، تنها از اصول یک چنین حکومتی پیروی خواهد کرد. (افلاطون، ۱۳۷۴: ج ۵، ۵۴۸)

در جهان اسلام، مدینه فاضله فارابی (فیلسوف قرن چهارم) از اهمیت خاصی برخوردار است. این آرمان‌شهر تا حدودی افلاطونی است، ولی اعتقادات اسلامی و الهی در آن نفوذ یافته است. قلب مدینه فاضله پیامبر ﷺ است که به عقل فعال متصل است و پس از او رئیس ممال و در غیاب او رئیس فقاقت عهده‌دار زمام‌داری جامعه فاضله است. مقصد مدینه فارابی سعادت و خیر مطلق است که در فطرت همه انسان‌ها ریشه دارد. (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۶۰ - ۲۶۲؛ همو، ۱۳۸۵: ۱۵۵ - ۱۵۶)

در قرون وسطا به علت مخالفت کلیسا با آرمان‌شهراندیشی، آرمان‌شهرهای بسیار محدودی ترسیم شده‌اند. از مهم‌ترین آرمان‌شهرهای مسیحی می‌توان به «شهر خدا» آگوستین اشاره کرد که مسائل اخلاقی بشر را مطرح و راه حل آنها را با توجه به تعالیم مسیحی بیان می‌کند. آنچه در نظریه افلاطون «مدینه فاضله» خوانده می‌شود، در اندیشه متکلمان مسیحی «شهر خدا» نام دارد. (داوری اردکانی، ۱۳۷۹: ۳۴)

پس از قرون وسطا با آزادی بشر از اسارت کلیسا و عصر رنسانس، آرمان‌شهرها تحت تأثیر عصر مدرن قرار گرفت و از ابعاد انتزاعی و آسمانی آن کاسته شد. انسانی که قرن‌ها لگدمال تعصبات کور مذهبی بود در تفکر مدرن، محور قرار گرفت. از این‌رو قرائت‌های جدید از اتوپیا شکل گرفت که بر آن پایه انسان خود را دایره مدار حقیقت می‌یابد. در این دوران است که فیلسوفانی چون آگوست کنت و روان‌شناسانی چون اریک فروم بر مذهبی انسان‌مدار تکیه می‌زنند و ادیان خدامحور را ادیان خودکامه می‌نامند. (فولکیه، ۱۳۴۷: ۶۱؛ فروم، ۱۳۸۸: ۴۹) این سیر تفکر در ترسیم آرمان‌شهرها تأثیر بسزایی داشته است؛ از طلعه‌های نخستین انسان‌گرایانه در آرمان‌شهرها، «اتوپیا» مور و «آتالانتیس نو» فرانسیس بیکن است. در آتالانتیس نو «شهر خدا» تبدیل به «شهر علم» می‌گردد و اکتشافات و اختراعات بشر را راه نجات انسان می‌داند. (جهان‌گیری، ۱۳۷۶: ۶۹)

در قرن نوزدهم باید اشاره به آرمان‌شهرهای سوسیالیست‌های تخیلی کرد که شارل فوریه و سن سیمون برجسته‌ترین آن‌ها هستند. این اتوپیاها تحت تأثیر انقلاب صنعتی در اروپا به منظور بهبود وضعیت طبقات محروم جامعه، به‌ویژه کارگران شکل گرفتند. از آن‌جا که این طرح‌ها از ویژگی‌های لازم و کافی در مقابله با نابسامانی‌های انقلاب صنعتی برخوردار نبودند، طراحان آنها را به معمارانی می‌توان تشبیه کرد که در نخستین تجربه‌های معماری خویش، قصد پایه‌گذاری یک ساختمان صد طبقه بر روی تلی از خاک داشتند و به همین دلیل از آنها در طول تاریخ تفکر، با عنوان سوسیالیست‌های تخیلی یاد می‌کنند. مهم‌ترین ویژگی این تفکر ضدیت با نظام سرمایه‌داری و سیستم اقتصاد آزاد بود. (قدیری اصل، ۱۳۶۴: ۱۲۸)

پس از سوسیالیست‌های تخیلی، افرادی چون مارکس و انگلس با تدوین سوسیالیسم علمی، آرمان‌شهرهایی را که بهشت زمینی می‌نمود، طراحی کردند که در عرصه باورها و ارزش‌های جامعه‌های اروپایی و غیراروپایی قرن نوزدهم و بیستم بسیار مؤثر افتاد. در قرن بیستم به تدریج اتوپیا به ضد خود تبدیل شد و اتوپیاهایی در جهت مخالف نوشته شد که غالباً دیستوپیا یا ضد آرمان‌شهر نامیده شدند.

در دوران پست‌مدرن به تدریج طرح‌های اتوپیایی به سرابی تبدیل شد و به شکست تفکر اتوپیستی انجامید. نظریه‌هایی که در پیش‌بینی آینده جهان برخی چون فرانسیس فوکویاما، الوین تافلر و ساموئل هانتینگتون مطرح کرده‌اند، نه تنها انسان‌ها را به پایان تاریخی انباشته از رفاه، صلح و آرامش فرا نمی‌خواند، بلکه نویددهنده جنگ و درگیری و سیطره نهایی لیبرالیسم است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ۳۲۱ - ۳۵۰) البته متفکران اتوپیست غالباً به تحقق اتوپیا اعتقادی نداشته‌اند، اما با این سیر تفکر، اتوپیااندیشی به حاشیه رانده شد و از سیطره نفوذ آن در جوامع غربی کاسته شد.

۳. ساختار معرفتی اتوپیای مور

همان‌گونه که گفته شد، فرهنگ مؤلفه‌های گوناگونی دارد که بررسی دقیق ابعاد مختلف آن در یک مقاله، نه امکان دارد و نه مطلوب است. از آن‌جا که اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ، «معرفت» است، ساختار معرفتی اتوپیای مور با آرمان‌شهر مهدوی مقایسه می‌شود:

۳.۱. اومانیسیم و عقلانیت ابزاری

پس از رنسانس و با فروپاشی بنیادهای فلسفه مسیحی، چارچوب فکری آرمان‌شهراندیشی در سطح عقلانیت ابزاری تنزل یافت. قرائت ابزاری از عقل، آن را در سطح قوه‌ای تنزل می‌دهد که ما را در انتخاب اهداف خاص یا تحقق بخشیدن به ابزارهای سودمند برای دستیابی به اهداف یاری می‌رساند. به عبارت دیگر، عقلانیت، بررسی ابزارهایی است که ما را به هدف می‌رساند.

(Foley, 1988: 131) جهت‌گیری اصلی عقلانیت ابزاری تسلط آدمی بر طبیعت است و کنش‌ها و رفتارهایی که متوجه به اهداف دنیوی است، سامان می‌دهد. این عقل، عمدتاً نقش کاربردی و عملی دارد و دارای ویژگی‌هایی چون استدلال‌گری، پیش‌بینی و کارآیی است و تنها ابزاری برای تأمین بهتر نیازهای عملی آدمی به شمار می‌رود.

اومانیسم و انسان‌محوری از ابعاد مهم عقلانیت ابزاری است. انسان‌محوری به معنای تجلی یافتن خواسته‌های نفسانی، انسان منقطع از عالم ماورای طبیعی و خدا و اصالت داشتن انسان بدون خالق و معبود است. (مددپور، ۱۳۷۵: ۱۲۹-۱۳۰) انسان دورهٔ تجدد، تحت تأثیر اومانیسم، همه چیز را با مقادیر و موازین انسانی سنجید و از همهٔ امور مقدس، تقدس‌زایی کرد:

در دوران رنسانس، یک واژه مورد احترام و اعتبار قرار گرفت و از پیش، سراسر برنامهٔ تمدن متجدد را در خود خلاصه کرد. این واژه، واژهٔ اومانیسم بود. در واقع، منظور از این واژه این بود که همه چیز را محدود به موازین و مقادیر بشری محض سازند و هر اصل و طریقتی را که خصلت معنوی و برین داشت، به صورت انتزاعی و مجرد درآورند و حتی بر سبیل تمثیل می‌توان گفت مقصود این بود که به بهانهٔ تسلط بر زمین، از آسمان روی برتابند. (گنون، ۱۳۷۲: ۱۸-۱۹)

توماس مور، اومانیستی مسیحی است و در اتوپیای خویش به دنبال نشان دادن انسان به جای خداوند است. آرمان‌شهر او در خدمت بشری قرار گرفته که همهٔ گردونه‌های زندگی دنیوی بر گرد آن می‌چرخد. (گودن، ۱۳۸۳: ۳۰) مور می‌کوشد که با طرحی آرمانی، وضع موجود را نفی و بهشت زمینی را برای بشر ترسیم نماید و از این‌رو آرمان‌شهر او بر محور ایجاد عدالت و امنیت برای بشر شکل گرفته و مهم‌ترین شاخصه فرهنگی‌اش مالکیت عمومی، توزیع عادلانه ثروت و مسکن اشتراکی برای افراد است. (مور، ۱۳۶۱: ۷۴)

نظام قانون‌گذاری اتوپیای مور بر عقل بشری استوار است و عقل بشر تنها قانون‌گذار است. (همان، ۱۱۰) گرچه وی به خدا باور دارد خدا در آرمان‌شهر او غایب است. از این‌رو، با عقل خودبنیاد خویش، قوانینی را وضع می‌کند که در هیچ دینی یافت نمی‌شود و آموزه‌های وحیانی آن را تأیید نمی‌کنند. مور برای ساعات کار، (همان، ۷۵) سکونت، غذا خوردن و سفر، (همان، ۸۵) شغل، (همان، ۱۷۴) ازدواج (همان، ۱۰۶) و کیفر (همان، ۱۰۸) قوانینی را بیان می‌کند که قوانین بشری به شمار آمده و هیچ‌گونه مبنای معنوی ندارد. اتکای او به عقل تا حدی است که قوانین حاکم بر اتوپیا، اصول ثابتی فرض می‌شوند که به هیچ وجه تغییرپذیر نیستند. انسان‌ها باید مطیع قانون عقل و نظام عقلی باشند و موظف هستند به طور کامل از قوانین تغییرناپذیر آرمان‌شهر پیروی کنند، گرچه اهل اتوپیا انسان‌های کمال‌یافته‌ای هستند که به این قوانین رضایت دارند؛ زیرا که این قوانین برای رفاه کامل انسانی ضروری‌اند.

۲.۳. خدامحوری و دین‌مداری

جامعه آرمانی مور، به ظاهر مسیحی است که همه انسان‌ها در پرستش خدای یگانه متفق هستند (همان، ۱۳۲) و گردش عالم را به دست تقدیر خداوند قاهر می‌دانند. (همان، ۱۲۳)

در این جامعه باورها و اعمال دینی مورد احترام است و حتی در مواردی اگر کسی به آنها باور نداشته باشد و غیر آنها را ببیند، کيفر سختی در انتظارش بوده و شایستگی زندگی در جامعه آرمانی را ندارد؛ زیرا چنین کسی به راحتی می‌تواند قوانین دیگر را نیز زیر پا گذارد. (همان، ۱۲۳)

برخی اعمال و باورهای دین‌مدارانه در اتوپای مور عبارت است از:

اعتقاد به روح بعد از مرگ بدن و حضور آن در میان انسان‌ها، عبادت دانستن مشاهده و تأمل در طبیعت (همان)، خرافه و خوار دانستن ریاضت، از این‌رو که سبب گمراهی است، (همان) یقین به معجزه به عنوان فعل خداوند و دیگر عدم تعرض به کاهنان حتی در صورت ارتکاب جنایت؛ زیرا هم‌چون هدیه مقدس وقف خداوند هستند. (همان، ۱۳۰)

۳.۳. پلورالیسم معرفتی و دینی

عصر رنسانس تأثیر بسزایی در اندیشه اتوپیستی مانند مور داشته است. کتاب اتوپیا، آینه‌ای از تفکرات اندیش‌مندان دوران رنسانس و آرمان‌های آنها به شمار می‌رود. مقارن با دوره «نوزایی»، شکاکیت در حوزه معرفتی به اوج خود رسید. البته رگه‌ها و پیش‌زمینه‌هایی از اندیشه‌های شکاکانه به صورت پراکنده در افکار کسانی چون اگوستین در قرون وسطا وجود داشت. (مک کواری، ۱۳۷۸: ۱۱۳ - ۱۱۴) به نظر می‌رسد اگوستین اولین کسی باشد که وجود شک را دلیل هستی انسان تلقی کرد. (Popkin, 1967: vol 7, 451)

در قرن شانزدهم میلادی بر اثر عوامل بسیاری، چون نارسایی مفاهیم دینی کلیسا، محتوای خرافی و ضدعلمی کتب مقدس تحریف شده، برخوردهای تعصب‌آمیز ارباب کلیسا با دانش‌مندان، شکاکیت به خصوص در حوزه معارف دینی گسترش یافت. از بزرگ‌ترین شخصیت‌های برجسته مسیحی در این دوران اراسموس استاد توماس مور است که او را بنیان‌گذار شکاکیت در حوزه الهیات دانسته‌اند. (Ibid, 450) او با ایمان به مسیحیت کاتولیک و انکار توانایی عقل در فهم کتاب مقدس بلکه ناتوانی عقل در درک اعتقادات و مسائل الهیات، «پوزیتویسم مسیحی» را بنیان نهاد. رواج شکاکیت در حوزه معرفت (پلورالیسم معرفتی)، به تدریج به گسترش پلورالیسم دینی انجامید. نظریه پلورالیسم دینی با آن مجموعه از دستگاه‌های معرفتی تطبیق‌پذیر است که در معرفت‌شناختی به نسبت در فهم و حتی نسبت در حقیقت معتقد باشد. (Ibid, 451)

توماس مور که در جوانی با اراسموس آشنا و تحت تأثیر او بود، (کنی، ۱۳۷۴: ۳۰) آشکارا در آرمان‌شهر خویش به ترویج پلورالیسم دینی پرداخت. وی معتقد است که اگر تنها یک دین حق وجود داشته باشد و دیگر دین‌ها دروغین باشند، به تدریج باید حقیقت بر همگان آشکار می‌گردید.

بنابراین کسی حق ندارد دین خود را بر دیگران تحمیل کند و تعصب دینی و جنجال در مورد یک دین نیز کیفر سختی به دنبال دارد. (مور، ۱۳۶۱: ۱۳۳) در آرمان شهر مور همه صاحبان ادیان در کنار یکدیگر زیست می کنند، چنان که گویی همگی از راه های گوناگون رهسپار یک منزل هستند. (همان، ۱۳۲) بنابراین، گرچه برخی از اعضای این جامعه، خورشیدپرست و برخی ستاره پرست هستند، خردمندترین ایشان بر آنند که خدایی ناشناخته، جاودانی و بی کران وجود دارد که ورای فهم بشر است. سرآغاز و مایه رشد و پیشرفت و دگرگونی و پایان همه چیز اوست و همه او را با یک عنوان می خوانند که به زبان بومی آن را «میترا» می نامند. (همان، ۱۲۳)

۴.۳. علم مداری

جریان فکری دیگری که پس از رنسانس نضج گرفت، تجربه گرایی بود. هرچند تجربه گرایی در تاریخ فلسفه سابقه ای طولانی داشت، جریان تجربه گرایی نوین، با تأکیدات بدیع فرانسیس بیکن بر لزوم به کارگیری استقرا به جای استدلال قیاسی آغاز شد و سرانجام بر سیطره علم مداری بر اندیشه بسیاری از دانش مندان علوم تجربی انجامید. علم مداری که فرزند خلف تجربه گرایی است، اعتقادی فلسفی (یا به طور دقیق تر معرفت شناختی) به شمار می رود که علم را تنها روش کاملاً قابل اعتماد برای در تماس قرار دادن ذهن انسان با واقعیت عینی می داند. (پترسون و دیگران، ۱۳۷۶: ۳۸۳) توجه به این نکته ضروری است که علم مداری به هیچ وجه خود علم نیست؛ زیرا در حالی که علم روشی کم ادعا، قابل اعتماد و پر حاصل برای آموختن امور مهم درباره جهان است، علم مداری عبارت از این فرض است که علم، تنها راه مناسب برای رسیدن به حقیقت است.

علم مداران، حقیقت را در محاصره علم تجربی می دانند و گمان برده اند هر آنچه را غیر علم بگویند جملاتی بی معناست که در خور نام معرفت نیست و از علم معبودی ساختند که حل هر مشکلی به دست اوست و هم او مدینه فاضله را خواهد ساخت:

تصور می کردند که علم و پیشرفت مادی، خود به خود خوش بختی و فضیلت به بار می آورد و انسان می تواند بهشت را برای خود بر روی زمین بسازد. (باربور، ۱۳۷۴: ۷۹)

این تلقی از علم که در دامن عصر نوزایی پرورید، علم و علم مداری را با هم درآمیخت و این ترکیب ناروا، زمینه را برای تخطی علوم تجربی از قلمرو خود و تجاوز به قلمرو فلسفه، متافیزیک و دین فراهم ساخت. در عصر روشن گری، حتی عقل گرایی در برابر تجربه گرایی نبود، بلکه عقل خادم تجربه و انتظام دهنده به آن به شمار می رفت. (نصر، ۱۳۷۵: ۴۳)

توماس مور با تکیه بر علم مداری در اتوپای خویش، دانش را لذت بخش روح و تأمل در حقیقت را شادی بخش دانست. (مور، ۱۳۶۱: ۹۱) دانش و تعلیم و تربیت از جایگاه ویژه ای در آرمان شهر او برخوردار است و بیشتر اهل اتوپیا، اهل مطالعه هستند. (همان، ۹۱) اهل اتوپیا برای

علوم متعدد ارزش قائلند، اما پزشکی را بسیار بها می‌دهند و آن را لذت‌بخش‌ترین و سودمندترین علوم می‌دانند. صنعت و اختراع نیز برای آسایش زندگی بسیار اهمیت دارد. (همان، ۱۰۳ - ۱۰۴)

۳.۵. عدالت‌محوری

توماس مور در آرمان‌شهر خویش بر عدالت اجتماعی یا عدالت توزیعی^۱ تأکید دارد. کاوش در نظریه‌های گوناگون در باب عدالت اجتماعی، از این واقعیت پرده برمی‌دارد که هر یک از این نظریه‌ها بر عنصری خاص به صورت پایه و اساس اصول عدالت خویش پای می‌فروشند. عدالت در نظر توماس مور بر عنصر «برابری»^۲ و به‌ویژه مسئله «نیاز»^۳ تکیه دارد و برای آن ارزشی بنیادین قائل است. مینا و معیار قرار دادن نیاز برای برقراری عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه طبعاً مستلزم اعمال محدودیت اقتصادی و ایجاد برابری فرصت‌هاست. از این‌رو، در اتوپیای مور، همه ثروت‌ها به دولت تعلق دارد و در نتیجه نزاع رقابتی وجود ندارد، هر کس به اندازه توان کار می‌کند و هرچه نیاز دارد برمی‌دارد، هیچ کس خانه شخصی ندارد و در هر ده سال خانه‌ها با قرعه عوض می‌شوند. (مور، ۱۳۶۱: ۷۲) لباس‌ها در این آرمان‌شهر، یک‌شکل و جمعیت ۵۴ شهر آن، یک‌سان (همان، ۷۴) و حتی خانه‌های آنها یک‌شکل است. (همان، ۶۸) در اتوپیای مالکیت خصوصی وجود ندارد. (همان، ۷۲) آرمان‌شهر مور حاکمیت هم‌سانی اشخاص است که مظهر آن یک شکلی در همه چیز، یعنی زبان، آداب و رسوم، قوانین و حتی شهرها و خانه‌هاست. (همان، ۸۱)

نگاهی به تعاریف متفکران درباره عدالت اجتماعی، نشان می‌دهد که تفاوت این تعاریف نه در معنای عدالت اجتماعی، بلکه در مصادیق آن است. منشأ این اختلاف در تطبیق جهان‌بینی خاص متفکر است؛ زیرا جهان‌بینی و آرمان‌های هر متفکر ترسیم‌کننده جامعه ایده‌آل اوست. نظریه‌های عدالت آشکارا یا ضمنی، بر پیش‌فرض‌های فلسفی و معرفت‌شناختی خاصی متکی هستند و مدلی را برای زندگی اجتماعی پیش‌نهاد می‌کنند که حق و درست تشخیص داده‌اند و این درستی و حقانیت بر نگرش‌های خاص فلسفی به انسان، اجتماع و اخلاق مبتنی است. (واعظی، ۱۳۸۳: ۱۹۸)

ارتباط معرفت با عدالت به حدی است که متفکرانی چون افلاطون و سقراط فضیلت - و عدالت به عنوان افضل فضایل - را با معرفت یک‌سان می‌دانند و همه فضایل را به معرفت حاصل از تعقل باز می‌گردانند. (افلاطون، ۱۳۶۷: ۵۸۹)

۴. آرمان‌شهر مهدوی

در حقیقت، هر مکتب منسجم فکری، جامعه آرمانی را برای انسان تصویر می‌نماید و تمام ادیان الهی نیز به تحقق چنین جامعه‌ای بشارت داده‌اند. جامعه آرمانی، غایت هر مسلک و

1. distributive justice.
2. equality.
3. need.

اندیشه‌ای است تا چارچوب معرفتی خویش را بر اساس آن پی بریزد و با تعیین شاخص‌های وضع مطلوب یک جامعه، راه کارهای نظری برای حل وضعیت موجود ارائه دهد. اگر جامعه آرمانی به درستی ترسیم نگردد، هدف، مسیر و حتی شناخت جامعه فعلی میسر نخواهد بود. بی‌تردید زمانی یک آرمان شهر واقعی است و ما را از گرداب خیال‌بافی و افسانه‌گویی‌های می‌بخشد که سه ویژگی در نظر باشد:

الف) این طرح بر اساس حقایق زیست‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی انسان‌ها ترسیم شود و قابلیت تحقق داشته باشد تا امید رسیدن به آن واهی نباشد. ریشه و اساس آرمان شهر مهدوی در تحقق فرج و ظهور منجی موعود نهفته است. آموزه اعتقادی حضور و وجود منجی در افق زمانی مشترک با فرد منتظر، امید به تحقق فرج را عینیت می‌بخشد و مضاعف می‌سازد. امام علیه السلام در تفکر شیعی، غایب از نظر اما همواره حاضر و موجود است. عنصر دیگری که انتظار فرج را عینیت می‌بخشد آن است که امید تنها حالتی روان‌شناختی نیست، بلکه در دایره عمل انسان منتظر جای دارد که انتظار فرج افضل اعمال - و نه حالات - است.

ب) در ترسیم مدینه فاضله، راه و روش دستیابی به آن و در یک معنا زمینه‌سازی برای تحقق آن نشان داده شود. آنچه باعث وهمی و پنداری شدن آرمان شهرها می‌گردد جنبه غیرعملی آنهاست. در اتوپیهایی چون اتوپای تامس مور، طراح غالباً دنیای آینده را بدون واسطه بر روی دنیای حال می‌نهد و مدینه فاسده را بی‌واسطه به مدینه فاضله مربوط می‌سازد، بدون آن که بکوشد تحول مدینه فاسده به مدینه فاضله و راه کارهای رسیدن به آن را نشان دهد. (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۲۳۲ - ۲۳۳)

ج) در ترسیم مدینه فاضله باید اهدافی اعم از هدف اصلی و نهایی و هدف‌های واسطه برای جامعه آرمانی تعیین شود که دارای مراتب باشد تا آسان‌تر بودن پاره‌ای از مراتب آن، شور و خواست و اراده را در مردم برانگیزاند و آنان را به مبارزه‌های اجتماعی و تغییر اوضاع و احوال موجود مایل و راغب گردانند.

چنین طرحی هدف فعالیت‌های اجتماعی را معین و معلوم می‌دارد؛ زیرا بدیهی است هر عمل عقلانی، هدفی را پیش رو دارد و پیش از هرگونه اقدام عملی در راه اصلاح جامعه باید هدف اصلی و نهایی و اهداف متوسط تعیین شود. اهداف متوسط وسایل یا گام‌هایی در راه نیل به هدف نهایی است. با تعیین این اهداف بهترین راه‌ها و وسایل رسیدن به آن هدف نهایی را می‌توان سنجید. (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۴۱۲ - ۴۱۴)

۵. ساختار معرفتی آرمان شهر مهدوی

با توجه به تعریف عامی که از فرهنگ ارائه شد، می‌توان ادعا نمود فرهنگ مهدوی، مجموعه باورها و ارزش‌هایی است که درباره ظهور منجی موعود از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله شکل گرفته و

ریشه‌های معرفتی آن از کتاب و سنت استخراج می‌شود. (بهرزلیک، ۱۳۸۴: ۵۳) اگر این باورها و ارزش‌ها اندکی از کتاب و سنت انحراف یابد، فرهنگ مهدوی دچار انحراف خواهد شد، چنان‌که تاریخ بارها ماجرای مدعیان دروغین فرهنگ مهدوی را گزارش می‌کند. آن‌چه جامعه مهدوی را از سایر جوامع ممتاز و متمایز می‌سازد، ساختار معرفتی و جهان‌بینی آن است. زیربنا و ایدئولوژی مدینه فاضله مهدوی، برنامه‌ها و آموزه‌های وحیانی اسلام است. بنابراین، سیره رسول اکرم ﷺ در فراگیری دین اسلام و یکتاپرستی توسط امام عصر ﷺ احیا می‌گردد. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «فلا یكون ملک الاّ الاسلام؛ در آن روز حکومتی جز حکومت اسلامی نخواهد بود.» (کورانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۳۱۴)

در اسلام، آموزه مهدویت و پیرو آن، فرهنگ شکل گرفته بر اساس آن، قدمتی هم‌پای ظهور اسلام دارد. اگر در برخی روایات سخن از ایجاد دین و سنت جدید در عصر ظهور است،^۱ مراد از «جدید»، سنت‌هایی است که تا زمان ظهور محقق نشده و امام عصر ﷺ به احیای اسلام راستین می‌پردازد.

هدف اصلی ساختار معرفتی حکومت مهدوی، استكمال حقیقی انسان‌هاست که جز بر اثر خداشناسی، خداپرستی، اطاعت کامل و دقیق از اوامر و نواهی الهی، کسب رضای خدای متعال و تقرب به درگاه او حاصل نخواهد شد و این مفاهیم، همه مفاهیم مشکک و دارای مراتبند که هر مرتبه از آنها در جماعتی از مردم مصداق می‌یابد. در جامعه آرمانی حداقل این است که عصیان به خدای متعال آشکارا و علنی صورت نمی‌پذیرد و مردم چنان تربیت می‌شوند که حتی در نهان و خلوت نیز معصیت نکنند. (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۴۱۳) گناه کمتر و یا عدم گناه به طور شهودی باعث معرفت بیشتر به خدا و ماوراءالطبیعه می‌گردد؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹)

۵. ۱. خدامحوری و توحیدمداری

مهم‌ترین ویژگی جامعه آرمانی یکتاپرستی، نفی شرک و کفر است. ایده خدامحوری و توحیدگرایی در تمام عرصه‌های حقوق، عبادت، اقتصاد، ... نمودار است. در نظام الهی مهدوی، خداوند عنصر فراموش شده نیست؛ او در متن زندگی انسان‌ها حضور دارد و خدامحوری در جامعه نهادینه می‌شود. فرهنگ توحیدی، اساسی‌ترین مؤلفه معرفتی حکومت مهدوی است:

و لیبلغنّ دین محمد ﷺ ما بلغ اللیل حتی لا یكون شرک علی ظهر الأرض؛

(کورانی، ۱۴۱۱: ج ۵، ۱۳۱)

بدون تردید آیین محمد ﷺ به هر نقطه‌ای که شب و روز می‌رسد، خواهد رسید و دیگر اثری از شرک روی زمین باقی نمی‌ماند.

۱. امام صادق علیه السلام: «إذا خرج یقوم بامرٍ جدید و کتاب جدید و سنة جدیدة و قضاء جدید» (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۵۵).

و نیز:

و لا تبقى في الأرض بقعة عبد فيها غير الله عز وجلّ إلّا عبدالله فيها و يكون الدّين لله و لو كرّه المشركون؛ (صدوق، ۱۳۸۰: ۳۷۹)

سرپناهی در زمین که غیر خدای متعال در آن پرستش شده باشد باقی نخواهد ماند، مگر این که خدا در آن عبادت شود و دین برای خدا باشد، هرچند برای مشرکان ناخوش آیند باشد.

توحیدمداری در مدینه فاضله مهدوی، کارکردهای اجتماعی بسیاری دارد. بر اساس نگرش توحیدی، از آن جا که سلسله جنبان آفرینش یکی است و همگان از یک مبدأ و منشأ هستند، همه اجزای جهان مجموعه‌ای واحد و دارای یک جهت‌گیری است: «مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُوتٍ» (ملک: ۳) جهان پویا کاروانی است که همه رهروان، همانند حلقه‌های زنجیر به هم متصلند و هر کدام مانند یک ارگانیسم، برنامه خاصی دارند. این امر در عصر ظهور محقق خواهد شد و آرمان جامعه جهانی واحد به وقوع خواهد پیوست.

کارکرد دیگر بینش توحیدی، وحدت و یک‌سانی انسان‌ها در برابر خداست. او رب و خداوندگار همه انسان‌هاست و اگر تمایزی وجود دارد به دلیل کوششی است که هر کسی می‌تواند در راه و جهت خیر و صلاح انسان‌ها انجام دهد. (نک: بقره: ۱۱۷؛ نساء: ۱) توحید به ارمغان آورنده آزادی انسان از عبودیت غیر خدا خواهد بود و هر نوع اسارت فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را از انسان نفی می‌کند: «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف: ۴۰)

۵.۲. انسان‌شناسی

هیچ مکتب و آیینی نمی‌تواند بدون شناخت انسان، برای او نظام حقوقی، سیاسی، اقتصادی، خانوادگی و شیوه حکومتی خاص را پی‌ریزی کند. هر نوع طرح تازه‌ای برای انسان در گرو شناخت اوست.

نوع تلقی آرمان شهر مهدوی از جایگاه انسان، ترکیب پیچیده، استعدادها، امکان‌های عظیم و نیازهای واقعی وی، اهداف مدینه فاضله را رقم می‌زند. در این جامعه آرمانی ارزش‌هایی چون لذت، خوشی و رفاه برای انسان به ارزش‌های والاتری تبدیل می‌گردد؛ زیرا تئوری‌ها و حکومت‌هایی که جامعه انسانی را تا سرحد «دام‌پروری» بزرگی تنزل می‌دهند و تنها به دنبال رفاه، عدالت، اقتصاد و امنیت هستند، دیگر به وحی، کتاب، پیامبر و امام نیازی ندارند و از این‌رو در دامن اومانیزم گرفتار می‌آیند. (صفایی حائری، ۱۳۸۷: ۴۷ - ۵۵) در آرمان شهر مهدوی، نگاه به انسان تک‌ساحتی و مادی نیست و او را در وسعت هستی به نظاره می‌نشیند. در تئوری مهدویت، تک افراد جامعه، برگزیدگان خلقتند که از کرامت الهی برخوردارند. در این مکتب فکری هر انسانی خلیفه‌الله (بقره: ۳۰) و امانت‌دار الهی (احزاب: ۷۲) است که باید مظهر اسما و



صفات الهی گردد. امام علی علیه السلام کرامت بخشی به جامعه انسانی در عصر ظهور را چنین تصویر می نماید:

سپس به کوفه روی می آورد که قرارگاه و منزل اوست. برده مسلمانانی در بند نمی ماند جز این که او را آزاد می سازد و بده کاری نمی ماند، مگر این که دین او را می دهد و مظلومه ای نمی ماند جز این که آن را می پردازد و کشته ای نمی ماند مگر این که دیه او را می پردازد و خانواده او را تأمین می کند. (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۱۱۱)

در جامعه مهدوی فرد عضوی از جامعه و پا به پای جامعه به رشد و شکوفایی می رسد و کنش ها و واکنش های فرد و جامعه از یکدیگر موجب می شود که آدمی مسیر کمال را بییماید.^۱ در آرمان شهر مهدوی علاوه بر احترام به کرامت ذاتی انسان ها، به هم گرایی فرد با جامعه نیز تصریح دارد: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا». (آل عمران: ۱۰۳) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در این باب می فرماید:

مثل المؤمنین فی توادهم و تراحمهم و تعاطفهم کمثل الجسد إذا اشتکی عضو منه تداعی سائرہ بالحمی و السهر؛ (محدث قمی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۱۳۰)

مؤمنان در این که به یکدیگر مودت و رحمت دارند، مانند یک پیکرند که هنگامی که عضوی از آن به درد آید، دیگر اعضا با تب و بیداری یکدیگر را به مشارکت فرا می خوانند.

۵.۳. وحدت حقیقی ادیان

در آرمان شهر مهدوی، دین همه مجال های زندگی بشر را دربر می گیرد و حوزه کارکرد دین شامل همه عرصه های فکری، رفتاری، مادی و معنوی می گردد و برای تمام زوایای زندگی انسان، طرح و برنامه دارد. قلمرو و گستره حکومت در این آرمان شهر بر قلمرو و گستره دین مبتنی است. به شهادت قرآن، با ظهور امام علیه السلام دین اسلام، همه عالم را فرا خواهد گرفت و دین حق بر تمام ادیان غلبه خواهد کرد: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ». (توبه: ۳۳)

امام صادق علیه السلام در بیان وضعیت دین در عصر ظهور می فرماید:

ای مفضل! سوگند به خدا که او [مهدی علیه السلام] اختلاف میان ملت ها و ادیان را برمی چیند و دین واحد می شود، همان گونه که خدا فرموده است: دین حقیقی نزد خدا اسلام است. (علامه مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۳، ۴۵)

از نظر قرآن کریم، دین از اول تا آخر جهان، یکی بیش نبوده است و همه پیامبران، بشر را به یک دین دعوت کرده اند:

۱. برای بررسی اصالت فرد یا جامعه و نقد جامعه گرایی از دیدگاه عقل و قرآن، نک: مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۲۹ - ۸۴

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾ (شوری: ۱۳)

بنابراین نه تنها در عصر ظهور، بلکه همواره دین، میان همه پیامبران مشترک بوده و اسلام به منزله یک دین مقصد، هدف اصلی انبیای الهی بوده است. همان گونه که وحدت خداوند با همه جلوه متنوع آن یک حقیقت است، دین هم یک حقیقت است که تنوعش در امور از مشیت خداوند است. (جعفری و دیگران، بی تا، ۲۵۹) دین حقیقی «اسلام» است و هر یک از ادیان جلوه و ظاهری از آن حقیقت محض است. از این رو در قرآن، هرگز کلمه دین، به صورت جمع (ادیان) به کار نرفته است. پیامبران یک رشته را تشکیل می دهند و پیامبران پیشین اشاره کننده به پیامبران پسین هستند. (مطهری، ۱۳۸۱: ۳۵۸)

دین الهی اسلام به معنای عام (تسلیم)، واحد و ثابت است، اما شرایع الهی در راههای رسیدن به آن برحسب استعدادهای مختلف و متنوع بشری متکثر هستند. هر کدام از ادیان از حقیقت واحد اسلام بهره مندند و از این رو به لحاظ وجودی خود اسلام هستند، هرچند که اسلام به معنای خاص آن ناظر به تقریری است که در اسلام محمدی ﷺ جلوه گر شده است. (جعفری، ۱۳۷۸: ۵۰۸) شهید مطهری در تأیید این امر می گوید:

اگر گفته شود که مراد از اسلام، خصوص دین ما نیست بلکه منظور تسلیم خدا شدن است، پاسخ این است که البته اسلام همان تسلیم است و دین اسلام همان دین تسلیم است، ولی حقیقت تسلیم در هر زمانی شکلی داشته و در این زمان، شکل آن همان دین گرانمایه ای است که به دست حضرت خاتم الانبیا ظهور یافته است و قهراً کلمه اسلام بر آن منطبق می گردد و بس. به عبارت دیگر لازمه تسلیم خدا شدن پذیرفتن دستورهای اوست و روشن است که همواره به آخرین دستور خدا باید عمل کرد و آخرین دستور همان چیزی است که آخرین رسول او آورده است. (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۷۷)

بنابراین، تبعیت از هریک از ادیان در ظرف زمانی خودشان واجب بوده، ولی با گذشت زمان و آمدن شریعت جدید باید از شریعت جدید پیروی شود؛ زیرا دین حق در هر زمان یکی بیش نیست.

از نگاه وحدت گرایانه، ادیان و شرایع الهی مراتب تفضیل وحی الهی و تجلیات گوناگون یک حقیقت زنده اند. حقیقت دینی در ادیان دیگر نیز وجود دارد تا پیروان آنها هم بتوانند به نجات و رستگاری نایل شوند. از این حقیقت نمی توان چشم پوشید که در طول تاریخ و اعصار مختلف، دین جلوه های متنوع داشته و همواره پدیده تنوع و تکثر ادیان وجود داشته است.^۱

۱. کثرت ادیان یا کثرت دینی (religious plurality) واقعیتی خارجی و انکارناپذیر است و با کثرت گرایی دینی یا پلورالیسم (Pluralism) که نظریه ای کلامی - فلسفی است، تفاوت دارد. (yandel, 1999: 7)

روایات متعدد کثرت ادیان در عصر ظهور را تأیید می‌کند. صاحبان کتاب در عصر ظهور، در پرتو حکومت مهدوی به سر می‌برند و جزیه پرداخت می‌کنند. (علامه مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۵۲، ۳۷۵) آیاتی از قرآن کریم بر حضور دائمی اهل کتاب تا قیامت تأکید می‌ورزند. (آل عمران: ۷۵؛ مائده: ۱۴ و ۶۴)

در توجیه کثرت دینی در عصر ظهور می‌توان گفت در آرمان شهر مهدوی، چهره تحریف از نقاب ادیان الهی برگرفته می‌شود و دین واحد و حق بر جهانیان عرضه می‌گردد. در چنین شرایطی، درگیری و جهاد با افراد متعصب و عنادورز در برابر دین حق قطعی است، اما از آن جا که ظرف استعداد و ادراک انسان‌ها تفاوت دارد و در هیچ شرایط و زمانی نمی‌توان انسان را بدون اختیار و اراده تصور کرد، برخی انسان‌ها که مصداق مقصر در تحقیق و جست‌وجو به شمار نمی‌روند و در ردیف منکران و مخالفان قرار ندارند، به حکم آیه شریفه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» بر دین خود می‌مانند و به میزان بهره‌مندی از حقیقت به مراتبی از رستگاری دست خواهند یافت.

۴. ۵. عقلانیت دینی

در متون اسلامی، موضوع عقل و عقلانیت بخش اعظمی از آموزه‌ها و گزاره‌های اسلامی را به خود اختصاص داده است. کتاب «عقل و جهل» در اصول کافی، بحار الأنوار، مرآة العقول و شافی، به طور مستقل در کنار بخش‌های مهمی چون کتاب «توحید» قرار گرفته است. در قرآن کریم از واژه عقل و مشتقات آن بسیار استفاده شده است. عقل در تفکر قرآنی، قوه‌ای است که انسان در دین خود از آن بهره‌مند می‌شود و هدایت‌گر انسان به سوی اعمال صالح و حقایق و معارف است و اگر در این مسیر نباشد عقل نامیده نمی‌شود، اگرچه در خیر و شرهای دنیوی، کارایی داشته باشد. (طباطبایی، ۱۹۷۳: ج ۱۲، ۲۵۰)

در عصر ظهور این عقل معاندانیش به نهایت کمال خود می‌رسد و خردورزی و دانایی سراسر جامعه مهدوی را درمی‌نوردد:

إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت به
أحلامهم؛ (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۵۲، ۳۲۸)

هنگامی که قائم ما قیام کند، خدا دستش را بر سر بندگان می‌گذارد تا عقل‌هایشان را جامع گرداند و به افکارشان جامه کمال پوشد.

عقلانیت دینی، در سطح معرفت و شناخت با برخورداری از ابزارهای معرفتی گسترده و متقن، از عهده بنیادی‌ترین سؤال‌های آدمی برمی‌آید. ابزارهای معرفتی چون حس، عقل، شهود، وحی، الهام و در کنار آن، طبیعت، جامعه، تاریخ و جهان غیب عقلانیت دینی را مدد می‌رساند. (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۷۸: ۱۱۲) و امکان رشد و اعتلای فرهنگی برای آحاد جامعه فراهم می‌گردد:

كَأَنِّي بِالْعَجْمِ فَسَاطِيطُهُمْ فِي مَسْجِدِ الْكَوْفَةِ يَعْلَمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ؛ (نعمانی، ۱۴۲۲:

(۳۱۸)

غیر عرب‌ها در مسجد کوفه خیمه‌ها می‌زنند و به مردم قرآن می‌آموزند.

عقلانیت دینی در سطح هنجارها، رفتارها و ارزش‌ها بر روابط فرد با خود، خدا، جامعه و طبیعت تأثیر می‌گذارد. اهل مدینه فاضله عصر ظهور، خداوند را سرچشمه نهایی وجود سایر موجودات و خود را موجودی می‌شناسند که هستی خود را وام‌دار خدا می‌داند و وحی را واسطه ارتباط انسان با خدا می‌انگارد. عقلانیت دینی این حقیقت را برای بشر آشکار می‌سازد که آن‌چه در اختیار دارد، اعم از جسم و بدن و نفس، امانت الهی است و او نمی‌تواند هرگونه که بخواهد در آن دخل و تصرف کند.

عقلانیت دینی هر فرد را در برابر طبیعت و همه موجودات مسئول می‌داند: «فانکم مسئولون حتی علی البقاع و البهائم.» (علم‌الهدی، خطبه ۱۶۶، ۵۴۴) ارتباط فرد با دیگران بر اساس دو اصل «قسط و عدالت» و «احسان» ضابطه می‌یابد و روابط آدمی را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، خانواده و حقوق سامان می‌بخشد. (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۴۱۳ - ۴۲۰)

بنابراین، عقلانیت در آرمان‌شهر مهدوی به لحاظ ذات، مصداق و کارکرد با عقلانیت ابزاری حاکم بر اتوپیای مور، تفاوت ماهوی دارد. عقلانیت در فرهنگ مهدوی در سه سطح مطرح می‌شود:

۱. عقلانیت بنیادین: شناخت فلسفه حیات و موقعیت حساس و استثنایی انسان در آن و شأن و جلالت عقل در تنظیم رابطه انسان با خود، جهان و خدای متعال؛
 ۲. عقلانیت و ارزش‌ها: شأن عقل در تنظیم رابطه انسان و معماری اخلاقیات؛
 ۳. عقلانیت ابزاری: مهندسی و اندازه‌گیری، نظم و پیش‌بینی و نقش عقل در محاسبات معیشتی برای نیل به اقتصادی شکوفا و تمدنی آباد و مرفه.
- عقلانیت غربی تنها ساحت سوم را در نظر دارد، اما عقلانیت اسلامی در موالات و ترتیبی منطقی، ابتدا در یک پرسش اصلی و کلان، از انسان و حیات می‌پرسد و وقتی سنگ بنای عقلانیت را گذارد و مختصات و اهداف و مبانی آن را معلوم کرد به تنظیم اخلاقیات می‌نشیند و عاقبت به روش‌ها و ابزار تأمین اهداف مادی و معنوی بشریت می‌پردازد. (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۸۷: ۱۰۷ - ۱۰۸)

عقل در نگاه اسلام در ذیل و راهنمایی و هدایت آموزه‌های دینی معنا می‌یابد و می‌تواند از دیگر قوای آدمی از قبیل شهوت، خشم و احساسات رهاشده شود و در جایگاهی فوق آنها، مهار دیگر قوا را در اختیار گیرد. عقل در نگاه غربی، تنها ابزاری در خدمت تأمین اهدافی است که غرایز و احساسات برای آدمی ترسیم می‌کند و تنها در چارچوب تأمین منافع مادی توجیه‌پذیر

است. (Stenmark, 1995: 33) تفاوت عقلانیت دینی و عقلانیت ابزاری را می‌توان در نمودار ذیل خلاصه کرد:

عقلانیت دینی	عقلانیت ابزاری
۱. طرح عقلانیت در سه سطح معرفت، ارزش و ابزار	اقتناع به سطح عقلانیت ابزاری
۲. پذیرش حقایق ثابت، ماورای عالم طبیعت	نفی حقایق ثابت غیر از عالم طبیعت
۳. میسر بودن فهم حقایق	میسر نبودن فهم حقایق
۴. اعتماد به وحی و شرع	بی‌اعتمادی به وحی و شرع
۵. عدم خودکفایی عقل در حل منازعات	خودکفایی عقل در حل منازعات

۵. ۵. توسعه و گسترش علوم

مفهوم «علم» از اصیل‌ترین و کلیدی‌ترین مفاهیم در فرهنگ اسلامی است. علم مفهومی به شمار می‌رود که هویت هر فرهنگی در چگونگی برخورد با آن شکل می‌گیرد. علم در فرهنگ اسلامی، مراتب، مدارج و ابزارهای گوناگون دارد و بین مراتب آن، پیوند و ربطی دقیق وجود دارد. بالاترین مرحله علم، علم شهودی و ربانی است. علم الهی، در رأس این مرتبه است. خداوند عالم مطلق و همه علوم مظاهر بی‌کران علم اویند و انسان که خلیفه اوست، عالم به جمیع اسماء الهی است و اوج کمال انسانی آن است که خزینه‌دار علم الهی گردد: «خزان العلم و منتهی الحلم». حکمت حقیقی، همین علم است که حاصل تزکیه و تعلیم کتاب الهی است و نوری است که خداوند در سینه هر کس بخواهد می‌اندازد: «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء». (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۲۵) نازل‌ترین مرتبه علم در مراتب علم حصولی، دانش حسی و علم تجربی است. انسانی که به این علم مجهز است، گرچه حکمت حقیقی را در دست ندارد، می‌تواند به مطالعه طبیعت در چارچوب جهان‌بینی دینی بپردازد و در جهت اعتلای جامعه اسلامی به ابزار و فن‌آوری مادی دست یابد و طبیعت را تحت مهار خویش قرار دهد.

مفهوم علم در فرهنگ اسلامی همه مراتب فوق را دربر می‌گیرد، اما شرافت علم به تناسب مراتب آن است. (تمیمی آمدی، بی‌تا، ۴۲) باید توجه داشت این نوع روی‌کرد به علم تجربی با علم‌مداری اتوپیای مور که بر نفی هرگونه نقش‌آفرینی دین در عرصه‌های مختلف جامعه مبتنی است، تفاوت دارد. عمده‌ترین انتقاد بر نظریه معرفت‌شناختی علم‌مداری آن است که خود این ره‌یافت به طریق علمی اثبات‌پذیر نیست؛ زیرا نمی‌توان آزمونی علمی ترتیب داد که نشان دهد علم تنها راه قابل اعتماد برای وصول به حقیقت است. (پترسون و دیگران، ۱۳۶۷: ۳۸۳)

آرمان‌شهر مهدوی، مدینه علم است. علم به جمیع مراتب آن در این عصر توسعه و پیش‌رفت خواهد داشت. علوم و دانش‌هایی که در طول اعصار و قرون در پشت پرده مکنون بوده، تجلی

می‌یابد و مرزهای دانایی و یادگیری تا سراپرده منازل و تا اعماق وجود تک‌تک انسان‌ها، اعم از زن و مرد گسترش می‌یابد:

... تَوْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّىٰ إِنْ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بَكْتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ (نعمانی، ۱۴۲۴: ۳۳۷)

در دوران او، شما از حکمت برخوردار می‌شوید تا آن‌جا که زن در خانه خود، برابر کتاب خدای تعالی و روش پیامبر ﷺ قضاوت می‌کند.

امام علی علیه السلام خود عالمی است که حکیم‌تر و دانش‌مندتر از او وجود ندارد. ایشان مانند علی علیه السلام اعلام می‌نماید:

سلونی قبل أن تفقدونی فَإِنَّ بَيْنَ جَوَانِحِي عِلْمًا جَمًّا (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۵۲، ۲۷۲)
قبل از آن‌که از میان شما بروم، هرچه سؤال دارید بپرسید؛ زیرا که سراسر وجود من سرشار از علم و دانش است.

چه نسبتی بین علوم در زمان حضرت با دانش‌های امروزی وجود دارد؟ آیا علوم در آرمان‌شهر مهدوی، با علوم متعارف معاصر تفاوت ماهوی دارد، یا همین علمی که در دنیای امروز وجود دارد در آن دوره نیز به نحو گسترده توسعه می‌یابد؟ برخی معتقدند که علوم در جوامع امروز، باعث کارآمدی و اقتدار بشر گردیده و آثار سوء آن ناشی از کاربرد نادرست افراد و حکومت‌هاست. توسعه دانش و تکنولوژی می‌تواند بشر را به مرحله‌ای از اقتدار برساند که بر پایه آن جامعه جهانی موعود را بنا نهد. رشد علوم به سمت عصر ظهور است و در آن دوران این علوم به نهایت خویش می‌رسند. این گروه، با استناد به برخی روایات، معتقدند ابزارها و سیستم‌های پیش‌رفته و پیچیده ارتباطی امروز چون ماهواره و اینترنت در عصر ظهور وجود دارند.^۱

با نگاه روش‌مندانه به منظومه علوم امروزی و ترسیم منحنی رشد آنها به نظر می‌رسد علوم امروزی، دانش‌هایی هستند که در خدمت معنویت و عبودیت قرار نمی‌گیرند، بلکه تنها ابزاری در مسیر توسعه مادی دنیوی به شمار می‌روند. بنابراین، حتی نمی‌توانند بستر تحقق جامعه مهدوی گردند. علم در عصر ظهور از سنخ دیگری است و از کتاب مکنون و لوح محفوظ آفرینش سرچشمه می‌گیرد. علم در عصر معاصر، دانایی است که اقتدار بشر را فراهم می‌کند، اما علم در آرمان‌شهر مهدوی، گونه‌ای دانایی به شمار می‌رود که با توانایی قرین است؛ قدرت نیست، بلکه

۱. برای مثال به برخی از این روایات می‌توان اشاره کرد: ۱. «إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَ هُوَ بِالْمَشْرِقِ لِبَرِي أَخَاهُ أَلَذَى فِي الْمَغْرِبِ؛ مُؤْمِنٌ فِي عَصْرِ ظُهُورٍ فِي حَالِي كَمَا فِي الْمَشْرِقِ أَيْ بَرَادِرُ خَوِيشَ رَا فِي مَغْرِبٍ مِی‌بِیْنِد.» (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۵۲، ۳۳۶)
۲. «إِنْ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ لَشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ حَتَّى [و] يَكُونُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ، يَكْلِمُهُمْ، فَيَسْمَعُونَ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ؛ هَمَانَا زَمَانِي كَمَا قَائِمُ ﷺ مَا قِيَامُ كُنْد، خَدَاوَنْد بَه گُوش‌ها و چشمان شیعیان ما مدد می‌کند به شکلی که بدون پیک و واسطه‌ای امام با آنها سخن می‌گوید و آنها سخن او را می‌شنوند و او را می‌بینند، در حالی که او در جای خود قرار دارد.» (همان)

قدرت از درون آن به کار گرفته می‌شود. انسانی که کلمه‌ای از این دانش بی‌کران را فرا گیرد «عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ» (نمل: ۴۰) به اقتداری می‌رسد که می‌تواند تخت بلقیس را پیش از آن که پلکی زند از سبا به فلسطین بیاورد.

برداشت نادرست از روایات، بر فرض صحت سند آنها، به تلفن همراه، اینترنت و ماهواره، مصداق همان مورچه‌ای است که دو شاخک دارد و می‌پندارد خداوند هم با شاخک‌های بزرگ کار جهان را سامان می‌دهد. این تلقی از روایات همان است که امام محمدباقر علیه السلام می‌فرماید: «کَلِمَا مِيزْتُمُوهُ بِأَوْهَامِكُمْ فِي أَذَقِ مَعَانِيهِ مَخْلُوقِ مَصْنُوعِ مَثَلِكُمْ مَرْدُودِ إِلَيْكُمْ.» (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۶۶، ۲۹۳) از آن‌جا که انسان خود در عصر معاصر محدود به این ابزار است، می‌پندارد که امام علیه السلام نیز با این ابزار که مرتبه نازل‌تری از سیطره بر طبیعت هستند، عمل می‌کند و اقتدار حضرتش را به کارآمدی این‌گونه تکنولوژی‌های مدرن مقید می‌کند.

شاید این روایت مشهور که علم ۲۷ شعبه یا حرف دارد و تاکنون تنها دو شعبه آن آشکار شده و در عصر ظهور ۲۵ شعبه یا حرف دیگر آن تجلی خواهد یافت، (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۵۲، ۳۳۶) ناظر به توسعه علوم در عصر ظهور ولی تفاوت ماهوی آن در آرمان‌شهر مهدوی با علوم معاصر فعلی باشد.

۶.۵. عدالت مهدوی

در باب عدالت در حکومت مهدی موعود علیه السلام بسیار سخن گفته‌اند و کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی نوشته‌اند. عدالت در جامعه مهدوی در سه سطح فردی، اجتماعی و تاریخی قابل بررسی و عدالت اجتماعی نیز در سه بُعد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جلوه می‌نماید. در این نوشتار، با توجه به ضلع معرفتی مشترک در اتوپیای مور و آرمان‌شهر مهدوی به عدالت اجتماعی در بُعد اقتصادی می‌پردازیم:

عدل در لغت دارای معانی متعددی چون موازنه، تعادل، استوا و مساوات است (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ج ۱۱، ۱۸۳) و عدالت اجتماعی به معنای استوا و اعتدال در جامعه و نبود انحراف و اعوجاج در آن است. اختلاف در تعریف عدالت اجتماعی در بین متفکران به علت اختلاف در تشخیص مصداق است که ناشی از دیدگاه معرفت‌شناختی خاص آنهاست. مفهوم عدالت، بخشی از یک دستگاه فلسفی و اعتقادی است که فقط در آن مجموعه قابل طرح و فهم است. از آن‌جا که این مفهوم همواره با نوعی قضاوت اخلاقی همراه شده، معمولاً در دایره ارزش قرار می‌گیرد. برای بررسی عدالت در حوزه معرفت‌شناختی، حداقل باید شناخت انسان را ضامن اجرای عدالت، معیار سنجش و ابزار عدالت دانست:

۱. عدالت در آرمان‌شهر مهدوی، بر خلاف اتوپیای مور، در پناه وحدانیت و توحید تعریف می‌شود که مقصود و غایت الهی است. عدل در جهان‌بینی توحیدی از پایه‌های ایمان مؤمن است

و برخاسته از فهم، علم عمیق، بهره‌گیری از حکمت و برخورداری از حلم است.^۱ (علم‌الهدی، حکمت ۳۰، ۱۱۰۰) بنیاد عدالت بر معرفت و گسترش مبانی معرفتی در مورد انسان است و ضامن اجرای عدالت، قوای حاکم بر اجتماع نیست، بلکه انسانی است که بر طبق شناخت ماهیت عدالت و ضرورت آن در جامعه بشری، خود پاس‌دار و ضامن اجرای جریان آن می‌گردد. معرفت انسان و شناخت جایگاه او در جامعه مهدوی نه تنها ضامن اجرا که عامل تحقق و تداوم عدالت است. در جامعه عصر ظهور، اصل اساسی، عزت و کرامت انسان است که با ادراک و معرفت به جایگاه رفیع انسانی خود، اسیر و برده هیچ‌گونه ابزار و غایت‌های کاذب مادی نمی‌شود. امام (ع) می‌کوشد که انسان را نه در قالب ماده که بر مبنای «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر: ۲۹) در بُعد معنوی، تکامل بخشد. عدالت در جامعه مهدوی اصلی‌ترین زمینه ظهور و بروز استعدادها و خلاقیت‌های انسانی و شکوفا شدن جنبه‌های مختلف خلیفه الهی بودن انسان به شمار می‌رود.

۲. عدالت اجتماعی به معنای «عمل به گونه برابر و هم‌آهنگ» است، اما معیار برابری چیست؟ معیار عدالت در آرمان‌شهر مهدوی، حقوق افراد و اعطا کردن حق به صاحب حق است. (مطهری، ۱۳۷۴: ۶۲) به عبارت دیگر، معیار عدالت اجتماعی، قرار دادن هر چیزی در جای خود و در نظر گرفتن ظرفیت‌ها، استعدادها و صلاحیت‌ها در گزینش افراد است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا». (نساء: ۵۸)

در اتویپای توماس مور، معیار عدالت، برابری فرصت‌ها و شرایط برای همه مردم در جامعه است، بدون در نظر گرفتن شایستگی‌ها و استعدادها. هدف در این اتویپا برآوردن نیاز انسان‌ها به گونه یک‌سان است. اما نیازها چگونه تعیین می‌شوند؟ آیا انسان‌ها نیازهای مادی و معنوی متفاوتی ندارند؟ در این آرمان‌شهر تفاوت انسان‌ها در استعداد، شرایط و امکانات در راه مصلحت جامعه پایمال می‌گردد و تنها به توازن بین احتیاجات و بودجه مصرفی جامعه نگریسته می‌شود. برخورداری یک‌سان همه مردم از اموری که موجب سعادت می‌شود، به استثمار حقوق فرد می‌انجامد.

۳. ابزار عدالت اجتماعی در نظام اقتصادی مور، نفی مالکیت خصوصی و تعلق همه ثروت‌ها به دولت و حذف نزاع رقابتی است و یک‌سان‌سازی حتی در ساختار مهندسی شهرها و خانه‌ها نفوذ می‌کند. در آرمان‌شهر مهدوی عدالت اقتصادی بر مبنای تعدیل ثروت و تأمین زندگی متوسط اجتماعی برای همه افراد جامعه و فقرزدایی است و ابزارهایی در جهت تولید، توزیع و مصرف ارائه می‌دهد تا ثروت در دست افراد معدودی تمرکز نیابد تا بدین وسیله، فاصله‌های طبقاتی کاسته

۱. «الایمان علی أربع دعائم: علی الصبر و البقین و العدل و الجهاد... و العدل منها علی أربع شعب: علی غائص الفهم، و غور العلم، و زهرة الحکم، و رساخة الحلم، فمن فهم غور العلم، و من علم غور العلم صدر عن شرائع الحکم، و من حلم لم یفرط فی أمره و عاش فی الناس حمیداً.»

شود و سطوح درآمد و ثروت افراد - در عین وجود تفاوت‌ها - به یک‌دیگر نزدیک گردد. برخی ابزارهای تعدیل ثروت و فقرزدایی در جامعه مهدوی را که می‌تواند چراغی فراراه جامعه اسلامی امروز باشد، چنین می‌توان برشمرد:

یکم. تنبیه به این امر که خداوند مالک مطلق و رازق همه کائنات است و انسان‌ها نباید به مال و ثروت خود مغرور شوند و راه اسراف و تبذیر پیش گیرند؛^۱

دوم. مالکیت عمومی دولت اسلامی درباره زمین‌های انفال و ثروت‌های بسیار طبیعی و غیرطبیعی و حذف مالکیت خصوصی در باب آنها؛^۲

سوم. وجوب انفاق در شکل خمس و زکات^۳ و تأکید بسیار بر انفاق‌های مستحبی^۴ به منزله راه‌کاری برای حذف فاصله طبقاتی؛

چهارم. حذف کامل رشوه^۵ و ربا^۶ که از عوامل بسیار مهم ناکارایی اقتصادی است؛

پنجم. حل مشکل بی‌کاری و مسکن با آزادی شغل، مسافرت، تجارت و حذف مالیات و قوانین ظالمانه برای طبقه متوسط مردم. (امینی گلستانی، ۱۳۸۵: ج ۲، ۲۹۰ - ۲۹۱)

نمودار ذیل به انگیزه تلخیص مقایسه عدالت در آرمان‌شهر مهدوی و اتوپیای مور ارائه می‌شود:

عدالت مهدوی	عدالت موری
۱. بر پایه کرامت ذاتی انسان و عقلانیت دینی	بر پایه اومانیزم و عقلانیت ابزاری
۲. اعطای حق به صاحب حق بر اساس استعداد و شایستگی‌ها در نظام توحیدی	برابری و یک‌سان‌سازی بر اساس نظام کمونیستی
۳. حاکمیت اصالت فرد و جامعه	حاکمیت اصالت جامعه
۴. تعدیل ثروت و فقرزدایی با ارزش نهادن به تفاوت انسان‌ها	تعدیل ثروت و فقرزدایی با عدم پذیرش مالکیت خصوصی افراد

۱. «نَحْنُ قَسَمْنَا بِيَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا» (زخرف، ۳۲).
۲. چون قائم ما قیام کند، زمین انفال را جمع‌آوری کند، چنان‌که پیامبر جمع‌آوری نمود و از چنگ دیگران درآورد و آن‌ها را بیرون نماید. (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۵۲، ۳۹۰)
۳. دو خون است که در اسلام حلال است، ولی هیچ کس در آن دو خون حکم نکند تا این‌که خداوند قائم اهل بیت (علیهم‌السلام) را مبعوث نماید. پس او به حکم خدا در رابطه آن دو حکم کند و بینه نخواهد: زناکننده محسن را سنگ‌سار کند و مانع زکات را گردن زند. (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۵۲، ۳۲۵)
۴. درباره انفاق‌های مستحبی آن‌قدر در قرآن کریم سفارش شده که به نظر می‌رسد، ترک آن مورد رضایت شرع نمی‌باشد. (طباطبایی، ۱۹۷۳: ج ۹، ۲۷۲ - ۲۷۷) در باب این‌گونه انفاق‌ها در عصر ظهور آمده است: اگر کسی از امام چیزی بخواهد و بگوید: ای مهدی به من بده، امام (علیه‌السلام) بر دامن او آن‌قدر می‌ریزد که توان حمل آن را نخواهد داشت. (امینی گلستانی، ۱۳۸۵: ج ۲، ۲۵۱)
۵. این صفت ناپسند (رشوه) در عصر قائم بر اثر مراقبت امام و رشد فرهنگی و شدت ایمان مردم نابود و ریشه‌کن خواهد شد. (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۵۲، ۲۶۹)
۶. ربا در زمان قائم (علیه‌السلام) به طور کامل از بین می‌رود. (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ۴۷۴)

۶. نقد کلی ساختار معرفتی اتوپای مور

ظهور بحران‌های فراگیر، ترویج گستردهٔ نسبیت ارزش‌ها، بحران در حوزهٔ انسان‌شناسی و رفتار انسان غربی، از خودبیگانگی و عوارض ناشی از آن، احساس یأس و ناامیدی، اضطراب و دلهره، احساس پوچی و بی‌معنایی و بحران‌های عمیق اقتصادی و سیاسی، مولود نظریه‌پردازی‌های منقطع از وحی است. اتوپای مور، بهشت موعود زمینی را ترسیم می‌کند که از پشتوانهٔ وحی برخوردار نیست. از این‌رو، هم در تشخیص مصادیق کمال به خطا می‌رود و هم بشر را به وادی بحران سوق می‌دهد. دکتر سیدحسین نصر در باب نظریه‌پردازی‌های اتوپایی می‌گوید:

انسان‌ها با اطمینان خاطر بسیار دربارهٔ خلق آینده سخن می‌گویند و نقشه‌هایی ترسیم می‌کنند که بر روی کاغذ کاملاً منطقی به نظر می‌رسند، ولی دیری نمی‌پاید که به انواع و اقسام نواقصی که در مرحلهٔ نقشه‌کشی حتی به تصور هم نمی‌آمد، مخدوش می‌شوند؛ زیرا انسان‌هایی که عامل اجرای این نقشه‌ها تلقی می‌شوند، آن‌گونه که واقعاً هستند، یعنی مخلوقاتی ناقص و فاقد معرفت لازم نسبت به سرشت امور، دیده نمی‌شوند، وجود آنان آکنده از نواقصی است که به هر کاری که دست می‌زنند بر آن تأثیر می‌گذارند، به هر اندازه‌ای که منکر این نواقص شوند، خطرناک‌تر می‌شوند، فراموش کرده‌اند که هیچ وضعی ممکن نیست از وضع ناقص و معیوب کسانی که موجب پدید آمدن آن وضع شده‌اند بهتر باشد. (گودن، ۱۳۸۳: ۹۷)

کانون توجه اتوپای مور، انسانی است که به جای خدا نشسته و همه چیز اعم از طبیعت و غیر آن برای او و در خدمت اوست. انسان‌مداری اتوپیا، آسیب‌های اومانیزم را به دنبال دارد که مهم‌ترین آنها انقطاع انسان از معنویت و تکیه بر عقل خود بنیاد بشری است. گرچه در اتوپای مور از خدا و ایمان سخن رانده شده، خداوند حضوری بسیار کم‌رنگ دارد و حتی می‌توان ادعا نمود که برای حل بحران‌های بشری، اتوپيست خدا را خلق کرده است.

علم‌مداری در اتوپیا نیز بر محور سعادت مادی آدمی است و تنها منافع و مصالح زیست‌دنیوی را در نظر دارد. در آرمان‌شهر مور، علم پزشکی برترین علم است. چرخش زندگی انسان بر محور علم و عقل و قطع ارتباط انسان با آسمان، آثار و نتایجی برای بشر به ارمغان می‌آورد که بسیاری از نقادان دورهٔ مدرن از آن خبر داده‌اند.

مور برای برون‌رفت از معضلات و نابسامانی‌های جامعهٔ آن روزگار انگلستان، در آرمان‌شهر خویش آن‌چنان بر رفاه، عدالت، امنیت و قانون‌مداری جامعه پای می‌فشرد که در این راستا آزادی را از آدمی می‌رباید. او با تأکید بسیار بر اصالت جامعه در مقابل اصالت فرد، انسان را در قفس آهنین قانون به بند می‌کشد و حتی در شرایطی خودکشی را برایش جایز می‌شمرد. در این آرمان‌شهر اگرچه اهل اتوپیا از امتیازات یکسان برخوردارند، عجیب آن است که بردگان احترامی ندارند و بر نابرابری زن و مرد در همهٔ شئون زندگی تأکید می‌گردد. زنان در هر هفته پیش از



رفتن به پرستشگاه باید در برابر شوهران زانو بزنند و به گناه و طلب بخشش اقرار بکنند. (مور، ۱۳۶۱: ۱۳۲) گویی که در این آرمان‌شهر، بردگان و زنان انسان نیستند! این نگرش به زن در اتوپیای مور به عنوان «دستوپای زنان» معرفی شده که در آن آینده و خیمی برای زنان تصویر شده است. (برلین، ۱۳۸۷: ۴۷)

ساختار دینی اتوپیای مور بسیار مبهم و تناقض‌آمیز است و حتی با آموزه‌های مسیحی و تفکر عالمان مسیحی سازگار نیست، به طوری که مسیحیان درباره آن قضاوت نموده‌اند:

۱. مور قدیسی مسیحی است که در راه اعتقاداتش جان می‌بازد، اما برخی قوانین آرمان‌شهر او چون قوانین سخت ضد طلاق، جواز خودکشی و سوزاندن اجساد مردگان (مور، ۱۳۶۱: ۱۲۷) با تعالیم مسیحی سازگار نیست. در این اتوپیا مسیحیان در اقلیت هستند و حتی با طنزی تحقیرآمیز از مقام پاپ سخن رانده می‌شود. (کنی، ۱۳۷۴: ۱۲۸ - ۱۲۹)

۲. دین‌مداری مسیحی جای خود را به پلورالیسم دینی می‌دهد و در نهایت آرمان‌شهر او مدلی برای جوامع کمونیستی می‌گردد. در این اتوپیا، ادیان مختلف که برخی حتی ستاره‌پرست و ماه‌پرست هستند زندگی می‌کنند و نوعی فضای تساهل و تسامح بر جامعه حاکم است. عجیب آن است که طراح این اتوپیا بر ساختار معرفتی آن پای‌بند نیست. مور خود عامل اصلی کیفر دادن و کشتن مردمانی بود که جرم آنها انحراف از جزم‌اندیشی کاتولیکی، ارتداد و بدعت‌گزاری بود. (کنی، ۱۳۷۴: ۸۱ - ۸۲)

۳. اتوپیای مور اساساً مورد تأیید مسیحیت نیست. از نظر دین مسیحی تنها انسان کامل عیسی مسیح صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و آرمان‌شهر او زمینی نیست. جهان مادی در تفکر مسیحی، جایگاه گناه و رنج و انسان فطرتاً گناه‌کار است؛ جامعه دنیوی را شاید بتوان تا حدودی سامان داد، اما هرگز آن را از اساس نمی‌توان اصلاح نمود. (امرسون، ۱۳۸۷: ۴۱۵)

نتیجه

این تحقیق کوششی نظری برای مقایسه آرمان‌شهری بسیار مشهور غالب بر فرهنگ غرب با مدینه فاضله مهدوی است. آرمان‌شهرهایی که از ذهن بشر تراوش کرده، هرگز با آرمان‌شهر مهدوی مقایسه‌کردنی نیست. رسالت این مقاله ارزش‌گذاری آرمان‌شهر مهدوی در برابر اتوپیای مور نیست، اما اگر توانسته باشد در راستای فهم‌پذیر کردن ارزش حکومت مهدوی برای انسان عصر پست‌مدرن که حتی با الفبای مهدویت آشنا نیست، قدمی بردارد، وظیفه خویش را به انجام رسانده است. غرب امروز اتوپیای مور را خوب می‌شناسد و با وجود اطلاع از کاستی‌های آن، طراح آن را می‌ستاید و اصول و قوانین اتوپیای او را راه‌کار عملی زندگانی اجتماعی قرار می‌دهد.

در جهان امروز، متفکران و اندیش‌مندانی نیز وجود دارند که بعد از فروپاشی کمونیسم، اتوپیا‌های مور، انگلس و مارکس را سرابی می‌دانند که به شهادت تاریخ شکست خورده‌اند، ولی به جای پناه آوردن به وحی، در وادی خطرناک‌تری غلتیده‌اند که پایان سیاه تاریخ را نوید می‌دهد.

منابع

۱. ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۲. ابوالقاسمی، محمدجواد، *به سوی توسعه فرهنگ دینی در جامعه ایران*، تهران، عرش پژوه، ۱۳۸۴ ش.
۳. افلاطون، جمهوری، ترجمه: محمدحسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۷ ش.
۴. افلاطون، جمهوری، ترجمه: فؤاد روحانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.
۵. امرسون، راجرال، *فرهنگ اندیشه سیاسی (اتوپیا)*، ترجمه: خشایار دیهیمی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷ ش.
۶. امینی گلستانی، محمد، *سیمای جهان در عصر امام زمان*، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵ ش.
۷. باربور، ایان، *علم و دین*، ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴ ش.
۸. برلین، ایزا، *سرنوشت تلخ بشر (جستارهایی در تاریخ اندیشه‌ها)*، ترجمه: لیلا سازگار، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۷ ش.
۹. بهروزلک، غلامرضا، *سیاست و مهدویت*، قم، حکمت رویش، ۱۳۸۴ ش.
۱۰. پترسون، مایکل (و دیگران)، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۶ ش.
۱۱. پوپر، کارل، *جامعه باز و دشمنان آن*، ترجمه: جلال‌الدین اعلم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۹ ش.
۱۲. پهلوان، چنگیز، *فرهنگ‌شناسی (گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن)*، تهران، انتشارات پیام امروز، ۱۳۷۸ ش.
۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غرر الحکم و درر الکلم*، تحقیق: مصطفی درایتی، قم، مکتب العلوم الاسلامی، بی‌تا.

۱۴. جعفری، محمدتقی (و دیگران)، *عدالت در روابط بین‌الملل و بین‌الادیان از دیدگاه اندیش‌مندان مسلمان و مسیحی*، تهران، انتشارات بین‌المللی ال‌مهدی، بی‌تا.
۱۵. جعفری، محمدتقی، *فلسفه دین*، تدوین: عبدالله نصر، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۱۶. جمعی از نویسندگان، *جامعه ایده‌آل اسلامی و مبانی تمدن غرب*، نگاهی به نحوه شکل‌گیری، سیر تحولات و وضعیت فعلی تمدن غربی، تهران، دبیرخانه دایمی اجلاس دوسالانه بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی علیه السلام، ۱۳۸۱ ش.
۱۷. جهان‌گیری، محسن، *اصول و آثار و آراء فرانسیس بیکن*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶ ش.
۱۸. داوری اردکانی، رضا، *اوتوپیی و عصر تجدد*، تهران، انتشارات ساقی، ۱۳۷۹ ش.
۱۹. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، زیر نظر: دکتر معین، تهران، شرکت چاپ افست گلشن، ۱۳۴۱ ش.
۲۰. رحیم‌پور ازغدی، حسن، *عقلانیت*، تهران، انتشارات طرح فردا، ۱۳۸۷ ش.
۲۱. رحیم‌پور ازغدی، حسن، *عقلانیت (مباحثی در جامعه‌شناسی توسعه)*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸ ش.
۲۲. روویون، فردریک، *آرمان‌شهر در تاریخ اندیشه غرب*، ترجمه: عباس باقری، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵ ش.
۲۳. زرین‌کوب، عبدالحسین، *تاریخ در ترازو*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش.
۲۴. صافی گلپایگانی، شیخ لطف‌الله، *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام*، قم، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، ۱۴۱۹ ق.
۲۵. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، *کمال الدین و تمام النعمة*، ترجمه: منصور پهلوان، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۰ ش.
۲۶. صفایی حائری، علی، *انتظار (درس‌هایی از انقلاب)*، دفتر اول، قم، انتشارات لیلة القدر، ۱۳۸۷ ش.
۲۷. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۳ م.
۲۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن، *الغیبة*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.

۲۹. علم‌الهدی، سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: فیض الاسلام، بی‌نا، بی‌تا.
۳۰. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، بی‌تا.
۳۱. فارابی، ابو نصر محمد، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه و تحشیه: سیدجعفر سجادی، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۶۱ش.
۳۲. فروم، اریک، روان‌کاوی در دین، ترجمه: آرسن نظریان، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۸۸ش.
۳۳. فولکیه، پل، فلسفه عمومی (مابعد الطبیعه)، ترجمه: یحیی مهدوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ش.
۳۴. قدیری اصل، باقر، سیر اندیشه‌های اقتصادی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴ش.
۳۵. قراملکی، احد فرامرز، اصول و فنون پژوهش در گستره دین‌پژوهی، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۸ش.
۳۶. کاشفی، محمدرضا، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۳۷. کنی، آنتونی، تامس مور، ترجمه: عبدالله کوثری، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴ش.
۳۸. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه: عباس جلالی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳ش.
۳۹. کورانی، علی، معجم الاحادیث الامام المهدی، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۴۰. گنون، رنه، بحران دنیای متجدد، ترجمه: ضیاءالدین دهشیری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲ش.
۴۱. گودن، کریستیان، آیا باید از اتویا اعاده حیثیت کرد؟، ترجمه: سوسن شریعتی، تهران، انتشارات قصیده‌سرا، ۱۳۸۳ش.
۴۲. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳ش.
۴۳. مانهایم، کارل، ایدئولوژی و اتویا (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی شناخت)، ترجمه: فریبرز مجیدی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۰ش.
۴۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۴۵. محدث قمی، عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، تهران، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۴۶. محمدی، مجید، درآمدی بر جامعه‌شناسی و اقتصاد فرهنگ ایران امروز، تهران، انتشارات قطره، ۱۳۷۷ش.
۴۷. مددپور، محمد، «چیستی عقلانیت»، قیسات: سال اول، ش ۱، ۱۳۷۵ش.

۴۸. مصباح یزدی، محمدتقی، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۴۹. مطهری، مرتضی، *جامعه و تاریخ (مجموعه آثار)*، ج ۲، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۱ ش.
۵۰. مطهری، مرتضی، *عدل الهی (مجموعه آثار)*، ج ۱، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴ ش.
۵۱. مک کواری، جان، *تفکر دینی در قرن بیستم*، ترجمه: بهزاد سالکی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸ ش.
۵۲. مور، تامس، *آرمان‌شهر (اتوپیا)*، ترجمه: داریوش آشوری و نادر افشاری، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۱ ش.
۵۳. موسکا گانتا و بوتوگاستون، *تاریخ عقاید و مکتب‌های سیاسی (از عهد باستان تا امروز)*، ترجمه: حسین شهیدزاده، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۷۰ ش.
۵۴. نصر، سیدحسین، *معرفت و معنویت*، ترجمه: انشاءالله رحمتی، تهران، انتشارات دفتر پژوهشی و نشر سهروردی، ۱۳۷۵ ش.
۵۵. نصر، سیدحسین، *نیاز به علم مقدس*، ترجمه: حسن میاننداری، تهران، انتشارات طه، ۱۳۸۲ ش.
۵۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم بن جعفر الکاتب، *الغیة*، قم، انتشارات انوار المهدی، ۱۴۲۲ ق.
۵۷. واعظی، احمد، «عدالت اجتماعی و مسائل آن»، *قیسات*: سال نهم، ش ۳۳، ۱۳۸۳ ش.
58. Foley, R, *Some Different Conceptions of Rationality*, In: *Constraction and Constraint*, Mamillin (ed) USA: University of Notre Dame Press, 1988.
59. More, Thomas, *Utopia* NewYork: Barnes & Noble Classics, 2005.
60. Popkin, R, *Skepticism*, In: *Encyclopedia of Philosophy*, P. Edwards (ed) NewYork: Macmillam Publishing Company, 1967.
61. Stenmark, Mikaeal, *Rationality in Science, Religion, and Everyday life* University of Notre Dame Press, 1995.
62. Taylor, Edward, *Primitive Culture: Researches into the Development of Mythology, Philosophy, Religion, Language, Art and Custom* London: John Murray Ltd, 1871.
63. Yandel, Keith, *Philosophy of Religion* Routledge, 1999.

تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۲
تاریخ پذیرش: ۸۹/۳/۲۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۹

راهبرد منجی علیه السلام در برابر مظاهر فرهنگ نوین

دکتر سید رضی موسوی گیلانی*

علی حاج محمدی**

چکیده

حضرت مهدی علیه السلام با مظاهر و فرآورده‌های تمدن نوین چه خواهد کرد؟ این پرسش از جمله مهم‌ترین مباحث دکتربین فرهنگی مهدویت است. این پرسش به‌خصوص آن‌گاه محل بحث می‌شود که دگرگونی فرهنگی دوران کنونی با آن‌چه در لحظه غیبت ایشان بر جهان حاکم بوده، مقایسه گردد. سرعت تحولات علمی، اجتماعی و فرهنگی، چنان جهان را نسبت به عصر حدیث و وحی و سده‌های آغازین غیبت حضرت علیه السلام دگرگون کرده که خود ماندن یا نماندن آن تحولات در دوران حکومت مبارک حضرت حجت علیه السلام نیز محل بحث خواهد بود.

از جهتی، برجسته‌ترین شاخص هر راهبرد فرهنگی برای جوامع کنونی، تعیین حدود و ثغور همین فرآورده‌ها و چند و چون رفتار با آنهاست و لذا هرگونه پاسخی به این پرسش، تأثیر شایانی در ترسیم و اجرای راهبردهای فرهنگی در جامعه اسلامی و از جمله ایران خودمان خواهد داشت.

رفتار حضرت علیه السلام با فرآورده‌های فرهنگ نوین چه خواهد بود؟ برخورد، تعامل یا تعاطی است؟ حذف می‌کند، کنار می‌آید یا تقویت می‌کند؟ پاسخ اجمالی آن است که هر سه مورد در کار خواهد بود، اما چگونگی، کجایی و چرایی آن پرسشی است که جستار پیش رو تلاش دارد به آن پاسخی گوید.

واژگان کلیدی

راهبرد فرهنگی، فرهنگ اسلامی، فطرت.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد پرنده.
** کارشناسی ارشد مترجمی (alihjmd@gmail.com)

موضوع بحث، تبیین راهبردی فرهنگی در برابر پدیده‌ها، کالاها و فرآورده‌های فرهنگ نوین است که آشخور آن بیشتر در مغرب زمین و منبعث از اندیشه‌های لیبرال دموکراسی است. راهبرد در اصطلاح، برنامه‌ای است مدون برای رسیدن به هدفی معین و راهبرد فرهنگی مجموعه‌ای است منسجم از تصمیمات و اقدامات با هدف درمان، ترمیم، تعمیر یا تحولی مطلوب در فرهنگی مفروض. راهبرد باید موضوع را تعریف کند، به بیان مسئله بپردازد و در پایان راه حل بدهد. اما برای تدوین هر راهبرد فرهنگی باید ابتدا فرهنگ را با همه ویژگی‌هایش بشناسیم. این شناخت شامل تشریح پیکر فرهنگ به منزله پدیده‌ای دارای حیات و نیز تبیین عوامل مقوم و مؤثر در پویایی و میرایی آن است. همچنین این شناخت شامل شناسایی بسترهای فرهنگ‌ساز و نیز مبادی و موانع فرهنگ‌سازی است. بر پاگرد این شناخت، می‌توان فهرستی از اقدامات شامل بایدها و نبایدها تدوین نمود که اجرای آن یا خودداری از آن زمینه‌های نیل به هدفی مفروض را فراهم می‌نماید.

از این‌رو، ابتدا مفهوم فرهنگ را با روی‌کرد به جستار پیش رو تعریف می‌کنیم؛ تعریفی که محل نزاع است و به عبارتی، نیمی از پاسخ در همین تعریف فرهنگ نهفته است. آن‌گاه نسبت فرهنگ و جهت‌گیری فرهنگی را مشخص می‌کنیم و می‌گوییم که فرهنگ مهدوی با جهت‌گیری آسمانی شکل می‌گیرد.

آن‌گاه به بیان مفهوم فرآورده فرهنگی یا کالای فرهنگی می‌پردازیم و بسترهای رویش فرآورده فرهنگی را تبیین می‌کنیم. این بحث از آن‌رو مهم است که بدانیم ریشه بسیاری از فرآورده‌های فرهنگ نوین در تعاملی دوسویه میان جهت‌گیری فرهنگ نوین و کالاهای فرهنگی برآمده از آن خفته است. این بحث با تبیین رفتار احتمالی حضرت در برابر فرآورده‌های فرهنگ نوین پی‌گیری خواهد شد.

فرجام کار، مقدمه‌ای است بر شناخت برخی شیوه‌های فرهنگ‌سازی حضرت حجت (علیه السلام) و به‌خصوص اهمیت رفتارهای فرهنگ‌ساز ایشان در شکل‌گیری ارزش‌ها در جامعه. نکته بحث، اهمیت رفتار بزرگان و نخبگان جامعه به منزله مبدأ تشکیل و ترویج ارزش‌های فرهنگی است. امید است بحث از چارچوب‌های تحقیق علمی خارج نشود و در پایان کار، شمایی از راهبردی عملی و فرهنگی در ذهن شکل بگیرد.

چیستی فرهنگ

معرفی فرهنگ، کاری سهل و ممتنع است. فرهنگ پدیده‌ای است انتزاعی که از روی آثارش شناخته و تعریف می‌شود و لذا غالب تعاریفی که تا کنون از مفهوم فرهنگ ارائه شده بر مظاهر و فرآورده‌های آن بنا شده است، (نک: حاجی ده‌آبادی، ۸-۳۷) مانند نوع خوراک و پوشاک، شیوه‌های ساخت و ساز و چگونگی گفت‌وگو و شناخت جهان که در زبان و ادب متجلی می‌شود.

فرهنگ، به زعم نویسندگان، مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورهاست که میان اکثریت افراد یک جمعیت مشترک باشد. برآیند این ارزش‌ها و باورها در فرآورده‌هایی ظاهر می‌شود که مظاهر فرهنگ هستند و اتفاقاً هر فرهنگی در جامعه همان فرآورده‌هایش ادامه حیات نیز می‌دهد و مادامی که این فرآورده‌ها حیات دارند آن فرهنگ هم حیات دارد. میزان و سطح نفوذ یا انزوای هر فرهنگی نیز وابسته به میزان و سطح نفوذ یا انزوای فرآورده‌های آن است.

ارزش‌های فرهنگی در گذر زمان و از گرد آمدن تدریجی افراد جامعه حول محوری تشکیل می‌شود که جهت‌گیری فرهنگی آن جامعه است. به این ترتیب، آن چه دو فرهنگ را در گذر زمان از هم متمایز می‌کند، جهت‌گیری فرهنگی خاص آن دو است.

دو جهت‌گیری شاخص همیشه با هم در کشاکشی تاریخی بوده‌اند: جهت‌گیری آسمانی و جهت‌گیری زمینی و هرگاه حرکت جامعه‌ای رو به جانب آسمان گرفته، فرهنگی الهی نصیب گرفته است. قرآن کریم در جایی از این جهت‌گیری آسمانی مبتنی بر پرستش خدا با عنوان «رنگ خدا» تعبیر می‌کند: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره: ۱۳۸) جهت‌گیری که عوض شود همه چیز رنگ الهی می‌گیرد. دستور قرآنی «وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» (یونس: آیه ۱۰۵) به یک معنا یعنی باید قبله‌نمای جامعه انسانی جهتی الهی بیابد و در آن صورت همه چیز رنگی الهی می‌گیرد و به تدریج فرهنگی الهی ریشه می‌دواند.

اما فرهنگ در فرآورده‌های آن متجلی می‌شود که به تعبیری برون‌داد جامعه واجد آن فرهنگ است. روحیه تعظیم در برابر مشتری بعد از ارائه خدمت که در ملل آسیای جنوب شرق معمول است در فرآورده تلفن همراه تاشو بروز کرده است. این البته یک نمونه است. بحث آن است که ارزش‌های فرهنگی در برون‌داد یک جامعه ظهور می‌کند. مثلاً برخی معتقدند اگر سیر پیشرفت‌های علمی در دست مسلمین بود شاید هرگز فرآورده سینما با چند و چون فعلی آن که بر محوریت گیشه یا همان خواهش و خواسته اکثریت و اشتیهای خلق می‌گردد پدید نمی‌آمد (از جمله نک: آوینی، ۱۳۷۲) و این هم البته نمونه‌ای است از هزاران. شاید مثلاً اگر سیر پیشرفت‌های علم فیزیک در دست مسلمانان بود و جهت‌گیری «وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» حاکم بود و پرستش خدا اصل بود، ابتدا قبله‌نما بر مدار جاذبه زمین ابداع می‌شد و بعد برای مطالعه پدیده‌های زمین‌شناختی، قطب‌نما پدید می‌آمد و آن هم در قالبی فرعی و به جهت اطاعت دعوت الهی به دانش و پژوهش. در این معنا، عقربه قبله‌نما عقربه اصلی می‌شد و عقربه قطب‌نما عقربه فرعی. آری، جهت‌گیری که عوض شود و محور که پرستش خدا شود، دانش‌مند زمین‌شناس از ابتدا قبله‌نما خواهد ساخت و بعد برای مطالعات علمی‌اش، آن هم در راستای اطاعت امر خدا، با عقربه‌ای فرعی دو قطب را مشخص می‌کند. البته این تمثیل است و مراد از آن بیان تأثیر جهت‌گیری‌های جامعه دینی در نوع فرآورده‌های آن است.

در روایت است که امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود که پنجره‌ای در دیوار خانه می‌ساخت تا به گفته خودش «نورگیر خانه‌اش باشد» توصیه کرد که وی همچنین می‌تواند نیتی الهی کند که اوقات نماز را با این نورگیر تشخیص دهد و اوقات نیایش را از کف ندهد. آری، نگاه آسمانی در اجزای زندگی زمینی ریشه خواهد دوانید.

فرهنگی که نگاه به آسمان دارد در زبان و ادب مردمان آن هم متجلی می‌شود. درباره نسبت زبان و فرهنگ بسیار گفته‌اند. زبان به یک معنا زبان فرهنگ است، یعنی فرهنگ یک مردم در آینه زبان آنها هم منعکس می‌شود. در زبان فارسی تحت تأثیر فرهنگ اسلامی به کسی که هنوز زنده است می‌گوییم فلانی در «قید» حیات است، یعنی مردن رها شدن از بند است برای جهانی بزرگ‌تر که زندگانی واقعی در آن جریان دارد. «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ» (عنکبوت: ۶۴). یا به کسی که در گذشته می‌گوییم: «دار فانی را وداع گفت». این نگاه رو به بالاست. اما نگاه که زمینی شود، زبان نیز عوض می‌شود. برای نمونه، عبارت «to depart this life» (جدا شدن از این زندگی) که استعاره‌ای دینی از مرگ است، دیگر در زبان انگلیسی به کار نمی‌رود و در واژه‌نامه‌های انگلیسی با تعبیر «archaic» (کهنه) به آن اشاره می‌شود. همچنین در فرهنگ کنونی، وقتی می‌خواهند درباره کسی که بعد از مرگش دو بچه از وی مانده سخن بگویند، می‌گویند: «he has survived by two children» که حاصل نگاهی مادی به انسان است و اشاره‌ای به بقای روح بعد از مرگ ندارد. همچنین در این زبان به رخ داده‌ای طبیعی مانند سیل و زلزله می‌گویند: «an act of God» (یک عمل خدا). انگار هر آن‌چه می‌کنیم و می‌شود، کار بندگان است و بقیه کار خداست و مگر شرک جز این است؟

نمونه آوردن از زبان انگلیسی از آن روست که اکنون زبان محوری فرهنگ لیبرال غرب است، هر چند این فرهنگ در همه زبان‌ها ریشه دوانده است. برای نمونه عبارت «رخ داده‌ای طبیعی» که در زبان فارسی جا افتاده و از روی ناچاری و برای تفهیم کلام استفاده می‌شود، بویی از شرک دارد؛ چون مؤلفه‌های معنایی آن برگرفته از مفهوم «طبیعت» است، نه «خلقت».^۱

اکنون با عطفی به موضوع اصلی بحث می‌گوییم که نظام فرهنگی موعود یک جهت‌گیری شاخص دارد: «زدودن هر آن‌چه رنگی از شرک دارد» و این از مفاهیم قرآنی با مضمون جامعه موعود مستفاد می‌شود؛ می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (نور: ۵۵) از امام باقر علیه السلام نقل است که مراد از این آیه حضرت قائم علیه السلام و اصحاب وی هستند. (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۱، ۵۸) یعنی وعده خداست که روزی مردمانی مؤمن و صلاح‌پیشه را در زمین جانشین خود کند و حکومت زمین را به دست آنان سپارد که «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي

۱. البته اینها حرفی است از هزاران و گردآوری این دست موارد، ظرفیت چندین پایان‌نامه علمی و دانشگاهی را دارد.

شَيْئًا»؛ «مرا می‌پرستند و ذره‌ای دیگری را شریک امر من قرار نمی‌دهند.» در روایت است که شعار پرچم حضرت مهدی (عج) عبارت است از «الْبَيْعَةُ لِلَّهِ». (طبسی، ۱۳۸۲: ۶۶) آری ایشان برای خدا بیعت می‌گیرند.

امت موعود جهت‌نمای فرهنگشان رو به جانب آسمان می‌گیرد و از شرک فرهنگ نوین که خلوت و جلوت زمینیان و چه بسا برخی منتظران حضرت (عج) را فرا گرفته است تبری خواهند جست. بنابر روایتی از امام باقر (عج) آن هنگام که خیزش جهانی حضرت برپا شود، کسانی با حضرت همراه خواهند شد که در لحظه ظهور مشغول عبادت بت‌ها بوده‌اند^۱ و این نمادی از نفوذ فرآورده‌های شرک نوین تا اندرون جوامع انسانی است و از سویی بیان‌گر خیزش مردمان برای کندن لباس شرک و بر تن کردن لباس وحدانیت خداست.

آن روز آهن‌ربای وجود آدمیان گردشی جانب آسمان می‌کند و براده‌های انسانی بر محوریت جاذبه آن خو می‌گیرد و به تدریج بساط فرهنگ نوین که بر جهت‌گیری غیر از پرستش خدا بنا شده است کمرنگ و کمرنگ‌تر می‌شود و اندک‌اندک فرهنگی نو ریشه می‌دواند و ثمر می‌دهد، البته اندک‌اندک و این رازی است فرهنگ‌شناختی و درخور موشکافی بیشتر.

تحول فرهنگ امری است بطئی و زمان‌بر. فرهنگ در این مقام فرآیند است نه فرآورده، یعنی یک فرهنگ نمی‌آید تا یک فرهنگ برود؛ باید به تدریج تحول بیابد، یعنی نوعی صیورورت باید رخ دهد. فرهنگ جامعه مهدوی نیز به تدریج و با همت گروه مؤمنان و البته بر مدار سیره امام عصر (عج) شکل خواهد گرفت و در این راه بسی مرارت‌ها خواهد رفت و بسی دل‌ها خون خواهد شد. بنابر روایتی از امام باقر (عج) خونی که به دل حضرت حجت (عج) می‌شود بیش از خونی است که در جامعه جاهلی عربستان به دل پیامبر اکرم (ص) شد.^۲

از آغاز پیدایی اتوپیای جاهلی لیبرال دموکراسی تا ریشه دواندن فرهنگ اومانيسم خداستیز در سراسر زمین، زمانی به درازنای چند سده سپری شده است. آیا این فرهنگ نهاده شده به چشم‌برهم‌زدنی رخت برخواهد بست؟ کار فرهنگ، کار زور و ضرب نیست. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) آن هنگام که قوه قهریه حضرت (عج)، که در تعبیر نمادین «قیام با شمشیر» تجلی یافته، عوامل مانع فرهنگ الهی را از صفحه گیتی محو کند، روز اول فرهنگ‌سازی است و حضرت (عج) به تبیین و تمییز ارزش‌های الهی از ارزش‌های جاهلی فرهنگ جهالت مدرن خواهند پرداخت تا آن هنگام که بستر فرهنگ‌ساز «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» به منصفه ظهور برسد و آن‌گاه مردمان به جهت‌گیری فرهنگی الهی که همان «عروة الوثقى» قرآنی است خوانده می‌شوند.

۱. «و لو قد جاء أمرنا لقد خرج منه من هو اليوم مقيم على عبادة الأوثان.» (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۲، ۳۲۹)
 ۲. «إن صاحب هذا الأمر لو قد ظهر لقی من الناس مثل ما لقی رسول الله (ص) و اکثر.» (همان: ۳۶۲)

آن روز، مبلغان فرهنگ الهی به شش گوشه زمین گسیل می‌شوند و برنامه‌های فرهنگ‌سازی با مقیاسی جهانی اجرا خواهد شد. سازمان‌هایی با گستره فعالیت جهانی تأسیس می‌شوند و تلاشی واحد برای بنای فرهنگ آسمانی کلید خواهد خورد و وسایل ارتباط جمعی که آن روز به کمال فن‌آوری خود خواهند رسید، در خدمت فراگیری و نهادینه‌سازی فرهنگ مهدوی قرار می‌گیرند^۱ و همگان به محور عبودیت خدای احد و واحد خوانده می‌شوند و طنینی واحد سراسر گیتی را می‌نوازد که «اقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً».

آری، بعد از خیزش مبارک حضرت علیه السلام بسی زمان خواهد رفت تا فرهنگ الهی ریشه بدواند و براده‌های انسانی حول فرهنگ قسط که شعار فرهنگی خیزش موعود است، نظام گیرد. قسط در تحلیلی فرهنگ‌شناختی ارزشی فرهنگی است که در بستر حاکمیت موعود اندک‌اندک نضج خواهد گرفت. فرهنگ را مجموعه‌ای از ارزش‌های نهادینه شده در مردمان معنا کردیم و اقامه قسط، به منزله منشور فرهنگی حاکمیت مهدوی که فرمود: «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» و فرمود: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً» یعنی نهادینه شدن رفتاری در جان مردمان و این نکته فرهنگ‌شناختی بسی دقیق و راه‌بردی است.

قسط در نسبت با مردم تعریف می‌شود. قرآن می‌فرماید که فرستادگان خود را جانب مردمان روانه کردیم، «لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) آری، مردم خود باید قسط را اقامه کنند و لذا از منظری فرهنگ‌شناختی، مفهوم قسط یعنی نهادینه شدن ارزشی فرهنگی که عبارت است از «هتتمام به ادای حق هر چیزی» و این جهت‌گیری فرهنگی در تمام زوایای اخلاقی، عبادی، رفتاری، اجتماعی، سیاسی و حیاتی مردمان ریشه خواهد دوانید و بستر ساز حاکمیت فرهنگ خدا بر گستره زمین خواهد شد.

فرآورده‌های فرهنگ

در بالا اشاره رفت که هر فرهنگی دارای فرآورده‌های خود است که از دل علقه‌ها و روابط فرهنگی خاص خود نضج می‌گیرد و می‌روید و پیاپی خود آینه تمام‌نما و بستر ترویج آن می‌شود. اما این بحث موشکافی بیشتری می‌طلبد. فرآورده یا کالای فرهنگ که بعد فرهنگ‌ساز هم می‌شود چگونه شکل می‌گیرد، چگونه تأثیر می‌گذارد و چگونه از ظرفیت فرهنگ‌ساز آن می‌توان بهره گرفت؟

۱. روایات مبنی بر سخن گفتن حضرت با شیعیان از فاصله دور در حالی که وجه مبارک ایشان نیز دیده می‌شود و نیز روایات دال بر این که ندای آسمانی را همه به زبان خود می‌شنوند می‌تواند ناظر بر این باشد که رسانه‌های جمعی فعلی و البته صورت تکامل یافته‌تر آن در خدمت فرهنگ‌سازی قرار خواهند گرفت.

چنان که گذشت، که باورها و ادراکات فرهنگی یک جامعه در برون داد آن جامعه و از جمله کالاهای تولیدی آن جامعه می‌تراود و به تعبیری روح فرهنگ جامعه در آن حلول می‌کند. برخی جامعه‌شناسان غربی متوجه این نکته بوده‌اند. از جمله آنتونی گیدنز در تعریف فرهنگ گفته است: «ارزش‌هایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌کنند.» (گیدنز، ۱۳۸۲: ۵۵-۵۶)

گیدنز معتقد است که اشیای مادی درون یک جامعه، محمل معانی فرهنگی آن جامعه هستند و از جمله به لباس، شیوه‌های خوردن، اشکال معماری و بسیاری ویژگی‌های مادی دیگر اشاره می‌کند. (همان، ۶۶)

با نگاهی به فرهنگ اسلامی خود می‌توان گفت صندوق صدقات فرآورده فرهنگ اسلامی است که برتافته از فرهنگ ایشار و در عین حال آموزه «استحباب آغاز کردن صبح با صدقه» می‌باشد و به تبع آن حضورش در هر کوی و گذر، ناخودآگاه این فرهنگ و آموزه را به دل جامعه می‌تراود.

خم و انحنای معماری اسلامی در سردر خانه‌های قدیم و برخی خانه‌های جدید و سراسر ابنیه اسلامی نمونه دیگری از کالای فرهنگ اسلامی است که به تقلید از خم محراب عبادت، علقه‌های فرهنگ عبودیت و تعظیم در برابر یگانه هستی را به درون جامعه می‌تراود و تجلی‌گه این آیت قرآنی است که «وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا»؛ (رعد: ۱۵) همه در حال تعظیمند، تو هم باش.

نقش‌های اسلیمی هم کالای فرهنگ اسلامی هستند. این نقوش منظم زاینده فرهنگ یگانه‌پرستی و بازتاب این آیت قرآنی است که «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلدِّينِ لِذِي فِطْرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خَافًا». (انعام: ۷۹) هنر خوش‌نویسی و تهذیب نیز از دیگر کالاهای فرهنگ اسلامی هستند که بازتاب پالایش روح از آلودگی‌ها و توجه نفس به یگانه آفرینش هستند. میرعماد، استاد مسلم خوش‌نویسی ایران می‌گوید: «صفای خط خوب از صفای دل است.» (به نقل از: شریفی، ۱۳۷۸: ۹۱) و مولوی همین مضمون را می‌سراید: «صورتی در زیر دارد آن‌چه در بالاستی».

انگشتر عقیق، چلچراغ، سفره هفت‌سین، آپارتمان، استادیوم فوتبال، پیتزا و سینما هم فرآورده فرهنگ هستند که هر یک روییده بستری خاص هستند و روابط و علقه‌هایی خاص در درون خود دارند.

اما آیا این برون داد فرهنگی، فرهنگ‌ساز هم هست؟ آیا خود بستر انتقال فرهنگ است؟ نشای هر گیاهی اگر در زمینی دیگر کاشته شود، بر می‌دهد و همان گیاه را تولید می‌کند. آیا می‌شود که کالایی فرهنگی نیز با ورود به جامعه‌ای یا با بازسازی در خود آن جامعه به تدریج علقه‌هایی را که بر اساس آن روییده به درون بافتار جامعه مقصد بدواند و بستری را که زمانی در دل آن

روییده بوده بازسازی کند، مانند قلمه گیاه که افکندش در محیطی دیگر گیاه مربوطه‌اش را به تدریج پدید می‌آورد؟ در تداول عامه می‌گویند که هر کالایی فرهنگی خاص را به همراه می‌آورد. اما آیا این مسئله ریشه علمی هم دارد؟ پاسخ دقیق به این پرسش مستلزم تحقیقی درازمدت است. با این حال، تحولات فرهنگی نسل‌های حال و گذشته جهان امروز مؤیدی است بر مثبت بودن این ادعا.

یک دهه و اندی پیش، هنگامی که شوروی سابق فروپاشید و دروازه‌های فرهنگی امپراتوری سرخ به روی غرب باز شد، در اولین گام یک فروشگاه پیتزافروشی در میدان مرکزی مسکو افتتاح شد؛ یعنی نخستین گام فرهنگ‌سازی مغرب‌زمینیان انتقال کالایی فرهنگی مانند پیتزا به قلب کشور شوروی سابق بود. البته گفتن ندارد که پیتزا با عنایت به شیوه پختن و خوردن آن فرآورده فرهنگ مغرب‌زمین است.^۱

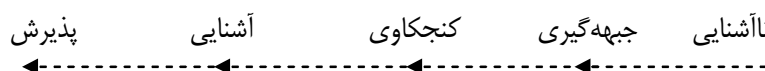
برای پژوهش‌گران جامعه ایران که شاهد دگرگونی‌های فرهنگی متعدد در کمتر از صد سال اخیر در این مرز و بوم بوده‌اند، فهم این مدعا چندان دشوار نیست؛ تو گویی مدعایی است که به مجرد تصور تصدیق خواهد شد. تجربه جامعه ایران بعد از دوره انقلاب اسلامی در دوره‌ای که از آن به عنوان تهاجم فرهنگی تعبیر می‌شود، نمونه‌ای از این مسئله است. پدیده «تهاجم فرهنگی» به یک معنا تهاجم فرآورده‌های فرهنگ غرب بود که علقه‌های فرهنگی غرب را در بافتار جامعه ایرانی دواند.

برخورد اخیر سیاست‌گذاران مسائل عمومی غرب با مسئله حجاب به مثابه فرآورده فرهنگ اسلامی دلیلی دیگر بر این مدعاست. می‌بیند که این کالای فرهنگی دارد علقه‌های فرهنگی پدیدآورنده‌اش را به تدریج به درون بافت سکولار جامعه غربی تزریق می‌کند و لذا علی‌رغم ادعای آزادی اعمال دینی در قانون اساسی‌شان، سد راه حجاب می‌شوند، آن هم به لطایف‌الحیلی چون ترویج اسلام‌ترسی و معرفی حجاب به منزله نماد تروریسم با شگردهای خبری و سینمایی. اینها نمونه‌هایی است در تأیید این که انتقال فرآورده فرهنگ یا بازسازی آن ممکن است به تدریج علقه‌های فرهنگی مربوطه‌اش را نیز منتقل یا بازسازی کند و زمینه‌ساز تحول فرهنگی گردد. به عبارتی ورود کالای فرهنگ از جامعه مبدأ به جامعه مقصد روابط و علقه‌های فرهنگی متناظرش را نیز به همراه خواهد آورد. چنین تأثیری هنگام بازسازی دوباره کالایی خاص نیز ایجاد شود.

اما چه فرآیندی هنگام انتقال یا بازسازی کالای فرهنگ‌ساز رخ می‌دهد که منشأ تحول فرهنگی می‌شود؟ به نظر هنگامی که کالای فرهنگ‌ساز از فرهنگ مبدأ به فرهنگ مقصد منتقل

۱. در این باره نک: «جامعه‌شناسی نان و مهندسی فرهنگ ایرانیان» از نویسنده.

می‌شود اعضای جامعه مقصد در ابتدای امر با آن به عنوان عنصری ناآشنا رفتار می‌کنند و علت آن فقدان بستری است که این کالا در دل آن رویده است. اما به تدریج کالای فرهنگ‌ساز جای خود را باز می‌کند، به این ترتیب که علقه‌هایی را در دل فرهنگ پذیرنده ایجاد می‌کند و به تدریج نوعی تغایر فرهنگی شکل می‌دهد که این تغایر می‌تواند روابط فرهنگی متناظر فرهنگ مقصد را بی‌استفاده یا بی‌اثر کند و بعد از مدتی به فراموشی سپرد. بر این اساس هر کالای فرهنگ‌ساز تازه‌وارد یا بازسازی شده می‌تواند بستر رشد فرهنگ غیر (اعم از مثبت یا منفی) شود. مراحل رفتار اعضای یک جامعه با یک کالای فرهنگ غیر (تازه‌وارد یا بازسازی شده) را می‌توان بر روی پیوستاری مانند زیر تعقیب کرد:



البته کم و کیف و نفس رخداد مرحله آخر (پذیرش) به کارکرد و قوت عوامل فرهنگ‌پذیری یا به تعبیر دیگر عوامل اجتماعی شدن بستگی دارد. جامعه‌شناسان غربی نظیر گیدنز در بررسی این عوامل به مقولاتی چون «خانواده»، «روابط همالان»، «مدارس» و «رسانه‌های همگانی» اشاره می‌کنند. (گیدنز، ۱۳۸۲: ۱۰۳-۱۰۷) بر اساس این دیدگاه، یک فرد سرانجام رفتار خود در مرحله پذیرش را در تعامل با این گردونه عوامل تنظیم خواهد کرد. اما موشکافی دقیق نشان می‌دهد که نگرش دینی به بحث فرهنگ از نگرش غیردینی خاص جامعه‌شناسان غربی جداست که همانا نقش بستر ساز فطرت است.

گردونه عوامل فرهنگ‌پذیری مندرج در متون فعلی جامعه‌شناسی - که متأسفانه متن درسی محافل علمی ما هم هست - بر تافته از ذهنی است که در نظام‌های اجتماعی غربی پرورده شده است، یعنی جایی که اجازه سیاست‌گذاری فرهنگی از دین گرفته شده و به همه مسائل با روی کردی مبتنی بر نفی علقه‌های الهی وجود انسانی نگریسته شده است و به تبع آن، نقش فرهنگ‌ساز سفیران دین نیز تحلیل رفته یا به حاشیه رانده شده است.

اما در جامعه موعود که بر جهت‌گیری الهی و آسمانی مبتنی است، یکی از ارکان مهم فرهنگ‌سازی، سفیران آن دین و به تبع آن حاکمیت برآمده از متن دین است و این امر به دلیل وجود گرایشی اصیل در وجود آدمیان به ارزش‌های الهی و انسانی است که از بدو خلقتشان همراهشان بوده و در نظام فرهنگ‌شناختی قرآن کریم از آن به «فطرت» تعبیر می‌شود: ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ (روم: ۳۰)

فطرت، خود بستر فرهنگ و وسیلهٔ فرهنگ‌سازی در درون انسان‌هاست و بر این اساس باید در اصطلاحات جامعه‌شناختی «اجتماعی شدن» و «فرهنگ‌پذیری» که به تلویح منشأ فرهنگ‌سازی را تنها در خارج از وجود انسان تلقی می‌کند تجدید نظر کرد و گاهی هم گفت «فرهنگ‌پروری»؛ چون گاهی منشأ رویش فرهنگ در درون آدمی است و دین به دنبال چنین

فرهنگ‌سازی است و علمای دین سفیران آن هستند. هرچند عده‌ای از جامعه‌شناسان نوین ایران تلاش کرده‌اند که منبر و مسجد را که پایگاه‌های اصلی چنین مبنای فرهنگ‌سازی هستند در قالب «رسانه‌های همگانی» در همان گردونه فرهنگ‌پذیری گیدنز بگنجانند، این دو از نظر ماهیت و کیفیت متفاوت هستند.

این منبع فرهنگ تراوای فطری به دلیل ساخت همیشگی و نامیرای فطرت انسانی، هیچ‌گاه به حاشیه نمی‌رود، هرچند زمانه نو به نو شود. خلاف نظر امیل دورکیم، جامعه‌شناس غربی، که معتقد بود «با توسعه جوامع امروزی، نفوذ مذهب رو به زوال می‌گذارد.» (گیدنز، ۱۳۸۲: ۵۰۴) گرایش مذهبی در جهان به‌خصوص در ایران به‌رغم واردات گونه‌به‌گونه لوازم ارتباطات و مدرنیسم، بسطی روزافزون داشته است. اشتباه دورکیم این بود که در بررسی‌های خود از جوامع سنتی، به اقتضای روی‌کرد مادی خود، مسئله فطرت انسانی و به تبع آن، نقش فرهنگ‌ساز سفیران این فطرت را در نظر نگرفته بود. آری، اگر بر اثر غفلت علمای دین، حقایق فطرت از چشمان جست‌وجوگر جامعه ناپدید شود، اتفاقی که دورکیم پیش‌بینی می‌کند رخ خواهد داد. علامه جعفری رحمته‌الله در تبیین فرهنگ فطرت‌مدار که از آن به «فرهنگ پیش‌رو» تعبیر می‌کند، نوشته است: «اساسی‌ترین عامل پذیرش فساد و تباهی خلأی است که از حقایق فرهنگ تکاملی در میان مردم یک جامعه به وجود می‌آید.» (جعفری، ۱۳۷۳: ۱۳۲)

همچو نگاه فطرت‌ستیزانه‌ای در آثار برونیسلاو مالینوفسکی، بنیان‌گذار دانش انسان‌شناسی نوین، هم دیده می‌شود. وی در کتاب معروف خود *نظریه‌ای علمی درباره فرهنگ* که متأسفانه منبع درسی دانشگاه‌های ماست، اساساً منشأ فرهنگ را ارضای نیازهای اولیه جسمی یا ارگانیسم انسان می‌داند. (مالینوفسکی، ۱۳۷۹: ۶۲) وی در جایی از کتاب از گرایش‌های دینی به عنوان «پیچیدگی‌ها و مشکلات فرهنگی» (همان: ۱۰۲) و یا «تزلزل فیزیولوژیک» (همان: ۱۰۳) نام می‌برد و می‌گوید برای درک پیچیدگی و مشکلات رفتار فرهنگی باید آن را با فرآیند ارگانیسم جسم انسان و مراحل رفتاری تطابق داد که آنها را تزلزل فیزیولوژیک می‌نامد. (همان: ۱۰۳) بدین معنا گرایش‌های دینی حاصل نوعی تزلزل فیزیولوژیک است!

حاصل آن که فطرت، پتانسیل فرهنگ‌پرور قوی و مشترک میان اعضای جامعه جهانی برای بازسازی و پرورش فرهنگ دینی است و حاکمیت موعود با فطرت انسان‌ها سر و کار دارد. راه‌برد فرهنگی نظام موعود بنابر تعبیری، بازپروری گرایش‌های مندرج در این کشش الهی وجود انسان‌ها در جامعه جهانی و یادآوری کشش‌های الهی در وجود مردمان است.

برخورد، تعامل یا تعاطی

اما رفتار حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با فرآورده‌های فرهنگ نوین چه خواهد بود؟ برخورد است یا تعامل یا تعاطی؟ حذف می‌کند، کنار می‌آید یا تقویت می‌کند؟ پاسخ اجمالی آن است که هر سه این موارد در کار خواهد بود، اما چگونه، کجا و چرا؟

پارهای از این فرآورده‌ها منطقاً به تأیید شرع است و لذا تکلیف حاکمیت موعود با آن مشخص است، مانند بسیاری پیش‌رفت‌های علمی. اما پارهای دیگر دانش خالص نیستند یعنی به نوعی رنگ فرهنگ غرب را گرفته‌اند و با آن آمیخته‌اند. اما گاه برخی فرآورده‌ها چنان پیوندی با فرهنگ غربی دارند که گویی جسمی هستند که فرهنگ در آن حلول کرده است، مانند سینما، اینترنت، تئاتر و رمان.

رفتار حاکمیت موعود با فرآورده‌های فرهنگی نوین دایر بر میزان هم‌آهنگی آنها با جهت‌گیری الهی «أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ» و «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً» است که بحثش رفت. به هر میزان فرآورده‌ای با این محوریت هم‌آهنگ باشد، تقویت خواهد شد و به هر میزان تخطی کند، موضوع برخورد‌های فرهنگی و حکومتی حضرت حجت (ع) قرار خواهد گرفت. لذا در دسته‌بندی سه‌گانه می‌توان گفت: فرآورده‌های فرهنگ نوین یا «دین‌پذیر» هستند، یا «دین‌ستیز»، یا «دین‌گریز»، یعنی یا با جهت‌گیری الهی همراه یا در تقابل با آن یا آن‌که خنثایند، یعنی ستیزی ندارند، اما کمکی هم نمی‌کنند و البته به نوعی مسبب غفلت و کم‌توجهی جامعه به آن محوریت می‌شوند. شاید بتوان همه فرآورده‌های فرهنگ نوین را در این تقسیم‌بندی سه‌گانه جای داد.

با این حساب، تکلیف فرآورده‌ای دین‌پذیر مشخص است. این که در روایتی نمادین می‌فرماید: دانش ۲۷ حرف است و مردمان تا پیش از ظهور حضرت فقط با دو حرف آن آشنا هستند و حضرت ۲۵ حرف بر آن خواهد افزود،^۱ می‌تواند از جهتی ناظر به همین مسئله باشد که فرآورده‌های دین‌پذیر دانش امروزی در حاکمیت حضرت مهدی (ع) تقویت خواهند شد.

از جمله، مسلماً دانش‌ها و فرآورده‌هایی که به تقویت سلامت و بهداشت آدمی می‌انجامد تقویت خواهند شد. یک دلیل روایی آن که امروزه اصطلاح «متوسط عمر» (Life Expectancy) شاخصی محوری برای تشریح قابلیت‌های بهداشتی و سلامت در هر جامعه به کار می‌رود و از امام باقر (ع) روایت شده که عمر مردمان در حکومت مهدی (ع) طولانی می‌شود.^۲ مقصود آن که فرآورده‌های دین‌پذیر فرهنگ نوین در حاکمیت مهدی (ع) تقویت خواهند شد.

با وجود این حدیث فوق، اشاره‌ای لطیف دارد که می‌تواند ناظر به همان تغییر جهت‌گیری فرهنگی در دوران حضرت باشد. می‌فرماید: «فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعَشْرِينَ حُرُفًا فَبَيَّهَا فِي النَّاسِ وَضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ، حَتَّى يَبَيَّهَا سَبْعَةً وَعَشْرِينَ حُرُفًا»، یعنی این ۲۵ حرف به آن دو حرف افزوده نمی‌شود، بلکه این دو حرف به آن ۲۵ حرف افزوده می‌شود، یعنی اصل آن دانش و فرآورده‌ای است که حضرت با خود می‌آورد و آن‌چه موجود است، باید با آن مبنا و محور مبارک

۱. «العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جاء به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبيها في الناس وضم إليها الحرفين، حتى يبيها سبعة وعشرين حرفاً.» (مجلسی، بی‌تا:

ج ۵۲، ۳۳۶)

۲. «يعمر الرجل في ملكه.» (همان: ۳۳۷)

هم‌جهت شود. هم‌چنین بنابر روایت فوق، در ابتدای امر همان ۲۵ حرف که به یقین جهت‌گیری آسمانی دارد در میان مردمان منتشر می‌شود و بعد که مردمان با آن خو می‌گیرند، آن دو حرف نیز ترویج خواهد شد و لذا در این روایت، دوبار عبارت «بث علم» به کار می‌رود.

اما، حضرت حجت علیه السلام با فرآورده‌های دین‌ستیز که مانع پرورش فرهنگ الهی است برخورد می‌کند؛ چون هیچ بهره فرهنگی ندارند و لذا باید محو شوند. قرآن گاه برای شراب هم منافی می‌شمارد: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعَةٌ لِلنَّاسِ» (بقره: ۲۱۹) اما گاه یک فرآورده همه‌اش ضرر است: «الْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» (مائده: ۹۰) که با این موارد برخورد می‌شود. این فرآورده‌ها به نوعی همان حکم کتب ضاله را دارند و هر آن‌چه در ضدیت علنی با جهت‌گیری آسمانی فرهنگ مهدوی درآید نابود خواهد شد.

چنان‌که گذشت، راه‌برد فرهنگی نظام موعود به گونه‌ای گرایش‌های الهی موجود در انسان‌ها را در جامعه جهانی بازمی‌پروراند و کشش‌های الهی را در وجود مردمان یاد می‌آورد. اما در جامعه بشری کنونی، از دل فرهنگ لیبرالیسم الحادی، فرآورده‌هایی روییده‌اند که مبدأ و منشأ حیات را از یاد آدمی می‌برد. این موانع رشد بذره‌های انسانی، در جامعه موعود زدوده می‌شود و انسان‌ها خود رو به جانب آسمان خواهند کرد. در احادیث آمده است که ایشان به ابنیه‌ای که بر مداری غیر از نص اسلامی برپا شده مجال نخواهند داد و از جمله هر بنای مشرفی را که سلب آسایش می‌کند یا زمینه منکرات می‌شود، اصلاح خواهند نمود (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۲، ۳۳۹) و در این راه، حتی از ابنیه دینی نیز چشم خواهند پوشید.

آری آن روز مدیران فرهنگی مهدویت، هیچ فرآورده فرهنگی را بر روی زمین نخواهند گذاشت مگر آن‌که مهر تأیید نظام فرهنگ‌شناختی مهدوی را دریافت کند و در این فراگرد جهانی، حتی ارزش‌های تعریف شده و نهادینه شده میراث فرهنگی نیز اصلاح خواهند شد و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

دسته سوم، فرآورده‌های دین‌گریز است که در ظاهر ضرری برای آن جهت‌گیری الهی ندارند، اما مقوم آن هم نیستند و با ایجاد مشغله و دغدغه برای جامعه اسلامی، به نوعی سرعت فرهنگ‌سازی را کند می‌کنند. شاید بتوان فرآورده سینما و تئاتر و نیز صنعت فوتبال، با همه کیفیت و کمیت فعلی آن را در زمره این گروه به حساب آورد. به نظر حضرت حجت علیه السلام با این فرآورده‌ها برخوردی کند که با کتب ضاله روا دارند، اما تشویق هم نخواهند کرد و به نوعی موضوع بی‌توجهی قرار خواهند گرفت تا آن‌جا که می‌مانند، اما به حاشیه خواهند رفت.

مظاهری که جهت‌گیری آسمانی را تقویت نمی‌کنند مصداق سبعة معلقه در عصر جاهلی هستند که کلمه آغاز و انجام فرهنگ آن دوران بودند، اما با ظهور قرآن به حاشیه رفتند. رفتار حضرت حجت علیه السلام با این فرآورده‌ها نیز از نوع رفتار امام علی علیه السلام با مرد ستاره‌بین در عصر خود

است؛ امام علیه السلام عزم جنگ نهروان کرده بودند که ستاره‌بینی آمد و گفت مطابق اوضاع کواکب، حرکت در این ساعت خطرناک است و پیروزی به همراه نخواهد آورد. اما امام به مردم فرمود: «إياكم و تعلم التجوم إلا ما يهتدى به فى برّ أو بحر» (نهج البلاغه، خطبه ۷۹) و بعد فرمود: «سبروا على اسم الله» یعنی به استفاده از فرآورده، البته با جهت‌گیری الهی سفارش فرمود. همین بودن و ماندن فرآورده‌ای به نام ستاره‌بینی در حاکمیت علی علیه السلام نشان می‌دهد که رفتار امام از نوع برخورد نبوده، اما تشویق هم نفرموده، بلکه جهت داده است؛ یعنی فرآورده‌ای را در ظل جهت‌گیری آسمانی پذیرفته است.

سرنخ‌های چنین رفتاری در عصر جدید در منش سیاسی و فرهنگی امام خمینی علیه السلام متجلی شد. ایشان که در فقه جعفری ذوب شده بود و بیش فقهی جواهری را یگانه راه نجات جامعه انسانی می‌دانست و خود عالم عامل بود، از همان آغاز در رفتار با فرآورده‌های فرهنگ نوین، رفتار سه‌گانه فوق را پیش گرفت. سخن ایشان معروف همگان است: «ما با سینما مخالف نیستیم، ما با مرکز فحشا مخالفیم.» یعنی اسلام تنها با فحشا و منکرات برخورد می‌کند. در عین حال، همان امام، ماه رمضان که می‌شد حتی دیدارهای مردمی خویش را نیز تعطیل می‌کرد و یک‌سره به طاعت ربّ خویش می‌پرداخت. یعنی این فرآورده‌ها هیچ‌گاه موضوع تشویق وی نبود و آن‌چه اصل بود و تشویق می‌نمود، آن چیزی بود که انسان را در برپایی حیات جاودانه اخروی یاری بنماید.

از این دست است رفتار خلف صالح ایشان، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، در برابر فرآورده موسیقی. ایشان هرچند با این فرآورده ناآشنا نیستند، در پاسخ به استفتایی مبنی بر ترویج موسیقی در سطح تهران فرمودند: «آموزش موسیقی و ترویج آن برای نوجوانان، با اهداف نظام جمهوری اسلامی سازگار نیست.» (روزنامه رسالت، یکشنبه ۷۴/۶/۱۲)

رفتارهای فرهنگ‌ساز

اکنون پی‌رنگی از فرهنگ در ذهن داریم و ماهیت فرآورده‌های فرهنگ و رفتار امام علیه السلام با آنها را شناخته‌ایم. ارزش‌هایی که در پس یک فرهنگ قرار دارند و جهت‌گیری الهی را در خود می‌گیرند و فرآورده الهی برون می‌دهند چگونه ایجاد، تقویت، فراگیر و نهادینه می‌شوند؟ فرهنگ را که و چه آن هم چگونه می‌سازد؟ بالأخره، چگونه فرهنگی کم‌هوادار می‌شود و فرهنگی دیگر پرطرف‌دار؟

به گمان بحثی که در بالا گذشت و به‌خصوص مسئله پرورش ظرفیت‌های فطری انسانی در حاکمیت مهدوی و مباحث دیگر، به این پرسش پاسخ گفته باشد. در عین حال، از منظری کارکردشناختی باید گفت که از مهم‌ترین شیوه‌های فرهنگ‌سازی و به تعبیر بهتر، فرهنگ‌پروری

حضرت مهدی علیه السلام، «رفتارهای فرهنگ‌ساز» ایشان است. اما رفتارهای فرهنگ‌ساز چیست؟ مقصود از «رفتار فرهنگ‌ساز» در این مقال، رفتاری است اجتماعی که ویژگی‌های خاص ظرف وقوع آن و نیز محبوبیت یا وجاهت مصدر وقوع آن ظرفیتی پدید می‌آورد که فرهنگ‌ساز است و ارزش‌آفرین. فرض مبحث این است که برخی رفتارها اگر از جانب فردی با محبوبیت یا وجاهت اجتماعی و در ظرف مکانی و موقعیتی ویژه صادر شوند، زمینه‌ساز شکل‌گیری ارزش فرهنگی می‌شود و متعاقباً در شبکه فرهنگ جامعه گنجانیده می‌شود.

جاذبه بزرگان هر جامعه و میزان اعتمادپذیری مردم به آنان عامل مهمی در ارزش‌آفرینی و فرهنگ‌سازی است. حدیث «الناس علی دین ملوکهم» و حدیث «الناس بأمرائهم أشبه منهم بأبائهم» از وجهی ناظر به همین معناست؛ امیران و نخبگان هر قومی وجاهت اجتماعی دارند و رفتارشان نیز فرهنگ‌ساز است، لذا فرهنگ جامعه شیوه رفتار حاکمان و نخبگان را به خود می‌گیرد و درجه این فرهنگ‌سازی از تربیت پدران بیشتر است. از سوی دیگر، گاه گفتار یا اشاره‌ای اگر در ظرف روان‌شناختی و جامعه‌شناختی مطلوبی بنشیند منشأ چنان تأثیری خواهد شد که نظام فرهنگ‌شناختی جامعه را دست‌خوش تغییر خواهد کرد.

بخشی از ظرفیت فرهنگ‌ساز حضرت مهدی علیه السلام در ایجاد فرهنگی جهانی با جهت‌گیری الهی، نتیجه جاذبه فراگیر و خدادادی ایشان است. بنابر حدیث نبوی، مهدی علیه السلام را «مردم زمین و آسمان دوست می‌دارند.» (الشیعہ و الرجعة، ج ۱، ۲۱۶ به نقل از: طبسی، ۱۳۸۲: ۱۶۸) حضرت علیه السلام همین که رخ نشان دهد، خلقی را دل‌باخته سیما و سیرت خویش خواهد کرد. او انسانی کامل است. تمام زیبایی‌ها و خوبی‌ها در وجود او گرد آمده است. به فرموده امام رضا علیه السلام «مهدی علیه السلام داناترین، بردبارترین و پرهیزگارترین مردمان است. او از همه انسان‌ها بخشنده‌تر، شجاع‌تر و عابدتر است.» (ینایع‌المودة، ۴۰۱ به نقل از: طبسی، ۱۳۸۲: ۸۲) انسانی چنین را باید در عصر قحطی خوبی‌ها و کساد بازار فضیلت‌ها و زیبایی‌ها تصور نمود! شگفت نیست اگر عالمی حیران او شوند و دل به مهر او سپارند!

او از آنانی است که خاک را به نظر کیمیا می‌کنند و به فرموده امام باقر علیه السلام زمانی که قیام کند، «دست خویش بر سر بندگان خدا خواهد نهاد و بدین‌سان خرده‌هایشان را کامل خواهد ساخت.» (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۲، ۳۳۶) و در دعای عهد هر بامدادان از خدا می‌خواهیم که چشمان ما را به رخسار نازنینش مداوا کند.^۱ او طیب عشق است و مسیح‌حدم و مشفق، آن‌چنان که به برکت ظهور حضرت علیه السلام حتی گشایشی در امور برزخیان هم پدید می‌آید. (طبسی، ۱۳۸۲: ۶۷) هم‌چنین امام علی علیه السلام در وصف ایشان می‌فرماید:

۱. «وَ اکْثَلُ نَظَرِي بِنَظَرَةِ مَنْ إِلَى اللَّهِ» (دعای عهد)

هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کنند، نام مبارکش بر سر زبان‌ها خواهد بود و وجود مردم سرشار از عشق به مهدی است، به گونه‌ای که جز نام او هیچ نامی در یاد و زبان آنان نیست و با دوستی او روح خود را سیراب می‌کنند. (طوسی، ۱۳۸۲: ۶۶)

سیرت مهدی علیه السلام چنان است که مردم محبت او را به جان می‌نوشند. آری، در دورانی که قحطی محبت است و روابط میان مردمان جهان بر اساس قانون و به مدد حضور پلیس و محاکمه تنظیم می‌شود و کسی را غم دیگری نیست؛ سیرت و سیمای صاحب‌الزمان علیه السلام بر قلب‌ها حکم خواهد راند و خلقی را بی‌اختیار شیدای خود خواهد کرد. چنین است که آنانی که مهدی را نمی‌شناخته‌اند، فوج فوج به طاعتش می‌گروند و به محبتش دل می‌بازند و به فرمانش سر می‌نهند.

این گیرایی جامعه‌شناختی به همراه رفتارشناسی الهی ایشان از جمله مبادی سترگ فرهنگ‌ساز در جامعه مهدوی خواهد بود و رفتارهای جامعه‌شناسانه ایشان مبدئی ارزش‌آفرین در جامعه اسلامی خواهد بود. نمونه چنین رفتارهای ارزش‌آفرین و فرهنگ‌ساز در سیره معصومان علیهم السلام بارها گزارش شده که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

فضایل سلمان فارسی علیه السلام و به‌خصوص گفته تاریخی «سلمان منّا اهل البیت» در کنار مشی کریمانه آن‌جناب، هاله‌ای از قداست و نورانیت در اذهان مردم عراق و به‌ویژه اهالی مداین که در ولایت سلمان بودند پدید آورده بود. اما به گاه وفات ایشان، امام علی علیه السلام بر روی قبر ایشان با دست مبارکشان نوشتند: «وفدت علی الکریم بغیر زاد»^۱ در بارگاه خدای کریم آمدم با دستانی خالی، بدون هیچ توشه‌ای.

باید دید این رفتار از مصدري پروجاهت (وجود مبارک علی علیه السلام) در ظرفی به‌خصوص (در وفات رادمردی چون سلمان) چه تأثیر جامعه‌شناختی در ایجاد و بسط فرهنگ خضوع در برابر صاحب آفرینش و تقویت ایمان حقیقی به خداوند داشته است. گویی حضرت علی علیه السلام از میان دریایی از معارف اسلامی این جملات را برگزید تا با استفاده از ظرف فرهنگ‌ساز وفات سلمان، پایه‌های ارزش خضوع در مبدأ آفرینش را تقویت کند و تا تاریخ بشر جاری است، فرهنگ «أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلَّهِ» را برافراشد.

امام خمینی علیه السلام در دیدار با بسیجیان جبهه‌های نور علیه ظلمت می‌فرمود: «من به این چهره‌های نورانی و بشاش شما و به این گریه‌های شوق شما حسرت می‌برم» یا در پایان وصیت‌نامه آن رادمرد الهی آمده: «از خدای رحمان و رحیم می‌خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر بپذیرد و از ملت امیدوارم که عذرم را در کوتاهی‌ها و قصورها و تقصیرها

۱. عبارت چنین است: «وفدت علی الکریم بغیر زاد/ من الحسنات و القلب السلیمی/ و حمل زاد اقبح کل شیء/ اذا کان الوفود علی الکریمی.»

بپذیرد.» امام ما با آن درجه از خودسازی روحانی و با آن محبوبیت و وجاهت الهی، چنین در برابر خدا و مردم خدا خاک‌ساری می‌کرد. ظرف وقوع این رفتار (پس از سالیان سال خاطره‌هایی که امت از امامش دارد) و مصدر وقوع آن، ظرفیتی فرهنگ‌ساز به عظمت انقلاب اسلامی دارد.

نمونه‌های دیگر رفتارهای فرهنگ‌ساز در سیره اهل بیت علیهم‌السلام سخن گفتن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با کشتگان جبهه کفر در جنگ بدر و سخن گفتن امام علی علیه‌السلام با کشتگان جبهه بی‌بصیرتان در جنگ نهروان است که فرهنگ بصیرت در دین و بصیرت در عمل را تقویت نمود. هم‌چنین وصیت امام باقر علیه‌السلام به برگزاری مراسم یادبود برای ایشان به مدت پانزده سال در سرزمین منا، مرکز بزرگ‌ترین گردهم‌آیی سالانه مسلمانان است که ظرفی شد برای ایجاد و بسط فرهنگ مبارزه با حاکمان ظالم و فراهم آمدن زمینه‌های خیزش بنیان‌کن علیه امویان.

هم‌چنین است رفتار امام صادق علیه‌السلام در دوران قحطی که ذخیره گندم خانه خود را حراج کرد تا در گذر مشکلات روزگار، شریک غم و شادی مردم کوچه و بازار شود و مگر فرهنگ‌سازی جز این است؟ حرکت امام صادق علیه‌السلام در آن دوران را مقایسه کنید با رفتار مؤمنان در جامعه موعود که برای تأمین نیاز خود دست در جیب یک‌دیگر می‌کنند. این تعبیر نمادین، حکایت از ارزشی است فرهنگی که از رفتارهای فرهنگ‌ساز و فرهنگ‌پرور حضرت حجت علیه‌السلام به دست می‌آید.

از دیگر رفتارهای فرهنگ‌ساز، رویارویی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با عادت جاهلی زنده به گور کردن دختران بود که در جامعه رفتارهایی ارزش‌آفرین صورت می‌گرفت. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فاطمه علیها‌السلام را که طفلی بود بر دوش می‌گرفت و در کوچه‌های مدینه قدم می‌زد تا مردمان با مشاهده این حرکت تاریخی که در آن فضای فرهنگی به شدت تأثیرگذار و ساختارشکنانه بود، به تدریج ارزشی نو را در بافت اندیشه خویش بگنجانند.

هم‌چنین است رفتار ساختارشکنانه امام حسین علیه‌السلام در ترک مراسم حج سال ۶۱ هجری به قصد کربلا که ارزش‌های امام‌شناسی را برجسته نمود و فرهنگ جهاد را رونقی دوباره بخشید و هم‌چنین است رفتار ساختارشکنانه امام سجاد علیه‌السلام به هنگام حضور در مسجد کوفه در اسارت مزدوران اموی که با اشاره به منبر مسجد فرمود: «می‌خواهم از این چوب‌ها بالا بروم.» که ظرفیتی ارزش‌آفرین در اقامه و تقویت فرهنگ‌ستیز با ظلم و نیز معنا کردن جایگاه امام در جامعه اسلامی داشت، با این اشارت که تا هنگامی که منبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در دست امویان است جز مشتی چوب نخواهد بود.

امام عصر علیه‌السلام نیز در اقامه فرهنگ قسط و عدل و در مبارزه خویش با فرهنگ ماتریالیستی، حرکت‌های ساختارشکنانه و فرهنگ‌ساز فراوانی خواهند داشت و کتاب ارزش‌های فرهنگی را از نو خواهند نوشت.

نتیجه

برای تضمین موفقیت راهبردهای فرهنگی مان باید فرهنگ را به همه صورت‌هایش شناخت. راهبرد مؤثر این است که همه پیچیدگی‌های فرهنگ را لحاظ کنند و البته مجری نیز خود عالم عامل باشد. در عین حال، باید طراحان و مجریان راهبردهای فرهنگی، به مسئله ظهور و قیام موعود نظری افکنند.

ما در آستانه ظهور حضرت ﷺ به سر می‌بریم. از همین حالا باید برای دوران پس از ظهور نیز آماده شویم. گستره هر راهبرد فرهنگی باید دوران حکومت ایشان را نیز دربر گیرد و تنها به دوران ظهور و قیام ایشان بسنده نکند؛ یعنی باید جامعه را از همین حالا برای نفس کشیدن در جامعه فرهنگی موعود آماده کرد. لذا گستره هر راهبرد زمینه‌ساز باید به دوران پس از ظهور نیز عنایتی داشته باشد.

اگر این بینش حاکم شود، تربیت فرزند، تربیت فرد فرد جامعه بعد از ظهور نیز خواهد بود و چنین اندیشه‌ای به مسئله تربیت کودکان، حساسیت دوچندان و در عین حال، ارزش دوچندان خواهد بخشید. اگر این بینش حاکم شود، طرح مبارک تربیت مبلغان در حوزه علمیه قم نیز تربیت سپاهیان فرهنگی دوران موعود خواهد بود. اگر این بینش حاکم شود، تصمیم‌سازان فرهنگی، انگیزه‌ای دوچندان و البته مسئولیتی دوچندان خواهند یافت.

قیام حضرت تازه آغاز کار است و اندیشه‌های فرهنگ‌شناختی و فرهنگ‌سازی میدان مجال خود را در آن دوران خواهند یافت.

منابع

۱. آوینی، سیدمرتضی، *آینه جادو (مجموعه مقالات سینمایی)*، تهران، کانون فرهنگی، علمی و هنری ایثارگران، ۱۳۷۲ش.
۲. جعفری، محمدتقی، *فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
۳. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، *مدیریت فرهنگی*، قم، مرکز نشر هاجر، ۱۳۸۵ش.
۴. شریفی، هادی، *اخلاق و هنرمندی، راز و رمز هنر دینی (سلسله مقالات)*، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۸ش.
۵. طبسی، نجم‌الدین، *چشم‌اندازی به حکومت مهدی (عج)*، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.
۶. گیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲ش.
۷. مالدینوفسکی، برونیسلاو، *نظریه‌ای علمی درباره فرهنگ*، ترجمه: عبدالحمید زرین‌قلم، تهران، انتشارات گام نو، ۱۳۷۹ش.
۸. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، تهران، المكتبة الاسلامیه، بی‌تا.
۹. بلخی، جلال‌الدین محمد، *مثنوی معنوی*، تهران، انتشارات امیر مستعان، ۱۳۷۸ش.

تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۲
تاریخ پذیرش: ۸۹/۳/۲۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۹

بازخوانی سند و متن حدیثی درباره تبار امام مهدی عج

دکتر پرویز رستگار*

چکیده

در پاره‌ای نوشته‌های تاریخی سده دوم اسلامی و پس از آن، حدیثی از زبان نافع، راوی و برده عبدالله بن عمر، از عمر بن خطاب، دومین خلیفه تاریخ صدر اسلام گزارش شده است که شگفت می‌نماید؛ حدیثی که مهدی موعود را افزون بر دو ویژگی دیگرش، از تبار این خلیفه و از خاندان او خوانده و مایه بدفهمی‌ها و تلاش‌های نافرجامی برای یافتن مصداق مهدی در دو سده نخست تاریخ مسلمانان شده است.

این نوشتار، افزون بر بررسی سندی و متنی این حدیث، نشان خواهد داد این سخن، درست و از زبان عمر بن خطاب است، اما نه آن‌که وی در مقام نقل قول مستقیم نباشد و درباره آینده یکی از فرزندان خود، چیزی گفته باشد، بلکه حدیث عمر - نه آن‌که موقوف باشد - مرفوع و گزارش سخنی از پیامبر بزرگ اسلام ص درباره برخی ویژگی‌های مهدی موعود عج است.

واژگان کلیدی

حدیث مرفوع، حدیث موقوف، عمر بن خطاب، عمر بن عبدالعزیز، نافع

توده‌های مسلمان سده‌های نخست، جسته و گریخته، سخنانی دل‌نشین از زبان پیامبر دوست‌داشتنی خود می‌شنیدند که پرتو چراغ امید به آمدن و برآمدن مردی را دامن می‌زد که ویژگی‌هایی در رخسار و رفتار و تبار خویش داشت؛ نشانه‌ای در چهره‌اش بود و تباری تازی و خاستگاه خانوادگی‌ای پاک داشت و بالاتر و ارج‌مندتر از همه، ستم‌سوز و ستم‌گر ستیز بود، چنان‌که جهانی لبالب از بیدادگری‌ها را سرشار از داد و دهش می‌کند.

ناگفته پیداست، چنان‌که گذشت شب و روز و برآمدن هفته‌ها و ماه‌ها و سال‌ها و آن‌چه در یک واژه، «آینده» نام دارد، همه جا و همواره - چونان کوزه‌گری چیره‌دست یا صورت‌گری نازک‌خیال - آرام‌آرام و گام به گام و سیال و خوش‌خرام، هویت یک حقیقت را می‌سازد و شناس‌نامه صدها مصداق و هزاران مفهوم را پرداخت می‌کند، در این داستان نیز آینده است که اندک‌اندک برای درازدستان فرهنگ نوشتاری و زبان‌آوران خوش‌آهنگ فرهنگ گفتاری، افقی گسترده را گشوده تا با بهره‌گیری از گوهر گران‌بهای زندگی و مهلتی کوتاه دامن که «عمر» نامیده می‌شود، بکوشند و تلاش‌گر و نستوه، نوشته‌هایی انبوه گرد آورند و میان مردم بپراکنند و بگویند تا مینیاتور دل‌بستی و لطیف و بلور شکستی و ظریف سیمای مهدی علیه السلام را بپردازند و برابر دیدگان خوانندگان و شنوندگان خویش اندازند تا دل‌ها با فروغ چراغ یاد او، زنده و گرم بمانند و بوم‌های شوم و اهریمنی‌ناامیدی، در شب‌های سیاه و دیرپا و دی‌جور ستم‌گری و ستم‌گران، بر شاخه‌های زندگی بندگان خدا نخوانند!

گمانه‌زنی‌های مردم مهدی‌خواه

از آن‌جا که فراهم شدن ویژگی‌های شناس‌نامه‌ساز و چهره‌پرداز مهدی، نه در یکی دو شب و نه با یکی دو تب که در بستر چندین و چند سده برآمد و بالا گرفت، چندان شگفتی‌آفرین نخواهد بود اگر بدانیم یا بخوانیم، مردمی در سده نخست یا سده‌های آغازین تاریخ رخ‌نمایی امت اسلامی، از زیر و بم‌های زندگی آن حضرت، کم می‌دانستند یا او را در اندازه و اندام برخی چهره‌های نام‌دار عصر خویش می‌خواستند؛ روی‌کردی که ما را وادار می‌دارد به سه نمونه از گمانه‌زنی‌های مسلمانان دو سده نخست، در کار یافتن نامزدهای مهدویت بپردازیم:

سلیمان بن عبدالملک

وی که چهارمین خلیفه از تیره مروانیان و هفتمین خلیفه از خاندان اموی بود، در چشم مردم آن زمان و نیز نویسندگان آینده و تاریخ‌دان، مردی دین‌مند و دادگستر به شمار می‌رفت؛ (ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۵، ۱۱۱) دارایی‌های بسیار را میان توده‌ها پخش و به زیردستان خود رسیدگی می‌کرد و در این کار، از عمر بن عبدالعزیز که در پی، به او نیز خواهیم پرداخت، یاری می‌خواست.

کارگزاران فرمان‌دار خون‌ریز و درگذشته اموی، حجاج بن یوسف ثقفی را که فرمان‌بر بی‌چون و چرای پدر و برادرش، دو خلیفه اموی پیش از خود بود برکنار و با نوشتن نامه به سرزمین‌های دور و نزدیک زیر نگین خود برای خواندن نمازها در وقت خویش، این نیایش ارج‌مند دینی را زنده کرد.

از این‌روی بود که محمد بن سیرین، تابعی ارج‌مند و نام‌دار آن عصر، او را چنین ستود: «خدا سلیمان را رحمت کند؛ خلافت را با زنده کردن نماز، آغاز کرد و با جانشین کردن عمر بن عبدالعزیز پایان داد.» (همو: ۱۱۲)

نیز بی‌بهبانه نبود که برخی مسلمانان آن دوران که از چراغ هویت مهدی، کورسوهایی دیده و از جرقه‌هایش، سخنی شنیده بودند و از ویژگی‌های چندین و چند آن پیشوای پاک، بیش از همه، عدالت‌مداری و دادگزاری‌اش را به یاد داشتند، کارهای پیش‌گفته سلیمان بن عبدالملک را دست‌مایه این گمانه‌زنی خود کردند که مبادا او همان مهدی باشد؛ حکیم بن سعد چون سلیمان به خلافت رسید و آن‌چه را باز گفتیم، انجام داد، از ابویحیی پرسید: این، همان مهدی است که از او یاد می‌شود؟ و پاسخ شنید: نه! (ابن ابی‌شیبه، ۱۴۱۶: ج ۷، ۵۱۳؛ نیز نک: فقیه ایمانی، ۱۴۰۲: ج ۱، ۳۸۹)

بلال بن عبدالله بن عمر

وی از نوادگان پسری عمر بن خطاب، فرزند عبدالله بن عمر و محدثی اعتمادکردنی و پذیرفتنی بود و از پدر نام‌دارش، تنها یک حدیث را گزارش کرد؛ حدیثی که در صحیح مسلم بن حجاج، بازتاب یافته است. (مزی، ۱۴۱۳: ج ۴، ۲۹۶ - ۲۹۷) کسانی وی را پیش از نام و نشان یافتن عمر بن عبدالعزیز، با چنگ زدن به دست‌آویزهایی که به زودی از آنها خواهیم گفت، مهدی موعود می‌دانستند. (کاتب واقدی، ۱۴۰۵: ج ۵، ۳۳۰؛ ابن عساکر، ۱۴۱۷: ج ۴۵، ۱۵۴ و ۱۵۵؛ ذهبی، ۱۴۱۴: مجلد حوادث و وفیات ۱۰۱ - ۱۲۰ و ۱۹۱؛ ابن کثیر، ۱۹۶۶: ج ۹، ۱۹۶)

عمر بن عبدالعزیز

پنجمین خلیفه از تبار مروانیان و هشتمین خلیفه از خاندان اموی، چنان به دادگستری و گفتارهای خردمندانه و کردارهای پرهیزکارانه، آوازه یافته بود و در نوشته‌های بسیار و دراز دامان درباره‌اش نوشته‌اند.

او پس از چهار خلیفه گرامی در نزد اهل سنت، ابوبکر، عمر، عثمان و علی (ع)، پنجمین خلیفه راشد (ابن عساکر، همان: ۱۹۰ - ۱۹۲؛ ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۵، ۱۱۴)، امیرمؤمنان حقیقی (ذهبی، همان)، امام عادل و خلیفه صالح (مزی، ۱۴۱۳: ج ۲۱، ۴۳۳) به شمار می‌رفته است. وی چنان پارسا بود که وقتی مشک و خوش‌بو کننده‌های بیت‌المال را نزدش می‌آوردند، بینی خود را

می‌گرفت تا آنها را نبوید و به کارهای مردم رسیدگی می‌کرد و شمع اموال عمومی را به کار می‌بست و پس از آن، چراغ خود را می‌افروخت! (ابن عساکر، ۱۴۱۷: ج ۴۵، ۲۱۷؛ ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۵، ۱۳۶)

از این روی، مالک بن دینار که خود به پارسایی و کناره‌گیری از خواهش‌های درونی و بیرونی نام‌آور بود (ذهبی، همان: ۳۶۳ - ۳۶۴؛ مزی، ۱۴۱۳: ج ۲۷، ۱۳۷)، درباره‌اش گفته است: مردم درباره‌ام می‌گویند: زاهد؛ اما زاهد، عمر بن عبدالعزیز است که دنیا سویش رفت و او آن را وا نهاد! (ذهبی، همان: ۱۳۴)

همین دادگری‌ها، پاک‌دستی‌ها و پیراسته‌دامنی‌های این خلیفه بود که کسانی را بدین گمانه‌زنی افکند که او، همان مهدی است؛ عبدالله بن دینار، (کاتب واقدی، ۱۴۰۵: ج ۵، ۳۳۱) سعید بن مسیب، (همو، ۳۳۳) عبدالملک بن مروان، (اصفهانی، بی‌تا: ج ۹، ۲۵۴) نافع، برده و راوی پرکار و استوار عبدالله بن عمر، (ابن عساکر، ۱۴۱۷: ج ۴۵، ۱۵۵؛ صفدی، ۱۴۱۱: ج ۲۲، ۵۰۸؛ کتبی، بی‌تا: ج ۳، ۱۳۴؛ ابن کثیر، ۱۹۶۶: ج ۹، ۱۹۶؛ ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۵، ۱۲۲، همو، ۱۴۱۴: مجلد حوادث و وفیات ۱۰۱ - ۱۲۰: ۱۹۰ - ۱۹۱) وهب بن منبه (اصفهانی، ۱۴۰۹: ج ۵، ۲۵۴) و حسن بصری (همو، ۲۵۷) از این دسته مردم بودند و از زبان امام باقر علیه السلام نیز که با خلیفه نام‌برده هم‌عصر بود، چنین سخنی را گزارش کرده‌اند. (کاتب واقدی، ۱۴۰۵: ج ۵، ۳۳۳)

بر همین پایه، ابراهیم بن میسره از طاووس بن کیسان، محدث بزرگ همان عصر پرسید: عمر بن عبدالعزیز، همان مهدی موعود است؟ و پاسخ شنید: او، مردی راه‌یافته به راه راست است، اما آن مهدی نیست. (ابن ابی‌شیبه، ۱۴۱۶: ج ۷، ۵۱۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۷: ج ۴۵، ۱۸۹؛ ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۵، ۱۳۰؛ همو، ۱۴۱۴: مجلد حوادث و وفیات، ۱۰۱ - ۱۲۰ و ۱۹۷؛ نیز نک: فقیه ایمانی، ۱۴۰۲: ج ۱، ۳۸۹)

گمانه‌زنی‌ها و چانه‌زنی‌ها

این گمانه‌زنی‌ها در کوتاه‌مدت و در دیدگان مردم آغاز سده دوم اسلامی سرانجام به سود عمر بن عبدالعزیز، به پایان رسید، گرچه داستان مهدی موعود در درازمدت، چیزی دیگر بود! هرچند سلیمان بن عبدالملک در نگاه مردمی که سوز ستم‌های برادر و پدرش، ولید بن عبدالملک و عبدالملک بن مروان را دیده و تلخی تازیانه‌هایشان را چشیده بودند، خلیفه‌ای دادگر و مهدی‌ای شایسته و شاید تمام‌عیار به شمار می‌رفت، با پیدا شدن سروکله حدیثی که افزون بر رفتار دادگرانه مهدی، از رخسار و تبار او نیز سخن می‌گفت، کفه ترازوی گمانه‌زنی‌ها به زیانش و در آغاز، به سود بلال بن عبدالله و در پایان، به سود عمر بن عبدالعزیز، بالا و پایین شد؛ حدیثی که مهدی را افزون بر دادگستری فراگیرش، دارای نشانه‌ای در چهره و نیز از خاندان خلیفه‌ای به

قدرت رسیده پس از درگذشت پیامبر پایانی خدا ﷺ می‌خواند؛ خلیفه‌ای که هم بلال و هم ابن‌العزیز از فرزندانگانش بودند. بلال به خلافت و فرصت دادگستری نرسید، اما هم خالی در چهره داشت و هم از نوادگان همان خلیفه بود. (ابن‌عساکر، همان: ۱۵۴؛ ذهبی، ۱۴۱۴: ۱۹۱؛ کاتب‌واقدی، ۱۴۰۵: ج ۵، ۳۳۱؛ ابن‌کثیر، ۱۹۶۶: ج ۹، ۱۹۶) با وجود این، عمر بن عبدالعزیز هر سه ویژگی بازتاب یافته در آن حدیث را که در پی به آن خواهیم پرداخت، در خود داشت؛ چنان‌که گفتیم، دادگر بود و چون در کودکی، پا به اصطبل پدر خود گذاشت، با لگد اسب یا استری که سُم خود را به پیشانی این کودک کوفت، زخمی برداشت که نشانش همواره در چهره‌اش، هویدا بود و به او، لقب «شج بنی امیه» (زخمی خاندان امیه) دادند. (ابن‌کثیر، همان: مزی، ۱۴۱۳: ج ۲۱، ۴۳۷؛ اصفهانی، بی‌تا: ج ۹، ۲۵۴ و ۲۵۵؛ طبری، بی‌تا: ج ۶، ۵۶۶؛ جزری، ۱۳۸۵: ج ۵، ۵۹؛ کتبی، بی‌تا: ج ۳، ۱۳۳؛ صفدی، ۱۴۱۱: ج ۲۲، ۵۰۷؛ ابن‌عماد حنبلی، بی‌تا: ج ۱، ۱۱۹) بنابراین، در چهره خود، نشانه‌ای دیگر از مهدی داشت و افزون بر این دو، گرچه نوادهٔ پسری آن خلیفه به قدرت رسیده پس از درگذشت پیامبر خدا ﷺ نبود، نوادهٔ دختری همو بود؛ زیرا مادرش که ام‌عاصم نام داشت، دختر عاصم، پسر همان خلیفه بود. (ابن‌کثیر، همان: ۱۹۶؛ کاتب‌واقدی، ۱۴۰۵: ج ۵، ۳۳۰ و ۳۳۱؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۷: ج ۴۵، ۱۵۵؛ ذهبی، ۱۴۱۴: مجلد حوادث و وفیات ۱۰۱ - ۱۲۰ و ۱۹۱)

گفتنی است، دانش‌مندی در سدهٔ هشتم به نام ابن‌کثیر، در این گمانه‌زنی چنان پیش تاخت که در نوشتهٔ تاریخی مشهور خود، فصلی ویژه «منتظر بودن عمر بن عبدالعزیز، بر پایهٔ برخی اخبار» گشود. (ابن‌کثیر، همان)

دست‌آویز روایی مهدی دانستن عمر بن عبدالعزیز

نافع بردهٔ عبدالله بن عمر و از کارآمدترین و پرکارترین راویان او، سخنی را از زبان عمر بن خطاب، دومین خلیفهٔ راشد در نگاه اهل سنت، گزارش کرده است که اگر در دو سدهٔ نخست و دوم اسلامی، کسانی را به تکاپو و تلاش برای یافتن مهدی به پا داشت، آیندگان را - چه شیعه و چه سنی که نوشته‌های بسیاری از گوشه‌های گوناگون و پرشمار و ریز و درشت زندگی مهدی موعود، فراروی خود و در چنگ داشتند - به شگفتی واداشت. به گزارش نافع، عمر گفت: یکی از فرزندان من که نشانه‌ای در چهره دارد، افسار قدرت را در دست می‌گیرد و زمین را چنان‌که سرشار از ستم شده است، از دادگری، لبالب خواهد کرد. (ابن‌عساکر، ۱۴۱۷: ج ۴۵، ۱۵۵؛ کتبی، بی‌تا: ج ۳، ۱۳۴؛ صفدی، ۱۴۱۱: ج ۲۲، ۵۰۸؛ ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۵، ۱۱۶ و ۱۲۲؛ همو، ۱۴۱۴: مجلد حوادث و وفیات، ۱۰۱ - ۱۲۰ و ۱۸۷ و ۱۹۱)

بر همین پایه، فرزند نام‌دار ابن خلیفه، عبدالله بن عمر همواره در تکاپوی شناختن این مهدی برخاسته از خاندان عمر بود و همیشه شناختش را آرزو می‌کرد (ابن‌کثیر، همان؛ ابن‌عساکر،

همان؛ ذهبی، همان‌ها؛ اصفهانی، ۱۴۰۹: ج ۵، ۲۵۴؛ کاتب واقدی، ۱۴۰۵: ج ۵، ۳۳۰ و ۳۳۱؛ طبری، بی‌تا: ج ۶، ۵۶۶؛ جزری، ۱۳۸۵: ج ۵، ۵۹) و هم از زبان او گفته‌اند، میان بازماندگان عمر بن خطاب، موجی از گفت‌وگو در این باره و این که چه کسی مصداق مهدویت است، برخاست یا - دست کم - مردم چنین گمان می‌بردند که چنان گفت‌وگویی در آن خاندان، درگرفته است. (کاتب واقدی، همان: ۳۳۱؛ ابن عساکر، همان: ۱۵۴؛ ذهبی، ۱۴۱۴: همان)

بررسی حدیث عُمری بودنِ تبار مهدی

بررسی سندی

الف) معضل بودن حدیث نافع از عمر

هرگاه از زنجیره نام راویان حدیثی، دست کم دو راوی، یکی پس از دیگری و پیاپی افتاده باشند، آن را معضل می‌نامند (سیوطی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۲۱۱؛ سخاوی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۱۷۳؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۳۳۵؛ صدر، بی‌تا: ۲۰۰) و از قضا، داستان این حدیث نیز همین است؛ زیرا نافع هرگز نمی‌توانسته است سخن عمر بن خطاب را با گوش خود از دهان او بشنود و پیداست که باید میان این دو، کسانی میان‌داری کرده باشند. چنین نیز هست؛ وی گرچه از سرور خود، عبدالله بن عمر، رودررو و بی‌نیاز از میان‌داری این و آن بسیار شنیده بود، گاهی هم سخنان عبدالله را از زبان یکی از چهار پسرش، زید، سالم، عبدالله و عبیدالله می‌شنید، (مزی، ۱۴۱۳: ج ۲۹، ۲۹۹) چنان که گاهی نیز سخنان عمر بن خطاب را از زبان کسانی بیرون از خاندانش گزارش می‌کرد؛ کسانی که سخن عمر را شنیده و برای فرزندش عبدالله گزارش کرده بودند، مانند زید بن ثابت، ابولبابه، سعد بن ابی‌وقاص، عامر بن ربیع، عبدالله بن مسعود، عثمان بن عفان، علی بن ابی‌طالب، ابوسعید خدری، حفصه و عایشه. (همو: ج ۲۱، ۳۱۸ - ۳۲۱ و ج ۱۵، ۳۳۳)

بنابراین، حدیث نافع از عمر، چه آن را از یکی از فرزندان عبدالله بن عمر، از عبدالله، از عمر و چه از خود عبدالله، از یکی از کسانی که نام برده‌ایم، از عمر شنیده باشد، می‌تواند یک حدیث معضل باشد که در شمار احادیث مرسل و گرفتار نوعی آسیب سندی است.

ب) بلاغی بودن حدیث نافع از عمر

چنین می‌نماید که تا دست یازیدن محمد بن مسلم بن شهاب زُهری، محدث پرآوازه و برجسته عصر عمر بن عبدالعزیز، به کار اسناد حدیث و مرسوم شدن یادکرد زنجیره نام راویان و نیز تا چندی پس از آن، کسانی بسیار و هرچند نامی و بزرگ از محدثان عصر دو چهره درخشان شیعی - امام باقر و امام صادق علیهما السلام - چندان ضرورتی برای یادآوری نام راویان و به اصطلاح، اسناد حدیث سر راه خود نمی‌دیدند و خون سرد آن چه را می‌شنیدند، می‌گفتند. (همو: ج ۲۶، ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۷؛ ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۵، ۳۲۸ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۴۷)

هم از این روی بود که هم نافع و هم مالک بن انس، راوی طراز ممتاز و نام‌آورش، گاه و بی‌گاه با تعبیر «بَلَّغْنِي» یا «بَلَّغْنَا» (چنین به من یا ما رسیده است)، حدیث می‌گفتند و با این کار خود، آیندگان خویش را که به فرهنگ اتصال سند و یادآوری نام راویان هر حدیث، خو گرفته بودند و آن را گریزنپذیر می‌دیدند، به در دسر می‌انداختند؛ پیوسته کردن زنجیرهٔ نام راویان چندین حدیث مالک بن انس که آن را گاه «وصل بلاغات الموطأ» خوانده‌اند، از دلهره‌ها و دغدغه‌های پسینانی چون ابن‌عبدالبر اندلسی (ابن‌عبدالبر اندلسی، ۱۴۱۰: ج ۲۴، ۱۶۱ به بعد)، محمد زرقانی (زرقانی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۸)، جلال‌الدین سیوطی (سیوطی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۲۱۲ - ۲۱۳؛ همو: بی‌تا: ج ۱، ۸) و محمد ابوزهره (ابوزهره، بی‌تا: ۱۹۰ - ۱۹۲) بوده و این تلاش و پشت‌کار تاب‌فرسا، روزها و ماه‌ها و سال‌ها، این دانش‌مندان پرکار را به خود سرگرم داشت که حدیث گزارش شده در بستر «بلغنی»، «بلغنا» و «بلاغات»، به آسیب ارسال سند، گرفتار و بی‌اعتبار شده است؛ نارسایی‌ای که در حدیث نافع از عمر هم به چشم می‌آید و آنان که آن را از زبان نافع گزارش کرده‌اند، با «بلغنا»، آغازش کرده‌اند. (ابن‌عساکر، ۱۴۱۷: ج ۴۵، ۱۵۵؛ کتبی، بی‌تا: ج ۳، ۱۳۴؛ صفدی، ۱۴۱۱: ج ۲۲، ۵۰۸؛ ابن‌کثیر، ۱۹۶۶: ج ۹، ۱۹۶؛ ذهبی، ۱۴۰۲: ج ۵، ۱۲۲؛ همو، ۱۴۱۴: مجلد حوادث و وفیات، ۱۰۱ - ۱۲۰ و ۱۹۱)

ج) مرفوعه بودن حدیث نافع از عمر

با آن‌که در نگاه نخست، چنین می‌نماید که سخن عمر دربارهٔ ویژگی‌های سه‌گانهٔ مهدی، حدیثی موقوف باشد؛ چرا که زنجیرهٔ نام راویانش چون به یک صحابی رسیده، بریده شده و بالاتر نرفته است (سیوطی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۱۸۴؛ سخاوی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۱۲۱؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۳۱۹ - ۳۲۰؛ صدر، بی‌تا: ۱۸۴) باید روایتی مرفوع و گزارش شده از زبان یک معصوم (در این جا، پیامبر خدا ﷺ) باشد (سیوطی، همان: ۱۸۳؛ سخاوی، همان: ۱۱۵؛ مامقانی، همان: ۲۰۷؛ صدر، همان: ۱۸۲) و چنین نیست که اگر صحابی‌ای سخنی را بدون بر زبان آوردنش از زبان یک معصوم گزارش کند، آن را از او نشنیده باشد.

از این روی دانش‌مندانی چون سیوطی (همان: ۱۸۵ - ۱۹۱) و سخاوی (۱۴۱۴: ج ۱، ۱۲۵ - ۱۵۱) با گشودن پروندهٔ این نکته، چگونگی مرفوع بودن حدیثی موقوف‌نما را نشان داده‌اند، چه‌بسا پنهان و نهان یک حدیث، چیزی جز پیدا و عیان آن باشد!

با این همه، از آن‌جا که سستی سند یک حدیث، همواره دست و پای دیگران را در به‌کارگیری آن نمی‌بندد و چه‌بسا بدنه و متن آن هم‌چنان استوار و پذیرفتنی باشد، (همو: ۳۰۶؛ سیوطی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۲۹۶؛ مامقانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۴۱۹) جا دارد حدیث نافع از عمر را بار دیگر و از گوشه‌ای دیگر بررسی کنیم.

بررسی متنی

حدیث نافع از عمر، از میان ویژگی‌های پرشمار مهدی موعود علیه السلام، سه ویژگی را گزارش کرده است: تبارش چیست؟ چه نشانه‌ای در چهره دارد؟ چه خواهد کرد؟ این سه ویژگی افزون بر دیگر نشانه‌های مهدی، لابه‌لای سخنان پرشماری که شیعه و سنی از زبان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گزارش کرده‌اند، بازتاب یافته‌اند؛ به فرموده آن حضرت، مهدی از خاندان آن پیامبر ارج‌مند است (گنجی شافعی، ۱۳۹۹: ۹۸ - ۱۰۰؛ جوینی، ۱۳۹۸: ج ۲، ۳۱۲ و ۳۲۲ و ۳۲۴ و ۳۳۰؛ حافظ قندوزی، ۱۳۸۵: ۴۷۸ - ۴۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۸۰؛ طبسی نجفی، ۱۳۸۵: ۱۲۷ - ۱۲۸؛ صافی گلپایگانی، بی‌تا: ۱۷۹ - ۱۸۱ و ۱۹۱ - ۱۹۴) نشانه‌ای و در پاره‌ای سخنان، خالی سیاه بر گونه راست خود دارد. (گنجی شافعی، همان: ۱۳۷؛ مجلسی، همان و ۴۰؛ طبسی نوری، ۱۴۱۶: ۱۳۵؛ فقیه ایمانی، ۱۴۰۲: ج ۱، ۲۲۸) (به گزارش از جوینی) و ۳۴۳ (به گزارش از الفصول المهمة) و ۳۶۸ و ۳۷۸ (به گزارش از العرف السودی)؛ صافی گلپایگانی، همان: ۱۸۷ و ۳۵۶ و چون به پا می‌خیزد، جهان را سرتاپا از دادگری‌های خود لبریز می‌کند. (جوینی، ۱۳۹۸: ج ۲، ۳۱۲ و ۳۲۲ و ۳۲۴ و ۳۳۰؛ حافظ قندوزی، ۱۳۸۵: ۴۸۷ - ۴۸۹؛ مجلسی، همان: ۸۰ و ۸۲ - ۱۰۲؛ صافی گلپایگانی، همان: ۱۷۹ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۶)

نشانه بسی ساده‌دلی و خوش‌خیالی خواهد بود اگر کسی - رویارو با حساب احتمالات و منطق ریاضیات^۱ - گمان کند این هم‌پوشانی تمام‌عیار و واژه به واژه سخنان پیامبر ارج‌مند صلی الله علیه و آله و یکی از پیرامونیانش، تنها از سر تصادف و برخاسته از یک قانون «باری و به هر جهت» باشد. پیش‌تر هم گذشت که چگونه می‌توان از ایستگاه حدیث موقوف به راه افتاد و به پایانه حدیث مرفوع رسید. ماجرای داستان، ساده و روشن است؛ پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله این ویژگی‌های سه‌گانه مهدی موعود را بر زبان آورد و صحابیانش هم آن را شنیدند، اما فرموده‌اش با پادرمیانی و خودنمایی یکی از پیرامونیانش برای آیندگان گزارش شد؛ پنداری سخن، از همان صحابی و نه نقل قول مستقیم است!

نشانه سخت بودن این باور که عمر بن خطاب درباره یکی از فرزندان خود، نه فرزندى از تبار پیامبر پاک صلی الله علیه و آله آن پیش‌گویی را کرده باشد، واژه «بلغنا» در آغاز گزارش‌های آن سخن از زبان

۱. «ده عدد سکه را از شماره یک تا ده علامت بگذارید و آنها را در جیب خود بریزید و به هم بزنید. پس از آن، سعی کنید آنها را به ترتیب شمارش، از یک تا ده درآورده، هر کدام را که درآوردید، پیش از آن که سکه بعدی را درآورید، دوباره به جیب بیندازید. به این ترتیب، احتمال آن که شماره یک بیرون بیاید، معادل یک بر ده است و احتمال آن که شماره‌های یک و دو، به ترتیب بیرون بیاید، یک بر صد است. احتمال آن که شماره‌های یک و دو و سه، مرتب بیرون بیاید، یک در هزار است... تا آن که احتمال بیرون آمدن شماره‌های از یک تا ده، به رقم یک بر ده میلیارد می‌رسد...» نک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷: ۴۴ - ۴۵، به گزارش از کتاب راز آفرینش انسان، با تصرف و اصلاح عبارت.

نافع است که با خود، باری سنگین از دودلی‌ها و بدبینی‌ها را دارد. گویا نافع می‌خواست بگوید: «بله باورکردنی نیست، اما چه می‌توان کرد که به ما چنین رسیده و به گوشمان چنین خورده است!»

نشانهٔ دیگر آن که در برخی گزارش‌ها، از زبان عبدالله بن عمر چنین گفته‌اند: «مردم چنین گمان می‌کنند که زندگی جهان به سر نمی‌آید تا مردی از خاندان عمر به قدرت برسد و...» (ذهبی، ۱۴۱۴: مجلد حوادث و وفیات، ۱۰۱ - ۱۲۰ و ۱۹۱) و در برخی دیگر، از زبان بردهٔ دیگر عبدالله بن عمر که عبدالله بن دینار نام داشت، (مزی، ۱۴۱۳: ج ۱۴، ۴۷۲) چنین بازتاب داده‌اند که خود عبدالله هم از این گمان مردم در شگفت بوده است. (ابن عساکر، ۱۴۱۷: ج ۴۵، ۱۵۵؛ ابن کثیر، ۱۹۶۶: ج ۹، ۱۹۶)

بماند که هم در گزارشی از زبان عبدالله بن عثمان، گفت‌وگوی خاندان عمر دربارهٔ مهدی، از زبان خود این راوی، دهان به دهان گشته و در آن، یادی از عبدالله بن عمر نشده است (ابن عساکر، همان: ۱۵۴) و هم این که آرزوی ابن عمر که می‌خواست آن مهدی عمری‌نسب را بشناسد، چندان از دودلی و بدبینی دور نیست؛ گویا عبدالله می‌خواست بگوید: «گیریم که چنین باشد، کاش چنین مصداق احتمالی را می‌دیدم و می‌شناختم.»

با این همه چنان که گذشت و منابع یاد شد - در همان دوران نیز کسانی چون ابویحیی و طاووس بن کیسان تنها به دلیل وجود نشانهٔ دادگستری، نپذیرفتند سلیمان بن عبدالملک یا عمر بن عبدالعزيز همان مهدی موعود باشد. طاووس این باور همگانی مردم را هوش‌مندانه و خردورزانه نپذیرفت. او مهدی نخواندن خلیفهٔ دادگر اموی را سخنی محکم و متین می‌داند و می‌گوید: عمر بن عبدالعزيز، همان مهدی موعود نیست؛ زیرا وی تنها توانست سرزمین‌های زیر نگین خود را دادگراانه سروسامان دهد، اما نتوانست جهان را سرشار از دادگستری کند؛ کاری که مهدی موعود علیه السلام خواهد کرد و هیچ کس دیگری را یارای آن نیست.

نتیجه

آن‌چه از زبان نافع، از عمر بن خطاب گزارش شده، حدیثی مرفوع است که موقوف جلوه کرده و با نهادنش کنار سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که ویژگی‌های مهدی را بازتاب می‌دهد و نیز با اندکی درنگ در هم‌پوشانی این دو دسته، به خوبی درمی‌یابیم که آن صحابی پرآوازه، سخن آن حضرت را گزارش کرده است، اما در روند دست به دست و دهان به دهان شدنش در نزد آیندگان، اندک اندک چنین گمان شد که سخن از عمر بن خطاب و داستان یکی از فرزندان اوست؛ لغزشی که در جهان پر رمز و راز و پر دست‌انداز و مسئله‌ساز حدیث، نه‌چندان شگفتی‌آفرین است و نه‌چندان بی‌مانند و بی‌پیشینه.

منابع

١. ابن ابی شیبہ، ابوبکر، *الکتاب المصنف*، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ١٤١٦ق.
٢. ابن عبدالبر اندلسی، یوسف، *التمهید*، مراکش، وزارة الاوقاف والشؤون الاسلامیة، ١٤١٠ق.
٣. ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدینة دمشق*، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٤. ابن عماد حنبلی، عبدالحی، *شذرات الذهب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
٥. ابن کثیر، ابوالفداء، *البدایة و النهایة*، بیروت و دمشق، مکتبة المعارف و مکتبة النصر، چاپ اول، ١٩٦٦م.
٦. ابوزهره، محمد، مالک، بی جا، دار الفکر العربی، بی تا.
٧. اصفهانی، ابوالفرج، *الاغانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
٨. اصفهانی، ابونعیم، *حلیة الاولیاء*، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
٩. جزری، ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر و دار بیروت، ١٣٨٥ق.
١٠. جمعی از نویسندگان، *معارف اسلامی ١ و ٢*، تهران، نشر سمت، چاپ پانزدهم، ١٣٧٧ش.
١١. جوینی، شیخ الاسلام، *فرائد السمطین*، بیروت، مؤسسة المحمودی، چاپ اول، ١٣٩٨ق.
١٢. حافظ قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، *ینایع المودة*، قم، مکتبة المحمدی، چاپ هشتم، ١٣٨٥ق.
١٣. ذهبی، شمس الدین، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ١٤٠٢ق.
١٤. _____، *تاریخ الاسلام*، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ دوم، ١٤١٤ق.
١٥. زرقانی، محمد، *شرح الزرقانی علی موطأ الامام مالک*، بیروت، دار المعرفة، ١٤٠٩ق.
١٦. سخاوی، شمس الدین، *فتح المغیث*، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ١٤١٤ق.
١٧. سیوطی، جلال الدین، *تنویر الحوالک*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
١٨. _____، *تدریب الراوی*، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ سوم، ١٤٠٩ق.
١٩. صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الاثر*، تهران، مکتبة الصدر، چاپ سوم، بی تا.
٢٠. صدر، سید حسن، *نهایة الدرایة*، بی جا، نشر مشعر، بی تا.
٢١. صفدی، صلاح الدین، *الوافی بالوفیات*، اشتوتگارت، مرکز نشر فرانس اشتاینر، ١٤١١ق.
٢٢. طبسی نجفی، محمدرضا، *الشیعة و الرجعة*، نجف اشرف، بی نا، چاپ سوم، ١٣٨٥ق.
٢٣. طبرسی نوری، میرزا حسین، *النجم الثاقب*، قم، نشر مسجد جمکران، چاپ اول، ١٤١٦ق.
٢٤. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، بیروت، روائع التراث العربی، بی تا.

٢٥. فقيه ايماني، مهدي، الامام المهدي عند اهل السنة، اصفهان، كتابخانه عمومي امام اميرالمؤمنين، چاپ دوم، ١٤٠٢ق.
٢٦. كاتب واقدى، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت، دار بيروت، ١٤٠٥ق.
٢٧. كتيبى، محمد بن شاكر، فوات الوفيات، بيروت، دار صادر، بى تا.
٢٨. گنجى شافعى، ابو عبدالله، البيان فى اخبار صاحب الزمان، قم، مؤسسه الهادى، ١٣٩٩ق.
٢٩. مامقانى، عبدالله، مقباس الهداية، بيروت، مؤسسة آل البيت عليه السلام، چاپ اول، ١٤١١ق.
٣٠. مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ١٤٠٣ق.
٣١. مزى، ابوالحجاج يوسف، تهذيب الكمال، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤١٣ق.

تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۴
تاریخ پذیرش: ۸۹/۳/۲۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۹

حکومت ولایی و زمینه سازی ظهور

دکتر حامد پوررستمی*

چکیده

روایات اسلامی بر ضرورت زمینه سازی امر ظهور و خوش پیمانی با امام عصر^{علیه السلام} تأکید دارند. از این رو باید دید مهم ترین بایسته های نظری و عملی و نافذترین اکسیر در سرعت بخشی به فرایند ظهور و رفع موانع آن چیست. مقاله این فرضیه را پی می گیرد که نقش و کارکرد جامعه ولایی و حکومت ولایی در این زمینه سازی بی بدیل است، اما کارکرد جامعه ولایی تا حکومت ولایی فاصله بسیاری دارد؛ زیرا هرچند در جامعه ولایی احاد ملت با پذیرش ولایت و مرجعیت دینی برای زمینه سازی گامی لازم برداشته اند، وجود چالشی چون حاکمیت طاغوت و تعبید مردم، نرخ رشد زمینه سازی را کم رنگ می نماید، در حالی که وضع در حکومت ولایی (جامعه ولایی واجد حکومت ولایی) به گونه دیگری است؛ چرا که حکومت ولایی با شاخصه ها و سازوکارهای درونی و همچنین قدرت نرم افزاری و سخت افزاری خود، موجبات افزایش نرخ رشد زمینه سازی ظهور را رقم می زند. به بیان دیگر، دکنترین حکومت ولایی می تواند با رشد و گسترش معرفت، معنویت و بیداری در سطح منطقه ای و فرمانطقه ای و همچنین به چالش کشاندن استکبار جهانی موعودستیز، جهان را برای پذیرش موعود آخرالزمان مهیا نماید. در واقع، رویش حکومت ولایی را می توان آغازی برای آغاز افول جبهه مستکبر زمینه سوز و پایان مظلومیت جبهه زمینه ساز و در نهایت ظهور منجی معنویت و عدالت دانست.

واژگان کلیدی

موعود، مهدویت، زمینه سازی ظهور، امام عصر^{علیه السلام}، جامعه ولایی، حکومت ولایی.

* استادیار گروه معارف دانشگاه تهران (پردیس قم) (Pro210@yahoo.com)

جامعه بشری از حیث تشریعی^۱ باید با اقدامات زمینه‌ساز خود در دو حوزه فردی و فرافردی موجبات تعجیل را در ظهور موعود و منجی رقم زند؛ موعودی که در باور ادیان ابراهیمی و حتی غیر ابراهیمی نقش پررنگی را به خود اختصاص داده است.^۲ به دیگر بیان، بشریت باید با روی کرد مناسب به بایسته‌ها و نبایسته‌های ارزشی و اصلاح امور، مسیر را برای نیل به جامعه آرمانی و آرمان‌های اجتماعی خود هموارتر نماید. اما از حیث تکوینی^۳ آن‌چه در عصر آخرالزمان رخ می‌نماید، جولان دو جبهه است: یکی جبهه باطل که عامدانه قصد زمینه‌سوزی فرآیند ظهور را دارد و حتی درصدد حذف صورت مسئله انتظار و موعودگرایی بوده و دیگر جبهه حق که مشتاقانه با جنبش و جوشش خود برای زمینه‌سازی و رفع موانع ظهور می‌کوشد.^۴

از منظر متفکرانی چون شهید مطهری، ظهور مهدی موعود^{علیه السلام} حلقه‌ای است از حلقات مبارزه اهل حق و باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود، یعنی هر یک از گروه سعدا و گروه اشقیا به فعالیت خود ادامه می‌دهند تا به نهایت کار خود برسند. (مطهری، ۱۳۷۸: ۵۶ - ۵۸) از این رو پیش‌فرض این مقاله آن است که زمینه‌سازی ظهور با اصلاح فردی و فرافردی جامعه میسر است نه با افساد و گناه، هرچند فعالیت‌های اهل طاغوت و عصیان (جبهه باطل) در آخرالزمان اوج خواهد گرفت. اما باید دید بایسته‌های نظری و عملی در گرویدن به گروه سعدا و تحقق زمینه‌های ظهور کدامند و به عبارت دیگر، مهم‌ترین اکسیر در سرعت‌بخشی به فرآیند ظهور و رفع موانع آن چیست.

در روایت شریف امام عصر^{علیه السلام} سخن از آن است که اگر شیعیان در وفای به عهد و پیمان‌شان یک‌دل و هم‌گام بودند، ظهور و لقای رخ یار به تأخیر نمی‌افتاد و صبح دیدار حضرت زودتر برمی‌آمد.^۵ (طوسی، ۱۳۶۵: ۴۰؛ مفید، بی‌تا: ۱۱؛ راوندی، بی‌تا: ۹۰۳؛ بحر العلوم، ۱۳۶۳: ۳۱۹) این روایت بیان‌گر رابطه مستقیم میان خوش‌عهدی مردم زمانه و تعجیل در زمینه‌سازی فرآیند ظهور

۱. مراد آن‌چه حقیقت و بایسته است، بشریت بدان سو بگراید.

۲. از جمله جایگاه موعود در مسیحیت، یهودیت، اسلام، زرتشت، هندو، بودا و ادیان دیگر که جهت تفصیل این موضوع می‌توان به کتاب منجی در ادیان نوشته روح الله شاکری زواردهی مراجعه نمود.

۳. مراد واقعی است که در خارج اتفاق می‌افتد، توأم با بایسته‌ها یا نبایسته‌ها.

۴. گروهی که پیامبر اسلام از وجود آنها در آخرالزمان خبر داده و شاخصه بارز آنها را محبت و ولایت اهل بیت^{علیهم السلام} برشمرده است: «و لیکون فی آخر الزمان قوم یتولونک یا علی یشنؤهم الناس، و لو احبهم کان خیراً لهم لو کانوا یعلمون، یوثرونک و ولدک علی الالباء و الامهات و الاخوة و الاخوات، و علی عشائرهم و القرابات صلوات الله علیهم افضل الصلوات.» (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۳۶)

۵. «و لو أن أشیاعنا - وفقهم الله لطاعته - علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة و صدقها منهم بنا فما یحسبنا عنهم إلّا ما یتصل بنا ممّا نکرهه ولا نؤثره منهم.»

است. حال باید دید مهم‌ترین عهد معهود میان امام علیه السلام و مردم کدام است و به دیگر معنا کدامین پیمان می‌تواند زمینه‌های ظهور یار را سرعت بخشد.

پاسخ فرضیه‌گون این سؤال آن است که برپایی و تحقق جامعه ولایی و حکومت ولایی از مهم‌ترین مصادیق وفای به عهد و از سرعت‌بخش‌ترین عوامل زمینه‌ساز ظهور به شمار می‌آیند، هرچند کارکرد و زمینه‌سازی حکومت ولایی بسی بیشتر و نافذتر از جامعه ولایی است.

مفهوم شناسی

ولایت

«ولی» که واژه ولایت از آن برمی‌خیزد، در اصل به معنای قرب، نزدیکی و اتصال است؛ اما از حیث استعمال، معانی فراوانی را برای آن برشمرده‌اند که تمامی آنها به نحوی با معنای اصلی واژه ارتباط دارند.^۱ (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۴۰۸) اما معنای غالبی که برای هیئت و واژه «ولایت» در لغت (حربی، بی‌تا: ۵۰۱؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۲۵۳۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۵۵۳؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۴۰۸؛ طریحی، ۱۴۰۸: ۵۵۶) و روایات (غازی، ۱۴۱۸: ۲۶؛ هلالی، بی‌تا: ۱۹۸؛ ثقفی، بی‌تا: ۳۰۷؛ کوفی، ۱۴۱۲: ۱۱۸؛ طبری، ۱۴۱۳: ۴۹۱؛ صدوق، بی‌تا: ۴۹) به کار رفته، رهبری، سرپرستی و تصرف است.

ولایت ممکن است الهی، یا شیطانی باشد. بدین معنا که در ولایت الهی، خداوند سرپرست و متصرف در شؤون انسان‌هاست و در آیه «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس: ۶۲) این معنا از ولایت الهی رخ نموده است. در واقع «اولیاء» جمع «ولی» (بر وزن فعیل) بوده که در این جا فعیل به معنای مفعول است، یعنی کسی که دیگری متصرف در امور اوست.^۲ (راغب اصفهانی، پیشین)

از سوی دیگر ممکن است شیطان سکان‌دار کشتی انسان گردد. این معنا از ولایت را نیز می‌توان در آیه «فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ...» (نساء: ۷۶) مشاهده نمود که در آن سخن از کسانی است که رهبری و سرپرستی امورشان از آن شیطان است.^۳

جامعه ولایی

جامعه ولایی جامعه‌ای است که سرپرستی و رهبری خداوند و دین را پذیرفته و با رفتن زیر چتر ولایت در صدد مصونیت‌بخشی خود از انحرافات و حوادث است. خداوند متعال در آیاتی نظیر

۱. از جمله این معانی عبارتند از: یاور، سرپرست امور، هم‌پیمان، دوست، آزاد کننده، آزاد شونده، پسر عمو و پسر عمه.
۲. البته در آیه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...» نیز «ولی» بر وزن فعیل و به معنای فاعل است.
۳. همچنین در آیه «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْغَنَكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْغَنَكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت: ۴۱) این معنا را می‌توان دید.

آیات ولایت، (مائده: ۵۵) اکمال، (مائده: ۳) و اولی الامر (نساء: ۵۹) همگان را به پذیرش این مهم ملزم کرده و سامان دین و دنیای مردم را در اطاعت از اولیا و ائمه دین دانسته است. این رهبری و ولایت در عصر غیبت به نواب عام امام زمان علیه السلام واگذار شده است. گفتنی است مراد از جامعه ولایی در این جا به معنای جامعه واجد حکومت ولایی نیست، بلکه مراد جامعه‌ای است که در آن غلبه با جمهور اهل ولایت و دیانت است اما طاغوتیان بر قدرت و حکومت نشسته‌اند و علما و فقهای اسلام متروک یا به دور از نقشی در حکومت هستند. برای نمونه در ایران پیش از انقلاب اسلامی قدرت از آن کسانی بود که اسلامیت و دیانت را باور نداشتند و حتی با احکام دین مقابله می‌کردند.

حکومت ولایی

اگر در جامعه‌ای علاوه بر گرایش به ولایت دینی و فقهی و پذیرش آن، قدرت و مجاری امور به دست حاکمان دینی باشد، این جامعه حکومت ولایی دارد. در حکومت ولایی زعامت و رهبری جامعه در خرده‌سیستم‌هایی نظیر سیاست، اقتصاد و فرهنگ از آن ولی فقیه جامع‌الشرایط است. به عبارت دیگر جامعه حکومت ولایی متحد و مستحکم و متشکل از انسان‌های حق‌خواه و پیرو ارزش‌های اخلاقی دینی است که با اراده و اختیار آزاد خویش، رهبری آگاه و معصوم (در حکومت معصومان) یا عادل (در حکومت فقیه) را برمی‌گزینند. (نک: جعفرپیشه، ۱۳۸۱)

دکترین حکومت ولایی در عصر غیبت بر این پایه استوار است که ملک و ملک از آن خدای دانا و تواناست و تنها اراده و امر عالمانه و حکیمانه اوست که سعادت و رفاه بشریت را تأمین می‌کند. از این رو حاکم دینی و ولی فقیه موظف است با کشف و تطبیق اراده و قانون الهی در پرتو نقل (قرآن و سنت) و عقل، مجری ارادات و اوامر الهی در جامعه باشد تا بستری مناسب برای کمال جامعه فراهم شود. چنین حکومتی با تلاش مستمر، در رشد آگاهی و تعالی اخلاقی و بالا رفتن سطح بینش و خردورزی مردم می‌کوشد تا آنان خود، صلاح و سداد را انتخاب کنند.

جامعه ولایی زمینه‌ساز

چنان‌که گذشت در روایت امام زمان علیه السلام وفای به عهد و پیمان عامل زمینه‌ساز و تسریع‌بخش در ظهور امام علیه السلام است. بدون تردید تلاش مردم برای برپایی و تحقق جامعه ولایی از مصادیق بارز و مهم وفای به عهد شمرده می‌شود؛ چرا که در چنین جامعه‌ای آحاد مردم به این باور رسیده‌اند که رمز سعادت و خوش‌بختی آنان رجوع به دین و نواب امام زمان علیه السلام و کاربست نظری و عملی منویات آنان است. این موضوع از جمله مواردی است که در توقیع شریف حضرت به اسحاق بن یعقوب مورد تأکید قرار گرفته و امام علیه السلام مردم را در حوادث و پیش‌آمدهای روزگار به راویان حدیث (دانش‌مندان حدیث‌شناس و دین‌شناس مکتب اهل بیت علیهم السلام) ارجاع می‌دهد و آنها را

حجت خود بر مردم معرفی می‌کند.^۱ (صدوق، ۱۴۰۵: ۴۸۴؛ مفید، ۱۴۱۴: ۱۰؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۲۹۱؛ طبرسی، ۱۳۶۸: ۲۸۳؛ اربلی، ۱۹۸۵: ۳۳۹) از این رو رجوع مردم به عالمان دینی هم خود مصداقی از وفای به عهد است و هم آن که عمل به عهد دیگر در گرو اخذ معارف و احکام دین از عالمان دینی است. بنابراین، پذیرش زعامت و ولایت علما و فقهای صالح دینی در عصر غیبت، می‌تواند نسبت به موضوع «عهد زمینه‌ساز» هم موضوعیت داشته باشد و هم طریقت. از این رو تحقق و توسعه فرهنگ ولایی در جوامع، می‌تواند گفتمان منجی‌خواهی را گسترش و کام‌تشنه‌کامان را به چشمه معارف و حیانی یعنی حجة بن الحسن عسکری علیه السلام تشنه‌تر نماید. گفتنی است آن چه روایت شریف امام عصر علیه السلام بر آن تصریح دارد، اجتماع و انسجام مردم بر وفای به عهد است و هیچ عاملی به اندازه پذیرش ولایت فقها و عالمان دینی که در سایه ولایت معصومان علیهم السلام است، نمی‌تواند موجبات این اجتماع و انسجام را پدید آورد و این یک‌پارچگی و هم‌رنگی در مرجعیت دینی خود رافع بخشی از موانع ظهور و زمینه‌ساز آن خواهد بود. برای مثال موضوع ارتقای کمی و کیفی انسجام جامعه ولایی خود می‌تواند یکی از عوامل غیبت را که در لسان روایات، عدم امنیت جانی برای امام منتظر و امکان کشتن او معرفی شده است، کاهش دهد و گامی بنیادین برای رفع یا کاهش موانع ظهور تلقی گردد.^۲ به نظر می‌رسد حتی برخی از دانش‌مندان غربی نیز پذیرش مرجعیت فقها (به عنوان نواب امام عصر) را در نزد مردم، عاملی زمینه‌ساز قلمداد کرده باشند. برای مثال ماربین، محقق آلمانی در این باره می‌نویسد:

از جمله مسائل اجتماعی که همیشه می‌تواند موجب امیدواری و رستگاری شیعه باشد، اعتقاد به وجود حجت عصر و انتظار ظهور است... شیعیان مجتهدان را نواب عام حجت عصر می‌دانند. بر دانش‌مندان اجتماعی روشن است که اگر چنین عقیده‌ای در میان فرد فرد ملتی گسترش یافته و رسوخ کند، ناچار روزی اسباب طبیعی برای آنان فراهم خواهد آمد! یأس و حرمان عامل هرگونه نکبت و ذلت، ولی ضد آن پشت‌گرمی و امیدواری و قوت قلب از روی اعتقاد است که مایه فلاح و نجات می‌گردد. (عمیدی، ۱۳۸۲: ۳۰۰)

از این رو، پذیرش مرجعیت فقها و عالمان دینی و تحقق جامعه ولایی هرچند بدون حکومت ولایی می‌تواند گامی لازم و آغازین برای زمینه‌سازی ظهور قلمداد شود، اما این جامعه با چالشی بزرگ مواجه است که بدان می‌پردازیم.

۱. «و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإنهم حجتي عليكم و أنا حجة الله عليهم.» استاد علی‌اکبر غفاری ذیل این حدیث شریف مراد از راویان حدیث را فقیهان دانای به حدیث دانسته که خاص و عام و محکم و متشابه احادیث را می‌شناسند و صحیح را از سقیم تشخیص می‌دهند. (نک: حاشیه حدیث در کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۴)

۲. در روایات به تعبیرات گوناگون از این موضوع یاد شده است، از جمله با عبارات «یخاف علی نفسه الذبح» (صدوق، ۱۴۰۵: ۴۸۱) یا «أوماً بیده إلى بطنه» (کلینی، ۱۴۰۵: ج ۱، ۳۳۷؛ صدوق، ۱۴۰۸: ج ۱، ۲۴۶؛ ابن طاووس، ۱۳۷۱: ۳۱۴) یا با عبارت «یخاف القتل...» (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۳۲).

اگرچه فرهنگ ولایی در جامعه ولایی در نزد جامعه مورد پذیرش واقع می‌گردد، بزرگ‌ترین ضعفی که چنین جامعه‌ای با آن دست و پنجه نرم می‌کند، فقدان حکومت ولایی و وجود طاغوت در رأس قدرت است. این ضعف زمانی موجب گزش و تورم بیشتر اذهان می‌شود که بدانیم از منظر قرآن، افراد جامعه‌ای که تحت سیطره و سلطه طاغوت هستند، بردگان و بندگان طاغوت قلمداد می‌شوند. قرآن کریم در داستان برخورد موسی و فرعون، جابرانه فرمان راندن فرعون بر بنی اسرائیل را تعبید و بنده گرفتن می‌خواند و از زبان موسی در جواب فرعون می‌گوید: «تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شعراء: ۲۲) یعنی تو بنی اسرائیل را بنده خود ساخته‌ای و آن‌گاه بر من منت می‌نهی که هنگامی که در خانه تو بودم چنین و چنان شد! بدیهی است که بنی اسرائیل نه فرعون را پرستش می‌کردند و نه بردگان فرعون بودند، بلکه صرفاً تحت سیطره طاغوتی و ظالمانه فرعون قرار داشتند که در جای دیگر، قرآن از زبان فرعون نقل می‌کند: «قَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ» (مؤمنون: ۴۷) یعنی خویشاوندان موسی و هارون (بنی اسرائیل) بندگان ما هستند. در واقع آن‌چه سبب شده بود فرعون مردم زمانه خود را بنده خود بخواند، حاکمیت و سیطره او بر زمام امور کشور بود که مردم نیز ناچار به تبعیت از این ولایت شیطانی بودند.

علی علیه السلام در خطبه قاصعه، محکومیت بنی اسرائیل در چنگال فرعون و تسلط ظالمانه فرعون را شرح می‌دهد و از حکومت و ولایت طاغوت بر فرعونیان با تعبیر «بنده گرفتن» یاد می‌فرماید: «اتخذتهم الفراعنة عبيداً؛ (خطبه ۲۳۴) فرعونیان مردم را بنده خود قرار داده بودند.»

از این قرائن به دست می‌آید که هر طاعتی نوعی عبادت محسوب می‌شود و اگر این طاعت در پرتو اراده الهی و حکومت ولایی صورت پذیرد، مردم آن جامعه بندگان خدا و اگر طاعت در حکومت طاغوتی رخ نماید، بردگی و بندگی طاغوت و ابلیس امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. شگفت است که فرمان‌برداری‌های اجباری که از نظر اخلاقی به هیچ وجه عبادت شمرده نمی‌شود، از نظر اجتماعی عبادت است. (نک: مطهری، ۱۳۷۵: ۶۹ - ۷۱) به عبارت دیگر اگر جامعه‌ای نتواند سیطره طاغوتی حاکمان خود را کنار زند، خواهی یا نخواهی به بندگی طاغوت کشیده خواهد شد.

تنها درمان برون‌رفت از این مصیبت بزرگ اجتماعی، قیام و خیزش همگانی برای سرنوشتی نظام طاغوتی و برپایی حکومت ولایی است. به عبارت دیگر هر ملتی به تحقق جامعه ولایی نباید بسنده کند، بلکه تمام توان خود را در برپایی حکومت ولایی باید به کار گیرد و به تعبیر قرآن کریم دو به دو یا نفر به نفر برای تحقق اراده الهی در ملک او قیام کنند.^۱

۱. «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ وَفَرَادَى». (سباء: ۴۶)

حکومت ولایی زمینه ساز

حکومت ولایی و دینی امری بایسته است که ائمه علیهم السلام بارها با تعبیر گوناگون بر ضرورت آن پای فشرده‌اند. امام علی علیه السلام در نامه خود به مردم مصر، اساسی‌ترین نگرانی خود را درباره جامعه آن می‌داند که سفیهان و فاجران قدرت و حکومت را به دست گیرند و ولایت سیاه شیطانی خود را اجرا کنند و مردم را به بردگی و بندگی وادارند. امام علیه السلام می‌فرماید:

به خدا سوگند اگر تنها با دشمنان روبه‌رو شوم، در حالی که آنان تمام روی زمین را پر کرده باشند، نه باکی دارم، و نه هراسی... لکن از این اندوهناکم که بی‌خردان و تبه‌کاران این امت، حکومت را به دست آورند. آن‌گاه مال خدا را دست به دست می‌گردانند و بندگان او را به بردگی می‌کشند و با نیکوکاران می‌جنگند و فاسقان را همراهی می‌کنند.^۱

روشن است که عبارت «سفیهان» ناظر به جاهلان و بی‌خردانی است که از فقاقت و بصیرت دینی به دورند و «فجار» نیز مفسدانی‌اند که از تقوا و دیانت بی‌بهره‌اند. به دیگر معنا مهم‌ترین دغدغه‌ای که امام علیه السلام به مصریان گوش‌زد می‌کند آن است که مراقب باشند مبادا حکومت و قدرت از میان اهل فقاقت، عدالت و کفایت رخت ببرند. امام علیه السلام در ادامه به آسیب‌شناسی این امر می‌پردازد و آثار ویران‌گر حکومت شیطانی دین‌ستیزان یا دین‌گریزان را برمی‌شمرد: چپاول اموال الهی، بردگی بندگان الهی، ستیزه‌جویی با ابرار الهی و دل‌جویی از دشمنان الهی. سپس امیرمؤمنان علیه السلام یاد آور می‌شود که اگر این‌گونه خطرات و حوادث فتنه‌گون نبود، شما را بر نمی‌انگیختم و سرزنتان نمی‌کردم و شما را به گردآوری عده و عده تشویق نمی‌کردم و آن‌گاه که سر باز می‌زدید، رهایتان می‌کردم.

تاریخ اسلام به خوبی به یاد دارد که وقتی پس از سقیفه حکومت و قدرت از مدار ولایت فاصله گرفت و نظام سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با دوری از چشمه قرآن و عترت رو به خشکی نهاد و حکم و حکومت بر اساس اجتهاد و بدعت پایه‌ریزی شد، چگونه تاریخ اشک ریخت و از سینه‌های آن خون چکید. (طبری، ۱۸۷۹: ۴۴۶) امیرمؤمنان علیه السلام در *نهج البلاغه* اوضاع اسفبار این برهه را چنین به تصویر می‌کشد: «به خدا سوگند که در آن روزها مردم دچار خبط و خطا، چموشی و سرکشی، دورویی و نفاق و در نهایت درج‌ازدن و عرض‌پیمایی (به جای طول‌پیمایی و طی مسیر) شدند و من در این زمان دراز در گرداب محنت شکیبایی می‌ورزیدم.» (خطبه سوم)

بنابراین، عقل و نقل تلاش مجاهدانه یک ملت را برای دفع یا رفع تسلط و حکومت طاغوتی و شیطانی و استقرار حکومت ولایی امری لازم و حیاتی می‌داند و با توجه به قراین دیگر نظیر

۱. «إِنِّي وَاللَّهِ لَوُ لَقَيْتُهُمْ وَاحِدًا وَ هُمْ طَلَّاعُ الْأَرْضِ كُلِّهَا مَا بَالَيْتُ وَ لَا اسْتَوْخَشْتُ... وَ لَكِنِّي أَسَى أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَفَهَاؤُهَا وَ فَجَارُهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا وَ عِبَادَهُ حَوْلًا وَ الصَّالِحِينَ حَرْبًا وَ الْفَاسِقِينَ حِزْبًا.» (نامه ۶۲)

احادیث «حوادث واقعه»^۱، مقبولة عمر بن حنظله^۲ و «مجارى الامور»^۳ می‌توان گفت که مهم‌ترین و بارزترین مصداق عهد میان امام زمان (عج) و مردم، قیام و مجاهدت آنان برای تحقق حکومتی ولایی است که می‌تواند در دو حوزه نرم‌افزاری و سخت‌افزاری زمینه‌های ظهور مهدی (عج) را فراهم نماید؛ چراکه اگر ملتی بتواند طاغوت و امام جائر زمان خود را در هم بشکند، دست به بزرگ‌ترین جهاد زده^۴ و با برداشتن این منکر بزرگ یا بزرگ‌ترین منکر راه را برای بت‌شکنی‌های دیگر فراهم می‌کند. هم‌چنین این مهم می‌تواند با ترویج و توسعه تفکر زوال‌پذیری طواغیت در میان جهانیان، زمینه‌های فکری و عملی ظهور منجی را تسریع بخشد. در اندیشه بزرگانی چون امام خمینی (ره) می‌توان تبلور این معنا را به خوبی لمس نمود. او اصلاح و گسترش روحیه خداجویی و عدالت‌محوری را از یک سو و طاغوت‌ستیزی و به چالش کشاندن استکبار جهانی را از سوی دیگر، مهم‌ترین کارکرد حکومت ولایی می‌شمارد و اجتماع و تلاش مردم را برای تحقق این امر ضروری و واجب می‌داند.^۵

جامعه ولایی واجد حکومت ولایی قادر است با ابزار قدرت و سازوکارهای موجود، فرد و جامعه را به سوی آینده‌ای روشن نوید دهد و در راستای بسترسازی ظهور گام‌های بلندی بردارد. این بسترسازی‌ها می‌تواند در دو حوزه نقش آفریند:

۱. در آن امام زمان (عج) مردم را به دانایان معارف احادیث اهل بیت (ع) ارجاع می‌دهد: «و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإنهم حجتي عليكم و أنا حجة الله عليهم.» (صدوق، ۱۴۰۵: ۴۸۴؛ مفید، ۱۴۱۴: ۱۰)
۲. امام صادق (ع) مردم را از مراجعه به حکومت طاغوت باز می‌دارد و آنان را به انتخاب عالمی دین‌شناس و فقیهی خبره در احکام الهی ملزم می‌نماید تا حاکم و رهبر امور مردم باشند. امام (ع) چنین فرد منتخبی را منصوب خود بر شمرده و اطاعت از او را اطاعت از خود و خداوند قلمداد نموده است: «قال: ينظران [إلى] من كان منكم ممن قد روى حديثنا و نظر فى حالنا و حرامنا و عرف أحكامنا فليرضوا به حكماً فإنى قد جعلته عليكم حاكماً فإذا حكم بحكمنا فلم يقبله منه فإنما استخف بحكم الله و علينا ردّ و الرأى علينا الرأى على الله و هو على حدّ الشّرك بالله.» (كلینی، ۱۴۰۵: ۶۷)
۳. امام حسین (ع) در خطبه‌ای گران سنگ درباره سکوت و سازش علمای زمان در برابر طاغوت یزید بن معاویه فریاد برآورد و آنان را به دلیل تضییع حقوق الهی و مستضعفان در جامعه هشدار داد و درباره جایگاه خطیر علما فرمود: «ذلك بأنّ مجارى الأمور و الاحكام على أیدی العلماء بالله الأمناء على حلاله و حرامه فأنتم المسلوبون تلك المنزلة و ما سلبتم ذلك إلّا بتفرقكم عن الحقّ و اختلافكم فى السّنة بعد البیّنة الواضحة؛ جریان امور و احکام در کشور باید به دست علمای الهی باشد که امانت‌دار حلال و حرام اویند؛ اما این منزلت از شما سلب شده و چیزی جز تفرقه و اختلاف شما در حق و سنت باعث این محرومیت نشده است.» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۳۸؛ اسکافی، بی‌تا: ۲۷۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۰)
۴. چنان‌که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که بزرگ‌ترین و بافضیلت‌ترین جهاد، سخن حق و موضع عدالت‌خواهانه در برابر حاکم ظالم زمان است. (نک: ابن حنبل، بی‌تا، ج ۴، ۳۱۴؛ حاکم نیسابوری، ۱۴۰۶: ج ۳، ۶۲۶؛ طبرانی، بی‌تا: ج ۷، ۱۷، ۴۹)
۵. ایشان در این باره می‌فرماید: «سیره انبیا بر این معنا بوده است، سیره بزرگان بر این معنا بوده است که معارضه می‌کردند با طاغوت ولو این‌که زمین بخورند، ولو این‌که کشته بشوند ولو کشته بدهند. ارزش دارد که انسان در مقابل ظلم بایستد، در مقابل ظالم بایستد و مشتتش را گره کند و توی دهنش بزند و نگذارد که این قدر ظلم زیاد بشود، این ارزش دارد. ما تکلیف داریم آقا! این طور نیست که حالا که ما منتظر ظهور امام زمان - سلام الله علیه - هستیم پس دیگر بنشینیم در خانه‌هایمان، تسبیح را دست بگیریم و بگوییم: عجل على فرجه. با کار شما باید تعجیل بشود، شما باید زمینه را فراهم کنید برای آمدن او و فراهم کردن این‌که مسلمین را با هم مجتمع کنید، همه با هم بشوید.» (خمینی، ۱۳۷۱: ج ۱۸، ۲۶۹)

۱. حیث نرم‌افزاری

از عوامل زمینه‌ساز ظهور ایجاد بیداری عمومی و ارتقای سطح معرفتی افراد است. این که امام زمان (عج) در کلامی خطاب به محمد بن علی بن هلال کرخی از عدم بینش و بصیرت در برخی از محبان و شیعیان ابراز ناراحتی می‌کند: «یا محمد بن علی! قد آذانا جهلاء الشیعة و حمقاؤهم، و من دینه جناح البعوضة أرجح منه»، (طبرسی، ۱۳۶۸: ۲۸۹) می‌تواند دربر دارنده این پیام باشد که یکی از وظایف منتظران حضرت، افزایش بعد معرفتی و دین‌شناختی آنهاست. از این رو هرچه سازوکارهای توسعه و تعمیق معرفت و عقلانیت در جوامع بیشتر باشد، نرخ رشد توسعه و تعمیق افزون‌تر و در نتیجه زمینه‌ها برای پذیرش و گرایش به منجی سریع‌تر فراهم می‌گردد. در مقابل، حکومت‌های طاغوتی که ولایت شیطانی دارند، سازوکارها و امکانات حکومتی را در راستای گمراهی و ابهام‌زایی و در نتیجه زمینه‌سوزی ظهور به کار می‌بندند.

امام علی (ع) موارد و شگردهای معاویه را برای رسیدن به قدرت و انحراف شامیان، سانسور خبری معاویه و تلاش او برای انحراف افکار عمومی از حق و اهل آن برمی‌شمارد و نتیجه این امر را نیز هلاکت جاهلان و بی‌خبران به دست خود ذکر می‌کند.^۱

دانش‌مندان مسلمان مسئله هدایت بندگان را از شئون امام (ع) می‌دانند. پس اگر هر کس یا گروهی به توفیق الهی بتواند وسیله هدایت گروهی شود، در واقع آن حضرت را در امر دین و تبلیغ آن و باروری عقول و قلوب یاری کرده و با این عمل نصرت الهی را محقق نموده است و طبق آیه «إِنْ تَصْرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷) خداوند را یاری و خداوند نیز آنها را یاری خواهد نمود. (فقیه ایمانی، ۱۳۸۱: ۳۵) مجموعه این گونه اقدامات می‌تواند در زمینه‌سازی مصلح جهانی نقش بیافریند.

در این میان حکومت ولایی می‌تواند با قدرت و امکانات وسیع رسانه‌ای که در اختیار دارد، فرهنگ ولایی و انتظار را در سطح منطقه‌ای و حتی فرمانطقه‌ای تبلیغ کند و با به راه انداختن یک دانشگاه بزرگ، معارف و ارزش‌های فطری اسلام را به گوش جهانیان برساند و اذهان و افکار عمومی را به سوی حقیقت مهدوی رهنمون نماید.

انقلاب اسلامی ایران با پریایی حکومتی ولایی توانسته است گام‌های خوبی را در این راستا بردارد. امام خمینی (ره)، معمار کبیر این انقلاب، بیداری و معرفت‌بخشی عمومی را اولین گام در تحقق اهداف والا برشمرده و پیروزی ملت‌های مسلمان و مستضعف را در گرو این مهم می‌داند.

آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس مغرب زمین، درباره تحول نرم معرفتی و دینی که انقلاب اسلامی در دنیا به راه انداخته است، می‌نویسد:

۱. «أَلَا وَ إِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادٌ لِّمَّةٍ مِنَ الْعَوَاةِ وَ عَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرُ حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَنِيَّةِ.» (خطبه ۵۱)

در گذشته سه غول فکری جامعه‌شناسی یعنی مارکس، دورکیم و ماکس وبر با کم و بیش اختلافاتی فرآیند عمومی جهان را به سمت سکولاریزاسیون و به حاشیه رفتن دین می‌دیدند؛ ولی از آغاز دهه هشتاد با انقلاب اسلامی ایران شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم یعنی فرآیند عمومی جهان روند معکوس را آغاز کرده و به سمت دینی شدن پیش می‌رود. (گیدنز، ۱۳۷۴: ۷۵)

از سوی دیگر استراتژیست‌های بزرگ غرب مانند ژوزف نای^۱ و شوارتز^۲ اصلی‌ترین عنصر قدرت نرم یک کشور در دنیای کنونی را عنصر فرهنگی می‌بینند. آنها اساسی‌ترین شاخصه‌های عنصر فرهنگی را چنین می‌شمارند:

۱. ایدئولوژی جذاب؛
 ۲. ارزش‌های پایدار و جهان‌شمول؛
 ۳. هنجارهای مقبول؛
 ۴. انسجام و هم‌سانی نسبی نگرش‌ها و بینش‌های شهروندان؛
 ۵. کاهش تعارضات و اختلافات افراد جامعه؛
 ۶. داشتن الگوهای مقبول و مطلوب. (الیاسی، ۱۳۸۸: ۱۵۲)
- جالب آن‌که با تأمل و واکاوی در شاخصه‌های مذکور می‌توان به خوبی دریافت که در میان حکومت‌ها و نظام‌های موجود جهان، بهترین و مناسب‌ترین نظامی که می‌تواند این شاخصه‌ها را در خود گرد آورد، حکومت ولایی است؛ چرا که اساساً نظام ولایی بر اساس توحید و یگانه‌پرستی و مطابق فطرت انسان‌ها استوار بوده و ظرفیت ایجاد یک قدرت نرم منحصر به فرد را دارد. اقتدار فرهنگی حکومت ولایی خود می‌تواند موجبات تقویت منابع دیگر قدرت نرم مانند دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی قدرت نرم را رقم زند.^۳
- به عقیده هاینس جفری در کتاب *مذهب، قدرت نرم و روابط بین‌الملل*، ایران نخستین انقلاب مدونی بود که برتری و تفوق ایدئولوژیکی، اشکال سازمانی هدایت افراد و اهداف مورد ادعایش همه مذهبی بودند که اصول آن برخاسته از قرآن و سنت است. (محمدی، ۱۳۸۸: ۳۰)
- حکومت ولایی تقویت برخی دیگر از شاخصه‌های زمینه‌ساز ظهور را نیز به همراه خود دارد که از جمله آنها می‌توان به تزریق روحیه خودباوری و اعتماد به نفس در ملت‌ها و احیای روح جهاد و

1. NYE JOSEPH.

2. SCHURTS.

۳. منظور از دیپلماسی عمومی، دستیابی به اهداف سیاسی از طریق کار با عموم مردم در کشورهای خارجی و با نفوذ در دیدگاه‌های افراد و سازمان‌های خارجی است و دارای سه بعد ارتباطات روزانه، ارتباطات استراتژیک و گسترش روابط دامن‌دار با افراد کلیدی است و سیاست خارجی نیز شامل اهداف مشخص، عوامل وابسته به آن اهداف، توانایی کشور در رسیدن به یک استراتژی سودمند، اجرای استراتژی و ارزیابی و کنترل آن است. (نک: مرادی، ۱۳۸۸: ص ۱۵۵-۱۵۷)

شهادت اشاره نمود که تجلی بارز این دو شاخصه را می‌توان در عرصه‌های علمی و دفاعی ایران مشاهده نمود.

بر این اساس از کارکردهای مهم حکومت ولایی ایجاد زمینه‌های معرفتی و روحی ظهور منجی است که با قدرت نرم خود سطوح منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را پوشش می‌دهد.

۲. حیث سخت‌افزاری

حکومت ولایی می‌تواند از حیث سخت‌افزاری نیز مقدمات ظهور را فراهم کند؛ چرا که بر اساس آموزه‌های قرآن به‌ویژه آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ» (انفال: ۶۰) جامعه و حکومت ولایی موظف است تمام توان خود را در تجهیز و تقویت امکانات و آلات نظامی و دفاعی به کار گیرد تا با قدرت بازدارندگی بالا، تهدیدات و تعرضات احتمالی دشمنان را دفع کند.

از سوی دیگر در روایات اسلامی سخن از آن است که در زمان غیبت علاوه بر آمادگی فکری، آمادگی فیزیکی و دفاعی نیز امری بایسته و شایسته است. برای مثال در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «لِيعِدَنَّ أَحَدُكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا؛ مؤمن این آمادگی را در خود ایجاد نماید، ولو با ذخیره یک تیر.» (نعمانی، بی‌تا: ۳۲۰) بنابر این دست از روایات، ایجاد چنین سازوکارهایی حتی به اندازه یک تیر می‌تواند به نوعی در تعجیل امر فرج نقش بیافریند.

این موضوع می‌تواند بیان‌گر نقش عظیم حکومت ولایی در زمینه‌سازی ظهور باشد؛ چرا که حکومت ولایی نه با یک تیر و هزار تیر، بلکه در آن یک کشور با تمامی امکانات و قوای هوایی، زمینی و دریایی آماده و در خدمت مهدی موعود بوده و پایگاهی بس بلند را برای یاری او فراهم خواهد نمود. بی‌تردید ایجاد این پایگاه انسانی و دفاعی، منتظران و زمینه‌سازان ظهور را در سراسر جهان، امیدوارتر و استوارتر و دشمنان و زمینه‌سوزان ظهور را مأیوس‌تر و متزلزل‌تر خواهد کرد. هم‌چنین حکومت ولایی قادر است با عینیت بخشیدن و اجرایی نمودن شاخصه‌های جامعه مدنی و انسانی که بر اساس الگوی اسلامی پایه‌ریزی می‌شود، اذهان جهانیان را با شگفتی و شیفتگی متوجه خود نماید که چنین حکومتی خود در انتظار حکومت ولایی دیگری است که از حیث کمی و کیفی بسی زیباتر و والاتر از آن خواهد بود.

برای مثال پیش‌رفت و توسعه عدالت‌محور حکومت ولایی در حوزه‌های اقتصادی، رفاهی، آبادانی و عمرانی و از سوی دیگر مبارزه با فساد و ناهنجاری‌های اخلاقی و اقامه امر به معروف و نهی از منکر، جهانیان را به سوی این تفکر رهنمون خواهد کرد که حکومت دینی نه تنها در تعارض با علم و پیش‌رفت و اخلاق نیست، بلکه اساساً حاکمیت دینی و ولایی می‌تواند موجبات تعمیق و توسعه علوم، اخلاقیات و پیش‌رفت را در یک جامعه رقم زند. هم‌چنین اشتیاق جهانیان به حکومت ولایی زمانی مضاعف می‌شود که آنان دریابند در آرمان‌شهر حکومت مهدوی که

برخاسته از حکمت ولایی است، شاخصه‌های انسانی به اوج خود خواهد رسید و اوضاع فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی به گونه‌ای خواهد بود که تاریخ بشر همواره آنها را از مقوله آرمان‌ها و ایده‌آل‌های دست‌نیافتنی خود می‌پندارد. جالب آن که در روایات اسلامی این تصویر آرمانی از اوضاع حکومت مهدوی به خوبی نمایان شده است.^۱

از این رو، جوشش و خروش مردم ایران به رهبری فقیهی آگاه و شجاع و تشکیل حکومتی ولایی را می‌توان عمل به بارزترین مصداق عهد پیش‌گفته میان امام علیه السلام و مردم و گامی بلند در زمینه‌سازی ظهور قلمداد نمود؛ چرا که نظام و منشور فکری این حکومت برخاسته از آن حکومت آرمانی است و بررسی‌های میدانی و موردی نشان می‌دهد که این حکومت توانسته است تاکنون برای زمینه‌سازی، گام‌های شایانی را در دو حوزه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بردارد. شاید برخی از روایات که در آنها از قیام مردمی مؤمن از مشرق زمین و زمینه‌سازی آنها برای ظهور حضرت حجت علیه السلام سخن به میان آمده، ناظر به حکومت ولایی در ایران باشد. از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: «مردمی از شرق قیام می‌کنند و زمینه حکومت مهدی علیه السلام را فراهم می‌سازند.»^۲ (ابن ماجه، بی‌تا: ۱۳۶۸؛ هیشمی، ۱۴۰۸: ۳۱۸؛ اربلی، ۱۹۸۵: ۲۶۸)

بی‌تردید جمهوری اسلامی ایران که بر پایه ولایت فقیه سامان یافته، ضمن درهم شکستن دو هژمونی فکری رایج در دنیا یعنی کمونیسم و لیبرالیسم و اقامه حکومت ولایی، چشم جهانیان را به خود خیره و موجبات بیداری و استکبارستیزی را در عالم رقم زده است. هم‌چنین پیش‌رفت‌های کمی و کیفی کم‌نظیر ایران در حوزه‌های علمی و تکنولوژیک، باعث شد که صدای شیپور استکبار در باب تعارض علم، دین و حکومت برای گوش جهانیان کم‌اثر یا بی‌اثر گردد و از سوی دیگر گفتمان تعاضد دین و دنیا و الگوی حکومت دینی و ولایی رو به گسترش نهد.

امام خمینی علیه السلام در راستای ارتقای سطح معرفتی یاران و افزایش آمادگی آنان، به اهداف بلند انقلاب اسلامی پرداخت و تصریح نمود: «به جمهوری اسلامی که ثمره خون پدران است، تا پای جان وفادار بمانید و با آمادگی خود و صدور انقلاب و ابلاغ پیام خون شهیدان، زمینه را برای قیام منجی عالم و خاتم‌الاولیا و الاولیا، حضرت بقیه‌الله - روحی فداه - فراهم سازید.» (خمینی،

۱. برای نمونه نک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲، ۱۴۴ (درباره امنیت حکومت مهدوی)؛ ج ۲۴، ۲۳۸ و ج ۵۰، ۱۹۴ (درباره عدالت حکومت مهدوی)؛ ج ۵۲، ۱۲۷ (درباره آسایش و رفاه در حکومت مهدوی).

۲. هم‌چنین امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «می‌بینم که جمعیتی در مشرق زمین خروج می‌کنند و احقاق حق می‌نمایند، ولی به آنها داده نمی‌شود. سپس طلب می‌کنند، باز هم به آنها داده نمی‌شود. وقتی چنین دیدند، شمشیرها بر شانه می‌گذارند و قیام می‌کنند و این انقلاب تحویل هیچ کس داده نمی‌شود، مگر به صاحب شما امام زمان علیه السلام. کشته شدگان آنها شهیدند. بدانید که چنان‌چه من آن انقلاب را درک می‌کردم، دوست می‌داشتم که برای صاحب امر باقی باشم.» (نک: نعمانی، بی‌تا: ۳۷۳؛ حاکم نیسابوری، ۱۴۰۶: ۴، ۴۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲، ۲۴۳)

(۱۳۷۱: ج ۲۰، ۳۸) بر این اساس، امام راحل علیه السلام ابلاغ دکتربین حکومت ولایبی و صدور آن را در میان جهانیان، زمینه‌ساز ظهور می‌دانست و در جای دیگر می‌فرمود:

مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست؛ انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد... باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند. (همان: ج ۲۱، ۳۲۷)

استکبار جهانی و سراب زمینه‌سوزی ظهور

استکبار جهانی به زعم خود تلاش گسترده‌ای را برای حذف دکتربین مهدویت و زمینه‌سوزی ظهور پی گرفته است.

همان‌طور که حکومت ولایبی قادر است در دو بعد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، گفتمان موعودباوری و افق آینده روشن را در میان ملل و دول بسط دهد و زمینه‌ساز ظهور باشد، حکومت شیطنانی و هژمونی اختاپوس‌گون و عدالت‌ستیز دنیا نیز تمامی امکانات و اقدامات خود را در همان ابعاد، اما بر ضد جبهه زمینه‌ساز بسیج نموده است.

جالب آن‌که نوک پیکان این اقدامات به سوی حکومت ولایبی نشانه رفته است؛ چرا که استکبار به خوبی می‌داند حکومت ولایبی و ولایت فقیه چه از حیث حدوث و چه از حیث بقا، بر اساس دکتربین مهدویت استوار بوده و چنین دکتربینی قادر است ضمن بیداری عمومی و سوق جهانیان به سوی معرفت و عقلانیت، موجودیت نظام سلطه را تهدید کند و حباب زوال‌ناپذیری و هیمنه آنها را در آستانه ترکیدن قرار دهد. از این رو باید اعتراف نمود که هژمونی استکبار در راستای سیاست زمینه‌سوزی ظهور، در تشخیص مهم‌ترین و کارآمدترین عامل زمینه‌ساز ظهور یعنی حکومت ولایبی دچار اشتباه نشد و تا کنون نیز به خطا نرفته است و از این رو از تمامی ظرفیت‌های موجود در حوزه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی بهره گرفته و تهاجم شدیدی را بر ضد نظام ولایبی به راه انداخته است.^۱

آخ‌الزمان عصری است که در آن صف‌آرایی و نبرد جبهه الهی و حق محور و جبهه شیطنانی و باطل محور به اوج خود می‌رسد، به طوری که جبهه باطل سعی فراوان در زمینه‌سوزی و تأخیر در

۱. بخشی از اقدامات آنها بر ضد حکومت ولایبی و تفکر مهدوی آن عبارتند از: ۱. تحمیل جنگ هشت ساله بر ضد ایران؛ ۲. تحریم اقتصادی؛ ۳. تهاجم فرهنگی؛ ۴. فشارهای سیاسی؛ ۵. حمایت از پروسه شخصیت‌پردازی و مهدی‌تراشی؛ ۶. تخریب پایه‌های فکری مهدی‌باوری از طریق ژست‌های علمی و با ادعای شرق‌شناسی؛ ۷. حمایت از خودباختگان و سرسپردگان مانند احمد کسروی، سلمان رشدی و احمد الکاتب؛ ۸. تحریف اندیشه ناب مهدویت و انتشار آنها در کتب و رسانه‌های پرمخاطب دنیا. بخشی از موارد فوق برگرفته از کتاب *در انتظار ققنوس* اثر سیدناهر هاشم العمیدی و ترجمه و تحقیق مهدی علی‌زاده است. (نک: ص ۳۱۵-۳۱۷)

تحقق نصاب‌ها برای ظهور عدالت‌گستر دارد و از سوی دیگر جبهه حق و ولایت نیز در عرصه زمینه‌سازی و تعجیل در تحقق نصاب‌ها برای ظهور سر از پا نمی‌شناسد. در این صف‌آرایی که به نوعی میان زمینه‌سازان و زمینه‌سوزان ظهور است، پنج گروه عمده به چشم می‌خورند:

۱. یاوران نظری و عملی حق؛
 ۲. یاوران نظری حق که تنها در مقام نظر با ولایت موافقت و در میدان جهاد و قیام غایبان مذموم تاریخند؛
 ۳. تثبیت نیافتگان که هنوز موضعشان تثبیت نیافته و در سرگردانی به سر می‌برند؛^۱
 ۴. یاوران نظری باطل که هرچند با جبهه باطل موافقت، اما حاضر به اقدامات عملی به منظور یاری آن نیستند؛
 ۵. یاوران نظری و عملی باطل.
- جایگاه این گروه‌ها در شکل زیر قابل ترسیم است:



در این میان، تنها یاوران نظری و عملی جبهه حق و ولایت هستند که زمینه‌ساز اصلی ظهورند و تنها همین گروه قادر به پرپایی حکومت ولایی هستند. برای مثال، قبل از انقلاب اسلامی ایران آحاد مردم خداجو و ولایت‌خواه و محب اهل بیت (علیهم‌السلام) بودند اما تا زمانی که این محبت و معرفت جامه عمل نپوشید، اطاعت و بندگی مردم از طاغوت ادامه داشت و فساد حاکمان و طرد و تبعید صالحان بیداد می‌کرد. اما با رویش یاوران عملی جبهه ولایت به رهبری امام خمینی (ره) به تدریج طاغوت رو به اضمحلال رفت و خورشید ولایت عالمان و عادلان بر ملت ایران و ملل دیگر تابید. به نظر می‌رسد دلیل اصلی غربت، مظلومیت و شهادت ائمه (علیهم‌السلام) در طول تاریخ اسلام در همین نکته نهفته باشد؛ یعنی قَلت یاوران نظری و عملی در جبهه حق، عرصه را برای طواغیت و ادامه استبداد سیاه آنها فراهم نمود، و گرنه مردمان زمان امام حسن (علیه‌السلام) یا امام

۱. گفتنی است در این طیف، مدعیان بی‌طرفی و عدم یاری دو جبهه، جاهلان‌شان جزو تثبیت نیافتگان و مغرضان‌شان جزو یاوران جبهه باطل هستند، اما نتیجه کار هر دو خیانت و جفا به حق و ولایت است.

حسین علیه السلام خواستار و محب آنها بودند اما خواستن و محبتشان از مقام نظر و زبان فراتر نمی‌رفت و تیزی دندان دشمنان خدا، آنها را از یاری عملی به محبوبانشان باز می‌داشت.

اما ملت ایران به رهبری امام راحل علیه السلام یاری نظری و عملی خود را به رخ جهانیان کشاندند و از رعد و برق طاغوت زمان نه‌راسیدند و در نهایت آن را کنار زدند و حکومت ولایی را برپا نمودند. از این رو از منظر امام خمینی علیه السلام این ملت بعد از عصر نبوی، از برترین مردمان بودند.

این قراین و شواهد علمی و عینی گواه بر آن است که حکومت ولایی هم‌چون کاتالیزوری قوی موجبات تسریع زمینه‌سازی و تعجیل امر فرج را فراهم نموده است. بر همین اساس امام خمینی علیه السلام منشور انقلاب اسلامی را چنین تبیین می‌نماید:

ما اگر دستمان می‌رسید و قدرت داشتیم، باید برویم تمام ظلم‌ها و جورها را از عالم برداریم. تکلیف شرعی ماست. (همان: ج ۲۱، ۱۵)

ما با خواست خدا دست تجاوز و ستم همه ستم‌گران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی - صلی الله علیه و آله - است، به سیطره و سلطه و ظلم جهان‌خواران خاتمه می‌دهیم و به یاری خدا راه را برای ظهور منجی و مصلح کل و امامت مطلق حق امام زمان - ارواحنا فداه - هموار می‌کنیم. (همان، ج ۲۰، ۳۴۵)

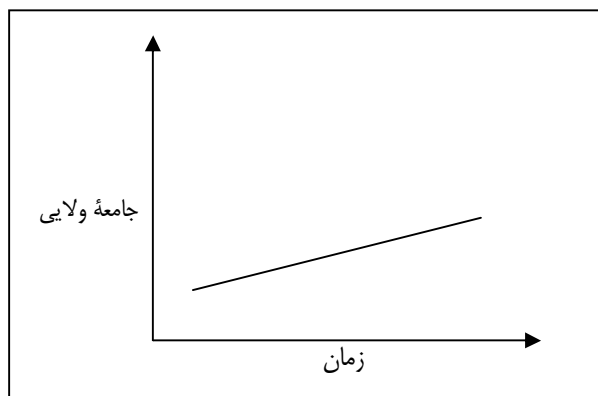
پس از این‌گونه اظهارات امام خمینی علیه السلام رسانه‌ها و شبکه‌های جهانی، اخباری به دنیا مخابره کردند که به نگرانی ارباب قدرت بیشتر دامن می‌زد. برای مثال شبکه اول تلویزیون بی.بی.سی انگلیس آورد: «آن‌چه در ایران در سال ۱۹۷۹ رخ داد، نه‌تنها برای ایرانیان، بلکه برای تمام ادیان جهانی نقطه عطفی بود؛ نقطه عطفی که از بازگشت میلیون‌ها نفر در سراسر دنیا به اصول‌گرایی مذهبی خبر می‌دهد.» به گفته این شبکه «در سراسر جهان پیروان دیگر ادیان مانند مسیحیت، یهودیت و هندو نیز به اصول‌گرایی مذهبی روی آورده‌اند؛ حتی در ترکیه نیز که هفتاد سال قبل با مذهب وارد جنگ شده بود، روند بازگشت به اصول اسلامی سرعت گرفته است.»

حقیقت نیز چنین بود. شخصیت الهی و پیام‌های معنوی امام خمینی علیه السلام بسیاری از پیروان سایر ادیان و مذاهب را به شدت تحت تأثیر خود قرار داد تا آن‌جا که در نظر برخی از تحلیل‌گران و متفکران مسیحی «او مسیح معاصر بود و دقیقاً اشعه صلابت و سازش‌ناپذیری عیسی بن مریم علیه السلام بود». (روبین، ۱۳۷۷: ۳۸)

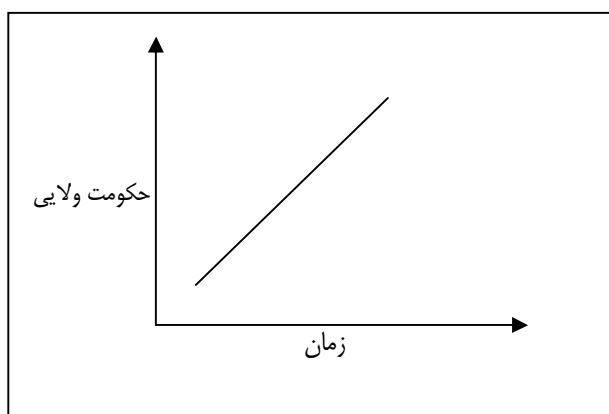
روبرت ووثنو می‌نویسد: «بارزترین خیزش اسلامی که در قرن بیستم رخ داد و روح تازه‌ای در دنیا دمید و جنبش‌های ضداستبدادی را در جهان احیا کرد، نهضت ایران به رهبری امام خمینی بود که دکترین ولایت فقیه در دوران غیبت امام زمان را سامان داده و اقامه کرد.» وی بر این باور است که حکومت اسلامی در ایران تعریف و الگوی جدیدی را از اسلام سیاسی ارائه نموده است. (wuthnow, 1998: pp383-393)

همچنین در دانش‌نامه آزاد جهانی نیز از نقش و تأثیر شگرف انقلاب ایران در نظام و نگرش جهان عرب و حتی غرب سخن به میان آمده است. (Michael Axworthy)

این گونه، یکی از وجوه اساسی تمایز کارکرد جامعه ولایی با حکومت ولایی بیشتر روشن می‌شود. به عبارت دیگر، تا زمانی که جامعه ولایی تنها جامعه ولایی باشد و فاقد حکومت، هیچ‌گاه هژمونی استکبار و موعودستیز دچار تشویش و اضطراب نمی‌شود؛ چرا که حاکمیت و قدرت ولایت و فقاقت آنها را تهدید نمی‌کند، بلکه این جامعه ولایی واجد حکومت ولایی است که این هژمونی را به وحشت می‌اندازد و تمامی موجودیت آن را در معرض تهدید قرار می‌دهد. بنابراین، به باور نویسنده نرخ رشد زمینه‌سازی ظهور در جامعه ولایی فاقد حکومت با جامعه ولایی واجد حکومت بسیار متفاوت است. این تفاوت را می‌توان در نمودار زیر چنین نشان داد:



نرخ رشد زمینه‌سازی ظهور در جامعه ولایی



نرخ رشد زمینه‌سازی ظهور در حکومت ولایی

نتیجه

هرچند تحقق جامعه ولایی و پذیرش مرجعیت فقها و نواب عام امام عصر علیه السلام خود امری لازم و گامی زمینه‌ساز به سوی ظهور است، چالش‌ها و ضعف‌های فراروی چنین جامعه‌ای به‌ویژه حاکمیت طاغوت و «تعبید» مردم، کارکردهای جامعه ولایی را در راستای زمینه‌سازی ظهور کمرنگ می‌نماید، در حالی که حکومت ولایی قادر است با سازوکارهای ویژه خود نرخ رشد زمینه‌سازی ظهور را در حوزه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری به سرعت افزایش دهد و با رشد و گسترش معرفت، معنویت و بیداری در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و هم‌چنین به چالش کشاندن استکبار جهانی و موعودستیز، جهان را برای پذیرش موعود آخرالزمان مهیا نماید. از این روست که رویش حکومت ولایی را می‌توان آغازی برای آغاز افول و سقوط مستکبران و طواغیت موعودستیز و آغازی برای آغاز حکومت موعودی دانست که رسالت آن پایان دادن ظلم‌ها، کژی‌ها و ناهنجاری‌ها در جامعه بشری است.

«أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِتْرَةِ الْهَادِيَةِ؛ كجاست ذخیره‌ی خدایی که بیرون از خاندان وحی نیست.»

«أَيْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ؛ کجاست آماده شده برای از ریشه‌ی کردن ظالمان.»

«أَيْنَ الْمُتَنْتَظِرُ لِإِقَامَةِ الْأَمْتِ وَالْعَوَجِ؛ کجاست آن که چشم‌ها به راه اوست برای اصلاح ناراستی‌ها و کژی‌ها.»

«أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ؛ کجاست مایه امید برای رفع ستم و تجاوز.»

«أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ؛ کجاست مایه امید و آرزوی همگان برای احیای قرآن و احکامش.» (مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۷۸؛ ابن طاووس، ۱۴۱۴: ۵۰۸)

منابع

۱. ابن حنبل، احمد، مسند، بيروت، دارصادر، بی تا.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، تحقیق: جواد قیومی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۴. _____، جمال الاسبوع، تحقیق: جواد قیومی، بی جا، اختر شمال، ۱۳۷۱ش.
۵. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، بيروت، دار الفكر، بی تا.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۵، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
۷. اربلی، ابن ابی الفتح، کشف الغمة، ج ۳، بيروت، دارالاضواء، ۱۹۸۵م.
۸. اسکافی معتزلی، ابی جعفر، المعیار و الموازنه، تحقیق: محمدباقر محمودی، بی جا، بی نا، بی تا.
۹. الیاسی، محمدحسین، «ماهیت و عناصر قدرت نرم»، مجموعه مقالات قدرت و جنگ نرم، تهران، نشر ساقی، ۱۳۸۸ش.
۱۰. بحرالعلوم، سید محمد مهدی، الفوائد الرجالية، ج ۳، تهران، مکتبه الصادق، ۱۳۶۳ش.
۱۱. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تحقیق: سید جلال الدین محدث ارموی، ج ۱، بی جا، بهمن، بی تا.
۱۲. جعفرپیشه، مصطفی، ولایت فقیه، قم، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمی، ۱۳۸۱ش.
۱۳. جوهری، اسماعیل، الصحاح، تحقیق: احمد بن عبدالغفور عطار، بيروت، دارالعلم، ۱۴۰۷ق.
۱۴. حاکم نیسابوری، محمد، مستدرک علی الصحیحین، بيروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
۱۵. حربی، ابراهیم بن اسحاق، غریب الحديث، تحقیق: سلیمان العابر، جدة، دار المدونه، بی تا.
۱۶. خمینی، روح الله، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۱ش.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین، مفردات، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۸. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائع، قم، مدرسه الامام المهدی علیه السلام، بی تا.
۱۹. شاکری زواردهی، روح الله، منجی در ادیان، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۸ش.
۲۰. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
۲۱. _____، ترجمه: محمد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹ش.

۲۲. _____، ترجمه و شرح: سید علی نقی فیض الاسلام، تهران، فقیه، ۱۳۷۹ ش.
۲۳. صدوق، محمد بن علی، صفات الشیعة، تهران، نشر عابدی، بی‌تا.
۲۴. _____، علل الشرائع، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۲۵. _____، کمال الدین و تمام النعمة، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۲۶. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، قاهره، مكتبة ابن تیمیه، بی‌تا.
۲۷. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۲، نجف، دارالنعمان، ۱۳۶۸ ق.
۲۸. طبری، محمد بن جریر (شیعی)، دلائل الامامة، قم، موسسه البعثة، ۱۴۱۳ ق.
۲۹. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۸۷۹ م.
۳۰. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، بی‌جا، مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تحقیق: سیدحسن خراسان، ج ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ ش.
۳۲. _____، الغیبة، قم، موسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ ق.
۳۳. عمیدی، سید ثامر هاشم، در انتظار ققنوس، ترجمه و تحقیق: مهدی علی‌زاده، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۲ ش.
۳۴. غازی، داود بن سلیمان، مسند الرضا علیه السلام، تحقیق: محمدجواد حسینی جلالی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۳۵. فقیه ایمانی، محمدباقر، شیوه‌های یاری قائم آل محمد علیهم السلام، قم، انتشارات عطر عترة، ۱۳۸۱ ش.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، ج ۱، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۳۷. کوفی، محمد بن سلیمان، المناقب، تحقیق: محمدباقر محمودی، ج ۱، بی‌جا، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۲ ق.
۳۸. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴ ش.
۳۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۹۷، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۴۰. محمدی، یدالله، «انقلاب اسلامی و نقش تاریخ‌ساز امام خمینی علیه السلام در تولید قدرت نرم»، مجموعه مقالات قدرت و جنگ نرم، تهران، نشر ساقی، ۱۳۸۸ ش.
۴۱. مرادی، حجت‌الله، قدرت و جنگ نرم، تهران، نشر ساقی، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.

۴۲. مشهدی، ابن محمد، المزار الكبير، تحقيق: جواد قیومی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
۴۳. مطهری، مرتضی، جهان بینی توحیدی، تهران، صدرا، ۱۳۷۵ش.
۴۴. _____، قیام و انقلاب مهدی ﷺ، تهران، صدرا، ۱۳۷۸ش.
۴۵. مفید، محمد، الفصول العشرة، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق.
۴۶. _____، المزار، قم، مدرسة الامام المهدی ﷺ، بی تا.
۴۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، مكتبة الصدوق، بی تا.
۴۸. وود زورث، روبین، زیبا ترین تجربه من، ترجمه: خدیجه مصطفوی، تهران، بی نا، ۱۳۷۷ش.
۴۹. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم، تحقیق: محمدباقر انصاری، بی جا، محقق، بی تا.
۵۰. هیثمی، نور الدین، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.
51. wuthnow, Robert, *Islam, Muslims and Twentieth century*, Washington, Encyclopedia of politics and religion, 1998.
52. Michael Axworthy, Iranian Revolution, Wikipedia.

تاریخ دریافت: ۸۹/۱/۳۰
تاریخ پذیرش: ۸۹/۳/۲۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۹

راهبردها و راه کارهای فرهنگی دولت زمینه ساز در رویارویی با جنگ نرم

مریم کریمی تبار**

چکیده

این نوشتار با تأمل در روایات، وضعیت فرهنگی جهان در عصر ظهور را ترسیم می کند و از آن ره گذر، به اقدامات اصلاحی امام مهدی (عج) در عرصه فرهنگ و نیز روش امام (عج) در رویارویی با ناهنجاری های فرهنگی و ایجاد انقلاب فرهنگی اشاره می کند. در ادامه، وضعیت فرهنگی جهان در عصر حاضر و پدیده جنگ نرم بازنگری می شود و از کنار هم قرار دادن و مقایسه این دو وضعیت با هم و نیز با الهام از عملکرد و روش امام (عج)، دو راهبرد اساسی بصیرت دهی و معرفت بخشی برای مقابله با انواع هجمه های فرهنگی دشمنان و نیز راه کارهای عملیاتی کردن آنها پیشنهاد شده است که البته اجرای آنها بر عهده دولت زمینه ساز خواهد بود.

واژگان کلیدی

دولت، تهاجم، فرهنگ، جنگ نرم، مهندسی فرهنگی، بصیرت، معرفت.

** عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم (m.karimitabar@yahoo.com)

پروردگار حکیم و دانا انسان را برای رسیدن به کمال و سعادت جاودانه آفریده است و لطف و فیض بی‌نهایتش اقتضا داشته که شرایط و مقدمات لازم را برای نیل به این هدف متعالی برای انسان فراهم نماید. از مهم‌ترین این مقدمات، فرستادن رسولان و راهنمایی است که راه سعادت را در مسیر پر پیچ و خم زندگی به بشر نشان دهند و با اقدامات اصلاح‌گرایانه خود جهان را از پلیدی‌ها و انحرافات بپیرایند، لکن ایشان فقط توانستند به صورت نسبی به موفقیت‌هایی دست یابند و اراده الهی بر این تعلق گرفته است که پاک‌سازی جهان از بدی‌ها و ظلم‌ها و برقراری کامل حق و عدالت به دست منجی موعود^(ع) انجام شود، هم‌چنان‌که در قرآن نیز به این امر اشاره شده است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾. (انبیاء: ۱۰۵)

تحقق انقلاب جهانی این نجات‌بخش بزرگ نیز مانند هر نهضت و انقلاب دیگری در صورتی امکان پیروزی و نتیجه‌بخشی دارد که قبلاً در ابعاد مختلف برای آن زمینه‌سازی شود و شرایط برای به ثمر رسیدن آن فراهم گردد. روایات معتبر نیز این مطلب را تأیید می‌کند. پیامبر اسلام^(ص) فرمود:

يُخْرِجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ؛ (ابن‌ماجه، بی‌تا: ج ۲، ۱۳۶۸، ج ۴۰۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۸۷)
مردمی از مشرق زمین قیام می‌کنند و برای [حاکمیت] حضرت مهدی^(ع) زمینه‌سازی می‌نمایند.

امام علی^(ع) فرمود:

ثم تخرج [رایة] من خراسان ... يهزمون أصحاب السفیانی حتی ينزل بیت المقدس یوطیء للمهدی سلطانہ؛ (ابن‌طاووس، ۱۴۱۶: ۱۱۷)

پرچمی از خراسان (ایران) بیرون می‌آید [حاملان این پرچم] اصحاب سفیانی را شکست می‌دهند تا این‌که به بیت‌المقدس می‌رسند و زمینه حکومت مهدی^(ع) را فراهم می‌سازند.

روایات مذکور بیان‌گر این مطلب است که تحقق حکومت جهانی منجی، منوط به مقدمه‌چینی و زمینه‌سازی قیام‌کنندگان مشرق و حرکت پرچم‌های خراسان است.

زمینه‌سازی رسالت حاکمیت صالحان

فراهم آوردن مقدمات ظهور تنها وظیفه گروه یا فرد خاصی نیست، بلکه همه دولت‌ها و ملت‌هایی که خواهان برقراری حکومت صالحان در جهان هستند، باید در این زمینه نقش مؤثری

ایفا کنند. لکن در این میان وظیفه دولت‌ها حساس‌تر و مهم‌تر است. مقصود از دولت، جریان سیاسی حاکم بر کشورهاست که تنظیم روابط انسانی و تعاملات اجتماعی را در سطح داخلی و بین‌المللی برعهده دارد. اهمیت نقش دولت‌ها در زمینه‌سازی ظهور از این جهت است که آنها می‌توانند آمادگی پذیرش منجی را در جوامع ایجاد کنند. در این میان دولت‌های اسلامی و شیعی به طور خاص می‌توانند با تبلیغ عملی فرهنگ مهدویت افق آینده حکومت مهدوی را به تصویر بکشند و از این طریق جامعه را پذیرای ظهور مهدی موعود^ع سازند. برای این منظور، دولت‌های اسلامی باید دکترین ظهور را اساس کار خود قرار دهند و به لحاظ مبانی، اهداف، سیاست‌ها، رسالت‌ها و راه‌بردها، با دولت کریمه مهدوی هم‌سو باشند.

بنابراین، ترسیم دولت امام مهدی^ع نباید صرفاً به هدف پیش‌بینی و الگوسازی برای آینده باشد؛ بلکه باید کوشید که آن را مدل و الگوی زندگی امروزی قرار داد تا از آن برای رفع کاستی‌ها و نابسامانی‌های جوامع در تمامی عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، علمی و... الگوبرداری شود. عرصه فرهنگی از عرصه‌های مهم برای فعالیت دولت است، مفهوم واژه «فرهنگ» از مفاهیم بسیار پیچیده است که تعاریف بسیاری برای آن بیان شده است. در این مقاله مقصود از فرهنگ «مجموعه باورها، بینش‌ها، ارزش‌ها، آداب و رسوم، اخلاق و اندیشه‌های پذیرفته شده و حاکم بر یک جامعه» است که افکار، احساسات و رفتار جمعی افراد را شکل می‌دهد. دولت زمینه‌ساز باید در عرصه فرهنگی نیز هم‌چون سایر عرصه‌ها، دکترین ظهور را ملاک و اساس کار خود قرار دهد. برای رسیدن به این نکته باید وضعیت فرهنگی جوامع در دوران ظهور، اقدامات اصلاحی امام در این زمینه و چگونگی مواجهه امام با ناهنجاری‌های فرهنگی را مطالعه عمیق کرد تا از رهگذر این مطالعه و بررسی، خط و مشی فعالیت‌های فرهنگی دولت زمینه‌ساز روشن گردد.

چشم‌اندازی به وضعیت فرهنگی جهان در عصر ظهور

بدون تردید انقلاب جهانی حضرت مهدی^ع فقط دارای ابعاد سیاسی، نظامی و اجتماعی نخواهد بود، بلکه بر اساس روایات تحولات فرهنگی مهم‌ترین بُعد آن است. در نظام مهدوی تطور و دگرگونی عمیقی در عرصه فرهنگ حاصل خواهد شد و تعمیق «فرهنگ دینی» در رأس برنامه‌های دولت قرار خواهد گرفت. کارویژه اصلی دولت امام^ع تأمین کمال مطلوب انسانی و رشد و بالندگی فرهنگ بشری در تمامی ابعاد است. شکل و سرشت دولت مهدی^ع همان صورت و سرشت دولت پیامبر^ص و امام علی^ع است، همان‌گونه که رسول خدا^ص جامعه مرده را زنده کرد، حضرت ولی عصر^ع نیز جهان مرده را زنده می‌کند و برای احیای آن، معارف و حقایق حقیقی را اعطا می‌فرماید. دولت مهدی^ع نمونه کامل دولت نبوی و علوی و استمرار روش و منش و احیای آموزه‌ها و قوانین آنهاست. امام علی^ع می‌فرماید:

واعلموا أنَّكم إن اتَّبَعْتُمْ طَالِعَ الْمَشْرِقِ سَلَكَ بَكمْ مِنْهَا جَ الرَّسُولِ ﷺ فَتَدَاوَيْتُمْ مِنْ الْعَمَى وَالصَّمَمِ وَالْبُكْمِ... (مجلسی، همان، ۱۲۳)

بدانید اگر شما از طلوع کننده مشرق پیروی کنید، او شما را به راه و روش پیامبر راهنمایی می کند و از بیماری کوری و کری و گنگی نجات می دهد.

بدیهی است که منظور درمان کوری و کری و گنگی ظاهری نیست، بلکه تداوی روحی منظور است؛ یعنی چشم و گوش و زبان روح گشوده می شود و روش درست زندگی و مسئولیت ها و تعهدات فردی و اجتماعی شناسانده و راه از بی راهه مشخص می گردد و انسان ها در همه مسائل زندگی متعهد و تکلیف شناس خواهند شد. (حکیمی، ۱۳۷۴: ۲۰۷ - ۲۰۸)

در این راستا کارکرد دولت مهدوی را می توان در سه محور مورد بررسی قرار داد:

۱. رشد عقل و اندیشه و تکامل علم

در پرتو ارشاد و هدایت امام مهدی ﷺ افکار و استعدادها در مسیر کمال به حرکت درمی آیند، اندیشه ها شکوفا می گردند و مردمی بلندنظر با افکاری باز و بینشی وسیع پرورش می یابند که بسیاری از مشکلات اجتماعی را حل می کنند و جهانی را آباد و متکامل می سازند. بشر در دوران ظهور، به مرز نهایی شناخت و خردمندی دست می یابد. در روایت زیبایی از امام باقر ﷺ نقل شده است:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عَقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ...

؛ (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۵؛ حر عاملی، بی تا: ج ۳، ۴۹۵)

وقتی قائم ما قیام کند دست عنایتش را بر سر بندگان می نهد و بدین وسیله عقل آنها زیاد می شود و فهمشان کامل می گردد.

همچنین در دولت امام مهدی ﷺ دانش و علم نیز به حد نهایی خود می رسد؛ حضرت از حقایق مادی و معنوی جهان پرده برمی دارد و مجهولات و نادانسته ها را برای همگان روشن می سازد. در نتیجه گسترش شناخت و دانایی تکامل علوم مادی، پایه های خداشناسی، حق باوری و کمال گرایی استوار می گردد و جامعه ای پیش رفته و سامان یافته تشکیل می شود. روایات، جهان را در روزگار امام عصر ﷺ جهانی متمدن و در اوج قدرت و پیشرفت علمی معرفی می کند، چنان که رسول گرامی اسلام ﷺ می فرماید:

يَمْلَأُ اللَّهُ عَرْوَجَلَّ بِهِ الْأَرْضُ نُورًا بَعْدَ ظُلُمَتِهَا وَ عَدْلًا بَعْدَ جَوْرِهَا وَ عِلْمًا بَعْدَ جَهْلِهَا؛

(صدوق، بی تا: ج ۱، ۲۶۰؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۸۵)

خدای عزوجل به وسیله او (قائم) زمین را پس از تاریکی، از نور آکنده می سازد و پس از ستم، از داد پر می کند و پس از جهل و نادانی، از دانش آکنده می سازد.

تفاوت بنیادین پیش‌رفت علم در دوران حکومت مهدی علیه السلام با عصر کنونی در این است که در این زمان پیش‌رفت علم و صنعت در جهت سقوط فرهنگ و اخلاق جامعه بشری است، ولی در روزگار مهدی علیه السلام بشر در عین این که به بالاترین رشد علمی و صنعتی می‌رسد به همان اندازه به تعالی اخلاقی و کمال انسانی نزدیک‌تر می‌گردد و علم و صنعت و تمدن را برای معرفت خدا، پرورش فضایل اخلاقی و رسیدن به هدف آفرینش خود (عبودیت و عبادت) به کار می‌برد. (کارگر، ۱۳۸۳: ۳۳۳)

بنابراین، رساندن افکار، عقول و دانش بشری به اوج تکامل از مهم‌ترین برنامه‌های فرهنگی حکومت مهدوی است. او با هدایت بشر به دانش‌های یقینی و گسترش معرفت و دانایی، پایه‌های خداشناسی را استوار می‌کند و جامعه‌ای آرمانی را سامان می‌دهد.

۲. رشد معرفت دینی و بدعت‌ستیزی

تردیدی نیست که دگرگونی‌هایی در مفاهیم قرآنی و آموزه‌های اسلامی در طول سال‌های متمادی غیبت امام عصر علیه السلام رخ داده است و انگیزه‌ها و عوامل گوناگون ضد اسلامی، افکار انحرافی و منافع قدرت‌های سیاسی و... در این امر نقش داشته‌اند. البته جریان خودرأیی (تفسیر به رأی) در مورد قرآن و احکام الهی مخصوص دوران خاصی نیست، بلکه از زمان رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله آغاز شد و حکومت‌گران بخشی از تعالیم قرآنی و نبوی را برای استقرار حاکمیت خویش دگروار و واژگونه تفسیر کردند. بدین ترتیب، باب تفسیر به رأی و برداشت‌های نادرست از تعالیم وحی گشوده شد و هم‌چنان ادامه یافت و در طول قرن‌های متمادی در ذهن جامعه اسلامی رسوخ و نفوذ کرد تا جایی که در بسیاری از تعالیم وحی، اصل دین و احکام سرّه اسلام ناشناخته ماند و تفسیرها و برداشت‌های غلط و ضددینی به نام دین جای گرفت و باور گشت. این مسئله در زمان ظهور مفسر واقعی قرآن مسئله‌ای جدی و چالش‌برانگیز است. لذا اصلاح و تبیین معارف دینی، احیای کتاب و سنت، بدعت‌ستیزی و تحریف‌زدایی از دین، از اقدامات مهم و بایسته دولت مهدوی است. امام تمامی اندیشه‌ها و ادیان غیرتوحیدی و انحرافی را از بین می‌برد، بطلان و پوچی افکار و آرای الحادی، فریب‌کارانه و دنیاگرایانه را برای مردم آشکار می‌گرداند، قانون خدا (قرآن) را تنها مبنای قوانین قرار می‌دهد و با تبیین و تفسیر صحیح، دین خدا را احیا می‌کند. او نظام جهان را بر اساس معارف ناب و حقیقی اسلام سامان می‌دهد و تکالیف فراموش شده را برای مردم بیان می‌کند، آن‌چنان که پنداشته می‌شود حضرت، کتاب تازه و آیین جدید آورده است. این مطلب در روایات چنین بیان شده است:

إذا قام القائم علیه السلام جاءَ بأمرٍ جديدٍ كما دعا رسول الله صلی الله علیه و آله بدو الإسلام إلى أمر

جدید؛ (مفید، ۱۴۱۴: ج ۲، ۳۸۴؛ اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۶۵)

هنگامی که قائم علیه السلام قیام می کند با امر جدیدی می آید، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز اسلام به امری جدید دعوت کرد.

همچنین می فرماید:

إذا خرج [القائم] يقوم بأمر جديد و كتاب جديد و سنة جديدة و قضاء جديد... ؛
(نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۳۸؛ حر عاملی، بی تا: ج ۳، ۵۴۰)
هنگامی که قائم خروج می کند، امر تازه، کتاب تازه، روش تازه و داوری تازه‌ای را برپا می کند....

در روایتی دیگر آمده است:

لا يترك بدعة إلا أزالها و لا سنة إلا أقامها؛ (حر عاملی، ۱۴۱۴: ج ۲۵، ۴۳۶؛ مفید، ۱۴۱۴: ج ۲، ۳۸۵)
هیچ بدعتی نمی ماند، مگر آن که آن را از بین می برد و هیچ سنتی نمی ماند، مگر این که آن را به پا می دارد.

بنابراین، ارتقای سطح معارف دینی و شناساندن بیش تر و بهتر احکام و حقایق راستین دین، از دیگر برنامه های فرهنگی - تبلیغی امام مهدی علیه السلام به شمار می رود.

۳. رشد تربیتی و تعالی اخلاقی و معنوی انسان ها

امام معصوم علیه السلام دارای ولایت ها و مسئولیت های مختلفی است، از جمله ولایت تشریعی، ولایت قضا، ولایت اجرای احکام و حدود، ولایت اطاعت و فرمان بری، ولایت نظارت در شئون اجتماعی، ولایت سیاسی و ولایت هدایت و نفوذ و پرورش معنوی و ولایت تکوینی. (کارگر، همان، ۲۲۴ - ۲۲۵) امام بر اساس ولایت هدایت و نفوذ و پرورش معنوی، به تزکیه نفوس، پرورش قلوب و تربیت روحی انسان ها می پردازد و تغییر و تکامل در رفتارها و باورهای انسان ها را در اولویت برنامه های فرهنگی خود قرار می دهد و همه کاستی های اخلاقی و معنوی را از بین می برد. بنابراین، کارویژه بنیادین و کمال گرایانه زعامت و حکومت حضرت مهدی علیه السلام برنامه ریزی صحیح و تلاش برای تربیت دینی و معنوی جامعه و بالندگی فضایل و گسترش تقواست. البته توجه به اموری مانند برقراری عدالت اجتماعی، تأمین بهداشت، آموزش، امنیت و... جایگاه خود را دارد. حضرت جامعه را به سوی تأمین سعادت پایا و فناپذیر رهبری می کند و عوامل سقوط شخصیت حقیقی آدمی و موانع رشد و کمال انسانیت را برطرف می گرداند.

قرآن مجید در ترسیم سیمای معنوی حکومت صالحان که وعده تحقق آن به دست مهدی موعود علیه السلام داده شده است، می فرماید:

بسم الله الرحمن الرحیم

شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۹

«الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱)

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده وامی‌دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست.

این آیه در بعضی تفسیرها به امام مهدی علیه السلام و یاران ایشان تأویل شده است. (قمی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۷۸؛ مجلسی، همان: ۴۷) در روایات متعدد نیز به اهمیت و محوریت اخلاق و رشد معنوی و تربیتی انسان‌ها در دولت مهدوی اشاره شده است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

... ان يصلح الامة بعد فسادها؛ (اربلی، همان: ج ۲، ۴۷۳)

او این امت را پس از آن که تباه و فاسد شده‌اند اصلاح می‌کند.

براساس این روایت اصلاح مردم بعد از فساد اخلاق آنان و تغییر بنیادین در رفتارها، گفتارها و پندارهای غیراخلاقی، مهم‌ترین و درخشان‌ترین اقدام دولت امام مهدی علیه السلام خواهد بود و این احیای و اصلاح، مطلق و فراگیر است و پس از آن فساد و انحرافی وجود نخواهد داشت و زمین نورانی و پر از معنویت خواهد شد. امام صادق علیه السلام فرمود:

إِن قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ اسْتَغْنَى النَّاسُ (العباد)؛ (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۶۸؛ مجلسی، همان: ج ۵۲، ۳۳۰)

و چون قائم ما، قیام کند زمین به نور پروردگارش روشن می‌گردد و مردم بی‌نیاز می‌شوند.

این روایات به خوبی نشان می‌دهد که از اقدامات اساسی حضرت مهدی برنامه‌های اخلاقی، تربیتی و رساندن بشر به کمال معنوی و روحی است. دورنمایی از اقدامات اصلاحی امام در عرصه فرهنگ به صورت مختصر بیان گردید. حال باید دید امام مهدی علیه السلام برای اجرای این تحولات از چه روش‌هایی بهره خواهد جست و از چه راه‌هایی به آشفته‌گی‌های فرهنگی جهان سامان خواهد داد.

سیره و روش امام مهدی علیه السلام در اصلاحات فرهنگی

تحولات فرهنگی نخست باید از درون انسان آغاز گردد و در حوزه وجودی او صورت پذیرد و سپس به برون جامعه سرایت کند. بر این اساس، امام ابتدا به سیرت و فطرت انسان‌ها توجه می‌کند و با ولایت تکوینی خود و هدایت‌ها و ارشادات فراوان چشم بصیرت مردم را باز می‌کند و در درون انسان‌ها تحولی بنیادین به وجود می‌آورد تا جایی که انسان‌ها حیاتشان را در هدایت و کمال و مرگشان را در هوا و هوس و انحرافات فکری و اخلاقی می‌بینند. بنابراین، رویکرد

اصلی امام در به ثمر رساندن انقلاب فرهنگی، ایجاد تحول بنیادین در درون افراد جامعه است. از این رو، اگر میزان فهم و بصیرت تک تک افراد جامعه افزایش یابد، حق و باطل، ارزش و ضدا ارزش و اخلاق و ضداخلاق رخ می نماید و فرد آگاه و بصیر در دام انحرافات و ناهنجاری های فکری و عملی گرفتار نمی شود. امام علیه السلام برای اجرای این طرح از روش های زیر بهره می جوید:

۱. ابطال تفسیرها و برداشت های نادرست از دین و تبیین صحیح آیات قرآن و احکام اسلام

امام علیه السلام برای حذف برداشت های نادرستی که به نام دین به اذهان القا شده و موجب ایجاد شبهات فکری و انحرافات دینی گردیده است، ابتدا به ابطال آن تفسیرها و تأویل ها می پردازد و همه پیرایه ها را از چهره حقیقی اسلام می زداید، سپس با تفسیر صحیح و خالص قرآن و تعالیم و حیانی، اسلام ناب محمدی و علوی را به مردم آموزش می دهد. احادیثی که درباره امام موعود علیه السلام رسیده و از آیین جدید، کتاب جدید و تعالیم جدید سخن گفته، ناظر به همین مطلب است.

۲. استفاده از منطق و برهان

امام علیه السلام از طریق رهبری فکری و روشن گری در همه زمینه ها، به ترویج و تبلیغ دین اسلام می پردازد. امر به معروف و نهی از منکر، ارشاد و هدایت، پاسخ گویی به شبهات با تکیه بر برهان و بهره گیری از منطق گفت و گو و ارشاد، از بارزترین شاخصه های دولت مهدوی به شمار می رود. بدیهی است که اگر تعالیم اسلامی با منطق صحیح و استدلال عقلی بیان گردد، نافذ و فراگیر خواهد شد تا جایی که هر کسی که کمترین آمادگی برای پذیرش آیین حق را داشته باشد متحول می گردد و در مسیر سعادت و کمال قرار می گیرد. اما در برخورد با گروهی که جز از طریق توسل به زور و خشونت اصلاح پذیر نیستند، با قدرت و شدت برخورد می کند؛ چرا که رسالت امام تنها روشن گری و ارائه راه نیست، بلکه علاوه بر آن، باید انقلاب تکاملی اسلام را به مطلوب برساند. لذا سخت گیری و جنگ در مرحله بعد از تبلیغ و روشن گری قرار دارد. در روایتی از فضیل بن زبیر نقل شده است:

... امام مهدی علیه السلام، حجت را بر همه مردم تمام می کند تا کسی را بر او حجتی نباشد. (مجلسی، همان: ج ۵۱، ۳۵)

۳. قاطعیت و سازش ناپذیری

حضرت مهدی علیه السلام در قاطعیت و شجاعت همانند رسول خداست. در روایتی آمده است:

یصنع کما صنع رسول الله صلی الله علیه و آله یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله صلی الله علیه و آله أمر الجاهلیة... ؛ (مجلسی، همان: ج ۵۲، ۳۵۲)

همان‌طور که رسول خدا ﷺ عمل کرد، عمل می‌کند. آن‌چه را پیش از او بوده (سنت‌های غلط و انحرافی) نابود می‌کند، چنان‌که رسول خدا ﷺ جاهلیت را از بین برد.

قاطعیت، خصلت همه رهبران راستین الهی است و در امام مهدی ﷺ این خصلت در حد اوج و کمال است. اساساً معیار پاک‌سازی جوامع از پلیدی و فساد همین قاطعیت است. تجربه نشان داده که سازش، ارفاق و مسامحه همواره موجب شده که پس از گذشت اندک‌زمانی عوامل کثری و نادرستی دوباره سازمان می‌یابند و وارد عمل می‌گردند. امام این واقعیت را نادیده نمی‌گیرد. لذا برای از ریشه نابود کردن همه عوامل فساد و جریان‌های فاسد، هیچ‌گونه مسامحه‌ای در راه و روش نمی‌کند و تبلیغات دشمنان داخلی و خارجی و تکفیرهای داخلی و ارتجاعی در او هیچ تأثیری نمی‌گذارد و او را به مصلحت‌سنجی مجبور نمی‌سازد. این روش در عین دشواری‌های فراوانی که همراه دارد، از جهتی نیز کارها را آسان می‌کند؛ زیرا آنان که اندیشه رخنه کردن در صفوف نهضت و انقلاب جدید را در سر می‌پروراند و شیوه فتنه‌گری را در پیش می‌گیرند، هنگامی که با قاطعیتی خلل‌ناپذیر روبه‌رو می‌گردند و راهی برای نیرنگ بازی در مقابل خود نمی‌بینند، دست از انحراف برمی‌دارند و از هرگونه حرکت‌های مخفیانه و کارشکنی‌های پنهانی و سرمایه‌گذاری‌های مرموز دست می‌شویند. (حکیمی، همان: ۷۷ - ۷۸)

بنابراین، امام برای اصلاح جامعه با قاطعیت تمام در برابر هرگونه فساد و انحراف می‌ایستد و علل و عوامل آن را نابود می‌کند. امام علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

لَا يَقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ وَلَا يُضَارِعُ وَلَا تَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ؛ (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۱۰)

فرمان خدا را برپا ندارد، مگر کسی که سازش کار نباشد و با روش اهل باطل هم‌سو نشود و دل در گرو طمع نداشته باشد.

ناگفته نماند که اقتدار عام و فراگیر و وضع مقررات و قوانین آمرانه از شاخصه‌های اساسی دولت‌هاست؛ یعنی دولت باید از قدرت تأیید شده به منظور تصمیم‌گیری‌های الزام‌آور و صدور فرمان‌های الزامی برخوردار باشد و این مسئله با اقتدارگرایی و خشونت تفاوت اساسی دارد. (کارگر، همان: ۱۸۹)

۴. عدم خشونت و اقتدارگرایی

با روایات و قراین مختلف ثابت می‌شود که روش حضرت مهدی ﷺ روش پیامبر اسلام ﷺ است. (صدوق، همان: ج ۲، ۳۵۱؛ مجلسی، همان: ج ۵۱، ۲۲۴) بر این اساس، روایاتی که سیره آن حضرت را مخالف با سیره پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام قلمداد می‌کند، معارض با احادیث صحیح و معتبری است که بر مفهوم مقابل آن دلالت دارد. این احادیث به صراحت، گویای این مطلب

است که روش حکومتی حضرت ولی عصر علیه السلام همانند روش حکومتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام است. امام باقر علیه السلام فرموده است:

... یهدم ما قبله کما صنع رسول الله صلی الله علیه و آله و یستأنف الإسلام جدیداً؛ (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۳۳؛ مجلسی، همان: ج ۵۳، ۳۵۴)

... همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس بعثت تمامی آن چیزهای قبلی را بی اعتبار اعلام کرد، مهدی علیه السلام نیز چنین خواهد کرد. او اسلام واقعی را دوباره برپا خواهد نمود.

در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است:

التَّاسِعُ مِنْهُمْ قَائِمُ أَهْلِ بَيْتِي وَ مَهْدِيَّ أُمَّتِي، أَشْبَهُ النَّاسَ بِي فِي شَمَائِلِهِ وَ أَقْوَالِهِ وَ أَفْعَالِهِ؛ (اربلی، همان: ج ۲، ۵۱۰)

نهمین از آنها قائم اهل بیت و مهدی امت من و شبیه ترین فرد به من از لحاظ ظاهر، سخنان و اعمال است.

لذا با توجه به این که حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله بر پایه خشونت و متکی به سلاح و زور نبود، دولت مهدوی نیز مبتنی بر قدرت فیزیکی و اقتدارگرایی نخواهد بود، هرچند هم چون رسول خدا صلی الله علیه و آله در مواقع مقتضی و لازم، جنگ و سلاح نیز به کار خواهد آمد. در نتیجه، دولت امام دولتی ضعیف و انعطاف پذیر و مسامحه کار نیست، بلکه از اقتدار و نفوذی کامل و قاطعیتی بی نظیر برخوردار است. رابطه امام با مردم، صمیمانه و همراه با ملاحظت و نرمی و ولایت مدارانه است، اما در برابر سردمداران کفر و فساد سازش ناپذیر و سخت گیر است. به عبارت دیگر، اقدامات اصلاحی امام قاطعانه و جدی است، با وجود این که مبتنی بر جنگ و خشونت نیست و تا زمانی که راهی به جز جنگ وجود داشته باشد، امام دست به شمشیر نخواهد شد. از این رو، دولت امام، ظلم ستیز، کفر ستیز، ضد فساد و ضد خشونت است. این مطلب در روایتی بیان شده است:

... الْقَائِمُ علیه السلام إِذَا خَرَجَ بِالْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ الصَّابِئِينَ وَ الزَّنَادِقَةَ وَ أَهْلَ الرَّدَّةِ وَ الْكُفَّارِ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا فَعَرَضَ عَلَيْهِمُ الْإِسْلَامَ فَمَنْ أَسْلَمَ طَوْعاً أَمَرَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ مَا يُؤْمَرُ بِهِ الْمُسْلِمُ وَ يَجِبُ لِلَّهِ عَلَيْهِ وَ مَنْ لَمْ يُسْلِمْ ضَرَبَ عُنُقَهُ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْمَشَارِقِ وَ الْمَغَارِبِ أَحَدٌ إِلَّا وَحْدَ اللَّهِ...؛ (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۸۳؛ مجلسی، همان: ج ۵۲، ۳۴۰)

هنگامی که قائم خروج می کند، اسلام را بر یهود، مسیحیان، صابئان، بی دینان، مرتدان و کافران در شرق و غرب زمین عرضه می دارد. پس اگر کسی با علاقه اسلام آورد، او را به نماز و زکات و آنچه در اسلام هست و خداوند آن را واجب کرده، امر می کند. اما اگر مسلمان نشد، گردن او را می زند تا این که در دنیا کسی نباشد که خدا را به وحدانیت نشناسد.

این سخت‌گیری در برابر افرادی است که به‌رغم ارشادات و راهنمایی‌های حضرت مهدی علیه السلام دست از لجاجت و دشمنی برنمی‌دارند و برای جامعه دینی خطرناک هستند. (کارگر، همان: ۳۲۷)

۵. الگو بودن مسئولان در دولت امام

کارآمدترین روش در تعلیم و تربیت انسان‌ها و ارتقای سطح فرهنگ جامعه، عامل بودن مربی به گفته‌های خود است. رمز توفیق انبیا و امامان معصوم علیهم السلام در امر تبلیغ دین، شیوه رفتاری آن بزرگواران بوده است. رفتار و حرکات امام مهدی علیه السلام نیز بالاترین آموزش و تعلیم عملی معارف قرآن و اهل‌بیت علیهم السلام به شمار می‌رود؛ زیرا وجود امام علیه السلام جلوه تمام‌عیار دستوره‌های الهی است. امام رضا علیه السلام در مورد ویژگی‌های امام زمان علیه السلام می‌فرماید:

امام داناترین، حکیم‌ترین، پارساترین، حلیم‌ترین، شجاع‌ترین و بخشنده‌ترین مردم است. او برای مردم از خودشان سزاوارتر، از پدر و مادرشان مهربان‌تر و در برابر خداوند از همه متواضع‌تر است. آن‌چه به مردم فرمان دهد، خود بیش از دیگران به آن عمل می‌کند و خود بیش از همگان از چیزی که نهی می‌کند، می‌پرهیزد. (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۴، ۴۱۸)

این ویژگی در کارگزاران و یاران امام نیز که از طرف امام به عنوان حاکم مناطق مختلف اسلامی منصوب می‌شوند وجود دارد؛ چرا که امام کارگزاران خود را از میان یاران صالح و مخلص خود که واجد برترین صفات اخلاقی و فضایل انسانی باشند انتخاب خواهد کرد؛ کسانی که در واقع الگوی عملی دین‌داری و نمونه عینی ارزش‌های الهی و اسلامی هستند و با عمل و رفتار خود همه ارزش‌ها را به مردم خواهند آموخت و اگر برخی مجریان حکومتی در وظایف خود مرتکب خطا یا کردار زشتی گردند یا سخت‌گیری و مؤاخذه امام روبه‌رو خواهند شد، چنان‌که در روایتی از لیث بن طاووس نقل شده:

... المهدی علیه السلام ان یكون شدیداً علی العمال جواداً بالمال، رحیمًا بالمساکین؛ (مروزی، ۱۴۱۴: ۲۲۱)

مهدی علیه السلام نسبت به کارگزاران [دولت خویش] بسیار سخت‌گیر، نسبت به دارایی بخشنده و نسبت به تهی‌دستان بسیار مهربان است.

امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید:

... یأخذُ الْوَالِیَ مِنْ غَیْرِهَا عُمَّالَهَا عَلَی مَسَاوِیِّ أَعْمَالِهَا... ؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸)

او مسئولان و کارگزاران را به جرم کردار زشتشان مجازات خواهد کرد.

۶. استفاده از تمامی امکانات برای اصلاحات

اگرچه بشر به پیش‌رفت حیرت‌انگیزی در زمینه‌های اقتصادی، صنعت، فن‌آوری و علوم مختلف، ارتباطات و... رسیده است، در عصر ظهور این امر به توسعه و تکامل صدچندان می‌رسد

و امام از همه این امکانات برای اقدامات اصلاح‌گرایانه خود استفاده می‌کند. حضرت همه وسایل و امکانات تربیتی را در اختیار دارد و با استفاده از آنها مردم همه جوامع را از تعلیمات شایسته و الهی بهره‌مند می‌سازد.

چشم‌اندازی به وضعیت فرهنگی جهان در عصر حاضر

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا﴾؛ (بقره: ۲۱۷)

و آنان پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند.

واژه «لَا يَزَالُونَ» در آیه شریفه دلالت بر استمرار دارد و گویای این واقعیت است که دشمنان همواره با اسلام در حال جنگ هستند و از هر طریقی که بتوانند سعی می‌کنند مسلمانان را از دینشان منحرف سازند. تاریخ نیز بر این واقعیت گواهی می‌دهد. از آغازین روزهای دعوت، تبلیغات منفی مشرکان علیه پیامبر ﷺ به صورت‌های مختلف آغاز شد. ساحر و مجنون خواندن حضرت، استهزاهای مکرر، محاصره اقتصادی در شعب، جنگ‌های نظامی، کارشکنی‌های فکری منافقان و... گویای تهاجمات گونه‌گون دشمنان به دین مبین اسلام است. در زمان امام علی علیه السلام نیز توطئه‌های معاویه و اقدامات حيله‌گرانه او که به فریب افکار عمومی و وقوع جنگ‌های صفین و نهروان انجامید و نیز بروز فرقه‌های انحرافی متعدد در دوران دیگر امامان علیهم السلام که گاه آگاهانه و برای تخریب و نابودی اسلام ناب سازمان‌دهی می‌شد، بیان‌گر این حقیقت است که مسئله تهاجم به دین اسلام امری تازه و مختص زمان حاضر نیست، بلکه پیشینه‌ای به پهنای ظهور اسلام دارد، و انگهی در هر زمان در شکل و قالبی نو و متناسب با اقتضائات همان زمان طراحی شده است. امروز نیز وقتی دشمنان اسلام به‌رغم کوشش‌های فراوان در جبهه‌های نظامی و اقتصادی با تجربه تلخ شکست مواجه شدند، تصمیم گرفتند در جبهه فرهنگ و از طریق حمله به ارزش‌ها و باورهای دینی مسلمانان وارد عمل شوند و بدین ترتیب از درون به اسلام حمله کردند. از آن‌جا که روز به روز تهاجمات آنها در این عرصه پیچیده‌تر و مرموزانه‌تر گشت، مقام معظم رهبری تعبیر دقیق‌تری را در این مورد به کار بردند؛ تعبیری چون: تهاجم فرهنگی، شبیخون فرهنگی، براندازی فرهنگی، ناتوی فرهنگی و جنگ نرم، تا هرچه بیش‌تر مردم را به خطرات این مسئله و اهمیت مقابله با آن توجه دهند.

لذا تهاجم فرهنگی یا همان جنگ نرم حرکتی است مرموزانه، حساب شده با برنامه‌ریزی دقیق که با استفاده از شیوه‌ها و ابزارها و امکانات متعدد و متنوع برای سست کردن باورها، دگرگونی ارزش‌ها، انحراف اندیشه‌ها، تغییر و تبدیل آداب و سنن و نابودی اصول اخلاقی حاکم بر یک جامعه انجام می‌گیرد. رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرماید:

تهاجم فرهنگی به این معناست که یک مجموعهٔ سیاسی یا اقتصادی برای اجرای مقاصد خاص خود و اسیر کردن یک ملت، به بنیان‌های فرهنگی آن ملت هجوم می‌برد. در این هجوم باورهای تازه‌ای را به زور و به قصد جای‌گزینی با فرهنگ و باورهای ملی آن ملت وارد کشور می‌کنند. (خامنه‌ای، ۱۳۷۳: ۳)

بنابراین، دشمن در جنگ نرم سعی دارد از طریق دگرگونی اندیشه‌ها و ارزش‌ها و در هم شکستن اصول اخلاقی و سست کردن باورهای دینی، ملت مورد نظر را به پوچی بکشد و چون آن ملت را از لحاظ شخصیتی تضعیف کرد و روحیهٔ استقلال و قدرت مقاومت را از او گرفت، اصول فکری خویش را القا و فرهنگ و باورهایش را بر آنها تحمیل می‌کند.

انگیزهٔ انبیا و مصلحان الهی از ایجاد تحولات فرهنگی در جامعه، الهی بوده است. ایشان قصد دارند مفاسد و انحرافات را اصلاح کنند که در ابعاد مختلف معرفتی، ارزشی، رفتاری و... گریبان‌گیر جوامع شده است و مردم را به سوی ارزش‌های الهی و انسانی سوق دهند و اصالتاً ایشان از طرف خداوند موظف گشته‌اند تا خطاها و انحرافات جوامع را اصلاح کنند. بنابراین، اگر در این راستا در فرهنگ تصرف شود، نه تنها مذموم نیست، بلکه ممدوح و شایسته است. آنچه هجوم فرهنگی مذموم به شمار می‌آید و دشمن درصدد انجام آن است تلاش برای تغییر بینش الهی و ارزش‌های والای معنوی و تحمیل الگوهای اخلاقی و رفتاری انحرافی و منحط به جوامع است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۷۳)

اهداف دشمنان از جنگ نرم

استکبار جهانی و سردمداران کفر و شرک درصددند تا با به دست گرفتن تحولات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشورها بر سراسر جهان سیطرهٔ کامل یابند و همهٔ عالم را مستخر ارادهٔ خود سازند، لکن به خوبی دریافته‌اند که بزرگ‌ترین مانع برای رسیدن به این هدف، اسلام است؛ چرا که در بینش اسلامی آموزه‌های متعالی‌ای چون ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی، آزادگی، هم‌بستگی، امید، معنویت، عزت، ایثار و از خودگذشتگی و... وجود دارد که پای‌بندی به هر یک از آنها می‌تواند خواسته‌های پلید دشمنان را با چالش‌های جدی روبه‌رو سازد. لذا تمامی امکانات و توان خود را به کار گرفته‌اند تا از طریق نفوذ در فرهنگ غنی اسلامی و تغییر در باورها، رفتارها و ارزش‌ها، بنیان‌های فکری و اعتقادی مسلمانان را تخریب کنند و بذریأس و خودکم‌بینی را در ملت‌های مسلمان شکوفا سازند و فرهنگ تهی و پوچ خود را الگوی فرهنگ برتر به جوامع تحمیل نمایند. به این ترتیب، درصدد برآمده‌اند تا مهم‌ترین مانع در برابر اهداف پلید خود یعنی آموزه‌های اسلامی را دچار استحاله کنند تا به راحتی بتوانند جوامع را به استثمار خود درآورند و بر کل جهان استیلا یابند.

روش‌های جنگ نرم

مجموعه روش‌هایی که دشمن در جنگ نرم از آنها بهره می‌جوید به قرار زیر است:

۱. روش‌هایی که موجب تغییر در بینش افراد می‌گردد و در نظام فکری و اعتقادی آنها دگرگونی ایجاد می‌کند. دشمن در این روش با القای شبهات فکری و یا ارائه نظریات فلسفی، معرفت‌شناختی و هستی‌شناسانه به عنوان مسائل فلسفی نو، در میانی معرفتی مسلمانان تردید به وجود می‌آورد و آموزه‌های دینی را که عامل بیداری و پویایی است، کهنه، سطحی، واپس‌گرا و ناکارآمد معرفی می‌کند.

۲. روش‌هایی که موجب دگرگونی در گرایش‌های دینی و ملی افراد می‌گردد. ترویج عقایدی چون اسلام سکولار، تقویت سلفی‌گری و مذاهب انحرافی دیگر و نیز تضعیف برنامه‌های گرایش‌های دینی و معنوی و روش‌هایی چون ایجاد تفرقه و بی‌هویتی در ملت‌ها، تخریب یا تحریف گذشته جوامع، توسعه روحیه غرب‌گرایی و غرب‌زدگی، تخریب شخصیت‌ها و پست جلوه دادن الگوهای بومی ملت‌ها و... باعث تغییر در گرایش‌های ملی و بومی افراد می‌گردد.

۳. روش‌هایی که موجب تغییر در کنش و رفتار افراد جامعه می‌گردد که بارزترین نمود آن توسعه و ترویج فساد و بی‌بندوباری، گسترش فحشا و ابتذال، مواد مخدر و... است.

ابزارهای جنگ نرم

دشمنان اسلام و بشریت برای رسیدن به مقصود، همه ابزارهای تبلیغاتی، برترین تکنولوژی‌ها و جدیدترین روش‌های علمی را به کار گرفته‌اند، از جمله رسانه‌های ارتباطی جهانی هم‌چون شبکه‌های رادیویی، تلویزیونی، ماهواره‌ای، اینترنتی، بازی‌های رایانه‌ای و صدها روزنامه و هزاران پایگاه خبری و تبلیغاتی که هر کدام به نحوی با نفوذ و تأثیرگذاری در افکار عمومی، در پی ایجاد گسست در شالوده مستحکم دینی و ملی مسلمانان هستند. از ابزارهای دیگر جنگ نرم نیروهای انسانی، نویسندگان، هنرمندان، نخبگان، تحصیل‌کردگان خارج از کشور، روشن‌فکران، تاجران و بازرگانان بین‌المللی و کسانی هستند که می‌توانند اندیشه‌های سیاسی و فرهنگی بیگانگان را ترویج و منتقل سازند و با ترفندهای گوناگون اسباب خودباختگی فرهنگی ملت‌ها، خصوصاً ملت‌های مسلمان را فراهم آورند. ترویج و تقویت فرقه‌های ضاله مانند بهائیت، وهابیت، شیطان‌پرستی و دراویش منحرف از حربه‌های دیگر دشمنان برای بی‌ثبات‌سازی اعتقادات مسلمانان است.

نتایج جنگ نرم در جوامع کنونی

بخشی از فعالیت‌های فرهنگی ضد دینی دشمنان اسلام تبیین گردید، لکن از آن‌جا که این جنگ فرهنگی بسیار گسترده و پیچیده است، قهراً تأثیرات منفی بسیاری هم در جوامع نهاده است. نابسامانی‌ها و کاستی‌های فرهنگی ناشی از آن عبارتند از:

۱. فراموش شدن معیارهای صحیح سعادت و کمال و تحریف و بدعت در اصول دین و احکام اسلام؛
 ۲. خودنمایی افکار و اندیشه‌های واهی بشری به نام دین و تفسیر شدن آموزه‌های دینی بر طبق سلیقه‌ها و آرای شخصی؛
 ۳. ترویج انواع ناهنجاری‌های اخلاقی، فساد و فرهنگ ضد دینی؛
 ۴. رواج فرهنگ تجمل‌پرستی، مصرف‌گرایی و سرمایه‌سالاری؛
 ۵. تباهی اخلاق و کم‌فروغی معنویت، فراگیری الحاد و دین‌گریزی و جهالت مدرن و
- آشفته‌گی فرهنگی جوامع در دوران قبل از ظهور در روایات چندی ترسیم گشته است که تنها به بیان یک حدیث از امام صادق علیه السلام بسنده می‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ظلم و ستم همه جا را فرا می‌گیرد؛ قرآن فرسوده و بدعت‌ها از روی هوا و هوس در آن ایجاد می‌شود، آیین یکتاپرستی (اسلام) بی‌محتوا می‌گردد؛ اهل باطل بر اهل حق مقدم می‌شوند؛ مردان به مردان و زنان به زنان قناعت می‌کنند؛ مؤمنان، سکوت اختیار می‌کنند؛ کوچک‌ترها، احترام بزرگ‌ترها را حفظ نمی‌کنند؛ ثناگویی و چاپلوسی زیاد می‌شود؛ آشکارا شراب می‌نوشند؛ راه‌های خیر مسدود و راه‌های شر مورد توجه قرار می‌گیرد، حلال الهی، حرام و حرام او مجاز شمرده می‌شود؛ قوانین و فرمان‌های دینی، مطابق تمایلات اشخاص تفسیر می‌گردد؛ سرمایه‌های عظیم در راه خشم خدا (فساد و بی‌دینی) مصرف می‌شود؛ رشوه‌خواری در میان کارگزاران دولت رایج می‌گردد و پست‌های حساس به مزایده گذاشته می‌شود؛ قمار آشکار می‌گردد و سرگرمی‌های ناسالم رواج پیدا می‌کند؛ شنیدن حقایق قرآن بر مردم گران می‌آید، ولی شنیدن باطل آسان و جذاب می‌شود؛ مردم سنگدل و طرفدار زورمداران و قدرت‌مندان می‌شوند؛ آلات لهو و لعب، حتی در مکه و مدینه آشکار می‌شود و اگر کسی اقدام به امر به معروف و نهی از منکر کند به او توصیه می‌کنند که این کار وظیفه تو نیست؛ تمام همت مردم، شکم و فرجشان است؛ زنان خود را در اختیار افراد بی‌ایمان می‌گذارند؛ پرچم‌های حق‌پرستی فرسوده و کهنه می‌گردد؛ ویران‌گری و تخریب بر عمران و آبادی پیشی می‌گیرد؛ مردم، عصرها در حال نشئه و صبح‌گاهان مستند؛ هر سال، فساد و بدعتی نو پدیدار می‌شود؛ مردم پیرو ثروت‌مندان خودخواه می‌شوند و ... (کلینی، همان: ج ۸، ۳۶)^۱

به یقین اصلاح این همه ناهنجاری به یک انقلاب بزرگ نیاز دارد و جز در سایه‌سار دولت مهدوی امکان‌پذیر نیست، اما دولت زمینه‌ساز در راستای رسالت زمینه‌سازی خود باید تمامی توان و امکانات خود را برای بهبود این اوضاع نابسامان به کار گیرد. از این‌رو مهندسی فرهنگی کشور

۱. کلینی دو طریق برای این روایت ذکر کرده که بدین قرار است: «محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن بعض اصحابه» و «علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن ابن‌ابی عمیر جمیعاً عن محمد بن ابی حمزه، عن حمزان عن ابی‌عبدالله علیه السلام...» که هر دو طریق نیز صحیح است.

امری بایسته و لازم است و به همین دلیل، نیز مقام معظم رهبری بارها بر آن تأکید کرده‌اند. ایشان در تبیین مهندسی فرهنگی فرموده‌اند:

یکی از مهم‌ترین تکالیف ما در درجهٔ اول، مهندسی فرهنگ کشور است، یعنی مشخص کنیم که فرهنگ ملی، فرهنگ عمومی و حرکت عظیم درون‌زا و صیورت‌بخش و کیفیت‌بخشی که اسمش فرهنگ است و در درون انسان‌ها و جامعه به وجود می‌آید، چگونه باید باشد؟ اشکالات و نواقص چیست؟ و چگونه باید رفع شود؟ کندی‌ها و معارضاتش کجاست؟ مجموعه‌ای لازم است که اینها را تصویر کند و بعد مثل دست محافظی هوای این فرهنگ را داشته باشد. (بیانات مقام معظم رهبری، هشتم دی ۱۳۸۳)

بنابراین، مهندسی فرهنگی یعنی طراحی و تدوین نقشه‌ای مطلوب و جامع برای اصلاح، تکمیل و ارتقای فرهنگ جامعه. نقشه‌ای که بتواند چپستی و چگونگی فرهنگ را تبیین کند و نه تنها راه‌بردهای اساسی و کلان که راه‌کارهای عملیاتی و وحدت‌بخش را در عرصهٔ اصلاح فرهنگ ارائه نماید. از جمله مهم‌ترین اصولی که در تدوین این نقشه باید متولیان امر، به‌ویژه شورای عالی انقلاب فرهنگی بدان توجه کنند، آیندهٔ فرهنگی جهان و آموزه‌های مهدویت است. آموزه‌های مهدویت، باید زیربنای مهندسی فرهنگی واقع شود تا چشم‌اندازی روشن پیش‌روی نهادهای مسئول قرار دهد؛ چرا که فرهنگ مهدوی خود برترین شاخص برای برنامه‌ریزی‌های فرهنگی است.

راه‌بردهای دولت زمینه‌ساز برای مقابله با هجمه‌های فرهنگی دشمنان

چنان که گذشت، تهاجم به تعلیم و فرهنگ غنی اسلام امری تازه و مختص به زمان حاضر نیست، بلکه از آغاز رسالت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وجود داشته و در دوران ائمه علیهم السلام نیز به اشکال مختلفی رخ نموده و تاکنون نیز ادامه یافته است. قرآن کریم روش مقابله با هجمه‌های دشمنان را بیان فرموده است، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ﴾؛ (بقره: ۱۹۴)

پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان‌گونه که بر شما تعدی کرده بر او تعدی کنید.

آیهٔ شریفه می‌تواند بر این مطلب دلالت کند که همان‌گونه که در جنگ نظامی و اقتصادی، به همان شیوه باید مقابله کرد، در جنگ فرهنگی و فکری نیز باید از روش‌های فکری و فرهنگی بهره جست. علاوه بر این، آموزهٔ روشن قرآنی که مشی کلی مقابله را ترسیم فرموده است، روش رویارویی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام با انواع هجمه‌های فرهنگی نیز باید الگو و راه‌گشای دولت زمینه‌ساز در تدوین برنامه‌های راه‌بردی قرار گیرد.

۱. بصیرت‌دهی

با نگاهی به سیره رسول اکرم ﷺ در دوره ۲۳ ساله رسالت درمی‌یابیم که اولین اقدام حضرت برای تبلیغ دین، روشن‌گری و آگاهی دادن به مردم بود. پیامبر اسلام ﷺ با بیان آموزه‌های دین اسلام و تفسیر قرآن، عقول و معرفت انسان‌ها را رشد داد و علم و دانایی را به جای جهل و نادانی نشاند تا اعراب در پرتو رشد عقلی و علمی، فرهنگ و آداب و رسوم غلط جاهلی را رها کردند و پذیرای دین مبین اسلام گشتند. تاریخ از حکومت رسول خدا ﷺ، حکومتی بر اساس شمشیر و جنگ ترسیم نمی‌کند، بلکه حکومت حضرت اولاً و بالذات بر پایه عقل و منطق و روشن‌گری است و در صورت عدم تأثیر روش گفت‌وگو و ارشاد و در مرحله بعد از آن، جهاد قرار دارد. بصیرت‌دهی و روشن‌گری سیره و منش امامان هدی علیه السلام نیز بوده است. فریاد روشن‌گرانه حضرت زهرا علیها السلام برای مقابله با انحرافات پیش آمده بعد از رحلت پیامبر ﷺ، خطبه‌های روشن‌گرانه امام علی علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام در صحنه‌های گوناگون رویاروی با افراد جامعه و دشمنان دین، بیانگر روش برخورد ائمه با فتنه‌ها و انحرافات است. پیامبر اسلام ﷺ و امامان هدی علیهم السلام هم خود بصیر بودند و هم جامعه را به بصیرت و آگاهی فرا می‌خواندند. آنها هیچ‌گاه از غفلت و جهل مردم یا از تعصبات قومی و جاهلی آنها یا از راه تحریک دشمنان و فریب دادن آنها برای رسیدن به اهداف خود بهره نگرفتند. خدای متعال خطاب به رسول گرامی‌اش می‌فرماید:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾؛ (یوسف: ۱۰۸)

بگو این راه من است و پیروانم و با بصیرت کامل همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنم.

آیه شریفه گویای نقش مهم بینش و بصیرت در افکار و افعال انسان است. ارزش و اعتبار باورها و عملکردهای انسان وابسته به نوع بینش و نگرش اوست. به همین دلیل، همه پیشوایان دین بر بصیرت‌دهی به مردم تأکید داشتند. تعاریف متعددی درباره واژه بصیرت ارائه شده است که با تأمل در مجموع آنها چنین برداشت می‌شود که بصیرت به معنای بینش عمیق و دقیق به مسائل اجتماعی، سیاسی، معنوی و... و توانایی شناخت اشخاص، گروه‌ها، شرایط، رفتارها، حب و بغض‌ها، اهداف و انگیزه‌ها، تعلقات و هوس‌ها و درک صحیح و فهم درست از همه این وقایع و تحلیل و ارزیابی آنها با ملاک دین است. با توجه به این تعریف می‌توان گفت دو رکن اصلی بصیرت عبارت است از تشخیص جوانب مختلف یک مسئله و تحلیل آن جوانب بدون توجه به احساسات و هواهای نفسانی.

در پرتو بصیرت می‌توان حق را از باطل و دوست را از دشمن به خوبی بازشناخت و درباره پیش‌آمدهای گوناگون، واکنشی صحیح و مناسب نشان داد. بصیرت امری درونی است، اما نمود بیرونی و قوی دارد که در طرز سخن گفتن و رفتار کردن و نوع گزینش‌های فرد در برخورد با

روی دادها نمایان می‌شود. فرد بصیر در هنگام بحران‌ها و فتنه‌ها می‌تواند مسیر حق را بشناسد و راه رشد و سعادت را تشخیص دهد و در آن مسیر حرکت کند. حضرت امیر علیه السلام در نهج‌البلاغه می‌فرماید:

إِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ ثُمَّ سَلَكَ جَدَدًا وَاضِحًا
يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي؛ (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۳)

انسان بصیر کسی است که به درستی بشنود و اندیشه کند و به درستی بنگرد و آگاه شود و از عبرت‌ها پند بگیرد، پس راه روشنی را پیماید و از افتادن در پرتگاه‌ها دوری کند.

آن‌چه در این فرمایش برجسته است نتیجه به کارگیری بصیرت است که مانع از سقوط در پرت‌گاه می‌شود.

منابع بصیرت

در متون روایی، مواردی چند منابع اصلی دستیابی به بصیرت معرفی شده‌اند که عبارتند از:

۱. قرآن کریم و سخنان اهل بیت علیهم السلام

امام علی علیه السلام قرآن را از مهم‌ترین زمینه‌های کسب آگاهی و بصیرت می‌داند و می‌فرماید:

وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ نَاطِقٌ لَا يَغِيَا لِسَانَهُ وَ بَيِّنٌ لَا تُهْدِمُ أَرْكَانَهُ وَ عَزٌّ لَا تُهْزِمُ
أَعْوَانَهُ... كِتَابُ اللَّهِ يُبْصِرُونَ بِهِ وَ تَنْطِقُونَ بِهِ وَ تَسْمَعُونَ بِهِ وَ يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ
يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ وَ لَا يَخْتَلِفُ فِي اللَّهِ وَ لَا يُخَالِفُ بِصَاحِبِهِ عَنِ اللَّهِ؛ (نهج‌البلاغه،
خطبه ۱۳۳)

کتاب خدا، قرآن در میان شما سخن‌گویی است که هیچ‌گاه زبانش از حق‌گویی کند و خسته نمی‌شود و همواره گویاست. خانه‌ای است که ستون‌های آن هرگز فرو نمی‌ریزد و عزتی دارد که یارانش هرگز شکست ندارند... این قرآن است که با آن می‌توانید راه حق را بنگرید و به بصیرت برسید، با آن سخن بگویید و به وسیله آن بشنوید. بعضی از قرآن از بعضی دیگر سخن می‌گوید و برخی بر برخی دیگر گواهی می‌دهد. آیاتش در شناساندن خدا اختلافی ندارد و کسی را که همراهش شود، از خدا جدا نمی‌کند.

حضرت در جای دیگری قرآن را هادی معرفی می‌فرمایند که گم‌راه نمی‌کند:

وَ اعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغْشَى وَ الْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ وَ
الْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ... وَ اتَّهَمُوا عَلَيْهِ آرَاءَكُمْ وَ اسْتَغْشَوْا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ؛
(نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۶)

آگاه باشید! همانا این قرآن پنددهنده‌ای است که نمی‌فریبد و هدایت‌کننده‌ای است که گم‌راه نمی‌سازد و سخن‌گویی است که هرگز دروغ نمی‌گوید... و رأی و نظر مخالف قرآن را به دخالت هوای نفس متهم کنید.

۲. عقل

عقل از منابع بینش انسان است. مراد از عقل، عقلی است که بتواند به شناخت راه سعادت برسد، چنان‌که امام علی علیه السلام می‌فرماید:

كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ غَيْبِكَ مِنْ رُشْدِكَ؛ (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۲۱)
عقل تو را کفایت می‌کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد.

امام علیه السلام در جای دیگری فکر را عامل بصیرت معرفی می‌نماید:

مَنْ طَالَ فِكْرُهُ حَسُنَ نَظَرُهُ؛ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۵۷)
هرکس فکرش طولانی شود بینایی او نیکو می‌شود.

۳. علم و دانایی

علم و آگاهی از دیگر منابع کسب بینش و بصیرت است. این معنا در نهج‌البلاغه چنین بیان شده است:

هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ...؛ (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۴۷)
دانش آنان را به حقیقت بینای رهنمون می‌سازد و آن را با آرامش یقین به کار می‌بندد...

لکن باید توجه داشت که علم بدون ایمان و تقوا موجب بصیرت نمی‌گردد و عالمی که از علم خود برای رسیدن به خواسته‌های دنیوی و امیال نفسانی استفاده کند، هرگز فرد بصیری نخواهد بود و درهای بصیرت تنها به سوی عالمان مؤمن و باتقوا گشوده می‌شود، چنان‌که قرآن کریم نیز می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾؛ (اعراف: ۲۰۱)

در حقیقت کسانی که از خدا پروا دارند چون وسوسه‌ای از شیطان به ایشان رسد [خدا را] به یاد آورند و به ناگاه بینا شوند.

۴. تاریخ و سرگذشت گذشتگان

توجه به تاریخ و عبرت‌آموزی از سرگذشت پیشینیان موجب بصیرت و نگرش صحیح به زندگی می‌گردد. به همین دلیل، پیشوایان دین همواره بر تفکر و تأمل در سرگذشت اقوام گذشته تأکید داشته‌اند. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ وَ اعْتَبَرَ فَأُبْصَرَ؛ (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۳؛ تمیمی آمدی، همان: ۱۹۱)

خدا رحمت کند کسی را که به درستی فکر کند و پند گیرد و آگاهی یابد و بینا گردد.

بر اساس نص آیات قرآن کریم و کلام وحیانی امام علی (علیه السلام)، قرآن کریم، عقل، علم و تاریخ - که البته تاریخ نیز نوعی از علم است - از منابع و زمینه‌های کسب بصیرت هستند. در بررسی وضعیت فرهنگی دوران ظهور که براساس روایات معتبر ترسیم گردید نیز این نتیجه حاصل شد که امام مهدی (علیه السلام) اصلاحات فرهنگی خود را در سه محور رشد و تعالی اخلاقی و معنوی، رشد معرفت دینی و رشد عقل و تکامل علم انجام می‌دهند. مقایسه این دو مقوله به روشنی نمایان‌گر سیره و منش امام مهدی (علیه السلام) در سامان‌دهی فرهنگی جامعه است؛ چرا که رشد و تعالی اخلاقی و معنوی و رشد معرفت دینی جز در سایه تفسیر صحیح و تأمل عمیق در قرآن کریم و پای‌بندی به تعالیم وحیانی میسر نیست. همچنین این امر افزون بر رشد عقل و اندیشه و تکامل علم، بصیرتی عمیق را به دنبال خواهد داشت. بنابراین، روش امام در رویارویی با آشفتگی‌های فرهنگی، همان بصیرت‌دهی و روشن‌گری است، چنان‌که سیره و منش پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام) نیز چنین بوده است.

بنابراین، می‌توان دلیل توجه پیشوایان به این مسئله را رابطه تنگاتنگ بصیرت با شناخت دقیق تعالیم اسلامی و نیز عمل و پای‌بندی به آنها دانست؛ همان چیزی که در تضاد با منافع و اهداف دشمنان بوده و آنها را به مبارزه مصمم کرده است. به همین دلیل، ولی فقیه امت اسلام حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (حفظه الله) نیز بارها بر کسب آگاهی و بصیرت تأکید کرده‌اند. بخشی از بیان ایشان در این باره چنین است:

این که من در طول چند سال گذشته همیشه بر روی بصیرت تأکید کرده‌ام، به خاطر این است که یک ملتی که بصیرت دارد، مجموعه جوانان یک کشور وقتی بصیرت دارند، آگاهانه حرکت می‌کنند و قدم برمی‌دارند، همه تیغ‌های دشمن در مقابل آنها کند می‌شود؛ بصیرت این است. بصیرت وقتی بود، غبار آلودگی فتنه نمی‌تواند آنها را گمراه کند، آنها را به اشتباه بیندازد. اگر بصیرت نبود، انسان ولو با نیت خوب، گاهی در راه بد قدم می‌گذارد... در زندگی پیچیده اجتماعی امروز، بدون بصیرت نمی‌شود حرکت کرد. جوان‌ها باید فکر کنند، بیندیشند، بصیرت خودشان را افزایش بدهند. معلمان روحانی، متعهدان موجود در جامعه ما از اهل سواد و فرهنگ، از دانشگاهی و حوزوی، باید به مسئله بصیرت اهمیت بدهند. بصیرت در هدف، بصیرت در وسیله، بصیرت در شناخت دشمن، بصیرت در شناخت موانع راه، بصیرت در شناخت راه‌های جلوگیری از این موانع و برداشتن این موانع، این بصیرت‌ها لازم است. وقتی بصیرت بود، آن وقت شما می‌دانید با کی طرفید، ابزار لازم را با خودتان برمی‌دارید... جوانان عزیز! هرچه می‌توانید در افزایش بصیرت خود، در عمق بخشیدن به بصیرت خود، تلاش کنید و نگذارید دشمنان از بی‌بصیرتی ما استفاده کنند؛ دشمن به شکل دوست جلوه کند، حقیقت به شکل باطل و باطل در لباس حقیقت.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در یک خطبه‌ای از جمله: «إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعُ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبِعُ وَ أَحْكَامُ تَتَّبَعُ» مخالف فیها کتاب الله»، (نهج البلاغه، خطبه ۵۰) مهم‌ترین مشکلات جامعه همین را می‌شمارد. در همین خطبه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: اگر حق به‌طور واضح در مقابل مردم

آشکار و ظاهر شود، کسی نمی‌تواند زبان علیه حق باز کند. اگر باطل هم خودش را به‌طور آشکار نشان بدهد، مردم به سمت باطل نخواهند رفت. «ولکن یؤخذ من هذا ضغث ومن هذا ضغث فیمزجان.» (همان)

آن کسانی که مردم را می‌خواهند گمراه بکنند، باطل را به صورت خالص در نمی‌آورند؛ باطل و حق را آمیخته می‌کنند، ممزوج می‌کنند، آن وقت نتیجه این می‌شود که «فهنالک یستولی الشیطان علی اولیائه»؛ (همان) حق، برای طرفداران حق هم مشتبه می‌شود، این است که بصیرت می‌شود اولین وظیفه ما. نگذاریم حق و باطل مشتبه بشود.

... امروز در مقابل نظام جمهوری اسلامی که فعلاً قلّه اسلام‌طلبی در دنیای اسلام است، صفوفی قرار گرفته‌اند؛ استکبار جهانی در قلب آن صفوف است؛ صهیونیست در قلب آن صفوف است. اینها به‌طور صریح دشمنان خونی اسلامند، پس دشمنان خونی جمهوری اسلامی‌اند. این شد یک معیار. اگر حرکتی کردیم، کاری کردیم که به نفع این دشمن انجام گرفت، باید بدانیم اگر غافلیم، هوشیار شویم، بدانیم که داریم راه غلط می‌رویم. اگر حرکتی کردیم که دیدیم این دشمن را خشمگین می‌کند، بدانیم که راهمان راه درست است. دشمن از پیش‌رفت ملت ایران خشمگین می‌شود، از موفقیت‌های شما خشمگین می‌شود. از استحکام نظام اسلامی خشمگین می‌شود. شما ببینید از کدام‌یک از کارهای ما دشمن خشمگین می‌شود؛ آن چیزی که دشمن را خشمگین می‌کند، این همان خط درست است. آن چیزی که دشمن را مشعوف می‌کند، ذوق‌زده می‌کند، سعی می‌کند بر روی او هی تکیه کند؛ در تبلیغات، در سیاست‌ورزی، این آن خط کج است؛ این همان زاویه‌داری است. این معیارها را در نظر داشته باشید. این معیارها حقایق را روشن خواهد کرد. در بسیاری از موارد آن جایی که اشتباهی پیش می‌آید، با این معیارها می‌شود آن اشتباه را برطرف کرد. (بیانات ایشان در جمع مردم چالوس و نوشهر، پانزدهم مهر ۱۳۸۸)

۲. معرفت‌بخشی

معرفت‌بخشی دومین طرح زیربنایی برای مقابله با جنگ فرهنگی دشمنان در دولت زمینه‌ساز می‌تواند به شمار آید. منظور از معرفت، شناخت عمیق و همه‌جانبه صفات، سیره اخلاقی، حکومتی، اجتماعی و اهداف عالی امام مهدی علیه السلام است و به عبارت روشن‌تر معرفت به تمام شئون امام اعم از رهبری سیاسی، مرجعیت علمی و دینی، قضاوت و صدور حکم و ولایت تکوینی و معنوی و تشریعی و... بدیهی است این نوع شناخت جز در پرتو معرفی همه ابعاد شخصیتی حضرت و رسالت عظیم ایشان میسر نیست. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

لَا يَقْدَرُ الْخَلَاقُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَكَمَا لَا يَقْدَرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَكَذَلِكَ لَا يَقْدَرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ كَمَا لَا يَقْدَرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ الرَّسُولِ ﷺ فَكَذَلِكَ لَا يَقْدَرُ عَلَى كُنْهِ صِفَةِ الْإِمَامِ ﷺ... (مجلسی، همان: ج ۶۰، ۱۶۹)

مردم از پی بردن به کنه صفت خداوند ناتوانند و همان‌گونه که از پی بردن به گوهر صفت خدای متعال عاجزند توان فهم حقیقت صفت رسول خدا صلی الله علیه و آله را نیز ندارند و

همان‌سان که از دریافت صفت رسول خدا ﷺ عاجزند از درک ژرفای صفت امام نیز دور و بی‌بهره‌اند.

لکن نرسیدن به قله رفیع معرفت کامل امام نباید مانع از دستیابی به درجاتی از معرفت ایشان گردد. در واقع عدم معرفت صحیح و حقیقی مردم به امام یکی از عوامل غیبت بوده است. پس رسالت خطیر دولت زمینه‌ساز شناساندن بایسته و همه‌جانبه امام به جامعه اسلامی در جهان است. امروزه، شناختن امام منحصر در مطالعه تألیفات، شرکت در همایش‌ها یا توجه به برنامه‌های اندک و محدود رادیو و تلویزیون است. این‌ها بسیار خوب و ارزشمند است، لکن کافی نیست؛ چرا که معرفت‌بخشی از این طرق، با ذهن و زندگی افراد آمیخته نمی‌گردد. معرفت باید طوری به جامعه ارائه گردد که همه مردم خواه ناخواه وجود امام را در میان خود حس کنند و خود را در محضر امام ببینند. صرف اعتقاد به این که امام در میان جامعه حضور دارد و ناظر به اعمال انسان‌هاست، کافی نیست؛ این اعتقاد باید به باور و یقین تبدیل شود. خدای حکیم نماز را در هر شبانه‌روز پنج نوبت واجب کرد تا همه در طول شبانه‌روز چندین مرتبه او را به یاد آورند و ناظر و حاضر بر اعمال خود و مالک و متصرف در همه امور بدانند. به همین دلیل، مداومت بر نماز، نوعی ملکه تقوا را به وجود می‌آورد که بازدارنده از بدی‌ها و گناهان است. اگر ارائه معرفت درباره امام ﷺ به گونه‌ای صورت گیرد که مردم را به شناختی درونی، عمیق و بازدارنده برساند آثار مثبت و سازنده‌ای در جامعه خواهد داشت.

بنابراین، شناخت امام اولاً خود موضوعیت دارد و ثانیاً به دلیل آثار مثبتی که بر آن مترتب است طریقیّت دارد؛ چرا که معرفت حقیقی، موجب عشق و محبت جهت یافته می‌گردد، چنان که امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «... الْحُبُّ فَرْعُ الْمَعْرِفَةِ» (مجلسی، همان: ج ۶۷، ۲۲) ... دوستی حاصل معرفت است.»

چنان محبتی نیز تأثیر عملی گسترده‌ای در عمل و رفتار می‌گذارد. از جمله این تأثیرات می‌توان به دشمن‌شناسی و دوست‌شناسی، موالات و معادات (تولی و تبری)، شناخت توطئه‌ها و نقشه‌های سازمان‌یافته دشمنان، در امان ماندن از شبهه‌های ملحدان، آراستگی اخلاق و خودسازی، پایداری در مقابل مفسد و انحرافات و حفظ دین و اعتقادات اسلامی اشاره کرد، هم‌چنان که عدم شناخت و محبت مستلزم رکود، سقوط یا انحراف و حرکت در جهت ضد ارزش‌ها و دور شدن از مسیر هدایت می‌گردد. از این‌رو به فلسفه تأکید بر معرفت به امام در روایات می‌توان پی برد.

در نتیجه، معرفت و شناخت همه‌جانبه و صحیح و بصیرت عمیق جامعه را در برابر انواع ترفندها و حرب‌های دشمنان برای ضربه زدن به اعتقادات و ارزش‌های اسلامی آسیب‌ناپذیر گردد. این معنا به زیبایی در قرآن کریم بیان شده است، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾؛ (مانده: ۱۰۵)

مراقب خود باشید؛ هنگامی که شما هدایت یافتید گمراهی کسانی که گمراه شدند (هرگونه فرهنگ گمراه و گمراه کننده) به شما ضرری نمی‌رساند.

راه کارهای مناسب برای بصیرت‌دهی و معرفت‌بخشی

پیش از بیان راه کارهای لازم که باید مورد توجه مجریان راه‌بردی در هر دو عرصه بصیرت و معرفت قرار گیرد، ذکر دو نکته به عنوان مبنای بحث لازم است: نخست آن که مسئولان و هادیان فرهنگی و نیز آحاد مردم باید عظمت خطر تهاجم را به درستی درک کنند و آن را جدی بدانند؛ چرا که در صورت عدم باور عمیق و درک صحیح درباره همه ابعاد مسئله و خطرات ناشی از آن قطعاً نمی‌توان راه‌بردها و راه کارهای مفید و مؤثری برای مقابله با آن ارائه داد و آنها را عملیاتی کرد؛ نکته دوم این که رهبران و مسئولان جامعه در درجه اول، خود باید اهل معرفت و بصیرت باشند تا با عمل خود ملت را امر به معروف و نهی از منکر کنند. آنها نباید طوری عمل کنند که تأییدی بر تلاش‌های ضد اسلامی دشمن باشد و راه را برای او هموار گردانند. راه کارهای پیش‌نهادی به قرار ذیل است:

الف) در بُعد داخلی

۱. اهتمام جدی به امر به معروف و نهی از منکر برای محو عوامل فساد فرهنگی و اخلاقی و احیای ارزش‌های اسلامی؛
۲. توجه به اصل کرامت انسانی و تکریم شخصیت آحاد جامعه و گرایش آنها به آزادی معنوی و استقلال؛
۳. فراهم ساختن زمینه رشد استعدادها و ظرفیت‌های جوانان و پرورش آنها و حمایت از نیروهای خلاق و متعهد در زمینه‌های فرهنگی و هنری؛
۴. معرفی شخصیت‌های برجسته، مؤمن و متعهد اسلامی هم‌چون علما، اندیش‌مندان، ادبا و هنرمندان و... به عنوان الگوی عملی به جامعه به منظور جلوگیری از الگو شدن شخصیت‌های کاذب غیراسلامی، هنری، ورزشی و... همراه با تبیین ویژگی‌های فکری، اخلاقی و عملی آنها؛
۵. برگزاری دوره‌های آموزشی برای همه آحاد جامعه در هر شغل و موقعیتی که هستند و تعلیم اصول و مبنای دین و آموزه‌های اسلامی به صورت معقول و منطقی به آنها به منظور افزایش سطح آگاهی‌ها و ارائه پاسخ‌های منطقی و مناسب به شبهات و پرسش‌های دینی، اجتماعی، سیاسی در قالب جلسات پرسش و پاسخ؛
۶. ترویج اصول و ارزش‌های اسلامی در دانشگاه‌ها و تقویت خودباوری در میان دانش‌جویان از طریق اساتید خبره، آگاه و متعهد؛

۷. تدوین و اجرای برنامه‌های آموزشی، پژوهشی و فرهنگی هدف‌مند و منسجم در مقاطع مختلف تحصیلی؛
۸. تشکیل و گسترش ستادها، مراکز و مؤسسات فرهنگی، متشکل از تیم فعال و مرکبی از صاحب‌نظران و طراحان فرهنگی تحت نظارت شورای عالی انقلاب فرهنگی؛
۹. نظارت جدی بر محصولات فرهنگی، بازی‌های رایانه‌ای، پوشاک و انواع کالاهای وارداتی؛
۱۰. توجه به نهادهای فرهنگی سنتی مانند کانون‌ها، هیئت‌های مذهبی و فعالیت‌های فرهنگی محلی، نظارت بر عملکرد و حمایت از آنها؛
۱۱. چاپ و انتشار کتب، مجلات و جزوات آگاهی‌دهنده و معرفت‌بخش و توزیع گسترده در مراکز دولتی، مدارس، دانشگاه‌ها و... و جلوگیری از انتشار نشریات و کتب گمراه‌کننده؛
۱۲. نظارت متخصصانه و متعهدانه بر عملکرد رسانه ملی و تقویت و تشویق و یا هشدار به آن در مواقع مقتضی؛
۱۳. ایجاد رقابت سالم در تولید برنامه‌های تلویزیونی، فیلم و نمایش‌نامه و... با رویکرد ارزشی و اخلاقی و با ایده‌ای قرآنی و اسلامی و تشویق هنرمندان متعهد؛
۱۴. ایجاد اشتغال سالم و واگذاری امور به افراد متخصص، متعهد و کاردان و برنامه‌ریزی صحیح برای اوقات فراغت جوانان و نوجوانان؛
۱۵. تشکیل اتاق‌های فکر برای تأمین دانش و بصیرت و مدیریت راه‌بردی فرهنگی؛
۱۶. جهت‌دهی فعالیت‌های هنری - علمی و اجتماعی بر محور قرآن و معارف قرآنی و یا تولید فرهنگ و هنر قرآنی.

(ب) در بُعد بین‌المللی

۱. مطالعه و پژوهش عمیق در حوزه‌های مختلف فرهنگ اسلامی با هدف مناظره و بحث با نظریه‌پردازان و متفکران غیراسلامی و روشن‌فکرانهای اسلامی و شناساندن فرهنگ و معارف اصیل اسلامی به ایشان؛
۲. تربیت مبلغان متخصص و متعهد و آشنا به زبان، فرهنگ و جریان‌های فکری حاکم در جهان جهت ورود به عرصه‌های مهم علمی و محافل دانشگاهی جهان و تعامل با روشن‌فکران و دانشگاهیان و حتی برقراری ارتباط با مردم و تبیین عقلانی و علمی آموزه‌های دینی و مهدوی؛
۳. ارتباط مداوم با مراکز اسلامی در کشورهای جهان به منظور مبادله اطلاعات لازم و ارزیابی نیازهای دینی، فرهنگی و تبلیغی هر کشور و اقدام مؤثر در این زمینه؛
۴. تشکیل کنفرانس‌های جدی و عمیق توسط کشورهای اسلامی و دولت‌های زمینه‌ساز با هدف برنامه‌ریزی‌های دقیق و اصولی در موضوع توسعه و توانایی فرهنگی و مقابله با انواع تهاجمات و استفاده از تمامی امکانات دنیای اسلام در راستای تحقق برنامه‌های مصوب.

ج) در ابعاد داخلی و بین‌المللی

۱. تربیت نیروی انسانی آگاه، متعهد و متخصص به انگیزه تبیین ابعاد و اهداف جنگ نرم برای مردم به‌ویژه جوانان در سطح جامعه و جهان؛ چرا که تبیین و تبلیغ فرهنگ اسلامی بدون کالبدشکافی فرهنگ‌ها و مکاتب انحرافی و نیت‌های سوء بدخواهان تأثیر بسزایی نخواهد داشت؛
۲. به کارگیری تکنولوژی نوین، فن‌آوری‌های کارآمد و استفاده از همه ظرفیت‌ها و سرمایه‌های فرهنگی برای شناخت چالش‌ها و نقطه‌ضعف‌ها و ارزیابی جهت‌گیری‌های فرهنگی در سطح ملی و جهانی در سال‌های آتی و اصلاح و ارتقای فرهنگی؛
۳. اطلاع‌رسانی مستمر همراه با تحلیل و تفسیر صحیح و واقعی از مسائل و ارائه معیارهای اسلامی و ارزش‌های دینی و اخلاقی؛
۴. تولید رسانه فرهنگی مانند روزنامه یا شبکه‌های تلویزیونی و رادیوی ملی و فراملی یا ایجاد رسانه مشترک اسلامی به منظور تبلیغ اندیشه‌های اسلامی در سطح جهان؛
۵. حضور فعال نهادها و مؤسسات فرهنگی اسلامی در فضای اینترنتی و گسترش معارف اسلام و قرآن در فضای مجازی.

نتیجه

جهان در عصر حاضر سرشار از فساد، بی‌دینی و جهالت است و این‌همه حاصل تلاش‌های بی‌وقفه دشمنان برای مقابله با دین اسلام و ارزش‌های متعالی الهی است. این مفاسد و ناهنجاری‌ها در آستانه ظهور به انجام خود می‌رسد. امام مهدی علیه السلام اقدامات وسیعی را برای سامان دادن به مسائل فرهنگی در جهان اجرا خواهد کرد و مدینه فاضله آرمانی را محقق خواهد نمود.

روایات اوضاع فرهنگی جهان را در عصر ظهور در نهایت پیش‌رفت و تعالی ترسیم کرده‌اند. امام علیه السلام برای به ثمر رساندن چنین انقلاب عظیم فرهنگی، رشد و تعالی دین و معنویت، اخلاق و علم و عقل را محورهای اساسی اقدامات اصلاحی خود قرار خواهد داد و با قاطعیت هرچه تمام‌تر و با استفاده از تمامی امکانات فرهنگی و تربیتی و در پرتو منطق و استدلال عقلی به ابطال عقاید باطل و تبیین صحیح آموزه‌های اسلامی و روشن‌گری و ارشاد خواهد پرداخت و از این طریق جامعه جهانی را به سطح اعلای تکامل دینی، اخلاقی، علمی و عقلی می‌رساند. اقدامات اصلاح‌گرایانه امام علیه السلام و نیز روش ایشان در محقق ساختن برنامه‌های اصلاحی خود، الگوی کامل دولت زمینه‌ساز برای مقابله با آشفتگی‌های فرهنگی است.

بنابراین، دولت زمینه‌ساز نیز باید همان اقدام اصلاحی اساسی امام را در پیش گیرد، یعنی بصیرت‌دهی و روشن‌گری به همراه معرفت‌بخشی درباره امام علیه السلام را در رأس برنامه‌های فرهنگی

خود قرار دهد و برای عملیاتی کردن این دو برنامه اساسی و کلان، راه کارهای مؤثری را در پیش گیرد که شماری از آن در این نوشتار یاد شد. بدیهی است در صورت اجرای صحیح این راه بردها و راه کارها تک تک افراد جامعه در برابر انواع ترفندها و حمله های دشمنان آسیب ناپذیر خواهند شد.

منابع

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، الملاحم و الفتن، انتشارات مؤسسه صاحب الامر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۲. ابن ماجه، محمد بن یزید، السنن، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بی تا.
۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی المعرفة الائمة، تبریز، انتشارات بنی هاشمی، ۱۳۸۱ش.
۴. القمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تصحیح: سیدطیب موسوی جزائری، ۱۳۸۷ش.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.
۶. حکیمی، محمد، عصر زندگی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۷۴ش.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، قم، مطبعة العلمية، بی تا.
۸. _____، وسائل الشیعه، قم، انتشارات مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۴ق.
۹. خامنه ای، سیدعلی، فرهنگ و تهاجم فرهنگی، تهران، انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۳ش.
۱۰. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۱۱. _____، من لا یحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرّسین، ۱۴۱۳ق.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن، الغیة، قم، انتشارات مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، قم، انتشارات مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۷ق.
۱۴. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، بی تا.
۱۵. کارگر، رحیم، آینده جهان، قم، انتشارات بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفا، ۱۴۰۳ق.
۱۸. مروزی، نعیم بن حماد، کتاب الفتن، بیروت، انتشارات دارالفکر، ۱۴۱۴ق.

۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی، تهاجم فرهنگی، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ش.
۲۰. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، بیروت، انتشارات دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۲۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، قم، انتشارات انوارالهدی، ۱۴۲۲ق.